



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دریسنامه

نقد و بررسی
جریان احمد الحسن بصری

■ مدعی دروغین وصایت و سفارت امام دوازدهم علیه السلام

■ دوره مقدمه‌ای

جلد ۱

■ علی محمدی هوشیار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری

نویسنده:

علی محمدی هوشیار

ناشر چاپی:

تولی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری جلد ۱
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست کتاب
۲۳	پیشگفتار
۲۷	درس اول جریان شناسی
۲۷	اشاره
۳۳	لجنة علمی
۳۴	لجنة دینی
۳۵	لجنة امنیتی
۳۵	لجنة اطلاع رسانی
۳۵	لجنة مالی
۳۶	لجنة نظامی
۳۶	اختلاف انصار احمد بصری
۳۸	جریان شناسی
۳۹	چالش جریان احمد بصری در اسلام
۴۵	درس دوم ادعاهای احمد الحسن البصری
۵۷	درس سوم قانون معرفت حجت های الهی
۵۷	اشاره
۶۰	حجت های الهی
۶۱	قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم السلام
۶۳	قانون اختصاصی معرفت اوصیاء
۶۵	درس چهارم علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۶۵	اشاره
۶۷	علامت و ودیعه اول
۷۰	علامت و ودیعه دوم
۷۹	جعل سلاح و پرچم
۸۴	درس پنجم علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۸۴	اشاره
۸۶	علامت و ودیعه سوم
۹۴	علامت و ودیعه چهارم
۹۸	نصب در رؤیا
۱۰۰	علامت و ودیعه پنجم
۱۰۳	درس ششم علائم و ودایع خداوند متعال
۱۰۳	اشاره
۱۰۶	۱. علائم و ودایع شخصیتی
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	تکلم به تمامی زبان ها و لهجه ها
۱۰۸	توان ارتباط با تمامی موجودات
۱۱۰	۲. علائم و ودایع برون شخصیتی
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	۱. علم
۱۱۵	۲. معجزه
۱۱۵	اشاره
۱۱۷	معجزه و امام مهدی علیه السلام
۱۲۲	درس هفتم بررسی حدیث موسوم به وصیت
۱۲۲	اشاره
۱۲۶	دیدگاه علماء شیعه
۱۲۸	بررسی صدور روایت

۱۴۰	قرائن صحت
۱۴۵	بررسی صحت روایت
۱۴۶	قدماء امامیه
۱۴۷	متأخرین امامیه
۱۵۶	دفاع احمد بصری از سند حدیث
۱۶۱	بررسی دلالت روایت
۱۷۰	درس هشتم احمد در حدیث موسوم به وصیت
۱۸۴	درس نهم ابهام زدایی از چند حدیث درباره احمد
۱۸۴	اشاره
۱۸۶	تولد دو احمد
۱۸۹	دولت احمدیه
۱۹۲	احمد ساق زرد
۱۹۶	شعارهم احمد احمد
۱۹۹	احمد و عبدالله و مهدی
۲۰۱	و من البصرة احمد بن ملیح
۲۰۲	اسم یخفی واسم یعلن
۲۰۷	درس دهم تطبیق یمانی با احمد بصری!
۲۰۷	اشاره
۲۰۹	یمانی در لغت
۲۱۰	ایمانی در روایات
۲۱۱	هدایتگر بودن یمانی
۲۱۷	موعود یا محتوم بودن یمانی
۲۱۷	اشاره
۲۱۷	موعود یا محتوم و احتمال بداء
۲۲۱	معیار شناخت یمانی
۲۲۵	وظیفه بمانی

- عصمت یمانی ۲۲۶
- حجت بودن یمانی ۲۳۱
- درس یازدهم عدد اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۳۵
- اشاره ۲۳۵
- روایات اثنی عشر ۲۳۸
- نفی زیادت از اثنی عشر ۲۴۲
- ابهام زدایی از چند حدیث ۲۴۶
- بررسی روایت اصبع بن نباته ۲۴۶
- بررسی روایت من ولدی اثنی عشر نقیبا ۲۴۹
- بررسی حدیث لوح جابر ابن عبدالله ۲۵۲
- درس دوازدهم مهدویت، قائمیت و شارعیت ۲۵۷
- اشاره ۲۵۷
- الف. مهدویت ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
- ابهام زدایی از یک حدیث ۲۶۳
- بررسی روایت تولد مهدی از مدینه ۲۶۳
- ب. قائمیت ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- ابهام زدایی از چند حدیث ۲۶۹
- بررسی روایت لا الذی تمدون الیه اعناقکم ۲۶۹
- بررسی روایت اول قائم یقوم منا اهل البیت علیهم السلام ۲۷۲
- بررسی روایت یقبض أموال القائم علیه السلام ۲۷۴
- بررسی روایت قال العذاب خروج القائم علیه السلام ۲۷۵
- ج. شارعیت ۲۷۸
- درس سیزدهم ادعای عصمت توسط احمد بصری ۲۸۱
- اشاره ۲۸۱

۲۸۴	الف. ادعای عصمت
۲۸۷	ب. تعریف و محدوده عصمت
۲۸۷	اشاره
۲۹۰	واژه شناسی سهو و نسیان
۲۹۰	اجماع علمای شیعه بر رد سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم
۲۹۳	سهو و نسیان معصومین در روایات
۲۹۷	بررسی آیات مربوط به سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم
۳۰۳	درس چهاردهم رجعت و خلافت ائمه معصومین علیهم السلام
۳۰۳	اشاره
۳۰۵	دوران پس از امام مهدی علیه السلام
۳۰۵	اشاره
۳۰۵	الف. مهدیین
۳۰۵	ب. برپایی قیامت
۳۰۶	ج. رجعت
۳۰۶	دلایل اثبات رجعت
۳۰۹	رجعت معصومین علیهم السلام
۳۱۰	اولین رجعت کننده
۳۱۱	ادعای احمد بصری درباره رجعت
۳۲۰	حکومت ائمه رجعت علیهم السلام
۳۲۵	درس پانزدهم نیابت فقهاء از امام غائب علیه السلام
۳۲۵	اشاره
۳۲۹	نیابت خاصه فقیه
۳۳۴	دیدگاه علمای شیعه
۳۳۵	نیابت عامه فقیه
۳۳۶	ادعای احمد بصری
۳۳۹	درس شانزدهم تمسک به رؤیا و استخاره

- ۳۳۹ اشاره
- ۳۴۱ خواب و رؤیا
- ۳۴۳ حقیقت رؤیا
- ۳۴۵ ابهام زدایی از یک شبهه
- ۳۴۵ بررسی روایت من رأنی فی المنام
- ۳۴۹ استخاره با قرآن کریم
- ۳۴۹ حقیقت استخاره با قرآن
- ۳۵۳ ابهام زدایی از یک حدیث
- ۳۵۷ درس هفدهم علم رجال در نگاه احمد بصری
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۶۲ نیاز به علم رجال
- ۳۶۵ پاسخ به ادله مخالفین علم رجال
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ عدم امکان اثبات عدالت راوی
- ۳۶۶ اختلاف در معنای عدالت و فسق
- ۳۶۶ حرام بودن محتوای علم رجال
- ۳۶۷ وجود بی شمار راویان مجهول
- ۳۶۹ درس هجدهم تقلید از فقیه
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۷۱ وجوب تقلید
- ۳۷۷ قرآن و منع تقلید
- ۳۸۱ تصاویر
- ۳۸۹ کتابنامه
- ۳۹۶ درباره مرکز

درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی هوشیار، علی، 1362 -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری : مدعی دروغین وصایت و سفارت امام دوازدهم علیه السلام/علی محمدی هوشیار.

مشخصات نشر : قم: تولی، 1397.

مشخصات ظاهری : 400ص.

شابک : 978-600-7882-99-3

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : البصری، احمد بن اسماعیل، 1970 - م.

موضوع : مهدویت -- مدعیان

Mahdism -- *Claimers

مهدویت-- دفاعیه ها

Mahdism -- Apologetics works

رده بندی کنگره : 6/224BP/33د4 1397

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 5279885

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیا

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

این کتاب با کمال احترام به ساحت مقدس و نورانی حضرت صاحب الامر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می گردد.

ص: 2

درسنامه نقد و بررسی

جریان احمد الحسن البصری

امدعی دروغین وصایت و سفارت امام دوازدهم علیه السلام

اعلی محمدی هوشیار

ص: 3

درسنامه نقد و بررسی

جریان احمد الحسن البصری

نویسنده

علی محمدی هوشیار

شابک: 0-45-7882-600-978 | انتشارات: تولی

چاپ: اول زمستان 1396 | چاپ دوم تابستان 1397

شمارگان: 1000 نسخه | چاپخانه: نینوا | قیمت: 30,000 تومان

سرشناسه: محمدی هوشیار، علی، 1362 - | عنوان و نام پدیدآور: درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری مدعی دروغین وصایت و سفارت امام دوازدهم علیه السلام: دوره مقدماتی / علی محمدی هوشیار | مشخصات نشر: قم: تولی، 1395. | مشخصات ظاهری: 376 ص. | شابک: 0-45-7882-600-978 | وضعیت فهرست نویسی: فیپا | موضوع: بصری، احمد، 1968 - م. | موضوع: مهدویت -- مدعیان | موضوع: *Clairriers -- Mahdismn | موضوع: مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها | موضوع: -- Mahdism | Apologetics works | موضوع: مهدویت | موضوع: Mahdism | رده بندی کنگره: 1395 354 م / 6 / 224 BP | رده بندی دیویی: 297/462 | شماره کتابشناسی ملی: 439 1979

آدرس مرکز پخش:

اقم، بلوار شهید صدوقی، بین کوچه 10 و 12، جنب بانک ملی، پلاک 136، مؤسسه بروج تلفن: 109905567588

ص: 4

فهرست کتاب

پیشگفتار...13

درس اول جریان شناسی 171

لجنه علمی...23

لجنه دینی...24

لجنه امنیتی...25

لجنه اطلاع رسانی...25

لجنه مالی...25

لجنه نظامی...26

اختلاف انصار احمد بصری...26

جریان شناسی...28

چالش جریان احمد بصری در اسلام...29

درس دوم ادعاهای احمد الحسن البصری 351

ص: 5

درس سوم قانون معرفت حجت‌های الهی | 471

حجت های الهی...50

قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم السلام...51

قانون اختصاصی معرفت اوصیاء...53

درس چهارم علائم و ودایع رسول خدا | 551

علامت و ودیعه اول...57

علامت و ودیعه دوم...60

جعل سلاح و پرچم...68

درس پنجم علائم و ودایع رسول خدا | 731

علامت و ودیعه سوم...75

علامت و ودیعه چهارم...83

نصب در رؤیا...87

علامت و ودیعه پنجم...89

درس ششم علائم و ودایع خداوند متعال | 931

1. علائم و ودایع شخصیتی...95

تکلم به تمامی زبان ها و لهجه ها...96

ص: 6

توان ارتباط با تمامی موجودات...97

2. علائم و ودایع برون شخصیتی...99

1. علم...99

2. معجزه...104

معجزه و امام مهدی علیه السلام...106

درس هفتم بررسی حدیث موسوم به وصیت | 111 |

دیدگاه علماء شیعه...115

بررسی صدور روایت...117

قرائن صحت...129

بررسی صحت روایت...134

قدماء امامیه...135

متأخرین امامیه...136

دفاع احمد بصری از سند حدیث...145

بررسی دلالت روایت...150

درس هشتم احمد در حدیث موسوم به وصیت | 159 |

درس نهم ابهام زدایی از چند حدیث درباره احمد | 173 |

ص: 7

- تولد دو احمد...175
- دولت احمدیه...178
- احمد ساق زرد...180
- شعارهم احمد احمد...184
- احمد و عبدالله و مهدی...187
- ومن البصرة احمد بن ملیح...189
- اسم یخفی و اسم یعلن...190
- درس دهم تطبیق یمانی با احمد بصری! 195
- یمانی در روایات...198
- هدایتگر بودن یمانی...199
- موعود یا محتوم بودن یمانی...205
- موعود یا محتوم و احتمال بداء...205
- معیار شناخت یمانی...209
- وظیفه یمانی...213
- عصمت یمانی...214
- حجت بودن یمانی...219
- درس یازدهم عدد اوصیاء پیامبر ا 223
- روایات اثنی عشر...226
- نفی زیادت از اثنی عشر...230

ابهام زدایی از چند حدیث...234

بررسی روایت اصبع بن نباته...234

بررسی روایت من ولدی اثنی عشر نقیبا...237

بررسی حدیث لوح جابر ابن عبدالله...240

درس دوازدهم مهدویت، قائمیت و شارعت |245

الف. مهدویت...247

ابهام زدایی از یک حدیث...251

بررسی روایت تولد مهدی از مدینه...251

ب. قائمیت...252

ابهام زدایی از چند حدیث...257

بررسی روایت لا الذی تمدون الیه اعناقکم...257

بررسی روایت اول قائم یقوم منا اهل البیت علیه السلام...260

بررسی روایت یقبض أموال القائم علیه السلام...262

بررسی روایت قال العذاب خروج القائم علیه السلام...263

ج. شارعت...266

درس سیزدهم ادعای عصمت توسط احمد بصری |269

الف. ادعای عصمت...272

ب. تعریف و محدوده عصمت...572

اجماع علمای شیعه بررد سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم...872

سهو و نسیان معصومین در روایات...281

بررسی آیات مربوط به سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم...285

درس چهاردهم رجعت و خلافت ائمه معصومین علیهم السلام | 291

دوران پس از امام مهدی علیه السلام...293

الف. مهدیین...293

ب. برپایی قیامت...293

ج. رجعت...294

دلایل اثبات رجعت...294

رجعت معصومین علیهم السلام...297

اولین رجعت کننده...298

ادعای احمد بصری درباره رجعت...299

حکومت ائمه رجعت علیهم السلام...308

درس پانزدهم نیابت فقهاء از امام غائب علیه السلام | 313

نیابت خاصه فقیه...317

دیدگاه علمای شیعه...322

نیابت عامه فقیه...323

ادعای احمد بصری...324

درس شانزدهم تمسک به رؤیا و استخاره | 327

خواب و رؤیا... 239

حقیقت رؤیا... 331

ابهام زدایی از یک شبهه... 333

بررسی روایت من رأني في المنام... 333

استخاره با قرآن کریم... 337

حقیقت استخاره با قرآن... 337

ابهام زدایی از یک حدیث... 341

درس هفدهم علم رجال در نگاه احمد بصری | 345

نیاز به علم رجال... 350

پاسخ به ادله مخالفین علم رجال... 353

عدم امکان اثبات عدالت راوی... 353

اختلاف در معنای عدالت و فسق... 354

حرام بودن محتوای علم رجال... 354

وجود بی شمار راویان مجهول... 355

درس هجدهم تقلید از فقیه | 357

وجوب تقلید... 359

قران و منع تقلید... 365

ص: 11

تصاویر...369

کتابنامه...373

ص: 12

از دیرباز، باورهای آخرالزمانی مورد سوء استفاده افراد منحرف بوده و برای رسیدن به اهداف و اغراض مسموم خود، احساسات دینی مردم را بازیچه خود قرار داده اند. غالباً این افراد، در مواجهه با شرایطی همچون؛ سختی و فقر مردم، جنگ و خونریزی، ظلم و برقرار نشدن عدالت اجتماعی در جوامع، طولانی شدن غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر مشکلاتی که از دید مردم ناگوار است، ظهور و بروز می کنند تا از فرصت ایجاد شده نهایت بهره برداری را داشته باشند. لذا در گونه شناسی ادعاهای مدعیان دروغین مهدویت، ادعاهای گوناگونی همچون؛ ادعای امامت و مهدویت، ادعای سفارت، ادعای نیابت خاص، ادعای خراسانی بودن و ادعای یمانیت و ... به چشم می خورد که هر کدام در برهه ای از تاریخ ظهور و بروز کرده و برای اثبات ادعاهای واهی خود به آیات و روایات متعددی استناد کرده و گروهی از مسلمانان را به واسطه این سخنان فریب داده اند.

با بررسی توقیعات مبارک امام دوازدهم علیه السلام، میزان انزجار ایشان از تبار این مدعیان به دست می آید. یکی از افرادی که در زمان غیبت صغری مدعی ارتباط و نیابت از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و درباره وی توقیعی از

جانب حضرت صادر شده؛ شخصی بنام محمد بن علی بن ابی العزافر مشهور به شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از محدثان شیعی در بغداد است که مدتی در غیاب حسین بن روح، سومین نایب خاص امام مهدی علیه السلام به بعضی از امور شیعیان رسیدگی می کرد. شلمغانی پس از آنکه ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را علنی کرد، مورد لعن امام مهدی علیه السلام قرار گرفت و بعد از مدتی به دستور حاکم عباسی به دار آویخته شد⁽¹⁾. امام علیه السلام در توقیع شریفش به حسین ابن روح در رابطه با دیدگاه خود نسبت به ادعاهای شلمغانی فرمود:

«... محمد بن علی، معروف به شلمغانی، از کسانی است که خداوند کیفر او را تعجیل کند و مهلتی به او عطا نفرماید. او از اسلام منحرف شده و خود را از آن جدا ساخته است. وی از دین خدا مرتد شده و ادعاهایی میکند که دلالت بر انکار ذات خداوند متعال دارد. دروغ پردازی و دروغگویی می کند. باطل ها را بر زبان می آورد و متخلف بزرگی است. آنان که به خدا نسبتی باطل می دهند در خطای محض بوده و مسلما در خسران اند. در حقیقت برائت خود را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامیش صلی الله علیه و آله و سلم از هرگونه رابطه ای با شلمغانی اعلام می داریم. به او (شلمغانی) لعن می فرستیم و لعنت دائم خداوند بر او باد، در آشکار و نهان، در هر زمان و مکان و لعنت خداوندی بر موافقان و پیروان او باد و نیز بر آنانکه با شنیدن این اعلام پیوند خود را با او ادامه دهند. بنابراین به اطلاع آنان (وکلائی امامیه) برسان که خود را از او حفاظت کرده و احتیاط میکنیم، آنچنان که در برابر پیشینیان او همچون؛ شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم و دیدگاه مشابهی داشتیم. راضی به سنن الهی

ص: 14

هستیم. خداوند ما را در تمام امور کفایت میکند و بهترین نگهبان است» (1).

آنچه در پایان توقیع مبارک حضرت مشاهده می شود، معرفی چند تن از مدعیان دروغین در باب مهدویت است که خود، اشاره ای واضح به این مطلب دارد که بحث ادعای نیابت، مسأله ای تازه نبوده و ممکن است تا زمان ظهور ادامه داشته باشد. لذا با بررسی تبار انحراف در باب مدعیان دروغین مهدویت، مدل های متفاوتی از ادعاها به دست می آید که هر کدام در پس نقاب و تصویری زیبا و خیرخواهانه، چهره واقعی خود را پنهان کرده و با استفاده از همین روش، عده زیادی از مومنان را فریب داده و از دین اسلام خارج نموده اند. با این وجود، اکنون نیز از آسیب چنین ادعاهای ناصوابی در امان نبوده و شاهد بروز افرادی همچون «احمد بصری» هستیم که مردم را با ادعاهای دروغین خود فریب داده و به وادی هلاکت میکشانند.

درسنامه حاضر، با هدف نقد برخی از ادعاهای انحرافی احمد بصری تدوین شده و به جهت رعایت اختصار و سطح علمی دانش پژوهان محترم، از طرح بسیاری از ادعاها و پاسخ ها خودداری شده است.

والسلام علی عباد الله الصالحین

علی محمدی هوشیار

ص: 15

احمد اسماعیل صالح السلمي البصری (1968م) (1) معروف به «احمد الحسن الیمانی» (2)، یکی از جریان های نوظهور در مسیر مهدویت است (3). وی خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم علیه السلام دانسته (4) و علاوه بر آن، دارای ادعاهای بیشماری می باشد که ادعای یمانی (5) بودن، سفارت و وصایت حضرت حجت علیه السلام اساس ادعای این شخص را تشکیل می دهد.

احمد بصری در سال (1992م) از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ التحصیل گردید و تا سال (1999م)، هیچ سندی از زندگی و فعالیت های وی در کشور عراق در دست نیست.

ص: 19

-
- 1- احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن داوود بن هنبوش. ادعیاء المهدویه، ص 121
 - 2- با توجه به اینکه عشیره ابوسویلم در سه منطقه ناصریه و بصره و کربلا مستقر هستند، ساکنین این عشیره در ناصریه و بصره را با عنوان «آل حسن» و ساکنین کربلاء را «بنی حسن» نامیده اند. از این رهگذر، احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان «الحسن» شناخته می شود. قابل توجه اینکه این عشیره از سادات نمی باشند. الطامة الكبرى، ناصر مهدی محمد البصری، ص 18.
 - 3- نام پدر احمد بصری؛ اسماعیل و نام مادرش بثینه نجم از طایفه هنبوش و از قبیله ابوسویلم ناصریه می باشند.
 - 4- احمد بصری نسب خود را اینگونه تشریح کرده است: أحمد ابن اسماعیل ابن صالح ابن حسین ابن سلمان ابن الإمام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام
 - 5- براساس برخی روایات، فردی با لقب «یمانی» ظهور کرده و به یاری امام دوازدهم علیه السلام خواهد شتافت

در سال (1999م) به سمت نجف اشرف رفته و مدت کوتاهی در حوزه حضرت آیت الله محمد صادق صدر رحمه الله علیه حاضر شد و در همان سال با فردی به نام «شیخ حیدر مشتت چاسب القحطانی آل منشد معروف به ابوحسن»⁽¹⁾ در حوزه علمیه آشنا شد.

یک سال پس از آن، ادعای خود را با حیدر مشتت در میان گذاشته و او را در سمت یمانیت و وزارت امام دوازدهم علیه السلام قرار داد. پس از آن با زیر سؤال بردن نیابت عامه فقهاء و ادعای فساد مالی در حوزه های علمیه و ناکارآمدی دروس، هر دو از ادامه تحصیل در حوزه علمیه انصراف دادند.⁽²⁾

احمد بصری در سایت رسمی خود درباره ماجرای تحصیل علوم حوزوی خود می گوید:

«من به نجف اشرف رفته و با هدف تحصیل علوم دینی در آنجا سکونت کردم ولی بعد از آنکه وارد حوزه شدم و از مجموعه دراسات این حوزه مطلع شدم، دیدم که در حوزه یک سری خلل بسیار بزرگ دیده می شود (لا اقل در نظر من) و صرفاً لغت عرب و اصول فقه و کلام و منطق و فلسفه و عقاید و فقه و احکام شرعیه را مطالعه می کنند و هیچ گاه قرآن کریم یا سنت شریف نبوی یا احادیث محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تدریس نمی شود و آنها درس اخلاق الهی که بر هر مومنی تخلق به آن اخلاق واجب است را کنار گذاشته اند. پس به این دلیل تصمیم گرفتم از حوزه دوری کنم و در خانه ام گوشه عزلت گرفته و علوم حوزوی را بدون هیچ کمک کاری تنها خواندم و فقط صرفاً با بعضی

ص: 20

1- حیدر فرزند مشتت از آل منشد؛ متولد شهر کاظمی بغداد در سال 1976 بوده و دوران زندگی خود را در شهر العماره عراق گذرانده است. وی بعدها نام خود را به ابوعبدالله الحسین القحطانی تغییر داده و احمد بصری را دجال نامید.

2- الحركات المهدویه، ص 152.

از روحانیون حوزه نجف در ارتباط باشم... ولی آنچه که باعث شد تا من به حوزه علمیه نجف اشرف راه یابم این بود که من در رؤیا امام زمان علیه السلام را دیدم که به من دستور داد تا به حوزه علمیه نجف بروم و وی از آنچه برایم اتفاق خواهد افتاد خبر داد و هرآنچه که وی گفته بود همان شد»⁽¹⁾.

احمد بصری و حیدر مشنت، پس از انصراف از حوزه علمیه، جهت نشر عقاید و تجهیز قوای نظامی خود، خانه ای را به عنوان مکتب امام احمد بصری و یمانی موعود در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفته و در آنجا سکونت یافتند.⁽²⁾

حیدر مشنت⁽³⁾ اولین مسافرت تبلیغی اش را از محل زندگی خود (العمارة در جنوب عراق) آغاز نموده و مردم را به سوی سفیر امام دوازدهم علیه السلام و یمانیت خود دعوت کرد. وی در سال (2000م) به همراه شخصی به نام «عیسی المزرعاوی» معروف به سید صالح (ابو شاهد) وارد ایران شد.

حیدر مشنت به سمت شهر مقدس قم آمده و پس از دیدار با فردی به نام حسن راضی الکعبی برنامه های تبلیغی خود را آغاز نمود.

لذا اولین دیدار خود را با آیت الله روحانی و شیخ علی کورانی⁽⁴⁾ و ارسال نامه دعوت به 24 تن از مراجع و فضلاء حوزه علمیه قم، آغاز کرد و پس از تحمل شش ماه زندان در ایران، به عراق بازگشت.

ص: 21

1- <http://almahdyoon.org>

2- دراسة تحليلية حول الحركات المهدوية، ص 7.

3- با توجه به وجود نیروهای صرخی در کربلا و نجف و مخالفت شدیدشان با انصار احمد بصری، حیدر مشنت به بغداد رفته و با همراهی ضیاء الکرعاوی اقدام به تشکیل موسسه القائم و انتشار نشریه «القائم» نمود تا بدین وسیله بتواند احمد بصری را تبلیغ کند. احمد بصری نیز وارد بصره شده و نشریه «الصوت الحق الأسبوعية التي تروج للفكر المهدوي» اقدام به گسترش دعوت انحرافی خود نمود. الحركات المهدوية، ص 153.

4- جهت اطلاع از ماجرای دیدار حیدر مشنت با شیخ علی کورانی، به کتاب دجال بصره، ص 30 الی 40 مراجعه شود.

احمد بصری در سال (2003م) طی بیانیه ای یمانیت را از خود سلب کرده و اعلام کرد:

« فَأَعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ لَا يَمَانِيَّ إِلَّا كَانَ لِي كِيمِينِي دَاعِي لِمُرِي هَادِي لَصِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي أَسِيرٌ عَلَيْهِ بِإِرْشَادِ أَبِي الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام... ».

ای مردم بدانید! هیچ یمانی وجود ندارد مگر اینکه در سمت راست من قرار گرفته و فراخوان کننده به امر ما است. امری که هدایت کننده به راه خداست و یمانی با ارشاد پدرم مهدی علیه السلام حرکت میکند.

در این میان بر اساس شهادت شاهدان عینی، تنها فردی که در مکتب احمد بصری با عنوان «یمانی» شناخته می شد، کسی نبود جز شیخ حیدر مشنت که در همان ایام با در دست داشتن این بیانیه، در شهرهای مختلف حاضر می شد و خود را یمانی و احمد بصری را فرزند و وصی امام مهدی علیه السلام معرفی می کرد. (1)

در سال (2005م) با بروز اختلافات عدیده ای بین احمد بصری و حیدر مشنت، احمد بصری در تناقضی آشکار، با انتشار بیانیه ای، خود را به صورت توأمان وصی امام علیه السلام و یمانی موعود معرفی کرده و گفت:

«وَأَمْرِي أَبِينُ مِنَ الشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ وَإِنِّي أَوَّلُ الْمَهْدِيِّينَ وَالْيَمَانِي الْمَوْعُودِ». امر من روشن تر از خورشید در وسط روز است و من اولین مهدی و

ص: 22

1- لازم به ذکر است؛ با توجه به اینکه نسب حیدر مشنت به قحطان بازگشت داشته و نام «القحطانی» را به دنبال داشت، لذا احمد بصری از این فرصت استفاده کرده و او را یمانی نامیدند تا بتوانند به اهداف خود دست یابد. این در حالی است که برخی از روایات، یمانی را با نسب قحطانی معرفی کرده اند. چنانچه آمده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاةٍ» زمان ظهور فرا نمی رسد مگر آنکه مردی از قحطان خروج کند و مردم را با عصا پیش براند. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج 2، ص 423. یا اینکه آمده است: قحطانی اول کسی است که با سفیانی کار و زار می کند و شکست می خورد و به یمن باز می گردد... مختصر اثبات الرجعة، ح 16.

همان یمانی موعود هستم(1).

احمد بصری پس از سقوط صدام، فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دیده و تشکیلات وسیعی را در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. وی با تشکیل لجنه های مختلف، فرقه خود را ساماندهی کرد و جان دوباره ای به این حرکت انحرافی داد. ساختار تشکیلاتی این جریان عبارتند از:

لجنه علمی

مأموریت اصلی این گروه، تالیف کتب و تنظیم آثار احمد بصری است که تا کنون 24 عنوان کتاب منسوب به احمد بصری و تعداد 180 عنوان کتاب از سوی انصار احمد بصری(2) به رشته تحریر در آمده است. کتب منتسب به احمد الحسن عبارتند از:

1. الأجوبة الفقهية (4 جلد)

2. الجواب المنیر عبر الأثیر (6 جلد)

3. حاکمیه الله لا حاکمیه الناس

4. الحوار الثالث عشر

5. العجل

6. بیان الحق والسداد من الأعداد

7. الجهاد باب الجنة

ص: 23

1- أذعیاء المهدویه، ص 121.

2- برخی از کتابهای نوشته شده توسط انصار احمد بصری عبارتند از: المهدی ولی الله، دحض تقولات المعاندين، حجه الوصی و اوهام المدعی، الإفحام فی رؤیا أم الامام، انتصارا للوصیه، قانون معرفة الحجه، المعترضون علی خلفاء الله، دابه الارض طالع الشمس، الوصیه و الوصی احمد بصری، البلاغ المبین، بحث فی العصمه، الیمانی الموعود حجه الله و... .

8. شرائع الإسلام (2 جلد)

9. وصى ورسول الإمام المهدي ينتج في التوراة والإنجيل والقرآن (مع التعليق)

10. إضاءات حول دعوات المرسلين (5 جلد)

11. المتشابهات (4 جلد)

12. نصيحة الى طلبة الحوزة العلمية و الى كل من يطلب الحق

13. النبوة الخاتمة نبوة محمد صلى الله عليه و آله و سلم

14. الرجعة ثالث أيام الله الكبرى

15. رحلة موسي الى مجمع البحرين

16. رسالة الى فقه الخمس وما يلحق به

17. رسالة الهداية

18. تفسير آية من سورة يونس

19. شىء من سورة الفاتحة

20. التيه أو الطريق الى الله

21. كتاب التوحيد في تفسير سورة التوحيد

22. الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال

23. عقائد الاسلام

24. وهم الإلحاد.

لجنه دينى

وظايف اين گروه عبارت است از: تعيين ائمه جمعه و جماعات در شهرها و

استان ها، تدوین بانک اطلاعات مبلغین حوزوی احمد بصری، اداره حوزه های علمیه احمد بصری، تعیین قاضی برای حل مشکلات و دعاوی انصار احمد بصری، تبلیغ و نشر دعوت انحرافی احمد بصری، تعیین پاسخگویان و مناظره کنندگان رسمی دعوت احمد بصری.

لجنه امنیتی

مأموریت این گروه، تأمین امنیت جانی و مالی انصار احمد بصری در شهرها و همچنین تأمین امنیت مراسمات و موکب های مناسبی احمد بصری می باشد.

لجنه اطلاع رسانی

مسئولیت این گروه، انتشار بیانیه ها و سخنرانیهای احمد بصری بوده و علاوه بر آن، مدیریت سایت و فضای مجازی نیز به عهده این گروه می باشد.

لجنه مالی

این گروه، علاوه بر دریافت وجوهات شرعی و نذورات و هدایا، مسئولیت هزینه این مبالغ را بر عهده دارند. این مبالغ در سه بخش مصرف می گردد که عبارتند از:

الف. شهریه طلاب و مبلغین احمد بصری.

ب. چاپ و نشر کتب انصار و همچنین تجهیز کتابخانه های اتباع و حسینیه ها.

ج. خرید تسلیحات و مهمات جنگی و آموزش های نظامی اتباع .

ص: 25

این گروه با هدف جذب و آموزش نظامی اتباع، خرید تسلیحات و فرماندهی عملیات های نظامی تشکیل شده است که با عنوان «سرایا القائم» فعالیت میکنند(1).

اختلاف انصار احمد بصری

عده ای پس از مواجهه با ادله احمد بصری، با وی بیعت کرده و خود را «انصار امام احمد الحسن» نامیدند. اما همزمان با شکست نیروهای متحده احمد بصری و ضیاء الکرعاوی در پادگان الزرکه(2)، جریان احمد بصری دچار انشقاق شده و به چهار گروه «انصار مکتب» و «احلاس» و «رایات سود» و «جیش الغضب» تقسیم شدند. در باور انصار مکتب؛ براساس روایات موجود، فردی به نام احمد که فرزند و فرستاده امام دوازدهم علیه السلام است وجود داشته و با هدف آماده سازی قیام حضرت ظهور کرده و در حال حاضر از طریق فیسبوک و پالتاک با مردم در ارتباط می باشد. اما در باور احلاس، فردی که کاتب فیسبوک است را قبول نداشته و او را فردی غیر از احمد بصری می دانند. لذا بسیاری از کتب نوشته شده در چهار سال اخیر را قبول نداشته و بر آنها نقد دارند.

ص: 26

1- مدعی المهدویه احمد بصری ، ص 6.

2- عبد الزهره ضیاء الکرعاوی و احمد بصری در سال (2007 م) با تاسیس پادگانی در منطقه الزرکه (بین نجف و کربلا) اقدام مسلحانه ای را بر ضد علمای شیعه آغاز کردند تا بتوانند در روز تاسوعا به نجف اشرف حمله کرده ، بیوت مراجع تقلید را ویران و همه آنان را قتل عام کنند؛ که البته این اقدام قبل از آغاز با مداخله قوای امنیتی با شکست روبه رو شد. در این درگیری ، تعداد سیصد و چهل و سه نفر کشته و هزار و هشتاد و نه نفر دستگیر شدند که دویست نفر از کشته شدگان از انصار احمد اسماعیل بصری بودند. قابل توجه اینکه کرعاوی در این درگیری کشته و احمد اسماعیل نیز پس از آن ناپدید شد. محاضر التحقيق الخاصة بأحداث الزرکه ، المعلومات الوطني، ص 64 والشرق الأوسط، معد فیاض بغداد، جمعه 14 محرم 1428.

در باور انصار پرچم، مصداق فرد مذکور در روایات را غیر از کسی می دانند که در نزد انصار مکتب است. بنابراین انصار پرچم چنین شخصی را قبول نداشته و از وی و انصارش تبری می جویند.

به طور کلی باورهای انصار پرچم در موارد زیر خلاصه میگردد که اساس اختلافات آن را با انصار مکتب رقم می زند:

1. گروه پرچم (رایات سود)؛ گروهی از اتباع و پیروان احمد بصری هستند که براساس مجموعه ای از روایات، مدعی غیبت احمد بصری می باشند. آنان بر این باورند که احمد الحسن البصری از سال (2008م) و پس از درگیری پادگان الزرکه، در غیبت به سر می برد.

2. یکی از ادعاهای این گروه این است که در روز مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان، احمد الحسن 12 نفر از اتباع رایات سود را انتخاب کرده و به دیدار با امام مهدی علیه السلام برده و امام مهدی علیه السلام از خیانت مکتب نجف، ابراز ناراحتی کرده است.

3. رایات سود بر این باورند که احمد بصری در کتب اولیه خود، به خیانت و ارتداد بعضی از انصار (همچون شیوخ مکتب نجف)، هشدار داده و آنها بخاطر جمع آوری اموال به کذب گویی مرتکب شده اند.

4. رایات سود معتقدند؛ کتبی که بعد از غیبت احمد الحسن البصری به اسم او منتشر شده است، دارای اشکالات علمی فراوان بوده و هیچکدام از آنان نوشته وی نیست.

5. رایات سود ادعان دارند که مکتب نجف، قوانین و کلمات احمد بصری و قانون حاکمیت الله را نقض کرده است، چرا که از دولت و حکومت

عراق درخواست نماینده در مجلس استان بصره عراق کرده و این مطلب علاوه بر تایید حکومت عراق، به منزله خیانت و نقض قانون حاکمیت الله به شمار می رود.

6. در باور رایات سود؛ عبد الله هاشم (مستند ساز)⁽¹⁾، پس از احمد بصری، همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی رحمه الله علیه است.

در این میان؛ علی الغریفی و عبدالله هاشم از جمله کسانی هستند که پیرو پرچم بوده و با مکتب مخالفت و درگیری آشکاری دارند و آن سوی دعوا نیز افرادی همچون؛ ناظم العقیلی، سید واثق حسینی، عبدالرحیم ابو معاذ، علاء سالم و حسن حمامی به عنوان پیرو مکتب، مدیریت علمی و نظامی آن را بر عهده دارند.

جریان شناسی

جریان احمد بصری، همانند بسیاری از فرق انحرافی، بیش از آنکه یک فرقه دینی بوده باشد، یک جنبش سیاسی است که با هدف ایجاد اختلاف و فتنه و انحراف در کشورهای اسلامی (شیعی) تشکیل شده و علاوه بر آن، در صدد آن است تا با تخریب جایگاه علماء و ناکارآمد جلوه دادن علوم دینی حوزه های علمیه و با تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه خود، مردم را از فقهاء جدا کرده و به گمان باطل خود، زمینه را برای فروپاشی حوزه های علمیه فراهم نماید.

ص: 28

1- عبدالله هاشم مسئولیت های مهمی در بخش تبلیغاتی و مستند سازی و راه اندازی شبکه های تبلیغی در فضای مجازی برای احمد بصری داشته است. وی با ارائه اسناد و شواهد متعددی اثبات می نماید که مطالب صفحه فیسبوکی که به نام احمد الحسن است، توسط واثق الحسینی و توفیق مغربی و مدیران مکتب نجف نگاشته می شود نه احمد بصری

به عنوان نمونه؛ احمد بصری در تخریب جایگاه مراجع تقلید و علمای شیعه آورده است: «... آنها علمای بی عملی هستند که در انتظار حضرت امام مهدی علیه السلام شکست خوردند. آنها به تکذیب امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده اش بسنده نمی کنند، بلکه مردم را از جهاد در پیشگاه او و از مبارزه با کفار که دولتهای اسلامی را به غارت بردند منع میکنند!» (1) همچنین در بیانیه اول شوال اعلام کرد: «بر هر مسلمانی ترک تقلید در فقه و عمل به احتیاط واجب است و هر که تقلید کند با امام مهدی علیه السلام مخالفت کرده است».

چالش جریان احمد بصری در اسلام

جریان احمد بصری یکی از جریان های خطرناک درون شیعی است که در دهه اخیر ظهور و بروز پیدا کرده است. این جریان دارای نقشه راه و سناریویی از پیش تعیین شده است که آن را از دعوت ها و تفکرات انحرافی پیشین متمایز ساخته و در ردیف جریان هایی همچون فرقه ضاله بهائیت و تصوف فرقه ای قرار داده است که در راستای اثبات این سخن به دو نکته اساسی اشاره میگردد:

الف. هدف قرار دادن مسائل ضروری و مسلم در مذهب تشیع:

اغلب دعوت های انحرافی پیشین، تنها دعوتهایی بودند که مسائلی در مورد صاحبان خود ارائه می دادند تا به واسطه آن مقام آنان را بزرگ جلوه داده و به اهداف و اغراض مادی خود دست یابند، حال آنکه دعوت انحرافی احمد بصری مسلمات و ضروریات مذهب حقه تشیع را مورد هدف قرار داده و در صدد تغییر و انحراف آنها بر آمده است که در این خصوص می توان به ایجاد انحراف در عدد

ص: 29

ائمه معصومین علیهم السلام، تغییر مفهوم و دایره عصمت، مصادره مهدویت و قائمیت و ادعای شارعت اشاره کرد.

ب. تکفیر شیعیانی که با دعوت احمد بصری مخالفت دارند:

یکی از مهمترین چالش های پیش روی تشیع، برخورداری جریان انحرافی احمد بصری از بینش تکفیری درباره تمامی مسلمانانی است که این دعوت انحرافی را نپذیرفته و یا با آن مخالفت کرده اند(1). لذا احمد بصری بر اساس القائنات تکفیری خود و همچنین بر اساس اعلام قائمیت خود، بینش خون آلود و انتقام گیرنده ای را به پیروان خود داده است تا به محض تمکن آنان در روی زمین، به رؤیاهای خود جامه عمل بپوشانند. این در حالی است که؛ پیروان احمد بصری بر این عقیده اند که احمد بن اسماعیل همان قائمی است که با شمشیر قیام خواهد کرد و به مدت هشت ماه شمشیر کشیده و مردم را قتل عام خواهد کرد.(2) لذا این مسأله به این معناست که بر اساس پندار آنان، اگر احمد بصری در زمین تمکن پیدا کند، به مدت هشت ماه متوالی و متصل خون های مردم را بر زمین می ریزد، بدون اینکه ذره ای شفقت و رحمتی داشته باشد.(3)

این بینش از آنجا نشأت می گیرد که احمد بصری تمامی مخالفین خود را

ص: 30

1- احمد بصری اعلام کرد: «وأعلن باسم الامام محمد بن الحسن المهدي عليه السلام أن كل من لم يلتحق بهذه الدعوة ويعلن البيعة لوصي الامام المهدي عليه السلام بعد 13 رجب 1425 فهو خارج عن ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام وبهذا الى جهنم وبأس الورد المورود... وان رسول الله محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم بريء من كل من ينتسب اليه ولم يدخل في هذه الدعوة ويعلن البيعة...». بیانیه 13 جمادی الثانی 1425.

2- این باور براساس استناد به روایتی است که می فرماید: «ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل الشرق ويحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت». التشریف بالمنن في التعريف بالفتن، ص 139

3- المهدوية الخاتمة، ج 1، ص 2

در گروه ناصبی ها دانسته و می گوید: «کسی که با یکی از مهدیین یا با شیعیان مهدیین مخالفت داشته باشد، ناصبی بوده و نجس است» (1).

علاوه بر آن مال مخالفین خود را نیز محترم ندانسته و در مواردی تصاحب اموال آنان را جایز دانسته است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می شود:

1. دریافت پول بیشتر از صاحب کار:

سؤال. من در شرکتی کار میکنم که صاحب شرکت مسلمان است و از مخالفین دعوت شما می باشد. هزینه جابجایی و حمل و نقل من به عهده صاحب شرکت است. آیا برای من جایز است که بیش از مبلغی که برای حمل و نقل هزینه می کنم را از صاحب شرکت مطالبه کنم؟ مثلاً اگر 500 درهم هزینه میکنم بگویم 1000 درهم هزینه کرده ام؟

پاسخ احمد الحسن: اینان دشمنان ائمه و مهدیین هستند و مال آنان احترامی ندارد. تا میزانی که توانستی از مال او بردار و این کار برای تو جایز است (2).

2. استفاده از بسته اینترنت همسایه:

سؤال. آیا استفاده شخصی و بدون اجازه از اینترنت یکی از مراکز غیر دولتی برای ما جایز است؟

پاسخ احمد الحسن: اگر صاحب مال (اینترنت) مخالف ائمه و مهدیین باشد، در این صورت مال او هیچ احترامی ندارد و می توانی از اینترنت او استفاده کنی؟! (3)

این نوع از تکفیر و تمامی بینش های تکفیری موجود در جهان اسلام، ریشه در نقل گرای افراطی، کج فهمی روایات و دوری از عقل داشته و می توان

ص: 31

1- شرایع الاسلام، جزء اول، ص 35.

2- الجواب المنیر، ج 4، سؤال 346.

3- همان، ج 2، سؤال 137.

مهمترین علل پیدایش این بینش را در سه مسأله مذکور جستجو کرد.

لذا احمد بصری با کنار گذاشتن عقل و با رویکردی افراطی به حدیث (البته با تدلیس، تقطیع و تأویل احادیث)، توان فهم روایات را از پیروان خود سلب کرده و فضا را به نوعی ترسیم کرده است که حتی در صورت تعارض بدیهیات عقلی با روایات ضعیف و حتی مجعول، بدیهیات عقلی را انکار می کنند. از اینرو، حدیث گرایی افراطی و دوری از عقل از ویژگی هایی است که با اندیشه این جریان گره خورده و بر همین اساس در ورطه بینش تکفیر افتاده اند. این در حالی است که درباره حدیث گرایی افراطی روایاتی از سوی اهل بیت علیهم السلام صادر شده و این عمل را در ردیف عمل به هوای نفس و تفسیر به رأی قرار داده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره میگردد:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَّكَانَ، عَنْ حَبِيبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَمَّا وَاللَّهِ، مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكُمْ، وَإِنَّ النَّاسَ سَلَكَوا سَبِيلًا شَدَّيْ؛ فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ الرَّوَايَةَ، وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بِأَمْرِ لَهُ أَصْلٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم هیچ کس از مردم دوست داشتنی تر از شما در نزد من نیست. به راستی که مردم راه های پراکنده ای را پیمودند؛ بعضی از آنها نظریه خودشان را گرفتند و برخی پیروی از خواسته های نفسانی کردند و برخی نیز از روایتی پیروی کردند و به راستی که شما امری را گرفتید که اصل و ریشه دارد.

فِي حَدِيثٍ آخَرَ لِحَبِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا هَكَذَا وَ

ص: 32

هَكَذَا فَطَائِفُهُ أَخَذُوا بِأَهْوَائِهِمْ وَطَائِفَةٌ قَالُوا بِالرَّوَايَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَدَاكُمْ لِحُبِّهِ وَحُبِّ مَنْ يَنْفَعُكُمْ حُبُّهُ عِنْدَهُ» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که مردم این طرف و آن طرف رفتند؛ گروهی خواسته های نفسانی خود را پیش گرفتند و گروهی به روایات قائل شدند؛ ولی خداوند شما را به دوستی خود و دوستی کسانی که دوستیشان نزد او به شما سود می رساند، راهنمایی کرد.

در هر دو روایت، مردم به چهار گروه دسته بندی شده اند که پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام از آنان متمایز شده اند:

1. پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام

2. اهل رأی

3. اهل هوا

4. روایت گرایان

بنابراین افرادی همچون اتباع احمد بصری که با استناد به یک روایت ضعیف و غیر قابل استناد در صدد اثبات امامت احمد بصری هستند، بسان روایت گرایانی هستند که در ردیف اهل رأی و اهل هوا قرار گرفته اند.

پرسش های درس

1. علت خروج وی از حوزه علمیه را بیان کنید.

2. سه نمونه از لجنه های تشکیلاتی احمدالحسن را نام ببرید.

3. تفاوت بین انصار پرچم و مکتب را تبیین کنید.

ص: 33

4. بینش تکفیری احمد الحسن از چه مقوله ای نشأت یافته است؟

5. اهداف کلی جریان احمد الحسن را تشریح کنید.

ص: 34

هرچند که مدعیان دروغین، در صدد آن هستند تا با ادعاهای واهی، احساسات دینی مردم را تحریک کرده و بدین وسیله به امیال نفسانی خود دست یابند، لیکن احمد بصری پافراتر نهاده و از هیچ ادعایی فروگذار نشده و مدعی امر امامت و وصایت نیز گردیده است. وی از جمله کسانی است که تا کنون بیشترین ادعای مهدویت را به نام خود رقم زده است که بدان اشاره شده و برخی از آنها بررسی می گردد:

1. جانشین و متولی امور بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «أَوَّلِ أَوْصِيَاءِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الْإِثْنَيْ عَشَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ» (1).

2. فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «ابْنُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (2).

3. سفیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «رَسُولُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (3).

4. وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ظهور است: «وَزِيرُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَلُ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ»

ص: 37

1- الجواب المنير، ج 1، ص 33.

2- همان، ص 33.

3- همان، ص 33.

5. اولین مؤمن به امام عجل الله تعالى فرجه الشريف بعد از ظهور است: «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ بَعْدَ ظُهُورِهِ» (2).

6. اولین مهدی از دوازده مهدی است: «أَوَّلِ الْمَهْدِيِّينَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ» (3).

7. هیچ دلیل شرعی پیدا نمی شود که امامت را در دوازده تن منحصر کند، بلکه ادله شرعی متواتر، دلالت بر استمرار امامت بعد از امام مهدی علیه السلام در نسل دوازده گانه مهدیین دارد: «لَا يُوجَدُ دَلِيلٌ شَرْعِيٌّ يُحْصَرُ الْإِمَامَةُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا بَلْ الْأَدِلَّةُ الشَّرْعِيَّةُ مُتَوَاتِرَةٌ عَلَيَّ اسْتِمْرَارًا الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْمَهْدِيِّينَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ» (4).

8. امام واجب اطاعة از سوی خداوند است: «الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ مِنْ اللَّهِ» (5).

9. قائم همان مهدی اول است نه امام مهدی علیه السلام: «الْقَائِمُ هُوَ الْمَهْدِيُّ الْأَوَّلُ وَ لَيْسَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (6).

10. دولت و حکومت را برای امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف آماده خواهد کرد و پس از ایشان اولین حاکم خواهد بود: «مُمَهَّدُ الرَّئِيسِ لَهَا وَ الْحَاكِمُ الْأَوَّلُ بَعْدَ قَائِدِهَا الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فُرْجَهُ الشَّرِيفُ» (7).

ص: 38

1- بیان الحق والسداد من الأعداد، ج 1، ص 46.

2- همان.

3- الرد الاحسن في الدفاع عن الاحمد بصري، ص 11.

4- الأربعون حديثا في المهديين ذرية القائم عليه السلام، ص 7.

5- المتشابهات، ج 4، ص 46.

6- همان، ج 4، ص 44.

7- همان، ج 1، ص 260.

11. همانا یمانی زمینه ساز ظهور مقدس است و او یکی از سیصد و سیزده نفر بوده و پرچم را به امام مهدی علیه السلام تحویل می دهد. اسم او احمد و کنیه اش عبدالله یعنی اسرائیل است. «أَنَّ الْيَمَانِيَّ مُمَهَّدٌ فِي زَمَنِ الظُّهُورِ الْمُقَدَّسِ وَمِنَ الثَّلَاثِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثِ عَشَرَ وَيُسَلِّمُ الرَّايَةَ لِلْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ(1). فَاسْمُهُ أَحْمَدُ وَ كُنِيَّتُهُ عَبْدَ اللَّهِ أَيُّ الْإِسْرَائِيلِ»(2).

12. اسم یمانی احمد و از بصره می باشد: «الْيَمَانِيُّ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ مِنْ الْبَصْرَةِ»(3).

13. همانا او معصوم است و برای عصمتش نصوص روایی وجود دارد. «أَنَّهُ مَعْصُومٌ مَنْصُوصٌ الْعِصْمَةِ»(4).

14. تحت تعلیم مستقیم از امام مهدی است: «دَرَسَ السَّيِّدُ أَحْمَدَ الْحَسَنِ عَلَيَّ يَدُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ»(5).

15. پس دعوت من همانند دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است: «فَدَعَوْتِي كَدَعْوَةِ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ كَدَعْوَةِ مُوسَى وَ كَدَعْوَةِ عِيسَى وَ كَدَعْوَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»(6).

16. اراده من همان اراده و خواست خداوند است. «إِرَادَتِي هِيَ إِرَادَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ مَشِيَّتِي»(7).

ص: 39

1- بیانیه (السید احمد الحسن الیمانی الموعود)، تاریخ 1426/4/21 ه. ق

2- بیان الحق والسداد من الأعداد، ج 1، ص 46.

3- المتشابهات، ج 4، ص 46.

4- همان، ج 4، ص 43.

5- همان، 44.

6- الجواب المنیر، ج 1، ص 7.

7- همان، ص 8

17. من راه مستقیم به سوی بهشت نعیم هستم: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (1).

18. کسی که از من رویگردانی کند هلاک و نابود می شود: «مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي هَلَكٌ وَ هَوَى» (2).

19. او روشن ترین ستارگان، زره داوود، ستاره شش پر و ستاره صیح است: «أَنَّهُ سَدَّ عَدَّ النَّجُومِ وَ دَرَعُ دَاوُودَ وَ النُّجْمَةُ السِّدَّاسِيَّةُ وَ نَجْمَةُ الصُّبْحِ» (3).

20. کتاب خدا و قرآن ناطق است: «كُتَابُ اللَّهِ وَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ النَّاطِقُ» (4).

21. رسول خدا به او وصیت و اسم وی، نسب و صفت وی را بیان کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم وَصِيَّ بِهِ وَ ذَكَرَ اسْمَهُ وَ نَسَبَهُ وَ صِفَتَهُ» (5).

22. ائمه علیهم السلام او را با اسم، نسب، صفت و محلش بیان کرده اند: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ ذَكَرُونِي بِاسْمِي وَ نَسَبِي وَ صِفَتِي وَ سَكَنِي» (6).

23. اشعیا، ارمیا، دانیال و یوحنا مردم زمین را به آمدنش بشارت داده اند: «أَنَّ اشْعِيَا وَ أَرْمِيَا وَ دَانِيَالَ وَ يُوحَنَّا الْبَرَبْرِيَّ بَيَّنُّوا أَمْرِي لِأَهْلِ الْأَرْضِ قَبْلَ سِنِينَ طَوِيلَةً» (7).

24. خون امام حسین علیه السلام به خاطر خدا و پدرش و احمد الحسن ریخته شده است: «إِنَّ دِمَاءَ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَتْ فِي كَرْبَلَاءَ لِلَّهِ وَ لِأَجْلِ»

ص: 40

1- بیانیه براثت در تاریخ 13/6/1425 ه.ق.

2- همان

3- بیان الحق و السداد، ج 1، ص 38.

4- همان، ص 14

5- الجواب المنير عبر الاثير، ج 1، ص 18.

6- همان، ص 19.

7- همان، ص 20.

أَيُّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِأَجْلِ أَحْمَدَ إِسْمَاعِيلَ نَفْسِهِ» (1).

25. در آیات بسیاری با عنوان رسول به وی اشاره شده است: «أَنَّهُ الْمُسَارِ إِلَيْهِ بِالرَّسُولِ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْهَا «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (2) «أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» (3)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (4) «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (5)» (6).

26. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است: «أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (7).

27. باقیمانده آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است: «أَنَا بَقِيَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ» (8).

28. رکن شدید است: «الرَّكْنَ الشَّدِيدِ» (9).

29. تأیید شده جبرائیل است: «مُؤَيَّدٌ بِجِبْرَائِيلَ» (10).

30. استوار و محکم شده میکائیل است: «مُسَدَّدٌ بِمِكَائِيلَ» (11).

ص: 41

1- همان

2- اسراء، 15.

3- دخان، 13.

4- جمعه، 2.

5- یونس، 47.

6- الجواب المنیر، ج 1، ص 24.

7- بیانیه احمد بصری (1426/4/21ه).

8- الجواب المنیر، ج 1، ص 41

9- همان.

10- همان.

11- همان.

31. یاری شده اسرافیل است: «مَنْصُورٍ بِإِسْرَافِيلَ» (1).
32. پاری او واجب است: «يَجِبُ عَلَيَّ الْأُمَّةُ نُصْرَتِي» (2).
33. کسی که به او ایمان نیاورد وارد جهنم می شود: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي فَهُوَ فِي النَّارِ» (3).
34. مؤید به روح القدس است: «مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (4).
35. نامش در انجیل بیان شده است: «مَذْكُورٌ فِي الْإِنْجِيلِ» (5).
36. نامش در تورات آمده است: «مَذْكُورٌ فِي التَّوْرَةِ» (6).
37. همانند عیسی علیه السلام است که جان خودش را فدا نمود: «شَبِيهُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي فَدَاهُ بِنَفْسِهِ» (7).
38. برتر از عیسی بن مریم است: «أَفْضَلُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ» (8).
39. گوسفند به پا خاسته در خواب یوحنا است: «الْخَرُوفِ الْقَائِمِ فِي رُؤْيَا يُوحَنَّا اللَّاهُوتِي» (9).
40. عالم ترین مردم به تورات، انجیل و قرآن است: «أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» (10).

ص: 42

-
- 1- همان
- 2- برائت صادر شده در تاریخ (1425/6/13ه).
- 3- همان
- 4- الجواب المنير، ج 1، ص 41
- 5- همان ص 25
- 6- همان
- 7- الجواب المنير ج 4-6، ص 46
- 8- همان
- 9- همان
- 10- المتشابهات، ج 4، ص 46.

41. امام مهدی علیه السلام او را برای اصلاح حوزه های علمیه ارسال کرده است. «أُرْسِلَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْإِصْلَاحِ فِي الْحُوزَةِ الْعِلْمِيَّةِ» (1)

42. خبر عظیم است: «أَنَّ النَّبِيَّ الْعَظِيمَ». (2)

43. سنگ نجات دهنده در دست علی علیه السلام است: «حَجَرَ فِي يَمِينِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَلْقَاهُ فِي يَوْمٍ لِيُهْدِيَ بِهِ سَفِينَةَ نُوحٍ» (3)

44. به واسطه او ابراهیم از آتش نجات یافت: «إِنَّ اللَّهَ نَجَّى بِهِ نَبِيَّهُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ». (4)

45. به واسطه او یونس از شکم ماهی نجات یافت: «إِنَّ اللَّهَ خَلَصَ بِهِ نَبِيَّهُ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ». (5)

46. به واسطه او موسی علیه السلام با خدا سخن گفت: «إِنَّ اللَّهَ كَلَّمَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطُّورِ» (6)

47. او را همان عصای موسی قرار داد تا به دریا بزند: «جَعَلَهُ عَصَا تَقْلِقُ الْبِحَارَ» (7)

48. او را زره داوود قرار داد: «جَعَلَهُ دِرْعًا لِدَاوُدَ». (8)

49. امیر مؤمنان علیه السلام در روز احد به واسطه او از خودش محافظت کرد

ص: 43

1- الجواب المنير، ج 1، ص 37.

2- بيان الحق والسداد من الأعداد، ج 1، ص 45.

3- الجواب المنير، ج 1، ص 16.

4- همان

5- همان

6- همان

7- همان

8- همان

است: «تَدْرَعُ بِهِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ أَحُدٍ» (1)

50. همانا او فرستاده مسیح و ایلیا و خضر است: «أَنَّ رَسُولَ السَّيِّدِ الْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَسُولُ إِبِلْيَا وَرَسُولُ الْخَضِرِ» (2)

51. او دابة الارضی است که در آخر الزمان سخن خواهد گفت: «دَابَّةُ الْأَرْضِ الَّتِي تَكَلِّمُ النَّاسَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (3)

52. مهر نبوت در پشت دارد: «بِظَهْرِهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ» (4)

53. حجر الاسود است: «أَنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ» (5)

54. باغی از باغ های بهشت است که پیامبر خدا از آن خبر داده است: «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَخْبَرَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلَّمَ» (6)

55. یارانش اولین کسانی هستند که وارد بهشت می شوند: «أَنْصَارِهِ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (7)

56. روح القدس نازل نمی شد، مگر به همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پس از وفات ایشان به علی علیه السلام منتقل شد و

سپس به امامان بعد از ایشان و پس از آنان به مهدیین دوازده گانه نازل خواهد شد: «رُوحُ الْقُدْسِ الْأَعْظَمِ لَمْ يَنْزَلْ إِلَّا مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ انْتَقَلَ بَعْدَ وَفَاتِهِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ بَعْدَهُمْ إِلَى الْمَهْدِيِّينَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ» (8)

ص: 44

1- همان

2- همان، ص 30.

3- بیوگرافی احمد بصری (8/4/1426ه)

4- الجواب المنیر، ج 4، ص 59.

5- همان، ص 76.

6- همان

7- برائت صادر شده در تاریخ (13/6/1425ه).

8- الجواب المنیر، ج 1، ص 39.

ادعاهای مذکور، برخی از سخنان احمد بصری است که با بررسی هر کدام از آنها، کذب و واهی بودن ادله وی روشن می شود. نکته قابل توجه اینکه احمد بصری برای هیچکدام از ادعاهای خود ادله عقلی و نقلی معتبری ذکر نکرده و حتی برخی از این اوصاف، مختص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت امیرالمومنین علیه السلام، امام مهدی علیه السلام و یا حتی در خصوص جبرائیل علیه السلام صادر شده اند. علاوه بر آن، هر آنچه از سنگ و چوب و باغ و حتی گوسفندانی که در انجیل تقدیس شده را جلوه ای از خود دانسته است.

پرسش های درس

1. چند نمونه از ادعاهای احمد بصری را بیان کنید.
2. وظیفه یمانی در باور احمد بصری چیست؟
3. یک نمونه از آیاتی که احمد بصری برای اثبات رسول بودن خود آورده را بیان کنید.
4. باور احمد بصری درباره روح القدس چیست؟

ص: 45

یکی از موارد سوء استفاده در جریان احمد الحسن البصری(1)، مسأله قانون شناخت حجت های الهی است. احمد بصری با فراهم نمودن یک بسته معرفتی به عنوان قانون شناخت حجت های الهی، سعی در تطبیق محتوای آن با شخصیت خود را دارد تا از این رهگذر شیعیان اثنی عشری را فریب داده و خود را در جایگاه حجت خدا قرار دهد.

در این بسته، قانون شناخت تمامی حجت های الهی در سه مسأله «وصیت، سلاح و پرچم»(2) منحصر شده و برای مطابقت آن با شخصیت خود، ابتدا به حدیث موسوم به وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمه الله علیه استناد نموده و سپس با تأویل بردن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علم و تأویل پرچم بر دعوت به حاکمیت الله، سعی در اثبات وصایت و حجیت خود دارد.

در پاسخ به قانون سه گانه احمد بصری گفته می شود:

اولاً قانون معرفت انبیاء و حجج پیشین با قانون شناخت اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 49

1- یکی از جریان های انحرافی در مسیر مهدویت است که از سال (2000 م) آغاز به کار کرده و توسط فردی به نام احمد اسماعیل، معروف به احمد الحسن تاسیس شده است.

2- با عبارت نص، علم، دعوت به حاکمیت الله بحث شده است. احمد بصری، عقائد الاسلام، ص 88-99.

تفاوتی آشکاری دارد و این دو نباید با یکدیگر خلط شوند.

ثانیا در هیچ روایتی، قانون شناخت حجت های الهی در این سه مورد منحصر نشده، بلکه با توجه به تفکیک انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، موارد متعددی را به صورت اقتضائی یا اختصاصی شمارش کرده اند.

ثالثا غیر از مورد اول (وصیت)، هیچ کدام از دو مورد (سلاح و پرچم) ارتباطی به شناخت انبیاء الهی و حجج پیشین نداشته و دو مسأله مذکور، از شروط اختصاصی شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. زیرا دوران زندگی انبیاء و رسولان الهی پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و امکان استناد آنان به دو شاخصه سلاح و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر ممکن است.

رابعا تأویلات صورت گرفته برای سلاح و پرچم، با روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام مناسبتی ندارند(1).

حجت های الهی

حجت در لغت به معنای برهان و بیانی است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند(2). این برهان و بیان، اعم از بیان نقلی و عقلی باشد که از آن دو به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است(3). چنانچه امام کاظم علیه السلام نیز حجت های الهی را این گونه دسته بندی کرده و فرموده است:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ

ص: 50

1- در مباحث بعدی به باطل بودن این تأویلات اشاره شده است.

2- لسان العرب، ج 2، ص 228

3- الآلوسی والتشیع، ص 279.

فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَآمَّاءُ الْب-اطْن-ةُ فَالْعُقُوقُ»(1). همانا حجت خداوند برای بندگان، دوگونه است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقلها است.

بنابراین، در بین تمامی انسان ها، تنها رسولان و انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام حجت ظاهری خداوند بوده و افرادی که دارای چنین شاخصه ای نباشند، به عنوان حجج الهی شناخته نخواهند شد.

بدیهی است که برای شناخت هر کدام از انبیاء و رسولان و همچنین برای شناخت امامان معصوم علیهم السلام به عنوان اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قانون و شاخصه هایی برای شناخت آنان وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم السلام

همان گونه که گفته شد؛ قانون معرفت انبیاء و رسولان علیهم السلام، به اقتضای شرایط و زمان، تغییر یافته و از قانون مشترکی تبعیت نمایند. لذا ممکن است حجیت خود را با مقتضای زمان خود به اثبات رسانده و حتی در آوردن معجزه نیز، به اقتضائات زمان خود توجه داشته باشند. چنانچه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ابن سکیت به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: چرا خدا موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضاء که ابزار جادویند مبعوث کرد و عیسی علیه السلام را با معجزات طبی و محمد علیه السلام را با معجزه کلام و سخنرانی؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هنگامی که

ص: 51

خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد جادو بر مردم زمانه اش تسلط داشت و خدا مانندی از آن را آورد که بر آن توانا نبودند و بوسیله آن جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود، و خداوند عیسی علیه السلام را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب داشتند و از خدا معالجه ای آورد که مانندش را نداشتند و به اجازه خدا مرده ها را زنده کرد و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را درمان نمود و حجت را بر آنها تمام کرد و خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم عصرانش سخنرانی و سخنوری بود (و به گمانم شعر را هم فرمود) و از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد (1).

بنابراین، راه شناخت اوصیاء و حجج الهی به هیچ وجه یکسان نبوده و ممکن است برخی از انبیاء و رسولان با قانون وصیت، و برخی دیگر فقط با قانون معجزه و عده ای نیز با اتکاء به شهرت صداقت و امانت داری و یا با استدلال و برهان ظاهر شده و مدعای (رسالت) خود را اثبات کرده باشند.

لذا با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می گردد که استناد حجج الهی

ص: 52

1- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِالْعَصَا وَيَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَآلِهِ السَّحْرَ، وَبَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ بِآلِهِ الطَّبِّ، وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ - بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ان الله لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ الْغَالِبَ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ، وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ، وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى، وَابْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبَ عَلَى عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ - وَ أَظُنُّهُ قَالَ: السُّعْرَ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ». كافي، ج 1، ص 54.

به وصیت یا معجزه و ... مسأله فراگیری نیست و حتی بسیاری از آنان به هیچ وصیتی استناد نکرده اند.

به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را وقتی برای اهل مکه مطرح می کند، به امین بودن و اصالت خانوادگی اش استناد کرده (1) و در مواجهه با معاندین نیز به معجزه متمسک می شود. لذا مشاهده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای متقاعد کردن قریش و اهل مکه، از دو مدل معرفتی متفاوت استفاده کرده و از یک قانون مشترک تبعیت فرموده است.

قانون اختصاصی معرفت اوصیاء

قانون معرفت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاصی بوده و تمامی آن حضرات از یک بسته معرفتی مشترک تبعیت کرده و این قانون با تغییر زمان متغیر نمی شود.

بنابراین، قانون شناخت اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان حجت های الهی، دارای دو شاخصه عمده است که باید مدعی وصایت، بطور یکجا از تمامی آنها برخوردار باشد این شاخصه ها عبارتند از:

ص: 53

1- روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خدا پرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباحاة که عرب به جای زنگ خطر به کار می برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می ترسانم. موقعیت من همانند دیده بانی است که دشمن را از نقطه دور می بیند و فوراً به سوی قوم خود برای نجات آنان می شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیش آمد با خبر می کند. سیره حلبی، ج 1، ص 321.

الف: علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛

ب: علائم و ودایع خداوند متعال.

هر کدام از این دو مورد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و با شخصیت احمد بصری مطابقت داده می شود تا از این رهگذر مدعای وی ابطال گردد.

پرسش های درس

قانون معرفت حجت های الهی در باور احمد بصری چیست؟

2. حجت های الهی در چند گروه دسته بندی می گردند؟

3. قوانین اقتضائی انبیاء الهی را توضیح دهید.

4. قانون اختصاصی اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند نوع است؟

ص: 54

درس چهارم علانم و ودائع رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم

اشاره

ص: 55

یکی از مهم ترین ادله اثبات وصایت، برخورداری از علائم و ودایع رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که بایستی مدعی وصایت از ارائه آنها برای مردم ناتوان نباشد. این علائم و ودایع عبارتند از

علامت و ودیعه اول

برخورداری از کتاب مختم و ملفوف؛ به عنوان وصیتنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه معصومین علیهم السلام که از آن به عنوان «عهد النبی» نیز یاد می شود:

پیش از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصیتنامه ای در قالب کتاب مهر شده به ایشان نازل گردید. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبِ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ وَمَا النَّجْبُ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْرَهُ أَنْ يُفَكَّ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ فَفَكَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَاتَمًا وَعَمَلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ فَفَكَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَاتَمًا وَعَمَلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى مُوسَى وَكَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ

ص: 57

الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ» (1) خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو است، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای جبرئیل نجیبان کیانند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیه السلام و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیرالمؤمنین علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد... سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد و همچنین موسی علیه السلام به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام اینچنین است.

آنچه در اول این روایت مشخص شده است، وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نجباء و خلفای پس از خود می باشد که با عبارت «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ» از آن یاد شده است. این وصیت بر اساس قرائن روایی، همان عهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم است که در حال حاضر در اختیار امام دوازدهم علیه السلام می باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنَبِرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسَّ تَخْرُجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (2) گویی می بینم قائم ما علیه السلام در کوفه بالای منبر نشسته و اصحاب مخصوص که سیصد و سیزده تن و به عدد اصحاب بدر هستند... در خدمت او حضور دارند. تا اینکه امام زمان علیه السلام

ص: 58

1- اصول کافی، ج 2، ص 229.

2- کمال الدین، ج 2، ص 672.

کتابی با مهر طلایی از قبای خود بیرون می آورد که عهدنامه ای است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَمْعَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هُوَ لَاءٌ - فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةِ رَجُلٍ - وَمَعَهُ زَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن حسین علیه السلام و سپس به محمد بن علی علیه السلام رسید و سپس خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد پس ملزم آنها باش زمانی که مردی از آنان خروج کند به همراهش سیصد و سیزده نفر مرد می باشد. و همراه او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

و در روایتی دیگر آمده است:

«فَيُيَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ» (2). پس با او بین رکن و مقام بیعت میکنند و همراه او عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که پسران از پدران به ارث برده اند.

نتیجه اینکه؛ بایستی مدعی وصایت از اصل این وصیتنامه (کتاب مختوم) به عنوان ودایع رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخوردار باشد. در حالی که احمد بصری از آوردن این وصیتنامه عاجز است.

ص: 59

1- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 261

2- الغیبة للنعمانی، ص 282.

برخورداری از لوازم شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دارای معنا و مفهوم وصایت آن حضرت است. چنانچه این امورات محوله، توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام شد و لوازم مذکور نیز برای اولین بار به ایشان منتقل گردید.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مریضی آخر خود در بستر بیماری افتاده بود، من سر مبارک وی را بر روی سینه خود نهاده بودم و خانه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم انباشته از مهاجر و انصار بود و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به روی او نشسته بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی به هوش می آمد و گاهی هم از هوش می رفت... اندکی که حال ایشان بهتر شد فرمود: یا علی علیه السلام بدان که این حق توست و احدی نباید در این امر با تو ستیزه کند، اکنون وصیت مرا بپذیر و آنچه به مردمان وعده داده ام به جای آور و قرض مرا ادا کن. یا علی علیه السلام! پس از من امر خاندانم به دست توست و پیام مرا به کسانی که پس از من می آیند برسان. من وقتی دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مرگ خود سخن می گوید، قلبم لرزید و به خاطر آن به گریه درآمدم و نتوانستم که درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با سخنی پاسخ گویم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوباره فرمود: یا علی آیا وصیت من را قبول میکنی؟! و من در حالتی که گریه گلویم را می فشرد و کلمات را نمی توانستم به درستی ادا نمایم، گفتم: آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن گاه رو به بلال کرد و گفت: ای بلال! کلاه خود و زره و پرچم مرا که «عقاب» نام دارد و شمشیرم ذوالفقار و عمامه ام را که «سحاب» نام دارد برآیم بیاور... [سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه که مختص

خود وی بود از جمله لباسی که در شب معراج پوشیده بود و لباسی که در جنگ احد بر تن داشت و کلاه هایی که مربوط به سفر، روزهای عید و مجالس دوستانه بود و حیواناتی که در خدمت آن حضرت بود را طلب کرد] و بلال همه را آورد مگر زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در گرم بود. آن گاه رو به من کرد و فرمود: یا علی علیه السلام برخیز و اینها را در حالی که من زنده ام، در حضور این جمع بگیر تا کسی پس از من بر سر آنها با تو نزاع نجوید. من برخاستم و با این که توانایی راه رفتن نداشتم، آنچه بود گرفتم و به خانه خود بردم و چون بازگشتم و رو به روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستادم، به من نگریست و بعد انگشتی خود را از دست بیرون آورد و به من داد و گفت: بگیر یا علی این مال توست در دنیا و آخرت...»(1)

لذا این علامت و ودایع به عنوان یکی از نشانه های قطعی وصایت است که اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یکی پس از دیگری متکفل انجام امورات تکفین وصی پیشین و دریافت لوازم مذکور بوده و در مقام احتجاج به امامت هر کدام از اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است که به دو نمونه اشاره میگردد:

عبدالاعلی به نقل از امام صادق علیه السلام درباره ماجرای وصیت امام باقر علیه السلام آورده است:

«چون مرگ پدرم فرارسید، فرمود: چند گواه برای من حاضر کن، من چهار تن از قریش را حاضر کردم که نافع غلام عبدالله بن عمر با آنها بود و فرمود: بنویس... وصیت کرد محمد بن علی به پسرش جعفر بن محمد و به او دستور داد او را در بردی که هنگام نماز جمعه می پوشید کفن

ص: 61

کند و عمامه او را برای او عمامه سازد و قبر او را چهار گوش نماید و چهار انگشت از زمین بلندتر کند و سپس واگذارند، پس فرمود: آن وصیتنامه را در هم پیچید و به گواهان فرمود: خدا شما را رحمت کند، برگردید، و چون گواهان رفتند من گفتم: پدر جان در این استشهاد چه مصلحتی بود؟ فرمود: من بد داشتم که تو مغلوب شوی و بگویند وصیت نکرده، خواستم تو دلیلی در دست داشته باشی. و امام کسی است که چون به شهر او در آیند و پرسند وصی فلان امام کیست؟ گویند فلانی. (1)

همچنین در رد ادعای دو نفر از زیدیه آمده است:

سعید سمان نقل کرده است: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ناگاه دو نفر از طایفه زیدیه بر آن حضرت داخل شدند... حضرت به من فرمود که: «این دو مرد را می شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها از اهل بازار و هم چراغ های ما می باشند. و ایشان از طایفه زیدیه اند و گمان دارند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نزد عبدالله پسر حسن است (یعنی حسن مثنی). حضرت فرمود: «دروغ گفتند. خدا ایشان را لعنت کند، به خدا سوگند که عبدالله پسر حسن، آن شمشیر را به دو چشم خود و به یک چشم از دو چشم خود ندیده. و پدرش (یعنی حسن مثنی) نیز آن را ندیده.

ص: 62

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... «فَلَمَّا حَصَرَ تَهُ الْوَفَاءُ قَالَ: ادْعُ لِي شُهُودًا فَدَعَوْتُ أَرْبَعَةً مِنْ قُرَيْشٍ؛ فِيهِمْ نَافِعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: اكْتُبْ: هَذَا مَا... أَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمَرَهُ أَنْ يُكْفِنَهُ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ الْجُمُعَ، وَأَنْ يُعَمِّمَهُ بِعِمَامَتِهِ، وَأَنْ يُرَبِّعَ قَبْرَهُ وَيَرْفَعَهُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ، ثُمَّ يُحَلِّيَ عَنْهُ فَقَالَ: اطْوُوهُ، ثُمَّ قَالَ لِلشُّهُودِ: انصَرِفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقُلْتُ بَعْدَ مَا انصَرَفُوا: مَا كَانَ فِي هَذَا يَا أَبَتِ أَنْ تُشْهَدَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ تُغْلَبَ وَأَنْ يُقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يُوصَ، فَأَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ حُجَّةٌ، فَهُوَ الَّذِي إِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ الْبَلَدَ قَالَ: مَنْ وَصِيَّ فُلَانٍ؟ قِيلَ: فُلَانٌ كَافِي، ج 1، ص 379 و اثبات الهداة، ج 1، ص 114 و بحار الانوار، ج 26، ص 217.

مگر آن که آن را در نزد علی بن الحسین دیده باشد. پس اگر این دو مرد راستگویند، بگویند که نشانه دسته آن چیست و اثری که در موضع دم آن است چیست؟ و به درستی که در نزد من است شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در نزد من است، رایت و علم رسول صلی الله علیه و آله و سلم، و زره و چهار آینه و کلاه خود آن حضرت. پس اگر راست گویند، بگویند که چیست آن نشانه که در زره رسول خدا صلی الله علیه و سلم است؟ و به درستی که در نزد من است علم رسول خدا که خدا آن را منشأ غلبه بر خصم قرار داده، و در نزد من است الواح موسی و عصای او، و در نزد من است انگشتر سلیمان پسر داود، و در نزد من است آن طشتی که موسی در آن گوسفند را قربانی می کرد، و در نزد من است آن نامی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در میان مسلمانان و مشرکان می گذاشت، تیر مشرکان به مسلمانان نمی رسید و در نزد من همان تابوتی است که فرشتگان آن را آوردند و بر می داشتند. و جایگاه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما چون جایگاه تابوت است در میان بنی اسرائیل، که بر در خانه هر خاندانی آن تابوت می ایستاد، پیغمبری به ایشان عطا می شد، و هر که از ما که این سلاح به او منتقل شد، امامت به او رسید. و هر آینه پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پوشید و چون از اندام آن حضرت زیاد بود، آن را بر زمین می کشید و به واسطه زیادتی، آن زره، بر روی زمین خطی را هویدا نمود و من نیز آن را پوشیدم پس به همان وضعی که نسبت به پدرم بود، با من نیز چنان بود. و قائم ما کسی است که چون آن را بپوشد، جسمش همه آن را فرا گرفته و برق امتش راست آید. ان شاء الله تعالی» (1).

ص: 63

1- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيِّينَ فَقَالَا أَفِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَا لَهُ فَأَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنْكَ تَعْرِفُهُ وَ تَسْمِيهِمْ [نَسْمِيهِمْ] لَكَ وَ هُمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْدَحَابُ وَرَعٍ وَ تَسْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُونَ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا مِنَ الزَّيْدِيِّينَ وَ هُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيِّفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعْنَهُمَا اللَّهُ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَأَى أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ إِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا لَا تَرَى فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَ إِنْ عِنْدِي لَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دِرْعُهُ وَ لَا مَتَّهُ وَ مِغْفَرُهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِهِ وَ إِنْ عِنْدِي لِرَأْيِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمِغْلَبَةُ وَ إِنْ عِنْدِي الْوَاخُ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنْ عِنْدِي لِحَاتَمِ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنْ عِنْدِي الطُّسْتُ الَّذِي كَانَ يُقَرَّبُ بِهَا مُوسَى الْقُرْبَانَ وَ إِنْ عِنْدِي الْأَسْمُ الَّذِي كَانَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَصْدَعَ بَيْنَ الْأَسْمِ لِمِينَ وَ الْأَسْمِ رِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْأَسْمِ رِكِينَ إِلَى الْأَسْمِ لِمِينَ نُسَابَهُ وَ إِنْ عِنْدِي التَّابُوتُ الَّتِي جَاءَتْ بِهَا الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهُ وَ مِثْلُ السَّلَاحِ فِيهَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلُ بَيْتِ [فِي أَيِّ بَيْتٍ] وَقَفَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أَوْ تَوَّاءُ النَّبُوَّةَ كَذَلِكَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْ تَوَّاءُ الْإِمَامَةِ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَ لَبَسَتْهَا إِذَا فَكَانَتْ وَ قَائِمًا مِمَّنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم، ج 1، ص 174.

براین اساس بایستی امام دوازدهم علیه السلام تمامی لوازم مذکور را در تحویل خود داشته باشد تا هنگام ظهور، به آنها استناد کرده و بدین واسطه شناسایی گردد. چنانچه در بیان امام باقر علیه السلام آمده است:

«ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ، وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ وَبَيَانٌ...» (1) سپس مهدی علیه السلام هنگام نماز عشاء از کنار کعبه ظاهر می شود و به همراه او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و لباس و شمشیر و علامت های ایشان و نور و بیان است....

همچنین در روایت دیگر آمده است:

قال ابی عبد الله علیه السلام: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ وَمَا تَرَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدَةٌ وَقَضِيْبِيَّةٌ وَرَايَتُهُ وَلَأُمَّتُهُ وَسَرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ، فَيَخْرُجُ السَّيْفَ مِنَ غَمْدِهِ، وَيَلْبَسُ الدَّرْعَ، وَيَنْشُرُ الرَّايَةَ وَالبُرْدَةَ وَالعِمَامَةَ، وَيَتَنَاوَلُ

ص: 64

القَضِيْبِ بِيَدِهِ، وَيَسْتَأْذِنُ اللّٰهَ فِي ظُهُورِهِ» (1) صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می کند در حالی که میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه دارد. گفتم میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ضمن اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام در خصوص مواجهه سید حسنی با امام دوازدهم علیه السلام آمده است:

سپس سید حسنی می گوید: پس بین من و امیر خود خلوت کنید، و ما را تنها بگذارید. آنگاه مهدی علیه السلام بسوی او بیرون می آید و دو نفری در میان دو لشکر می ایستند و حسنی، عرضه می دارد: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستی پس عصای جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر، و برد و زره و عمامه او (سحاب) کجاست؟ پس مهدی علیه السلام تمام آن اشیاء را حاضر نموده و همه آنها را به سید حسنی نشان می دهد. در این هنگام حسنی می گوید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به این سنگ سخت بزنی و از خدا بخواهید که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می دهد تا یارانش فضل امام مهدی علیه السلام را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی علیه السلام

ص: 65

عصا را می گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می شود؛ طوری که بر تمام لشکریان حاضر سایه می افکند. آن وقت سید حسنی می گوید: الله اکبر، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را دراز کنی تا با شما بیعت کنم. پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می کنند...» (1).

بنابراین، یکی دیگر از شاخصه های شناخت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به همراه داشتن لوازم شخصی آن حضرت است که براساس روایات، تمامی آن لوازم (عیناً) در محضر ائمه علیهم السلام بوده و در حال حاضر در محضر امام دوازدهم علیه السلام است. البته احمد بصری با توجه به اینکه از آوردن این لوازم برای اثبات خود ناتوان است، سعی در به تأویل بردن این علایم و ودایع دارد.

ص: 66

1- الحَسَنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَيَقُولُ الْحَسَنُ نَبِيُّ: إِنْ كُنْتُ مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَيُّنَ هِرَاوَةَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَخَاتَمُهُ، وَبُرْدَتُهُ، وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ، وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ، وَفَرَسُهُ الْيَرْبُوعُ، وَنَاقَتُهُ الْعَصْبُ بَاءً، وَبَعْلَتُهُ الدُّدْلُ، وَحِمَارُهُ الْيَعْفُورُ، وَنَجِيْبُهُ الْبُرَاقُ، وَتَاجُهُ، وَالْمَصَدِّحُ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِغَيْرِ تَغْيِيرٍ وَلَا تَبْدِيلٍ، فَيُحْضِرُ لَهُ السَّفَطَ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ. (وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي السَّفَطِ)، وَتَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّنَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَنُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَتَرِكَةَ هُودٍ وَصَالِحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَمَجْمُوعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَصَاعَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِكَيْلَ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِيزَانِهِ، وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَابُوتَهُ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَدِرْعَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَاتَمَ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَاجِهِ، وَرَحْلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِيرَاثَ النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطِ». فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنُ نَبِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِفْضِ مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُنَبِّهَهَا فِيهِ، وَلَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُطِيعُوهُ وَيَبَايَعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُتُ فَتَعْلُو وَتَفْرَعُ وَتُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَسَا كَرِّ الْحَسَنِ وَعَسَا كَرِّ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَيَقُولُ الْحَسَنُ نَبِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ، فَيَبَايَعُهُ الْحَسَنُ نَبِيُّ وَسَائِرُ عَسَا كَرِّ الْهَدَايَةِ الْكُبْرَى، ص 396 و مختصر البصائر، ص 433-458 و بحار الأنوار، ج 53، ص 7 (به نقل از مختصر البصائر به جای الحسنی، الحسين علیه السلام آورده است که البته به مقصود ما خللی وارد نمی کند) وریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج 3، ص 216 و إلیزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج 2، ص 211.

از این رو سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به علم حضرت (1) و پرچم ایشان را به دعوت به حاکمیت الهی (2): تأویل برده است.

ص: 67

1- همانطور که گفته شد، احمد بصری سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به علم آن حضرت تأویل برده و از این رهگذر سعی در اثبات برخورداری خود از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دارد. لذا در پاسخ این تأویل باطل گفته می شود؛ به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هرآمی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است: عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي؛ أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسَّلَاحُ» الغيبة للنعماني، ص 270. همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفی شده است که در صندوقچه نگهداری می شده و این با ماهیت علم سازگار نیست. چنانچه در روایت آمده است: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ قَبِلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَفَطًا أَوْ صُنْدُوقًا عِنْدَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ، قَالَ: فَحَمَلَهُ بَيْنَ أَرْبَعَةٍ، فَلَمَّا تَوَفَّى جَاءَ إِخْوَتُهُ يَدْعُونَ فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا: أَعْطَيْنَا نَصِيْبَنَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ، وَلَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَيَّ، وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكُتُبُهُ» الكافي، ج 1، ص 305. وحتی روایتی هم که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از علم دانسته اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد. عَنْ عَلِيٍّ بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّكَيْنِ عَنْ نُوْحِ بْنِ دِرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتِ دَارَ الْمُلْكِ، فَإِنَّمَا دَارُ فِينَا السَّلَاحُ دَارُ الْعِلْمِ» الكافي، ج 1، ص 238. نتیجه اینکه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد.

2- در پاسخ به این تأویل، به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام اشاره می گردد که حقیقت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را روشن فرموده و آن را برگه ای از سوی بهشت معرفی فرموده است. لذا براساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می گردد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةَ الْجَلِيَّةَ وَيَنْشُرُهَا وَهِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ السَّحَابَةَ وَدِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ السَّابِغَةَ، وَتَقَلَّدَ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ذِي الْقَفَارِ» سپس پرچم روشن را به اهتزاز در می آورد و آن را می گشاید و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام سحابه است و (همچنین) زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام سابغه را همراه دارد و شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نام ذوالفقار را به گردن می آویزد.» بحارالانوار، ج 52، ص 307، ذیل روایت 81 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ يَكُونَ تَكْمِلُهُ الْحَلَقَةُ... ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَهِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلَا كِتَّانٌ وَلَا قَرْوٌ وَلَا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَيَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّىٰ يَقُومَ الْقَائِمُ الْغَيْبِيُّ لِلنَّعْمَانِيِّ، ص 307 و الغيبة طوسی، ص 320 امام صادق علیه السلام فرمود: قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می گستراند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند مگر اینکه قائم را لعن می کنند. و آن پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست.

پرسیدم پس از چیست؟ فرمود از «ورق و برگه ای از بهشت» است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را در روز بدر باز کرد و سپس پیچید و به علی علیه السلام تحویل داد و ایشان همواره آن را در نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرارداد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را باز نمی کند تا اینکه قائم قیام کند. در توضیح این دو روایت گفته می شود: اولاً پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کنار سایر لوازم همچون زره آمده است که قرینه ای آشکار بر این است که پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای جسم بوده و قابل تاویل نیست. لذا در صورتی که پرچم دارای تاویل باشد، بایستی زره و سایر لوازم هم از تاویل برخوردار باشد. ثانیاً جنس و نوع پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پارچه و حریر و ... نیست بلکه برگه ای از بهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و ... ندارد. ثالثاً چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟ رابعاً اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا خواهد بود که از بین معصومین علیهم السلام، تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام و حضرت قائم علیه السلام مردم را به حاکمیت الله دعوت می کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته اند، با این وجود دعوت سایر ائمه علیه السلام به چه چیزی بوده است؟ خامساً براساس تصریح روایت، نشر پرچم پس از تکمیل شدن 10 هزار نفر است، لذا اگر نشر پرچم را به معنای دعوت بدانیم با اصل مدعای احمد سازگاری نخواهد داشت چرا که او باید دعوت را از پیش از جمع شدن 10 هزار نفر آغاز کرده باشد نه بعد از آن!

جعل سلاح و پرچم

در اینجا سئوالی مطرح می گردد که آیا ممکن است این لوازم توسط عده ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟

در پاسخ گفته می شود:

ص: 68

اولاً برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام علیه السلام نمی باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام علیه السلام مورد توجه قرار میگیرد.

ثانیاً؛ شرایط ارائه این لوازم دارای ابعادی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که عبارتند از

الف. بعد زمانی:

سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، همزمان با ظهور امام علیه السلام ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت، هر نوع نشانه ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی باشد.

بر اساس روایات، زمان ظهور امام مهدی علیه السلام در 23 ماه رمضان بوده و با ندای آسمان ظهور ایشان اعلام خواهد شد. چنان چه آمده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلِهِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ قائم خروج نمی کند تا اینکه از آسمان و در 23 ماه رمضان به اسمش نداء داده شود. (1)

ب. بعد نشانه ای:

امام عصر علیه السلام پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: 69

«فَلَمْ يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَيْتُهُ، وَسِلَاحُهُ، وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنْ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ»⁽¹⁾ ایجاد شبهه نمی کند برای شما عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان به اسم و امر امام مهدی علیه السلام برخاسته می شود ایجاد شک و شبهه نمی کند.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«...فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلْ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ امه»⁽²⁾ اگر تمامی این موارد مشتبه گردید، پس همانا ندای آسمانی بر شما مشتبه نخواهد شد، زمانی که به اسم قائم علیه السلام و نام پدر و مادرش ندا سردهد.

ج. بعد مکانی:

حضرت حجت علیه السلام این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عَلَامَاتٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ»⁽³⁾ مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بر دست و پیراهن او را در بدن و شمشیر وی را

ص: 70

1- بحار، ج 52، ص 223.

2- الغيبة للنعمانی، ص 279.

3- التشریف بالمنن، ص 137.

با خود دارد، ظهور می کند و با او نشانه ها و نورانیت و بیان ویژه ای است.

د. بعد اعجازی:

لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند. در روایتی آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و فرق بین این لوازم با سایر لوازم ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است که به مواردی از این روایات در مباحث گذشته اشاره شد. (1)

براین اساس، در صورت تجمیع این چهار شرط مهم، ارائه سلاح و سایر لوازم، به نشانه وصایت او خواهد بود.

پرسش های درس

1. اولین نشانه و ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای وصی خود چیست؟

2. وجه ارتباط ودیعه اول را با مدعی وصایت بیان کنید.

3. دومین نشانه و ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای وصی خود چیست؟

4. وجه ارتباط ودیعه دوم را با مدعی وصایت بیان کنید.

ص: 71

1- الثاقب في المناقب، ص 419، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر و دلائل الحجج على البشر، ج 6، ص 99

صحیفه (وصیتنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)؛ این صحیفه که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دست خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته شده است، همان وصیتنامه ای است که در آن اسامی و تعداد جانشینان پس از خود را برای مردم اعلام فرموده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رَسُولَهُ وَاللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ»⁽¹⁾ موظف به ابلاغ وصیت و اعلام اسامی اوصیاء و جانشینان گردید تا از این رهگذر اختلاف امت اسلامی را پس از خود دفع نماید. لذا هفتاد روز پیش از رحلت و در مسیر بازگشت از آخرین حج و در محل غدیر خم، رسالت خود را با تمام جزئیات آن ابلاغ فرمودند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به دستور الهی قصد پرده برداری از شجره طیبه امامت را داشت، همه پیش افتادگان و پس ماندگان را فراخوانده و فرمودند:

«هان ای مردم! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خداوند و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم، پس این علی

ص: 75

سرپرست اوست! خداوندا دوست بدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را، و تنها گذار آن را که او را تنها بگذارد. سپس فرمود: بدانید که همانا من فرستاده و علی امام و وصی پس از من است. و امامان پس از او فرزندان اویند.

آگاه باشید! من والد آنانم ولی ایشان از نسل علی خواهند بود. آگاه باشید! همانا آخرین امام، مهدی قائم از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد شد. آگاه باشید! که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنائی تنها نزد اوست (1)... سپس عمر بن خطاب در حالی که کمی برافروخته بود درخواست و گفت: ای رسول خدا، آیا همه اهل بیت تو (2) وصی هستند؟ حضرت پاسخ داد: نه ولکن برادرم از اوصیاء است که وزیر و وارث و خلیفه من در امتم بوده و ولی تمامی مومنان بعد از من است. و همچنین یازده نفر از فرزندان وی. این علی اولشان و بهترین شان است سپس دو فرزندم حسن و حسین، سپس وصی فرزندم که همانم برادرم علی و فرزند حسین است سپس وصی و فرزند علی که اسمش محمد است سپس جعفر فرزند محمد و سپس موسی فرزند جعفر و سپس علی فرزند موسی و سپس محمد فرزند علی و سپس علی فرزند محمد سپس حسن فرزند علی و سپس محمد فرزند حسن که مهدی این امت بوده و همانم و هم طینت من است و

ص: 76

1- علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 12-15 و 294-322. شیخ عبدالله، بحرانی، عوالم العلوم، ج 15، ص 307-327. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 37، ص 181-182. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج 2، ص 200-250. سید ابن طاووس، الطرائف، ص 33 و...

2- همسران و اهل خانه

امر می کند به امر من و نهی می کند به نهی من، زمین را از عدل و داد پر می کند کما اینکه از ظلم و جور پر شده است. پشت سر هم می آیند، یکی پس از دیگری» (1).

و بعد از پرده برداری از مسأله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام اسامی دوازده وصی پس از خود، آیه ای از جانب خداوند متعال نازل شده و فرمود:

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2) امروز کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

بر اساس گواهی تاریخ و روایات معصومین علیهم السلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از اعلام وصیت شفاهی خود (خطبه غدیر)، بارها مردم را به پذیرش وصایت

ص: 77

1- «... أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، أَلَلَّهِمَّ وَآلٍ مِنْ وَآلِهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَانصَرَّ مِنْ نَصْرِهِ وَاحْدُلْ مِنْ خَدْلِهِ. ثم قال: معاشر الناس، ألا وإني رسولٌ وعلی الإمام و الوصی من بعدی، و الأئمة من بعده وولده. ألا وإني والِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ. الى أن قال: أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَي الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ، وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ، وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ... فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِدْبَةً الْمَغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ أَوْصِيَتِي أَخِي مِنْهُمْ وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي [وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَوَلَدِهِ] هَذَا أَوْلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ إِنِّي إِتَى هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ ثُمَّ وَصِيْتُ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ وَ هُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيْتُ عَلِيًّا وَ هُوَ وَوَلَدُهُ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَاسِمٌ جِي وَ طِينَتُهُ كَطِينَتِي يَأْمُرُ بِأَمْرِي وَ يَنْهَى بِنَهْيِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَتْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ». كتاب سليم بن قيس هلالی، ج 2، ص 763. غيبت نعمانی، ص 73. كمال الدين و تمام النعمه، ج 1، ص 279، اثبات الهداة، ج 2، ص 247، حلية الأبرار، ج 4، ص 89. الانصاف في نص علي الاثمه اثني عشر، ص 259. بهجة النظر في اثبات الوصاية، ص 41. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ص 218.

2- مائده، 3.

اوصیاء اثنی عشر فراخواند و سعادت آنان را در پیروی از ایشان معرفی فرمود. (1) اما آنچه می تواند به عنوان سند مورد استناد مدعیان حقیقی وصایت قرار گیرد، اصل وصیتنامه یا همان لوح مکتوبی است که قابل ارائه به همگان بوده و حتی در هنگامه ظهور وصی دوازدهم علیه السلام نیز مورد استناد قرار میگیرد.

مؤید سخن اینکه؛ اولاً چنانچه نقل محتوای وصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توسط راویان حدیث کفایت کرده و مسلمانان را برای همیشه از اختلاف دور میکرد، دیگر چه نیازی به مکتوب نمودن وصیت بود، و حال آنکه ظاهراً آن حضرت برای انجام این کتابت اصرار نیز داشته است. بلکه می توانست همانند صدها سخن و کلام دیگر، به صورت شفاهی وصیت کرده یا به همان وصیت غدیر خم اکتفا نموده و راویان حدیث نیز آن را با دقت ثبت کنند. مگر اینکه بگوییم؛ مکتوب نمودن وصیت و تولید وصیتنامه موضوعیت داشته و از کارکردی برخوردار است که نقل شفاهی از آن کارکرد بی بهره می باشد. و آن کارکرد، چیزی جز برخورداری از قابلیت ارائه در هر زمان، به عنوان سندی برای اثبات حقانیت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند باشد.

ص: 78

1- خطاب امام باقر علیه السلام به حرمان، که گزارشی از روز بیماری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و در صدد بیان عدد اوصیاء ایشان می باشد. («عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ مَرَضَ فَاتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَ يَسْأَلُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتُ جَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُوسَّعُوا لَهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ رَفَعَ مِحْدَتَهُ وَ قَالَ إِلَيَّ يَا عَلِيُّ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ رَحِمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ اللَّهُ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قُرْبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ لَا تَبَعُوا دُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِسْمِعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ ائْتَمَّ بِهِ وَ بَقِضَ لَهُ وَ بِأَوْصِيَاءِي بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي وَ دِينِي دِينُهُ وَ دِينُهُ دِينِي وَ نِسْبَتِي نِسْبَتُهُ وَ فَضْلِي فَضْلُهُ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ لَا فَخْرَ يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلَ رَبِّي - ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» الغيبة نعمانی، ص 130، باب 4، ح 22.

ثانیه روایات معصومین علیهم السلام، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شیئی به عنوان ملاک شناخت امام معرفی کرده اند که باید در دست امام باشد. به عنوان نمونه آمده است:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَتَكَلَّمُونَ فِي أَبِي جَعْفَرٍ يَقُولُونَ مَا بَالُهَا أَبْطَحَتْ [تَخَطَّتْ] مِنْ وَدِّدِ أَبِيهِ مَنْ لَهُ مِثْلُ قَرَابَتِهِ وَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ قَصِيرَتْ عَمَّنْ هُوَ أَصَدُّ عَرُّ مِنْهُ وَقَالَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِدَّةُ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَصِيَّتُهُ وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أَنْزَعُ فِيهِ» (1) عبد الأعلى گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم درباره امام باقر علیه السلام سخنها گفتند و اعتراض آنها این بود که چگونه امامت از میان همه اولاد پدرش به او رسید با این که در میان آنها برادرانی داشت که در خویشی با او برابر و در سن از او بزرگتر بودند (چون زید بن علی) و برادران کوچکتر هم داشت که امامت به آنها هم نرسید. امام علیه السلام فرمود: امام به سه خصلت شناخته شود که در دیگری نباشد: یکی اینکه نسبت به امام سابق از همه مردم نزدیک تر و منسوب تر باشد و وصی او هم باشد. دوم اینکه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد او باشد و سوم اینکه وصیتنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم نزد او باشد. اینها نزد من است و کسی نمی تواند درباره آن با من نزاع کند.

بنابراین، یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از ودیعه ای به نام

ص: 79

1- کافی، ج 1، ص 379 و بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص 182 و اثبات الهداة، ج 1، ص 114 و بحارالانوار، ج 26، ص 217.

صحیفه (1) (وصیتنامه) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که توسط امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده و اسامی اوصیاء علیه السلام در آن ثبت گردیده است.

برخی از روایات مربوط به ماجرای وصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، متن این صحیفه (وصیتنامه) را منطبق با خطبه غدیر دانسته و علاوه بر آن، با تمامی روایات مربوط به عدد اوصیاء نیز همخوانی دارد. به عنوان نمونه؛

سلیم بن قیس هلالی (2) می گوید: از سلمان شنیدم که میگفت: بعد از آنکه آن مرد آن سخن را گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غضبناک شده و کتف را رها کرد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نپرسیم چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت احدی گمراه نمی شد و دو نفر هم اختلاف نمی کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت

ص: 80

1- براساس روایات لوح مذکور که به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته است غیر از لوح حضرت زهرا علیها السلام این است که در روایت جابر بن عبدالله انصاری آمده است.

2- شیخ ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، از خواص اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر (علیهم السلام) بوده است. سلیم، دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده و در نتیجه، هنگام شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 12 سال داشته است. سلیم، در پیشگاه معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره مند شده است. او از قدمای علمای اهل بیت علیهم السلام است و از بزرگان اصحاب آنان محسوب شده و نزد آنان محبوبیت خاصی داشته است. او صاحب کتاب اسرار آل محمد براساس روایات لوح مذکور که به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته است غیر از لوح حضرت زهرا علیها السلام این است که در روایت جابر بن عبدالله انصاری آمده است. «یا همان» کتاب سلیم بن قیس» است که کتابی مشهور بوده و شهرت سلیم نیز بیشتر به خاطر همین کتاب است، زیرا این کتاب اولین کتابی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تألیف شده و به دست ما رسیده است. امام صادق علیه السلام، درباره کتاب سلیم می فرماید: «هرکس از شیعیان و دوستان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل ولایت مانند او نیست و از اسباب ما آگاهی ندارد. آن کتاب، الفبای شیعه و سری از اسرار آل محمد علیهم السلام است». بحار الأنوار، المدخل، ص 190 و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 17، ص 298. همچنین امام زین العابدین علیه السلام، درباره کتاب سلیم می فرماید: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. همه اینها احادیث ما است که از آنها خبر داریم». وسائل الشیعة، ج 27، ص 101.

می خواست از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کند و ما هم میشنیدیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع به سخن کرده و فرمودند:

ای برادرم علی! آیا نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟ همانا جبرائیل علیه السلام از قبل بر من نازل شد و خبر داد که این مرد سامری این امت است و آنکه همراهش آمده بود گاو اوست و اینکه خداوند جدایی و اختلاف را برای امت من مقدر کرده است. جبرائیل از جانب خداوند مرا امر کرد تا همان چیزهایی که اراده کردم را برایتان بنویسم (که البته نگذاشت) و این سه نفر را برای آن سخنان شاهد بگیرم. حضرت فرمود: برای من صحیفه ای بیاورید، پس برای حضرت صحیفه را آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی پس از دیگری املاء می فرمود و علی علیه السلام بدست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد میگیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند»(1).

همچنین در روایتی دیگر از کتاب غیبت نعمانی آمده است: حضرت علی علیه السلام

ص: 81

1- «وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكِتَابَ - سَمِعْتُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ ائْتَانِ فَسَمِعْتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا أَخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَنَانِي جَبْرَائِيلُ قَبْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَامِرِيُّ هَدَيْهِ الْأُمَّةَ وَ أَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلَهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَصَصَ الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ، وَ أَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، أَدْعُ لِي بِصَدْحِيهِ فَآتِي بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَيْمَةَ الْهَدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ بِيَدِهِ. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تَسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» كتاب سليم بن قيس الهلالي ج 2، ص 877.

ضمن احتجاج به مسأله امامت، به ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده و محتوای وصیتنامه را منطبق با خطبه غدیر و روایت سلیم بن قیس اعلام می فرماید:

ای طلحه! آیا شهادت نمیدهی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتفی از ما خواست تا چیزی در آن بنویسد که امت اسلام پس از آن گمراه نگردیده و به اخلاف نیافتند؟ و در این هنگام آنکه همراه تو بود گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هزیان می گوید، سپس رسول خدا غضبناک شد و آن را وانهاد؟ طلحه عرض کرد: بله من شهادت می دهم. علی علیه السلام فرمود: پس از آنکه شما خارج شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا از آنچه می خواست بنویسد با خبر ساخت و حاضرین را بر آن شاهد گرفت و همانا جبرائیل علیه السلام او را خبر داده بود به اینکه خداوند می داند امت تو به زودی به اختلاف افتاده و فرقه فرقه می شوند. سپس دوباره صحیفه ای خواست و بر من آنچه که می خواست بنویسد را املاء کرده و سه مرد حاضر یعنی سلمان و اباذر و مقداد را بر آن شاهد گرفت و اسامی هر آنکه از ائمه هدایتگر است را نامید. همانانی که خداوند مؤمنین را به طاعت آنان تا روز قیامت امر کرده است. پس مرا اولین آنها امید سپس این فرزندان حسن و سپس این فرزندان حسین و سپس نه تن از فرزندان این فرزندان حسین را نامید...» (1)

ص: 82

1- و بِإِسْمِ نَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَطَلْحَةَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ يَا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ سَهَدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَانَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ سَهَدْتُهُ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَيُسْهَدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ وَأَنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَتَفْتَرِقُ ثُمَّ دَعَا بِصَدِّحِيهِ فَأَمَلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ بِالْكِتَابِ وَأَشَّ هَدَى عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلَمَانَ الْفَارِسِيَّ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمِقْدَادَ وَسَمِيَّ مَنْ يَكُونُ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٌ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ قَالَا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ طَلْحَةُ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْعِبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجِهِ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَسْهَدَا إِلَّا الْحَقَّ وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَأَبْرُ عِنْدِي مِنْهُمَا الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِي، ص 81 وابن عقده كوفي، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص 156 بحار الأنوار، ج 36، ص 277 و عوالم العلوم والمعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 210 و...

وصیت ظاهره به مردم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جهت معرفی مصداق جانشین بلافصل خود، بایستی وصی خود را شخصا و به صورت آشکار و بدون ابهام به مردم نشان دهد. لذا سایر اوصیاء نیز به تبعیت از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم موظف به انجام این عمل درباره وصی بعد از خود هستند. چنانچه در روایات به لزوم این نوع وصیت اشاره شده و وصیت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمونه ای برای سائر اوصیاء ذکر کرده اند:

عَنْ أَبِي الْجَزْأُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ... وَ نَصَبُهُ عَلِمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ عَرَفَهُ النَّاسَ بِاسْمِهِ وَ عَيْنِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْصِبُ الْأَوَّلَ الثَّانِي «(1) از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام با چه شناخته می شود؟ فرمود: به چند خصلت... و اینکه نصب او به صورت آشکار باشد تا این کار حجت بر مردم گردد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را آشکارا نصب و به مردم معرفی نمود و مردم نیز با اسم و شخص او آشنا شدند. ائمه علیه السلام نیز باید همچنین کرده و اولی دومی را نصب کند.

همچنین در روایتی دیگر آمده است:

ص: 83

عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ فَقَالَ بِخِصَالٍ... وَيُنْصَبُ بُونَهُمْ لَهُمْ حَتَّى يُعْرَفُوهُمْ (2). ابی بصیر می گوید از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم: امام با چه شناخته میشود؟ فرمود: به چند خصلت... و وظیفه ائمه علیهم السلام همچنین است که باید جانشین خود را نصب کنند تا او را به مردم بشناسانند.

علاوه بر آن، درباره شاخص بودن وصیت ظاهره در شناخت اوصیاء علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَجِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونُ عِزَّةَهُ السَّلَاحُ وَ يَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ إِلَيْهِ الظَّاهِرَةَ» (3) امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از شاخصه های حجت است که در دیگری جمع نمی شود مگر آنکه او صاحب این امر باشد. اینکه نزدیک ترین مردم نسبت به امام قبل از خود باشد، دارای سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد و همچنین صاحب وصیت ظاهره و آشکار باشد.

بنابراین، هرکدام از اوصیاء علیهم السلام قبل از شهادت؛ موظف به وصیت به وصی پس از خود می باشد که با مراجعه به آیات و روایات میتوان لزوم این امر را دریافت نمود. چنانچه آمده است:

عن الصادق عليه السلام تفسير قوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى

ص: 84

1- «ابوالحسن» اگر به صورت مطلق یا باقید الأول و یا الماضي باشد، کنیه امام موسی کاظم علیه السلام خواهد بود و اگر مقید به الرضا و یا الثانی باشد، مقصود امام رضا علیه السلام است، و اگر مقید به الثالث باشد، مراد از آن، امام هادی علیه السلام خواهد بود.

2- دلائل الإمامة، ص 337.

3- اصول کافی، ج 1، ص 330

أَهْلِهَا: «يَعْنِي يُوصِي الْإِمَامُ إِلَى إِمَامٍ عِنْدَ وَفَاتِهِ» (1) امام صادق عليه السلام در تفسیر سخن خداوند متعال فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ یعنی اینکه امام به هنگام وفاتش به امام دیگر وصیت کند.

جهت روشن شدن بحث، به چند نمونه از روایاتی که اوصیاء پس از خود را با وصیت ظاهره و آشکار، برای مردم معرفی کرده اند اشاره می‌گردد:

روایت اول

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبِرَ سِنِّي فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَيَّ لِإِنِّي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي (2) داود رقی میگوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، سن من رو به پیری رفته است، دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده. امام علیه السلام به فرزندش علی علیه السلام اشاره کرده و فرمود: این بعد از من صاحب شما است.

روایت دوم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَّيْلِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمَخْزُومِيُّ وَكَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ إِشْهَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيٌّ وَالْقِيَمُ بِأَمْرِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي (3) مخزومی می‌گوید: امام موسی کاظم علیه السلام به نزد ما فرستاد و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا میدانید که چرا شما را جمع کرده ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

ص: 85

1- اثبات الهداه، ج 1، ص 143.

2- الکافی، ج 1، ص 312.

3- همان، ج 1، ص 312.

عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا الْحَسَنِ يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا بَعْدِي فَهُوَ وَاللَّهُ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي» (1) سلیمان بن خالد می گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرزندش موسی کاظم علیه السلام را فراخواند در حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

روایت چهارم

عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ إِنَّهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي» (2). عمرو اهوازی می گوید: امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش (حجت بن الحسن علیه السلام) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

روایت پنجم

عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَادٍ [دَاوُدَ] بْنِ غَسَّانَ الْبَحْرَانِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي سَهْلٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيِّ التَّوْبِخْتِيِّ قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَبِشِرْ يَا بُنَيَّ، فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ، وَأَنْتَ وَآدِي وَوَصِيي... وَأَنْتَ خَاتِمُ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ» (3) ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: امام حسن عسگری علیه السلام را دیدم که خطاب به فرزند گرامی اش فرمود: بشارت باد بر تو ای فرزندم! تو صاحب الزمان و مهدی هستی. تو حجت خدا بر زمین و فرزند و وصی من هستی. و تو پایان بخش اوصیاء و ائمه طاهرین هستی

ص: 86

1- همان، ص 310

2- همان، ص 328.

3- الغيبة للطوسی، ص 273

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً با تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق میگردد و چنانچه احمد بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان وصی بپذیریم. البته این مسأله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان سیزده وصی یا بیشتر دارد.

نصب در رؤیا

احمد بصری به جهت فرار از آوردن وصیت ظاهره، متمسک به سخنی شده است که مورد بررسی اجمالی قرار میگیرد. وی در کتاب عقائد الاسلام گفته است: «یکی از اقسام نص، نص مباشر است که توسط وحی از جانب خداوند انجام می شود. طریق این وحی در اختیار تمامی مردم قرار گرفته است و آن همان رؤیا است که همه مردم می توانند بشنوند. پس رؤیا جزو نصوص الهی است که با تواتر رؤیاها ثابت می شود» (1).

در پاسخ گفته می شود:

اولاً با توجه به اینکه ورود شیطان در عالم رؤیا برای همگان، حتی برای خود احمد بصری (2) نیز پذیرفته شده است، لذا نمی توان به تواتر رؤیاها درباره مسأله خاصی اعتماد کرد، چرا که ممکن است همه یا بیش از نصف رؤیاهای اشخاص با دخالت شیطان شبیه سازی شده باشد (3).

ثانیاً در تاریخ مشاهده شده است که همین تواتر رؤیا درباره اشخاصی محقق

ص: 87

1- عقائد الاسلام، احمد الحسن، ص 68 و 69.

2- الجواب المنیر، احمد الحسن، ج 1، ص 321.

3- پرسش ها و پاسخ ها، علی محمدی هوشیار، ص 40-45.

شده که در زمره پیروان وهابیت بوده است. به عنوان نمونه؛ ناصرالحزیمي(1) می گوید: «من از محمد بن عبدالله القحطانی پرسیدم: آیا تو یقین داری که همان مهدی هستی؟ در پاسخ گفت: اوایل یقین نداشتم تا اینکه برخی از دوستان در مسجد «رویل» این مسأله را درباره من مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می آوردند. من اوایل آن را شوخی حساب می کردم تا اینکه شمار خواب هایی که در آن من را مهدی می دیدند زیاد شد و کم کم دانستم که مهدی هستم».(2) حتی جهیمان در یکی از سخنرانی های خود در دفاع از مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی گفت: «به شما بشارت می دهم که بارها خواب هایی درباره خروج مهدی دیده شده است، حتی کسانی که این خواب ها را دیده اند، پیشتر این مهدی (القحطانی) را نمی شناختند و به محض دیدن وی، او را تأیید کردند و گفتند که همین شخص را در خواب دیده اند».(3)

ثالثا اقتضای معرفی حجت الهی، معرفی آشکار است چرا که خداوند متعال فرمود: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»(4). بگو برای خدا دلیل رسا [و قاطع] است [بطوری که بهانه ای برای هیچکس باقی نمی گذارد]. اگر او بخواهد همه شما را [از طریق اجبار] هدایت میکند. لذا هیچگاه خداوند در معرفی حجت

ص: 88

-
- 1- ناصر الحزیمی یکی از طرفداران سابق جهیمان که به صورت مستقیم در این گروه حضور داشت، خاطرات خود را در نشریات و روزنامه های سعودی منتشر کرد و پرده از بسیاری از مسائل مهم در این میان برداشت. او بین سال های 1976 تا 1978 در این گروه حضور داشت؛ اما یک سال پیش از واقعه مکه از این گروه جدا شد. او توسط پلیس دستگیر شد و هشت سال به زندان افتاده و پس از رهایی از زندان، از تمام افکار بنیادگرایانه سابق خود دست کشید و به عنوان فعال رسانه ای در روزنامه مهم الرياض مشغول به فعالیت شد.
 - 2- قصة وفکرالمحتلین للمسجد الحرام، ص 341 و حسین سامی، شیرعلی، مهدی السلفية، ص 10.
 - 3- دکان های کاغذی، علی محمدی هوشیار، ص 77.
 - 4- انعام، 149.

خود به اسباب باطنی و مشتبه متمسک نمی شود و حجت خود را آشکارا نصب می نماید.

بنابراین، رؤیا شأنیت نصب و معرفی خلیفه الهی را نداشته و تواتر رؤیا نیز نمی تواند دلیلی بر حقانیت فردی به عنوان امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد. البته باید تذکر داد که وصیت ظاهره درباره امام مهدی علیه السلام پیش از وفات امام یازدهم انجام شده و باری دیگر برای شناخت مردم در عصر ظهور، توسط صیحه آسمانی که به اسم و امر امام علیه السلام تصریح می شود، خواهد بود. اما اگر احمد بصری ادعای فرزندی حضرت را دارد، باید توسط وصیت ظاهره توسط امام دوازدهم به مردم معرفی گردد.

علامت و ودیعه پنجم

قرابت مشهوره؛ وصی و امام باید با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارای خویشاوندی و قرابت مشهوری باشد که هیچ فردی نسبت به آن شک یا شبهه ای نداشته باشد. چنانچه در روایات آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيلَ: لِعَدَلٍ: مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَهِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَالْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ، لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ» (1) فضل بن شاذان می گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم: اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد چه باید

ص: 89

گفت؟ گفته می شود به خاطر چند دلیل: یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعة باشد، چاره ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن دلایل می تواند خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که این قرابت به قدری مشهوره و آشکار است که امر را بر دیگران مشتبه نخواهد ساخت:

«... وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ، فَمَا أَشَدَّ كَلَّ عَلَى النَّاسِ يَا جَابِرُ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشَدُّ كَلَنَ عَلَيْهِمْ وَلَا دَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ...»⁽¹⁾ ای جابر! قائم علیه السلام مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام است که خداوند امر قیام او را در یک شب سامان خواهد داد و مردم درباره آن به شبهه نخواهند افتاد. ای جابر! پس برای مردم اشکال نخواهد شد که او از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

بر این اساس با توجه به اینکه احمد بصری برای قرابت و سیادت ادعایی خود با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شهرتی نداشته و حتی خانواده و اجداد او نیز هیچگاه خود را از سادات ندانسته اند، لذا این فرد نمیتواند به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و ادعای وصایت نماید.

نتیجه اینکه؛ احمد بصری برای اثبات وصایت خود، نیاز به پنج نوع علامت و دیعه از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد تا بتواند در گام اول وصایت خود را به اثبات برساند که عبارتند از:

- عهد رسول الله ،

ص: 90

- برخورداری از لوازم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

- وصیتنامه،

- وصیت ظاهره،

- قرابت مشهوره .

پرسش های درس

1. سومین نشانه و ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟

2. با وجود حدیث غدیر، دیگر چه نیازی به کتابت وصیت بود؟

3. چکیده حدیث وصیت در کتاب سلیم بن قیس هلالی را بنویسید.

4. چهارمین نشانه و ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟

5. پنجمین نشانه و ودیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟

ص: 91

نوع دوم از علائم و ودایعی که مدعی وصایت باید از آن برخوردار باشد، علائمی است که از جانب خداوند متعال در اختیار وصی قرار داده می شود تا به وسیله آن، صدق گفتار صادق از کذب گفتار کاذب بازشناخته شود.

اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر برخورداری از علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید از علائم و ودایع خداوند متعال نیز برخوردار باشند. این علائم در خصوص تمامی اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشترک بوده و تمامی آنان از یک قانون تبعیت می کنند. البته ممکن است که در برخی موارد میزان استفاده ایشان از برخی ودایع و علائم، به اقتضای زمان دارای شدت و ضعف بوده باشد. این علائم به دو دسته تقسیم می گردد که عبارتند از:

1. علائم و ودایع شخصیتی

اشاره

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام برخی از علائم، ناظر بر شخصیت اوصیاء علیه السلام بوده و شناخت ایشان از طریق شاخصه های موجود محقق می گردد که عبارتند از:

ص: 95

مهمترین شاخصه اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، توانایی بر صحبت کردن به تمامی زبان های دنیا و گویش های محلی است. چنانچه در روایات به دو عبارت «لسان و لغة» تأکید شده که به معنای گویش محلی و زبان می باشند.

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ «بِخِصَالٍ ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ» (1) از امام باقر علیه السلام پرسیدم، با چه چیزی امام شناخته می شود؟ فرمود به چند خصلت... اینکه با مردم به تمامی لهجه ها و زبان ها صحبت کند.

به عنوان مثال امام علیه السلام باید بتواند به زبان آذری با 73 گویش محلی آن در دنیا صحبت کند، بطوری که هر کدام از صاحبان لهجه با شنیدن صدای امام علیه السلام، تصور کند که با هم زبان و هم لهجه خودش صحبت می کند. لذا زمانی که ابی بصیر دلیلی بر قدرت تکلم امام علیه السلام به زبان های مختلف را درخواست می کند، حضرت کاظم علیه السلام نیز صحبت کردن به زبان فارسی و به لهجه خراسانی با مرد خراسانی را دلیل بر گفتارش قلمداد میکند.

أبو بصیر می گوید: به أبو الحسن علیه السلام گفتم: قربانت شوم، امام با چه دلیل شناخته می شود؟ در جواب فرمود: «به چند خصلت: ... با مردم جهان به هر زبانی می تواند سخن کند. سپس فرمود: ای ابا محمد! من پیش از اینکه تو از جای خود برخیزی، یک نشانه ای به تو می نمایم. دیری نگذشت که مردی از اهل خراسان وارد مجلس ما شد و آن خراسانی به زبان عربی با آن حضرت سخن گفت ولی أبو الحسن علیه السلام به فارسی جوابش را داد، آن خراسانی گفت: قربانت

ص: 96

شوم، به خدا مانع من از اینکه به زبان فارسی با شما سخن گویم این بود که شما زبان فارسی را ندانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را اینگونه بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟» (1)

توان ارتباط با تمامی موجودات

یکی دیگر از علائم شخصیتی اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ارتباط با تمامی موجودات و از جمله قدرت سخن گفتن با آنان و همچنین کرنش حیوانات اهلی است.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمِمْ يَعْرِفُ الْإِمَامَ؟ قَالَ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا الطَّيْرِ وَلَا الْبَهِيمَةَ وَلَا شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ بِهَذَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ، فَلَيْسَ بِإِمَامٍ» (2). سپس امام کاظم علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! به راستی سخن هیچ کس بر امام نماند، نه گفتار پرنده و جانداران و نه هیچ زنده ای که روح دارد، هر که این خصال را ندارد امام نیست.

علاوه بر این دو مورد، علائم شخصیتی متعددی برای شناخت اوصیاء علیهم السلام شمارش شده است که در این مجال مورد بررسی قرار نمی گیرد (3).

ص: 97

1- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمِمْ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ أَمَّا أَوْلَاهَا فَإِنَّهُ بَشَرٌ قَدْ تَدَدَمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِسَارَةٍ إِلَيْهِ لِتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَ إِنْ سُدَّتْ عَنْهُ ابْتِدَاءً وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي غَدِي وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكَلِّ لَيْسَانٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أُعْطِيكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبَثُ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَّلِي عَلَيْكَ الْكَافِي، ج 1، ص 285 و دلائل الإمامة، ص 337.

2- الْكَافِي، ج 1، ص 285 و دلائل الإمامة، ص 337.

3- معاني الأخبار، ص 102 و الخصال، ج 2، ص 528 و الْكَافِي، ج 1، ص 388

نکته قابل توجه اینکه؛ احمد بصری با استناد نادرست به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْهَكْمِ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (1) سعی در پایین آوردن سطح قدرت های الهی اوصیاء علیه السلام دارد (2)، تا از این رهگذر بتواند آنان را در سطح انسان های عادی جلوه داده و خود را در مرتبه حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهد. این در حالی است که اولاً مراد این آیه، خلع قدرت های الهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبوده بلکه آیه مذکور در مقام پاسخ به آیه قبل است که می فرماید: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُ الْغَاثَ وَالرَّاحَتَ» (3) لذا گویا خداوند در آیه بعد فرمود: ای پیامبر به ایشان بگو من بشری مانند شما هستم و جنس دیگری مخالف جنس شما ندارم، تا بین من و شما حایل و حجابی باشد و یا سخنم به گوش شما نرسد و با کلامم به دل های شما وارد نشود. تنها تفاوت من با شما این است که به من وحی می شود. (4)

بنابراین، خداوند متعال در آیه، هم جنس بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انسان بودن ایشان را به کفار گوشزد کرده و از این طریق پاسخ آنان در آیه قبل را داده است که در آن مدعی شده بودند که حرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی فهمند! و این مرتبه از سخن منافاتی با سایر مقامات و قدرت های الهی آن حضرت ندارد.

ثانیا در آیات متعددی از قرآن کریم، به قدرت های فوق بشری حجج الهی اشاره شده است که تمامی آنان مؤید آن است که اوصیاء علیه السلام نیز به طریق اولی توان انجام امور خارق العاده و غیر عادی را دارند. به عنوان نمونه؛ داستان

ص: 98

-
- 1- بگو من بشری چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می شود. همانا خدای شما خدایی یگانه است. فصلت، 6.
 - 2- عقائد الاسلام، ص 280.
 - 3- می گویند دل های ما از پذیرفتن آنچه ما را به سویش می خوانید در غلافهایی روی هم است و در گوشه هایمان سنگینی است و بین ما و توحجابی است توکار خود کن که مانیز کار خود خواهیم کرد. فصلت، 5.
 - 4- المیزان في تفسير القرآن، ج 17، ص 361.

حضرت سلیمان در سوره نمل که سخنان مورچه و هدهد را متوجه می شود و با آنان سخن می گوید(1).

ثالثاً اگر احمد بصری در صدد آن است تا تمامی قدرت ها و علائم و ودایع الهی را از اوصیاء خلع کند، با این حساب چه پاسخی برای طول عمر غیر عادی امام دوازدهم علیه السلام دارد؟ درحالی که میانگین عمر انسان ها بسیار کمتر از این مقدار بوده و چنین چیزی خارج از فهم و درک بشری است.

بنابراین، ائمه و اوصیاء علیه السلام، به جهت روشن شدن وجه تمایزشان با سایر انسان ها، دارای قدرت ها و ودایع ویژه ای هستند و این مطلب مورد تأیید قرآن کریم و روایات متواتر معصومین علیهم السلام می باشد.

2. علائم و ودایع برون شخصیتی

اشاره

برخی از علائم و ودایع الهی که در اختیار اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته است به صورت عارضی و برون شخصیتی می باشند که به عنوان مهمترین شاخصه معرفت حجت در بعد علائم و ودایع خداوندی به حساب می آیند و عبارتند از:

1. علم

یکی از شاخصه های معرفت حجت علیه السلام، همان علمی است که از جانب خداوند به خاندان نبوت علیه السلام عطا گردیده و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی پس از دیگری حامل و وارث آن علم می باشند. این علم دارای شاخصه هایی است که

ص: 99

به واسطه آن، علم امام از علم غیر امام تشخیص داده می شود. در تعبیر روایات معصومین علیهم السلام به سه شاخصه از علم امام اشاره شده است:

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَمَّا عِنْدَكَ مِنَ الْعُلُومِ، فَوَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: مَاضٍ، وَ غَابِرٍ، وَ حَادِثٍ؛ أَمَّا الْمَاضِي فَتَقْسِمُ بِهِ. وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفَّ فِي الْقُلُوبِ، وَ تَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ، وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا، وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (1) علم ما اهل بیت علیهم السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است و علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوشهاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

همچنین در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است:

مَبْلَغُ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفَّ فِي الْقُلُوبِ وَ تَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا» (2) دانش ما از سه جهت است، گذشته، آینده و آنچه پدیدار می شود، اما علم راجع به گذشته برای ما تفسیر شده و اما علم راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه مربوط به حال است گاهی ابهام در قلب و گاهی صدایی است در گوش، و این برترین نوع دانش ما است و در عین حال بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست.

مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در تفسیر این سه نوع علم می فرماید:

ص: 100

1- دلائل الإمامه، ص 524، ح 495 و مدینه المعاجز، ج 8، ص 105، ح 2720 و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج 8، ص 233.

2- الکافی، ج 1، ص 264.

علم «ماضی» یعنی علمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند که شامل علمی از وقایع گذشته درباره انبیاء و امت های پیشین، و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است.

مراد از علم «غابر»، علمی است که به امور آینده تعلق می گیرد. لذا مراد از غابر، خبرهای حتمی است که مربوط به آینده جهان بوده و مختص به اهل بیت علیهم السلام است. بدین سبب ائمه علیهم السلام از آن به «موقوف» به معنای؛ مخصوص تعبیر کرده اند.

مراد از علم «حادث»، علمی است، که با تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا کرده و تفصیل مجملات است. توضیح اینکه این علم با دو روش بدون واسطه، یعنی "قذف في القلوب" و روش با واسطه، یعنی؛ "تقری الاسماع" به ائمه معصومین علیهم السلام الهام می شود. لذا از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت علیه السلام در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد (1).

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز به مضمون این سه شاخصه اشاره شده است:

عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْحَجْرِ، فَقَالَ... لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَلَا نَبَأْتُهِمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيََا عِلْمَ مَا كَانَ وَلَمْ يُعْطِيََا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَقَدْ وَرِثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَرِثَاهُ (2) سيف تمار می گوید: جمعی از شیعه بودیم که در

ص: 101

1- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول عليه السلام، ج 3، ص 136.

2- الكافي، ج 1، ص 260

حجر(کنار خانه کعبه) خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت فرمود: اگر من همراه موسی و خضر بودم به آنها می گفتم که من از آن دو اعلم هستم و به آنها بدان چه در دست نداشتند خبر می دادم، زیرا به موسی و خضر علیهما السلام علم آنچه بوده داده شده بود و به آنها علم آنچه می باشد و آن چه خواهد بود تا قیام ساعت نداده بودند و محققاً ما از رسول خدا آن را به خوبی ارث بردیم.

بر این اساس، مدعی وصایت بایستی از این سه نوع علم برخوردار بوده و بتواند مردم را از گذشته و حال و آینده باخبر سازد. این در حالی است که افرادی همچون احمد بصری از مسائل مربوط به حال ناتوان هستند تا چه رسد به گذشته و آینده!

ضمن اینکه؛ اگر بر فرض محال، وجود مهدیین پس از امام مهدی علیه السلام را پذیرفته و احمد بصری را اولین مهدی بدانیم، باز هم چیزی برای او در خصوص علم اوصیاء علیهم السلام ثابت نخواهد شد، زیرا این علم مختص به دوازده امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام بوده و شامل تمامی فرزندان از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی باشد. لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

ای یونس! اگر علم صحیح را می طلبی بدان که نزد ما اهل البیت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب عطا شده است. یونس می گوید: من گفتم: یا بن رسول الله! آیا تمام آنانکه از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده اند همانطور که شما از علی و فاطمه به میراث برده اید؟! حضرت فرمود: آنرا به ارث نمی برند مگر امامان دوازده گانه! یونس می گوید: عرض کردم:

یابن رسول الله! ایشان را برای من نام ببر! حضرت فرمود: اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندم و پس از موسی علی پسرش و پس از علی محمد و پس از محمد علی و پس از علی حسن و پس از حسن حجت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است» (1).

بنابراین در بیان ائمه علیهم السلام، یکی از راه های شناخت اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علومی است که مختص به آنان بوده و شخصی غیر از ایشان از آن برخوردار نباشد. لذا درباره مؤلفه های این علم فرموده اند:

أَنْ يُسَأَلَ فَيَجِيبَ؛ به محض اینکه از او سؤال شد جواب دهد (از گذشته و حال و آینده).

أَنْ يُسَكَّتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِئَ؛ اگر سؤال کننده ساکت بود، بدون شنیدن سؤال به او پاسخ دهد.

يُخْبِرَ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ؛ مردم را از حوادث آینده باخبر سازد. (2)

ص: 103

1- رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ زُبَيْنَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ! إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرَثَتْنَا وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخِطَابِ» فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَوَلِدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيُّمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». قُلْتُ سَمَّيْتُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ: «أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَبَعْدَهُ أَنَا وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَأُوتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مَخْتَصِرَ الْبَصَائِرِ، ص 329 وإثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 182 والإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، ص 467 وبحار الأنوار، ج 36، ص 404.

2- الكافي، ج 1، ص 285.

فَأَسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ (1)؛ از او درباره اتفاقات مهم و بزرگ سؤال کنید و... (2)

نکته قابل توجه اینکه؛ چنانچه اتباع احمد بصری در پاسخ به این مؤلفه ها بگویند که کتب احمد بصری دربرگیرنده همه این مؤلفات است، گفته می شود:

اولا هیچ دلیل و سندی مبنی بر نوشته شدن این کتاب ها و پرسش و پاسخ ها توسط احمد بصری وجود ندارد و طبق شهادت انصار احمد بصری در شاخه ریات سود، تمامی این کتاب ها نوشته شیوخ انصار مکتب می باشد.

ثانیا بر اساس تقسیم بندی علم از دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام، محتوای کتاب های منسوب به احمد بصری با تقسیمات مذکور هیچ مطابقتی نداشته و حتی یک کلمه درباره گذشته (گذشته ای که در کتب تاریخ نباشد)، حال و آینده نیامده است.

ثالثا محتوای کتب منسوب به احمد بصری سرشار از تناقضات، مغالطات، اقتباسات، التقاطات و نکات غیر علمی است. در حالی که اگر علم او به منبع وحی متصل بود، نباید در آن اختلافی پیدا می شد.

2. معجزه

اشاره

از جمله شاخصه های شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برخورداری از معجزه است، لذا در مقام تشخیص صحت ادعای برای مردم و همچنین در مقام احتجاج با منکرین، معجزه در ردیف قانون معرفت اوصیاء علیهم السلام، شمارش شده است. چنانچه در روایت آمده است:

ص: 104

1- عِظَائِمُ : جمع عِظِيمَةٌ ، عِظَائِمُ الْأُمُورِ : المصائب الشديدة والتوائب الكبيرة أئذره بعِظَائِمِ الْأُمُورِ

2- الغيبة للنعماني، ص 173.

عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ... وَيَكُونُ لَهُ الْمُعْجَزُ وَالذَّلِيلُ...»(1). امام صادق عليه السلام فرمود: برای امام ده صفت است... و برای او معجزه و دلیل است.

همچنین در خصوص فلسفه ارائه معجزه آمده است:

«الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»(2). امام صادق عليه السلام فرمود: معجزه نشانه ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت های خود نمی دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.

و بر همین اساس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام احتجاج با مرد یهودی و اثبات صدق وصایتش، خود را دارای معجزه آشکار دانست و فرمود:

«إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجِزَةُ الْبَاهِرَةُ، ثُمَّ نَادَى جِمَالَ الْيَهُودِ: يَا أَيَّتُهَا الْجِمَالُ إِشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لِوَصِيِّهِ، فَتَبَادَرَ الْجِمَالُ صَدَقْتَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ، وَ كَذَبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَؤُلَاءِ جِنْسٌ مِنَ الشُّهُودِ يَا ثِيَابَ الْيَهُودِ الَّتِي عَلَيْهِمْ، إِشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ وَصِيِّهِ، فَتَنَطَقَتْ ثِيَابُهُمْ كُلُّهَا صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ، نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَصِيُّهُ حَقًّا»(3) علی علیه السلام در احتجاج با مرد یهودی فرمود: همانا حجت ما همان معجزه نمایان است. سپس شترهای مرد یهودی را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

ص: 105

1- الخصال، ج 2، ص 428

2- علل الشرایع، ج 1، ص 122 والفصول المهمة، ج 1، ص 386 واثبات الهداة، ج 1، ص 147 ومدينة المعاجز، ج 1، ص 42.

3- معاني الأخبار، ص 24 وإثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 440 وبحار الانوار، ج 10، ص 17.

ای شترها! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او شهادت بده. پس شترها پیشی گرفت و گفتند: تصدیق میکنیم تو را، تصدیق میکنیم تو را ای وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم. این مرد یهودی دروغ می گوید. علی علیه السلام فرمود: این از عالم غیب است. ای لباس مرد یهودی که برتن او هستی! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او شهادت بده. پس لباس او به سخن در آمد و گفت: تصدیق میکنم تو را، تصدیق میکنم تو را ای علی علیه السلام. شهادت می دهم که حقیقتاً محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و تو حقیقتاً وصی او هستی.

معجزه و امام مهدی علیه السلام

یکی از مهم ترین قوانین شناخت امام مهدی علیه السلام، معجزه است، لذا آن حضرت برای معرفی خود از انواع معجزات بهره جسته و از این رهگذر منکرین و مخالفین را مقهور خواهد ساخت. در روایات آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَيُظْهِرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَلِيِّ الْأَعْدَاءِ»⁽¹⁾ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر اینکه خداوند همانند آنها را به دست قائم ما علیهم السلام ظاهر میکند تا حجت بر دشمنان تمام شود.

بنابراین در روایات متعددی به معجزات امام مهدی علیه السلام اشاره شده است به عنوان نمونه به مواردی اشاره میگردد:

ص: 106

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 328 ومعجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، ج 3، ص 380، ح 931.

«وَلَا تَزُولُوا عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ فَتَذْمُوا [فَتَذْمُوا] غِبَّ أَعْمَالِكُمْ؛ أَلَا فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجَزَتِهِ، وَخُذُوا مَنْ يَهْدِيكُمْ وَلَا يُضِلُّكُمْ» (1).
 امام علی علیه السلام فرمود: از صاحب این امر منحرف نشوید! چراکه دچار بدی رفتارتان خواهید شد. آگاه باشید! کسی که به اعجاز امام هدایتگر تمسک کند و هدایتش را دریابد، گمراه نمی شود.

سید حسنی در مواجهه با امام دوازدهم علیه السلام عرض خواهد کرد:

«هَلْ عَدَدَكَ آيَةً أَوْ مُعْجَزَةً أَوْ عِلْمًا؟ فَيَنْظُرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى طَيْرٍ فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ، كَيْفَ فَتَمَسَّكَ بِقُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِشِدَّةِ هُدَاهُ بِالْإِمَامَةِ» (2) آیا دلیل یا معجزه یا نشانه ای داری؟ امام علیه السلام به آسمان نگاه می کند و به پرنده ای اشاره کرده و در دست ایشان می نشیند و به قدرت خداوند با حضرت سخن گفته و به امامت حضرت شهادت می دهد.

روایت سوم سید حسنی باری دیگر عرض خواهد کرد:

«فَعَدَدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَقْضَى مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهُ أَنْ يُنْبِتَهَا فِيهِ، وَلَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَّ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ حَتَّى يُطِيعُوهُ وَيُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُتُ فَتَعْلُو وَتَفْرَعُ وَتُورِقُ حَتَّى تَظِلَّ عَسْكَرَ الْحَسَنِيِّ وَعَسْكَرَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ:

1- المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 404

2- الزام الناصب، ج 2، ص 168.

اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ، فَبَايَعَهُ الْحَسَنُ نَبِيٌّ وَ سَائِرُ عَسَاكِرِهِ، إِلَّا أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسْوَحِ الشُّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ. (1) در این هنگام حسنی می گوید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما میخواهیم این است که چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهد که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می دهد تا یارانش فضل امام مهدی علیه السلام را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی علیه السلام عصا را میگیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می شود بطوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می افکند، در آنوقت سید حسنی می گوید: الله اکبر، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت کنم، پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می نمایند، مگر چهار هزار نفر که قرآن هائی در گردن دارند و عباهای پشمینه پوشیده اند و معروف به (زیدیه) می باشند، که این عده از بیعت با حضرت امتناع می ورزند، و می گویند: این کار جزیک سحر بزرگ چیز دیگری نیست.

روایت چهارم

«... وَ الْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يُخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَ الْخَافِقَيْنِ، وَ هُوَ

ص: 108

1- مختصر البصائر، ص 433-458 و بحار الأنوار، ج 53، ص 7 و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج 3، ص 216 و الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج 2، ص 211.

الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْراً. (1) امام صادق عليه السلام می فرماید: و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام م ح م د علیه السلام است که در آخر الزمان خروج می کند، بالای سر ایشان ابری سفید سایه افکننده و همواره با صدایی آشکارا، بطوری که کم شنوایان نیز بشنوند ندا میدهد؛ او مهدی آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که زمین را از عدل و داد پر میکند بعد از آن که از ستم پر شده است.

روایت پنجم

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ بِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَحَجَرِ مُوسَى وَعَصَاهُ. ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي أَلَا لِيَحْمِلَ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَيَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَصْدُرُ مِنَ الْحَجَرِ فَيَنْبِغُ مِنْهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ وَعَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَدَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ» (2) امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس منادی او به فرمان آن حضرت ندا می دهد: فردی از شما غذا و آب و علف با خود حمل نکند. پس یارانش می گویند: او قصد دارد ما و چهارپایان ما را بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت میکند و آنها نیز با او حرکت می کنند. پس در اولین منزلی که آن حضرت فرود می آید، آن سنگ را (به زمین) می زند، پس غذا و آب و علف از آن بیرون

ص: 109

1- الأُمالي (للطوسي)، ص 292 و كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 2، ص 470.

2- الغيبة النعماني، ص 238.

می آید و یاران و حیوانات آنان از آن می خورند و می نوشند (وضع به همین منوال است) تا به نجف پشت کوفه می رسند.

نتیجه کلی اینکه؛ شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبتنی بر ارائه دو نوع علائم و ودایع است که برخی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان نشانه اولیه و برخی دیگر از جانب خداوند متعال به عنوان نشانه ثانویه می باشد. هر کدام از این علائم می تواند به عنوان شرط لازم بوده و مجموع آنها شرط کافی برای تشخیص وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حساب می آیند.

پرسش های درس

1. نشانه ها و ودایع خداوند متعال را نام ببرید.
2. شاخصه علم ودیعه داده شده به اوصیاء چیست؟
3. ارتباط بین تکلم به زبان های مختلف با اثبات وصایت چیست؟
4. دو نمونه از معجزات امام مهدی علیه السلام نام ببرید.
5. معجزه ادعایی احمد بصری را تشریح کنید.

ص: 110

از جمله روایاتی که درباره ماجرای وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شده، روایتی از کتاب غیبت طوسی رحمه الله علیه می باشد که با مضمون خطبه غدیر و سایر روایات مربوط به ماجرای وصیت و همچنین با هیچکدام از روایات متواتر در خصوص عدد و اسامی اوصیاء علیهم السلام سازگاری نداشته و عدد اوصیاء را 24 تن معرفی کرده است. این روایت؛ مستمسک احمد بصری برای اثبات وصایت برای مهدیین است. در این روایت آمده است:

خبر داد به ما جماعتی از ابي عبد الله حسين بن علي بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن حسین از أحمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن أحمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المومنین علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، کاغذ و دواتی بیاور. پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وصیت خود را املاء فرمود تا این که بدین جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی هستند. پس تو یا علی اولین از دوازده امام می باشی... و تو پس از من

خليفة من براتم هستی، هرگاه وفات رسید، به پسر حسن که بخشنده است واگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسر حسین شهید زکی مقتول واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ذی الثنات (فردی که اعضای سجده او در اثر کثرت سجود پینه بسته) واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد باقر واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش جعفر صادق واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش موسی کاظم واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی رضا واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد تقی که ثقه است واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ناصح واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش حسن فاضل واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، واگذار نماید، پس آنها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی می باشند. هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش مهدی اول واگذار کند، برای او سه اسم است. یک اسمش مانند اسم من و اسم دیگرش اسم پدر من است، و آنها عبد الله و احمد هستند، و نام سوم مهدی است. و او اولین مومنان است(1).

ص: 114

1- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُهَيْبَانَ الْبَرْزَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيِّدِ الْمَوْصِلِيِّ الْعَدَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَصْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزُّكِيِّ الشَّهِيدِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاهَ فَأَمَلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ. فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْإِمَامِ، سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى، وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَ الْفَارُوقِ الْأَعْظَمِ، وَ الْمَأْمُونِ، وَ الْمَهْدِيِّ، فَلَا تَصْلُحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ. يَا عَلِيُّ: أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مِثِّهِمْ، وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ تَبَّتْهَا لَقَيْتَنِي عَدَا، وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا، لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي. فَإِذَا حَضَرَ رَتْكَ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي جَعْفَرِ الصَّادِقِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي مُوسَى الْكَاطِمِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي عَلِيِّ الرِّضَا. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي عَلِيِّ النَّاصِحِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْفَاضِلِ. فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا. ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَ رَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي أَوَّلِ الْمَهْدِيِّينَ، لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ، اسْمُ كَاسِجِي، وَ اسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ، وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ وَ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» الغيبة طوسی، ح 111.

با صرف نظر از اینکه تمامی روایات موسوم به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، رونوشت و گزارشی ناقص از ماجرای مربوط به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و نمی توانند به عنوان وصیتنامه آن حضرت تلقی شوند، اما با این وجود؛ به جهت آنکه روایت فوق، مورد سوء استفاده احمد بصری قرار گرفته و خود را مصداق خارجی «احمد» مذکور در روایت می داند، سند و دلالت آن مورد کند و کاش قرار می گیرد.

دیدگاه علماء شیعه

اکثریت قریب به اتفاق در بین علمای شیعه همچون؛ علامه طبرسی (548 ه. ق)، علامه علی بن عیسی الأربلی (639 ه. ق)، علامه علی بن یونس عاملی بیاضی (877 ه. ق)، شیخ حر عاملی (1104 ه. ق)، علامه مجلسی (1110 ه. ق)، علامه علی اکبر نهانندی (1278 ه. ق)، علامه سید عبدالله شبر (1342 ه. ق)، در مواجهه با روایت مذکور در کتاب غیبت طوسی رحمه الله علیه، دلالت یا مفاد آن را مقطوع ندانسته و آن را مخالف مشهور معرفی کرده اند. به برخی از آراء و نظریات مورد نظر اشاره میگردد:

1. علامه أبو علی فضل بن حسن طبرسی رحمه الله علیه گفته است: « روایات صحیحہ ای

در دست است که پس از دولت امام مهدی علیه السلام دولت دیگری نخواهد بود، مگر روایتی که در خصوص جانشینی فرزند ایشان است (ان شاء الله). در حالی که این روایت قطعی الصدور و الاثبات نیست»⁽¹⁾.

2. علامه علی بن عیسی الأربلی رحمه الله علیه آورده است: «بعد از دولت قائم علیه السلام هیچ دولتی نیست مگر در روایتی که در خصوص حکومت فرزند آن حضرت آمده است. و حال آنکه این روایت قطعی الصدور و الاثبات نیست»⁽²⁾.

3. علامه علی بن یونس بیاضی عاملی رحمه الله علیه گفته است: «روایت دوازده مهدی بعد از دوازده امام جزو روایات شاذه است و این روایت با تمامی روایات صحیح السند و متواتر مشهور مخالفت دارد⁽³⁾. زیرا طبق این روایات، بعد از دولت قائم علیه السلام دولت دیگری نخواهد بود»⁽⁴⁾. ایشان در ادامه آورده است: «هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَحَادِيَةٌ تُوجِبُ ظَنًّا وَ مَسْأَلَةُ الْإِمَامَةِ عِلْمِيَّةٌ». حدیث وصیت جزو اخبار واحد بوده و افاده ظن می کند در حالیکه مسأله امامت باید با احادیث قطع آور و مفید علم به اثبات برسد.

4. علامه مجلسی رحمه الله علیه پس از ذکر چند خبر در خصوص مهدیین بعد از

ص: 116

1- إعلام الوری، ج 2، ص 295.

2- كشف الغمة في معرفة، ج 2، ص 467.

3- به عنوان نمونه؛ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او 12 وصی قرارداد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده اند و نسبت به هر وصی، سنت و روش خاصی جاری شد (چنانچه امام حسن صلح فرمود و امام حسین جنگید و امام صادق علیه السلام نشر علم فرمود) و اوصیائی که بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند به روش اوصیاء عیسی هستند (از لحاظ شماره یا ستم دیدن از دشمنان) و دوازده نفرند. کافی، ج 1، ص 532، ح 10.

4- الصراط المستقیم، ص 186.

ائمه اثني عشر عليهم السلام و همچنين حديث موسوم به وصيت در كتاب شيخ طوسي رحمه الله عليه، ميفرمايد: «اين خبر مخالف با مشهور است».(1)

5. شيخ حر عاملی رحمه الله عليه در توضیح این روایت آورده است: «واضح است که احادیث دوازده مهدی پس از دوازده امام علیه السلام، به جهت نادر و شاذ بودنشان موجب قطع و یقین نشده و با سایر روایات متواتر تعارض آشکاری داشته(2) و بالجمله محل توقف می باشد».(3)

همانطور که اشاره شد؛ بسیاری از علمای شیعه، این روایت را مخالف مشهور دانسته و آن را به عنوان خبر شاذ و نادر معرفی کرده اند. با این حال حکم خبر شاذ و نادر از منظر اهل بیت عليهم السلام حائز اهمیت است که به یک نمونه اشاره میگردد:

امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله فرمودند: «حکم ما را از آنکه مورد اتفاق است دریاب و آن کدام که شاذ و نایاب بوده و در بین اصحاب مشهور نیست را ترک کن. پس آنچه مورد اتفاق و مشهور باشد شکی در آن نیست».(4)

بررسی صدور روایت

احمد بصری در دفاع از قطعی الصدور بودن حدیث موسوم به وصیت گفته است:

«در باور شیعیان، اثبات صحت سند روایت؛ به معنای قطعی بودن صدور آن

ص: 117

1- بحار الانوار، ج 53، ص 150.

2- الايقاظ من الهجعة في البرهان على الرجعة، ص 368.

3- الفوائد الطوسية، فائده 37، ص 115.

4- مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَمَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ... فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ». کافی، ج 1، ص 67 و 68، باب اختلاف الحديث، ح 10.

از معصوم علیه السلام نیست، بلکه نهایت چیزی که از سند روایت به دست می آید، گمانه زنی در خصوص صدور روایت است که آن هم در فقه معمول بوده و در عقاید چنین نیست. لذا مسأله صحت سند در مباحث اعتقادی اصالت ندارد و آنچه در آن شرط می شود، علم و یقین به محتوای روایت است که از معصوم صادر گردیده باشد. و این یقین با صحت سند حاصل نمی شود. بلکه یقین با دو طریق «تواتر و قرائن صحت» حاصل می شود. و موضوع روایت وصیت نیز اعتقادی است و باید با این دو روش مورد بررسی قرار گیرد. روایت وصیت متواتر معنوی است و با قرائن نیز تایید می شود. نتیجه اینکه همانا روایت وصیت قطعی الصدور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا دارای تواتر معنوی بوده و با قرائن تقویت شده است. مهم ترین قرائن عبارتند از: موافقت با قرآن، موافقت با سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او. این روایت با تایید خداوند و رسول و ائمه علیهم السلام از تایید علم رجال بی نیاز می گردد»(1).

در پاسخ به این سخن گفته می شود:

اولا احمد بصری با فرار از «علم رجال» به آغوش «علم درایة» افتاده و سعی بر آن دارد تا با استفاده از اصطلاحات علم درایة، همچون؛ متواتر و قرائن صحت و...، مشکل حدیث وصیت را حل کند. این درحالی است که؛ ادله احمد بصری

ص: 118

1- الثابت عند القوم ان اثبات سند روایة، ما لا یعني اثبات قطعیه صدورها بل غاية ما یفیده السند الصحیح هو ظنیة الصدور المعمول بها فی الفقه دون العقائد... إذن فمسألة صحة السند لیست أمرا جوهریا فی العقائد لأن العقائد یشرط فیها العلم أي القطع والجزم، وهذا لا یحصل من صحة السند كما تقدم، بل یحصل القطع والجزم بطریقین رئیسین هما (التواتر) و (قرائن الصحة)،.... وروایة الوصیة موضوعها عقائدی كما لا یخفی، وبذلك لابد أن نسلك الطرق التي تثبت... روایة الوصیة متواترة معنی و محفوفة بعدة قرائن تفیید... والنتیجة أن روایة الوصیة قطعیه الصدور عن النبی محمد صلی الله علیه وآله و سلم التواتر معناها ولا حتفانها بعدة قرائن أهمها موافقتها للقرآن الکریم والسنة المطهرة للنبی محمد ولأهل بیته الأطهار وبذلك فهي مستغنیة عن تزکیة علم الرجال بتزکیة الله ورسوله والأئمة الأطهار علیهم السلام. الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، احمد الحسن، ص 4.

برای بدعت بودن علم رجال(1)، به طریق اولی به علم درایه نیز وارد است، زیرا این علم از ابداعات علمای شیعه بوده و ظاهراً اولین کتاب تألیف شده در این باره، کتاب «الدراية» نوشته زین الدین عاملی جبعی(م 911 ه. ق) معروف به شهید ثانی رحمه الله علیه است(2). لذا قبل از استفاده از علم درایه برای اثبات قطعی الصدور بودن حدیث وصیت، باید این مسأله را حل کند که چرا علم رجال را به بهانه اینکه علم اهل بیت علیهم السلام نیست کنار گذاشته است اما از علم درایه که یقیناً از ابداعات علمای اسلام است استفاده میکند!

ثانیا قاعده پیشنهادی احمد بصری با اخبار آحاد(3) اعتقادی سازگاری نداشته و قرائن صحت و تواتر معنوی(4) نیز درباره اخبار آحاد اعتقادی راهی ندارند. به عنوان نمونه: روایاتی که درباره عذاب فلان عمل در جهنم، ثواب فلان عمل در بهشت، اولین گروهی که وارد بهشت می شوند و... صادر شده اند، که اغلب آنها خبر واحد بوده و با قاعده احمد بصری قابلیت کسب یقین ندارند. لذا می توان در این موارد قائل به حجیت خبر واحد باشیم که در این صورت ناچار به بررسی

ص: 119

-
- 1- احمد بصری علم رجال را بدعت و ساخته دست علمای شیعه دانسته و آن را علم اهل بیت علیهم السلام نمی داند. الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص 7.
 - 2- البته برخی جمال الدین أحمد بن طائوس حلی (م 673 ه. ق) را به دلیل نگارش کتاب «حل الاشکال في معرفة الرجال» و برخی دیگر قطب الدین راوندی (م 573 ه. ق) نویسنده رساله «في بيان احوال احاديث اصحابنا» را نخستین اثر شیعه در درایه الحدیث دانسته اند.
 - 3- احادیثی که راویان آن در تمامی طبقات، به حد تواتر نرسیده باشد را خبر آحاد نامیده اند. خبر واحد به تنهایی مفید علم نیست، بلکه به انضمام قراین دیگری می توان حجیت آن را ثابت نمود. از این رو اگر روایتی در چندین طبقه به مرز تواتر رسیده ولی در یک طبقه، به مرز تواتر نرسیده باشد، واجد شرایط تواتر نبوده، خبر واحد به حساب می آید. علم الدراية المقارن، دکتر سید رضا مؤدب، ص 40
 - 4- تواتر معنوی آن است، که یک مطلب با الفاظ گوناگون تاحدی نقل شده و موجب یقین شود که احتمال کذب در آن راه نداشته باشد؛ مانند شجاعت علی علیه السلام به نحوی که تمامی راویان، شجاعت او را نقل کرده اند؛ اگرچه عبارات آن ها مختلف است.

سندی خواهیم بود. بنابراین قاعده احمد بصری در خصوص روایات اعتقادی کلیت ندارد.

ثالثاً بررسی و اطمینان از صحت سند احادیث در تمامی ابواب و موضوعات، اعم از فقهی و اعتقادی، مسأله ای معقول و مقبول است. لذا با توجه به حساسیت و اهمیت روایات اعتقادی نسبت به روایات فقهی، بایستی سند این دسته از روایات با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته و از این رهگذر، راه انحراف در اعتقادات را مسدود نمود. بنابراین، بررسی سندی احادیث اعتقادی شرط لازم است، اما هرگز به عنوان شرط کافی برای تشخیص صحت روایت لحاظ نمی گردد.

رابعاً اصول اعتقادی در اسلام صرفاً بر اساس تواتر لفظی به دست آمده و تواتر معنوی در مقام اثبات این اصول نیست. زیرا اصل اعتقادی در صورتی محقق می شود که تکرار به لفظ، تا حدی باشد که بتواند آن را در ردیف ضروریات دین قرار دهد. لذا در صورتی که این تکرار به لفظ تا حدی کم باشد که برای اثبات آن به تواتر معنوی نیاز داشته باشیم، نمی توان آن را یک اصل اعتقادی دانست.

خامساً تواتر ادعایی احمد بصری در خصوص حدیث موسوم به وصیت قابل دفاع نیست. زیرا هیچ سندی در دست نیست که در یک روایت به تمامی محتوای حدیث مذکور اشاره کرده و یا اینکه چند روایت متفاوت با بخش های مختلف حدیث موسوم به وصیت مطابقت داشته باشد. لذا با این حساب تواتر معنوی آن مورد پذیرش نبوده و نهایت چیزی که می توان برای آن اثبات کرد، تواتر معنوی برای بخشی از حدیث است و باقی آن در حد تواتر نمی باشد. بنابراین محتوای حدیث موسوم به وصیت را به پنج بخش تقسیم کرده و تواتر معنوی هر کدام مورد بررسی قرار میگیرد:

ص: 120

تنها ترین بخش حدیث که دارای تواتر لفظی و معنوی می باشد، بخش آغازین حدیث است که اشاره به عدد ائمه معصومین علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده است. لذا روایات متعددی در دست هستند که هر دو نوع تواتر را برای عدد ائمه علیهم السلام ثابت میکنند که به دو نمونه اشاره میگردد:

1. عَنْ رَزِينِ بْنِ حُبَيْشٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَسَدُّعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي» (1). همانا این امر را پس از من؛ دوازده امام به عهده می گیرد، نه تن از نسل حسین علیه السلام که خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا کرده است.

2. عَبْدُ الْعَزِيزِ الْقُرَاطِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْأئِمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنَا عَشَرَ نُجَبَاءُ مُفَهَّمُونَ مَنْ تَقَصَّ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ» (2). تعداد امامان بعد از نبی ما صلی الله علیه و آله و سلم دوازده تن است که همگی آنان نجیب و تفهیم شده هستند، هرکس که یکی از آنان را کم و یا زیاد کند، از دین خدا خارج شده و از ولایت ما چیزی را بهره نبرده است.

ب. وَ مَنْ بَعَدَهُمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا

مسأله مهدیین پس از امام دوازدهم علیه السلام هیچگاه به عنوان اعتقاد شیعه مطرح نبوده است. البته لفظ و مضمون این عبارت با پنج روایت دیگر مطابقت

ص: 121

1- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 165.

2- الإختصاص، ص 233.

1. در کتاب الغيبة شيخ طوسی رحمه الله عليه آمده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (1) ای ابا حمزه! همانا از میان ما، بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام خواهد بود.

این روایت از یازده مهدی پس از قائم علیه السلام سخن به میان آورده که همگی از نسل امام حسین علیه السلام بوده و دلالتی بر این ندارد که آنان از نسل امام مهدی علیه السلام بوده باشند، چنانچه مهدیین مذکور از نسل امام دوازدهم علیه السلام باشند، دلالتی بر این ندارد که آنان را از اولاد امام حسین علیه السلام معرفی فرماید و بایستی حدیث مذکور با عبارت «من ولده» ثبت می گردید. لذا ممکن است این مهدیین از سادات حسینی و از اولاد امام حسین علیه السلام باشند.

2. در کتاب مختصر البصائر به نقل از نویسنده کتاب منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة (2) آورده است: وَ مِمَّا رَوَاهُ لِي وَ رَوَيْتُهُ عَنْ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَ أَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ أَخْرَاهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَيَادِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (3) همانا

ص: 122

1- غيبت طوسی، ص 478

2- ومما جازلی روایتہ أيضا عن أحمد بن محمد الایادی، یرفعہ إلى علی بن عاقبة، عن أبيه، عن أبي عبد الله علیه السلام: إن منا بعد القائم (علیه السلام) اثنا عشر مهديا من ولد الحسين علیه السلام. منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة (علیه السلام)، ص 354.

3- مختصر البصائر، ص 165.

از میان ما، بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام خواهد بود.

در این روایت نیز، مهدیین را از فرزندان امام حسین علیه السلام معرفی کرده است که توضیح آن در روایت قبلی گذشت.

3. در کتاب الاصول الستة عشر آمده است: جَعْفَرٌ، عَنْ ذَرِيحٍ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ ... «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَةٌ مُفْتَرَضَةٌ طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ... ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»⁽¹⁾. همانا از میان ما بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هفت وصی است که تمامی آنان امام واجب الطاعة هستند، هفتمین آنان قائم آنان است، سپس بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود.

این روایت بدون ذکر سند در کتاب مذکور ثبت شده است. اشکال اصلی این روایت این است که به تصریح این روایت، مراد از قائم، امام کاظم علیه السلام بوده و پس از ایشان یازده مهدی از فرزندان امام کاظم علیه السلام را معرفی کرده است. لذا بر اساس باور مسلم ما این روایت اساساً برخلاف اعتقادات شیعه است. لذا احمد بصری نمی تواند به این روایت استناد کرده و خود را اولین مهدی بداند، چراکه در این صورت بایستی همزمان با امام رضا علیه السلام می آمد نه الان!

4. در کتاب شرح الاخبار آمده است: وعن علي بن الحسين عليه السلام، أنه قال: «يَقُومُ الْقَائِمُ مِنَّا ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُ إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»⁽²⁾ قائم از ما قیام میکند، پس از او دوازده مهدی خواهد بود.

ص: 123

1- الاصول الستة عشر، ص 268.

2- شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج 3، ص 400.

این روایت بدون ذکر سند، در کتاب قاضی نعمان مغربی(1) آمده است که در آن از دوازده مهدی پس از قائم علیه السلام سخن گفته شده و در خصوص نسب آنان مطلبی ذکر نشده است.

5. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا»(2)

ابی بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! همانا من از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: بله پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام، ولکن آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به پیروی و معرفت حق ما دعوت میکنند.

در این روایت از دوازده مهدی پس از دوازده امام علیه السلام سخن به میان آمده و علاوه بر آن به امام نبودن آنان تصریح شده و سخنی از نسب ایشان نیز به میان نیامده است.

قابل توجه اینکه با وجود پنج حدیث که حتی در عدد و نسب و جایگاه مهدیین با یکدیگر متفاوت هستند، چگونه می توان ادعای تواتر معنوی برای بخش دوم حدیث موسوم به وصیت کرد و حال آنکه در تواتر معنوی بایستی یک

ص: 124

1- ابوحنیفه، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی، از دانشمندان بزرگ فرقه اسماعیلیه در آغاز پیدایش آنان به شمار می آید. پدر او از علمای بزرگ اهل تسنن و پیرو مذهب مالکی بود و روایات فراوانی را روایت کرده است. نعمان در آغاز پیرو مذهب مالکی بود ولی بعداً تغییر مذهب داده و شیعه شد، اما در سلک فرقه اسماعیلیه درآمد و اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام را امام غائب دانست.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 358.

مطلب با الفاظ گوناگون تا حدی نقل شده و موجب یقین شود که احتمال کذب در آن راه نداشته باشد؛ مانند شجاعت علی علیه السلام که تمامی راویان، شجاعت او را با الفاظ و عبارات مختلف نقل کرده اند.

البته ناظم العقیلی در کتاب «الاربعون حدیثا فی المهديين و ذرية القائم» سعی بر آن دارد تا با گردآوری روایات و ادعیه مربوط به ذریه امام دوازدهم علیه السلام در کنار این چهار حدیث مهدیین، تواتر روایات مهدیین پس از قائم علیه السلام را اثبات کند، غافل از اینکه؛ اولاً با هیچکدام از روایات چهارگانه مهدیین فرزندی آنان برای امام دوازدهم علیه السلام ثابت نمی شود. ثانیاً روایات مربوط به ذریه حضرت هیچ ارتباطی با مهدیین ندارد و در هیچ روایتی ذریه حضرت به عنوان مهدیین معرفی نشده اند تا از این رهگذر بتوان به یک قدر متیقنی دست یافت. ثالثاً ادعیه و روایات مربوط به ذریه حضرت، نفیاً و اثباتاً چیزی را به عنوان فرزند داشتن حضرت در حال حاضر ثابت نمی کند و بر اساس آن ادعیه حکم به فرزند داشتن ایشان در حال حاضر و همچنین حکم به فرزند نداشتن آن حضرت داده نمی شود. البته روایاتی در دست می باشد که فرزند داشتن امام علیه السلام را نفی کرده اند، به عنوان نمونه

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَلِيمَانَ بْنِ رَشِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِيِّ قَالَ: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ إِمَامٌ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ فَقَالَ أَنَسِيَتْ يَا شَيْخُ أَوْ تَنَسَيْتَ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ فَقَالَ لَهُ

صَدَقَتْ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَكَذَا سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ» (1) علی بن ابی حمزه به محضر امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ فرمود: بله! عرض کرد: همانا من از جد تو امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ امامی نیست مگر آنکه فرزندی داشته باشد. امام علیه السلام فرمود: آیا فراموش کردی شیخ یا خودت را به فراموشی زده ای؟! امام صادق علیه السلام چنین فرمود. ایشان فرمود: هیچ امامی نیست مگر آنکه برایش فرزندی است، مگر آن امامی که حسین بن علی پس از او خارج می شود (رجعت می کند). پس همانا او فرزندی ندارد. علی بن ابی حمزه گفت: تصدیق میکنم. من هم اینچنین از جد شما شنیدم. (2)

بنابراین احمد بصری باید بتواند به روایاتی استناد کند که توانایی اثبات متواتر (معنوی) بودن مهدیین بعد از قائم علیه السلام را داشته باشد و حال اینکه چنین روایتی وجود ندارد.

ج. فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

بخش سوم حدیث موسوم به وصیت، مربوط به تسلیم خلافت، امامت و حکومت به فرزند امام دوازدهم علیه السلام است که باید توسط احمد بصری تواتر معنوی آن به اثبات برسد و حال آنکه در هیچ روایتی به این مسأله اشاره نشده و علاوه بر آن توسط علمای شیعه چنین چیزی را شاذ و مخالف مشهور دانسته اند که توضیح آن در بخش دیدگاه علماء شیعه» گذشت. ضمن اینکه

ص: 126

1- غیبت طوسی، ص 224

2- در بحث بررسی رجعت و ادعای احمد بصری، به اثبات رسیده است که امام حسین علیه السلام پس از امام دوازدهم علیه السلام رجعت خواهد فرمود.

شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب الغیبة نیز چنین باوری را مردود دانسته و مخالفت با آن را واجب دانسته است:

«فَأَمَّا مَنْ قَالَ إِنَّ لِلْخَلْفِ وَلَدًا وَ أَنَّ الْأَيُّمَةَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ فَقَوْلُهُمْ يَفْسُدُ بِمَا دَلَّلْنَا عَلَيْهِ مِنْ أَنَّ الْأَيُّمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ فَهَذَا الْقَوْلُ يَجِبُ اطِّرَاحُهُ عَلَى أَنَّ هَذِهِ الْفِرْقَ كُلَّهَا قَدْ انْقَرَضَتْ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ لَمْ يَبْقَ قَائِلٌ يَقُولُ بِقَوْلِهَا» (1) اما چنانچه کسی گفته بود که امام دوازدهم علیه السلام فرزند داشته و تعداد ائمه به سیزده رسیده است، سخن باطل و فاسدی به زبان آورده است چرا که قبلا استدلال کردیم که ائمه علیهم السلام دوازده تن هستند. لذا رد این سخن باطل از واجبات است. بنا براین، الحمدلله تمامی این فرقه ها منقرض شده و هیچ قائل باقی نمانده است که به این سخنان معتقد باشد.

ضمن اینکه برخی از روایات، مسأله جانشینی فرزند حضرت را نفی کرده و معتقدین به این باور را مورد لعن قرار داده اند. به عنوان نمونه:

1. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَدَّانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: ... يَا مُفَضَّلُ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ وَ اللَّهُ أَمْرُنَا أَنْوُرَ وَ أَبْيَنُ مِنْهَا وَ لِيُقَالُ الْمَهْدِيُّ فِي غَيْبَتِهِ مَاتَ وَ يَقُولُونَ بِالْوَلَدِ مِنْهُ وَ أَكْثَرُهُمْ يَجْحَدُ وَ لَادَتُهُ وَ كَوْنُهُ وَ ظُهُورُهُ أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّسُلِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» (2) مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ای مفضل! آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم بله! فرمود: به خدا قسم امر ما روشن تر و آشکارتر از آن است. اما برخی خواهند گفت: مهدی در هنگام

ص: 127

1- غیبت طوسی، ص 228.

2- الهدایة الکبری، ص 360.

غیبتش وفات کرده و برخی می گویند: امامت با فرزندى از او است و بسىارى از آنان (عامه) تولد و بودن و ظهور او را انكار مى كنند. بر
تمامى آنان لعنة خدا و ملائكه و رسولان و مردم باد.

د. فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

در بخش چهارم از حديث، اولين مهدى از دوازده مهدى را همان فرزند امام دوازدهم عليه السلام دانسته است. اين درحالى است كه در
هيچ روايتى از پنج روايت مربوط به مهديين بعد از قائم عليه السلام، به فرزندى مهدى اول يا ساير مهديين براى امام دوازدهم عليه السلام
تصريح يا اشاره نشده است. لذا احمد بصرى به جهت اينكه بتواند تواتر معنوى اين بخش از روايت را اثبات كند، بايد به رواياتى كه به
فرزند بودن مهدى اول اشاره دارند، اشاره كند، در حالى كه چنين روايتى وجود ندارد.

ه. هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ، وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ

بخش پايانى حديث موسوم به وصيت، اختصاص به نام هاى فرزند امام مهدى عليه السلام دارد. در اين عبارت؛ براى فرزند آن حضرت سه
نام: عبدالله، احمد و مهدى معرفى شده است. احمد بصرى براى اثبات اينكه اين حديث داراى تواتر معنوى است، بايستى تواتر معنوى يا
لفظى اسامى فرزندان حضرت را نيز اثبات كند درحاليكه هيچ روايتى مبنى بر معرفى فرزندان ايشان با اين سه اسم وجود ندارد. ضمن
اينكه ظاهر اين روايت اشاره به آن دارد كه اين اسامى به عنوان اسم براى فرزند امام عليه السلام بوده و قابل تاويل نمى باشند. لذا در
صورتى كه احمد بصرى بخواهد يكي از آنها را به تاويل ببرد، اولاً مرتكب خلاف ظاهر روايت

شده و ثانياً بایستی هر سه اسم را به تأویل برد که در این صورت چیزی برای او باقی نخواهد ماند.

نتیجه بحث اینکه؛ تواتر معنوی این روایت به نحو کلی و حتی به نحو جزئی مورد قبول نبوده و ادعای احمد بصری خلاف واقع است.

قرائن صحت

مهم ترین قرینه ای که احمد بصری به عنوان دومین معیار تشخیص قطعی الصدور بودن حدیث موسوم به وصیت از آن یاد کرده است، موافقت حدیث با قرآن کریم است، که مورد بررسی قرار میگیرد:

ناظم العقیلى در کتاب دفاعا عن الوصية آورده است: «روایت وصیت با قرآن موافقت دارد ... و شاهد سخن اینکه قرآن کریم می فرماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»⁽¹⁾؛ بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند؛ [این کار] حقی است بر پرهیزگاران.

این آیه تصریح به وجوب وصیت در هنگام مرگ دارد. لذا با توجه به اینکه هیچ روایتی غیر روایت مذکور در کتاب الغیبة طوسی برای وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب وفاتش نیست ...، بنابراین هر آنکس که این حدیث را رد کرده یا درباره آن شک کند، پس به تحقیق حکم به این داده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دستور خداوند برای وصیت مخالفت کرده است!«⁽²⁾

ص: 129

1- بقره، 180

2- دفاعا عن الوصية، ص 15.

در پاسخ به این سخن گفته می شود:

اولاً این آیه در خصوص وصیت به مال و میراث دنیوی بوده و شامل سایر امورات نمی شود. چنانچه آمده است:

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمَا قَالَا - «الْخَيْرُ هَاهُنَا الْمَالُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ تَرَكَ خَيْراً لِّوَالِدَيْهِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِ الْمَعْرُوفِ - يَعْنِي مَالاً - فَإِذَا كَانَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْكَسْبَ وَ النَّصَرَ رُفَّ فَهُوَ مِمَّنْ فِيهِ خَيْرٌ» (1) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: منظور از "خیر" در این آیه مال و ثروت است. لذا معنی آیه این است که اگر مالی داشته باشد وصیت کند و چنانچه از کسانی است که استطاعت کسب و تصرف در اموال داشته است، او همان کسی است که در او خیر و مالی است.

لذا نهایت چیزی که بر اساس این آیه از قرآن کریم اثبات می شود، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اموال و لوازم شخصی است که بر اساس روایات معصومین علیهم السلام مساله ای پذیرفته شده است.

ثانیا بر اساس باور مسلم شیعه، وصیت محتضر واجب نبوده و چنانچه وصیتی از خود نداشته باشد، مورد عقاب الهی قرار نمی گیرد. ضمن اینکه این آیه از قرآن کریم، وصیت را مقید به متقین کرده و دلالت بر وجوب را سست نموده است، زیرا اگر وصیت واجب بود، مناسب تر آن بود که بفرماید: (حقاً علی المؤمنین)، و چون فرموده: «عَلَى الْمُتَّقِينَ»، معلوم می شود که این تکلیف، امری است که تنها تقوی باعث رعایت آن می شود و در نتیجه برای عموم مؤمنین

ص: 130

1- دعائم الإسلام، ج 2، ص 310 و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16، ص 11 و جامع أحادیث الشيعة (للبروجردی)، ج 24، ص 650.

واجب نبوده، بلکه آنهایی که متقی هستند به رعایت آن اهتمام می ورزند(1).

ثالثاً محل بحث در این آیه از قرآن کریم، اصل وصیت کردن برای متقین است و هیچ دلالتی بر محتوای وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره مسأله امامت و وصایت ندارد. به عبارتی دیگر؛ با این آیه از قرآن کریم فقط اصل وصیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده و دلالتی بر محتوای آن ندارد.

رابعاً سخن ناظم العقیلی در خصوص اینکه هیچ روایتی درباره وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد، نادرست بوده و پیش از این، حدیث وصیت مذکور در کتاب سلیم بن قیس هلالی را به عنوان قدیمی ترین سند وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نگدارنده از گمراهی است ذکر گردید(2). این سند علاوه بر قدمت، دارای امتیازات دیگری است که به آن اشاره میگردد:

1. قرآن کریم در خصوص وصیت محتضر، توصیه به اخذ دو شاهد عادل کرده است، چنانچه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»(3). این در حالی است که

ص: 131

1- الميزان في تفسير القرآن، ج 1، ص 439

2- «وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكُتَيْبَ - سَمِعْتُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: الْأَنْسَاءُ أَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكُتَيْبِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِثْنَانِ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا أَخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ قَبْلَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَأَمِرِي هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ أَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلَهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكُتَيْبِ لَكَ، وَ أَشْهُدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، أَدْعُ لِي بِصَدِّحِيهِ فَأَتِي بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَيْمَةَ الْهَدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُطُهُ بِيَدِهِ. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 877.

3- ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ در رسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فراخوانید. مانده، 106.

در وصیت مورد نظر احمد بصری، سخنی از دو شاهد عادل به میان نیامده، ولی در مقابل در وصیت نقل شده در کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلمان و مقداد و ابوذر(1) را به عنوان سه شاهد عادل معرفی کرده است.

2. دلیل اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نوشتن مطالبی بر روی لوح یا کتف، ممانعت از گمراهی امت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. لذا باید در ابتدای حدیث وصیت، به این مسأله تصریح شده و آن را نگهدارنده از اختلاف و گمراهی معرفی کند تا از این رهگذر، محتوای آن را به عنوان «عاصم من الضلال» بپذیریم. با مراجعه به حدیث مذکور در کتاب سلیم بن قیس هلالی، عبارت مذکور در صدر روایت، با عنوان «أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِثْنَانِ»(2) درج شده است. در حالی که در حدیث مورد استناد احمد بصری هیچ اشاره ای به این مسأله نشده است و بر این اساس محتوای آن به عنوان عاصم من الضلال نمی تواند باشد.

بنابراین، اصل و محتوای وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء علیه السلام با این آیه موافقت نداشته، بلکه بر اساس آیاتی همچون؛ «عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ»(3)

ص: 132

1- «وَأَشْهَدَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ». کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 877. «وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ زُهَيْطِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَأَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ...». الغيبة للنعمانی، ص 81 وابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص 156 بحار الأنوار، ج 36، ص 277 و عوالم العلوم والمعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 210 و...

2- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 877. همچنین در محاجه امیرالمؤمنین علیه السلام با طلحه که فرمود: «أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ دَعَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَ لَا تَخْتَلِفُ». الغيبة للنعمانی، ص 81 وابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ص 156 بحار الأنوار، ج 36، ص 277 و عوالم العلوم والمعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ص 210 و...
3- توبه، 36.

محتوای حدیث موسوم به وصیت بر خلاف قرآن کریم می باشد. چنانچه در ذیل این آیه آمده است:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي... «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلِيفَةُ الْحُجَّةُ (1) داود بن کثیر می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان به من فرمود... مراد از آیه «همانا تعداد ماه ها در نزد خداوند دوازده ماه است»، امیرالمؤمنین علی علیه السلام حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، علی علیه السلام، محمد علیه السلام، جعفر، موسی علیه السلام، علی علیه السلام، محمد علیه السلام، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و فرزندش حجت علیه السلام است.

همچنین در روایتی دیگر آمده است:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ، وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ، وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِي هَكَذَا وَهُوَ يَقُولُ:... إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوْلَهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمْ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءِي وَخُلَفَائِي وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَرَسُولُ الْمُؤْمِنِينَ (2) اصبغ بن نباته میگوید: یکی از روزها امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که دست پسرش حسن علیه السلام را گرفته بود فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست مرا اینچنین گرفته بود و می فرمود: همانا تعداد اوصیاء من به تعداد

ص: 133

1- غیبت نعمانی، ص 87.

2- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص 399.

ماه های سال است. در این هنگام پرسشگری پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستش را بر روی سر من نهاد و فرمود: اولین آنان این است و آخرینشان مهدی علیه السلام می باشد. اینان اوصیاء و خلفای من و ائمه مسلمین و سرپرست مؤمنین هستند.

نتیجه اینکه روایت موسوم به وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمه الله علیه دارای تواتر معنوی نبوده و قرائن مذکور نیز با مدعای اصلی مطابقتی ندارند. با این وجود دفاع احمد بصری از قطعی الصدور بودن روایت با دو روش «تواتر معنوی و قرائن صحت» نا کارآمد و واضح البطلان می باشد.

هرچند که احمد بصری به تصریح خود در کتاب «الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال» بررسی سندی را در خصوص روایات اعتقادی نپذیرفته است، اما با این وجود به جهت بیان سایر اشکالات این روایت، به بررسی سندی و دلالتی حدیث نیز پرداخته می شود:

بررسی صحت روایت

احمد بصری در کتاب دلائل الصدق(1)؛ روایت موسوم به وصیت را صحیح دانسته و سعی بر اثبات شیعه بودن و وثاقت راویان آن را دارد. لذا جهت روشن شدن معنای صحیح(2) بودن روایت، به تعاریف مطرح شده از قدمات و متأخرین(3) امامیه اشاره شده و سپس بر این اساس، سند روایت بررسی می گردد:

ص: 134

1- دلائل الصدق، ص 25.

2- در اینجا واژه صحیح به معنای لغوی خود نیست که مقابل آن حدیث «نادرست» باشد، بلکه اصطلاحی است برای حدیثی که از بالاترین درجه اعتبار و ارزش برخوردار است.

3- علمای اسلام، از نخستین تا زمان قبل از قرن ششم هجری قمری را قدمات امامیه و از سید بن طاووس رحمه الله علیه و پس از ایشان را متأخرین امامیه می دانند.

از نظر قدماء امامیه، خبر صحیح، خبری است که صدور آن از معصوم علیه السلام، از هر راه ممکن ثابت شود(1). لذا مهم ترین قرائن صحت در نظر قدماء امامیه عبارتند از:

1. وجود آن روایت در چند اصل(2) از اصول اربعمائه(3).
2. تکرار آن روایت در یک اصل از اصول اربعمائه.
3. وجود آن روایت در یک اصل (بدون تکرار)، با این لحاظ که صاحب آن اصل از افراد قابل اطمینان و از اصحاب اجماع باشد(4).
4. آن روایت در یکی از کتاب های مورد اعتماد ائمه علیهم السلام، همچون کتاب فضل بن شاذان باشد(5).

ص: 135

-
- 1- مقیاس الهدایة، ج 1، ص 139
 - 2- علامه بحرالعلوم رحمه الله علیه در تعریف اصل می نویسد: «اصل در اصطلاح محدثان شیعه به معنای کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری گرفته نشده باشد. اصل به معنی مطلق کتاب نیست، زیرا گاهی در مقابل کتاب به کار می رود و گاه در مورد شخص واحدی گفته می شود؛ له اصل وله کتاب». رجال السید مهدی بحرالعلوم (فوائد الرجالية)، ج 2، ص 367.
 - 3- اصول اربعمائه به 400 اثری می گویند که توسط اصحاب ائمه علیهم السلام نوشته شده بود. موضوع این مجموعه های حدیثی، کلمات ائمه علیهم السلام در موضوعات گوناگون بوده است.
 - 4- أصحاب اجماع، اصطلاحی در علم رجال امامیه برای اشاره به گروه مشخصی از راویان است که از نظر عالمان رجالی در مرتبه بالایی از وثاقت قرار دارند. طبق نظر مشهور این افراد هجده نفرند که در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام هستند. تمام عالمان این افراد را موثق می دانند و برای آنان درجه بسیار بالایی از اعتبار قائل اند. أصحاب اجماع امام باقر علیه السلام عبارتند از: زرارة بن أعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی. أصحاب اجماع امام صادق علیه السلام عبارتند از: جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عثمان، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان اصحاب اجماع امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، فوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی. معرفه الرجال، کشی، ص 556.
 - 5- عدة الاصول، ج 1، ص 384 و مقیاس الهدایة، ج 1، ص 139

با توجه به تعریف حدیث صحیح و بیان قرائن صحت حدیث از نظر قدماء امامیه، بایستی به این مسأله توجه داشت که حدیث موسوم به وصیت درد قالب هیچکدام از قرائن مطرح شده نبوده و در ردیف حدیث صحیح قرار نمی گیرد.

متأخرین امامیه

از منظر علمای متأخر، حدیث صحیح دارای سه شرط اساسی است:

1. اینکه سند حدیث متصل به معصوم باشد،

2. تمامی راویان حدیث عادل باشند،

3. تمامی راویان حدیث امامی (اثنی عشری) باشند⁽¹⁾.

بر این اساس، صحت حدیث موسوم به وصیت بررسی می گردد تا ادعای احمد بصری از نگاه متأخرین نیز قضاوت گردد.

در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمه الله علیه آمده است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْقَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمِصْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّقَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِيِّ الشَّهِيدِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ...»

ص: 136

سند حدیث با عبارت «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ» آغاز شده است که در بیان شیخ طوسی رحمه الله علیه، افرادی همچون؛ ابوعبدالله غضائری، احمد ابن عبدون، ابوطالب ابن عرفه، ابوالحسن صفار و حسن ابن اسماعیل ابن اشناس که تماماً در یک طبقه هستند این جماعت را تشکیل داده و مورد اعتماد شیخ رحمه الله علیه هستند.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَفَرِيِّ:

بر اساس گواهی شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب رجال؛ این روای از علمای بزرگوار و مورد اعتماد شیعه است که دارای تألیفاتی همچون: کتاب الحج، ثواب الأعمال، أحكام العیید، الرد علی الواقفة، سیرة النبی و الأئمة علیهم السلام فی المشرکین می باشد(1). در بین انبوه روایاتی که از جناب بزوفری نقل شده است، تنها دو روایت از علی بن سنان موصلی العدل وجود دارد که شیخ طوسی رحمه الله علیه آن را در روایت حاضر با دو واسطه و در روایتی دیگر با چهار واسطه از موصلی العدل نقل روایت کرده است(2). لذا چنانچه این دو واسطه در روایت موسوم به وصیت حذف شده باشند، سند روایت مخدوش شده و روایت مرسله(3) خواهد شد. و این در حالی است که حتی اتباع احمد الحسن نیز احادیث مرسله را فاقد اعتبار و اعتماد میدانند. به عنوان نمونه گفته اند:

ص: 137

1- رجال الطوسی، باب ذکر أسماء...، باب الحاء، ص 423

2- وَأَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ الثَّلَعُكْبَرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ الْإِيَادِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُسْلِمٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَلَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ رَاعِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... غیبت طوسی، ص 147.

3- حدیث مرسل: حدیثی است که دچار ارسال و حذفی اسناد باشد، اعم از این که همه راویان با شماری از آنان حذف شده باشند. مقابس الهدایة ج 1، ص 338.

«الرَّوَايَةُ الْمُرْسَلَةُ لَا يُعْمَلُ بِهَا بِأَيِّ حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ»⁽¹⁾. روایت مرسله در هر صورت مورد عمل قرار نمی گیرد.

عَلِيُّ بْنِ سِنَانٍ الْمَوْصِلِيِّ الْعَدْلِ:

درباره این شخص، هیچ شناختی غیر از نام و نام پدر و یک لقب اختلافی در دست نبوده و در ردیف مجهولین به حساب آمده است. البته با توجه به لقب «العدل» احتمالاتی در خصوص سنی بودن وی داده شده است که به موجب این امر، از درجه اعتبار روایت کاسته می شود. حضرت آیت الله خوئی رحمه الله علیه در خصوص لقب این فرد می آورد: «بعید نیست که وی از اهل تسنن بوده و کلمه (العدل) نیز از القاب شغلی این شخص بوده باشد. زیرا کلمه عدل به کتاب در محکمه قضاوت اطلاق می شده است⁽²⁾. همچنین کلمه (العدل) در مشایخ شیخ صدوق رحمه الله علیه به عنوان لقب عامه و اهل سنت اطلاق شده است»⁽³⁾.

برخی از اتباع احمد بصری در صدد آن هستند تا با وصف «العدل»، صحیح العقیده بودن این راوی را اثبات کرده و شبهه سنی بودن وی را رفع کنند. این در حالی است که بسیاری از مخالفین مذهب تشیع در کتب رجالی یا حتی در سند روایات با عبارت «العدول» توصیف شده اند، در حالی که صحیح العقیده نیز نبوده و در گروه منحرفین هستند. به عنوان نمونه؛ کشی رحمه الله در کتاب رجالی

ص: 138

1- قراءة جديدة في رواية السمری ، ص 17.

2- علی بن سنان الموصلي العدل روى عن أحمد بن محمد الخليل الأملي الطبري وروى عنه الحسين بن علي البزوفري ، ثم إن كلمة العدل علی ما يظهر من ذكرها في مشايخ الصدوق قدس سره كان يوصف بها بعض علماء العامة فلا يبعد أن يكون الرجل من العامة. معجم رجال الحديث ، ج 6، 210، 3302.

3- معجم رجال الحديث، ج 13، 50، 8194.

خود نام محمد بن الوليد الخزاز، معاوية بن حكيم، مصدق بن صدقة و محمد بن سالم بن عبدالحميد را نام برده و سپس گفته است:

«هُؤُلَاءِ كُلُّهُمْ فَطْحِيَّةٌ، وَ هُمْ مِنْ أَجَلِّهِ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُقَهَاءُ وَ الْعَدُولُ»⁽¹⁾ تمامی آنان فطحی مذهب و از بزرگان علماء و فقهاء و عادلان آن مذهب بوده اند.

نکته: این راوی در سند برخی از روایات با عنوان «المعدل» آمده است که میتواند به عنوان کنیه برای وی بوده باشد. چنانچه در کتاب مقتصب الاثر، در سند روایتی می گوید:

حدثنا علي بن سنان الموصلي المعدل قال أخبرنا أحمد بن محمد الخليلي قال حدثنا محمد بن صالح الهمداني....⁽²⁾

نکته: در تمامی روایاتی که از علی بن سنان الموصلي العدل نقل شده است، وی روایات خود را بدون واسطه از احمد بن محمد بن خليل نقل کرده است، در حالیکه در روایت موسوم به وصیت، با وساطت علی بن الحسين نقل روایت کرده و این برخلاف مسلک روایی این راوی است. به عنوان نمونه:

1. أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي الأيادي عن الحسين بن علي عن علي بن سنان الموصلي العدل عن أحمد بن محمد بن الخليل عن علي بن صالح الهمداني.⁽³⁾

2. حدثنا علي بن سنان الموصلي، عن أحمد بن محمد الخليل عن محمد بن صالح الهمداني⁽⁴⁾

ص: 139

1- رجال کشی، ج 2، ص 835.

2- مقتصب الاثر، ص 10.

3- غیبت طوسی، ص 147 واثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 125.

4- حلیة الأبرار، ج 6، ص 491.

ضمن اینکه علی بن سنان الموصلي العدل در هیچ روایتی از علی بن الحسین (غیر از روایت موسوم به وصیت) نقل روایت نکرده است (1).

علی بن الحسین:

وی یکی دیگر از مجهولین و ناشناخته ها در سند این روایت است. ناظم العقیلی در کتاب انتصارا للوصیة گفته است: «او علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه است و در اکثر مواقع از ایشان با عنوان علی بن حسین تعبیر شده و میرزای نوری در خاتمه المستدرک نام پدر شیخ صدوق را با این عنوان آورده و گفته است: إن الموجود في الكتب الأحاديث و الرجال التعبير عن والد الصدوق بقولهم: علی بن الحسین أو علی بن بابویه». (2) بوده است.

در پاسخ گفته می شود: اولاً این شخص غیر از علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) است، چراکه هیچگاه پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه از احمد بن خلیل و علی بن سنان موصلی عدل روایت نکرده و مضاف بر آن؛ شیخ طوسی رحمه الله علیه همواره با دو واسطه (شیخ مفید و شیخ صدوق) از پدر شیخ رحمه الله علیه صدوق نقل روایت کرده است نه بیشتر.

ثانیاً محدث نوری رحمه الله علیه این سخن را در مقام ارائه یک قاعده رجالی مطرح نکرده است که هر جا نام «علی بن الحسین» آمده باشد، مراد پدر شیخ صدوق باشد! بلکه میرزای نوری رحمه الله علیه این مطلب را در رد کسانی که علی بن موسی، مؤلف کتاب «فقه الرضا علیه السلام» را همان پدر شیخ صدوق می دانند گفته است: «إنه

ص: 140

1- المهدوية الخاتمة، ج 2، ص 15.

2- انتصارا للوصیة، ص 57.

لم يعبر عن والد الصدوق بهذا الاسم، بل بعلي بن الحسين أو علي بن بابويه.»(1)

ثالثا علي بن حسين المذكور در این سند، به هیچ وجه نمی تواند با پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه در یک طبقه باشد، زیرا جناب بزوفری که با یک واسطه مجهول (علی بن سنان موصلی عدل) از علی بن حسین نقل روایت کرده، با پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه معاصر بوده و این مسأله (نقل با واسطه مجهول) با وجود معاصر بودن بزوفری و پدر شیخ صدوق طبیعی به نظر نمی رسد (2)

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ:

این شخص همان «احمد بن محمد أبو عبدالله الخليلي» است که در کتب رجالی تفسیق و تضعیف شده است، به عنوان نمونه:

1. ابن الغضائری در کتاب خود آورده است: «ابو عبدالله الخليلي (الذي يقال له غلام خليل الآملي)، كذاب وضاع للحديث، فاسد المذهب لا يلتفت إليه.»(3)

2. علامه حلی آورده است: «احمد بن محمد أبو عبدالله الخليلي الذي يقال له غلام خليل الآملي الطبري؛ ضعيف جدا لا يلتفت إليه، كذاب وضاع للحديث فاسد المذهب.»(4)

3. نجاشی رحمه الله علیه آورده است: «احمد بن محمد أبو عبدالله الآملي الطبري؛ ضعيف جدا، لا يلتفت إليه.»(5)

با این وجود ناظم العقیلی به جهت فرار از ضعف و فسق این راوی، وی را

ص: 141

1- خاتمة المستدرک، ج 1، ص 316

2- الشهب الاحمدية، ص 25.

3- رجال ابن الغضائری، ج 1، ص 42.

4- الخلاصة للحلی، ص 206.

5- رجال النجاشی، ص 96.

مجهول دانسته و می گوید: «و لم یبق احد من روات الوصیه لم یعلم تشیعہ الا احمد بن محمد بن الخلیل»⁽¹⁾. یعنی غیر از احمد بن محمد بن الخلیل احدی از روایانی که شیعه بودنشان محرز نشده باشد باقی نمانده است.

قرینه تشخیص اینکه راوی مذکور همان "خلیلی" است، روایت پیشین حدیث موسوم به وصیت در الغیبة طوسی رحمه الله علیه می باشد که در سند آن، علی بن سنان موصلی عدل از احمد بن محمد خلیلی نقل روایت کرده است:

وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ التَّلْعُكْبَرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ الْإِيَادِيَّ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سِنَانٍ الْمُوَصِّلِيِّ الْعَدْلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَلِيلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيِّ...⁽²⁾

جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ:

این فرد یکی دیگر از ناشناخته های رجالی در نزد شیعه است. ناظم العقیلی در کتاب انتصارا للوصیة؛ این راوی را شیعه اثنی عشری و ثقه دانسته و گفته است: «با توجه به اینکه اهل سنت این راوی را رافضی دانسته اند، نتیجه گرفته می شود که وی شیعه ثقه است!»⁽³⁾ در پاسخ گفته می شود؛

اولا رافضی دانستن یک راوی توسط اهل سنت، دلیل بر شیعه بودن او نخواهد بود. چنانچه برخی از علمای اهل تسنن، حاکم نیشابوری را "رافضی خبیث" دانسته اند و حال آن که هیچ دلیلی بر شیعه بودن و براءت او از اهل سنت

ص: 142

1- انتصارا للوصیة، ص 27.

2- غیبت طوسی، ص 147.

3- انتصارا للوصیة، ص 63.

در دست نیست. به عنوان نمونه؛ ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ(1) آورده است: قال بن طاهر: «سألت أبا إسماعيل الأنصاري عن الحاكم، فقال: ثقة في الحديث رافضي خبيث». (2)

ثانياً تنها یک مورد در کتاب ابن حجر عسقلانی (از علمای اهل سنت) جعفر بن احمد المصری را با عنوان رافضی و فاسد العقیده معرفی کرده است(3) که آنهم نمی تواند شیعه بودن و وثاقت وی را ثابت کند، چراکه فاسد العقیده خواندن شخصی از سوی اهل سنت، به معنای وثاقت وی در نزد تشیع نیست.

ثالثاً اهل سنت به تمامی کسانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را حق دانسته و او را به امامت قبول کند رافضی می گویند، خواه زیدیه، اسماعلیه، واقفیه یا اثنی عشری بوده باشد. بنابراین مفهوم رافضی انصراف به شیعه اثنی عشری نداشته و ممکن است این فرد در زمره یکی از فرق انحرافی شیعه باشد.

رابعاً علمای اهل سنت، تاریخ وفات جعفر بن محمد مصری را در سال (304 ه.ق) دانسته اند که این زمان دقیقاً او را معاصر جناب بزوفری قرار می دهد و حال آنکه در این سند بین بزوفری و جعفر بن محمد مصری سه واسطه وجود دارد!(4)

حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَمَّ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَصْرِيِّ:

این فرد در کتب رجالی شیعه معرفی نشده و حتی در خصوص او، مدح و

ص: 143

-
- 1- این کتاب یکی از مهم ترین منابع اهل سنت در شناخت راویان احادیث است که توسط محمد بن احمد بن عثمان ابوعبدالله شمس الدین ذهبی (673-748 ق) نوشته شد
 - 2- تذکرة الحفاظ، ص 1054.
 - 3- لسان المیزان، ج 2، ص 442.
 - 4- الشهب الاحمدية، ص 29.

قدحی صادر نشده است. ناظم العقیلی در کتاب انتصارا للوصیة(1)؛ حسن بن علی را تصحیف از حسین بن علی دانسته و او را از ثقات شیعه معرفی کرده است. این در حالی است که برای این تصحیف دلیلی ذکر نکرده و بر اساس احتمالات نتیجه گرفته است. ضمن اینکه سندی در کتاب «الکامل فی الضعفاء الرجال» درج شده و عم جعفر بن احمد مصری را با اسم "حسن" آورده است:

ثنا جعفر، ثنا یوسف بن یعقوب بن سالم الاحمر، حدثنا هشام بن الحکم، و ثنا جعفر، قال: و حدثنی عمی الحسن بن علی بن بیان(2)

عَلِيِّ بْنِ بِيَانٍ؛ والد حسن بن علی:

این شخص همان علی بن بیان بن زید بن سیاه المصری است که در گروه ناشناخته های رجالی در کتب شیعه بوده و درباره وی مدح و قدحی وجود ندارد.

نتیجه بررسی:

پس از بررسی احوالات راویان حدیث موسوم به وصیت، نتایج حاصل شده با تعریف حدیث صحیح از منظر متأخرین امامیه تطبیق داده می شود:

الف. علی بن سنان موصلی العدل از اهل تسنن بوده و با شاخصه امامی بودن راویان سازگاری ندارد،

ب. احمد بن محمد بن الخلیل؛ فاسد المذهب و وضاع للحديث بوده و با شاخصه عدالت راوی سازگاری ندارد.

ضمن اینکه سایر راویان حدیث مجهول بوده و احتمال اینکه از اهل تسنن

ص: 144

1- انتصارا للوصیة، ص 64.

2- الکامل فی الضعفاء الرجال، ج 2، ص 158.

بوده یا عادل نباشند، خالی از وجه نیست. بنابر این بر اساس دیدگاه متأخرین امامیه نیز نمی توان این حدیث را صحیح دانست.

دفاع احمد بصری از سند حدیث

احمد بصری بر خلاف ادعای پیشین خود، مبنی بر عدم نیاز به بررسی سندی روایات اعتقادی(1)، ادعای صحیح بودن سند حدیث موسوم به وصیت را داشته و گفته است: «فقد بینا لهم أن الوصية سندها صحيح وأنه يكفي شهادة الشيخ الطوسي لرواتها بأنهم من الخاصة أي من الشيعة... إذن، فالصحيح أن نحكم بصدق المؤمن حتى يأتي دليل قطعي على كذبه»(2). پس تبیین کردیم برای آنان که همانا سند روایت وصیت صحیح است و در صحت آن، سخن شیخ طوسی رحمه الله علیه که فرمود: «فأما ما روى من جهة الخاصة»(3) کفایت کرده و به شیعه بودن راویان این حدیث شهادت میدهد... نتیجه اینکه؛ روش درست این است که حکم به راستگویی مؤمن بدهیم تا اینکه دلیلی قطعی بر کذب وی به دست آمده باشد.

احمد بصری در این دفاعیه، به دو نکته کلی اشاره کرده است که عبارتند از: بخش نخستین دفاعیه احمد بصری: به استناد و شهادت شیخ طوسی (فأما ما روى من جهة الخاصة) تمامی راویان این حدیث شیعه هستند.

در پاسخ به این سخن گفته می شود:

ص: 145

1- الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص 4.

2- دلائل الصدق، ص 25.

3- شیخ طوسی رحمه الله علیه و آله و سلم در کتاب الغيبة، ص 137، چند حدیث پیش از حدیث موسوم به وصیت و در ابتدای روایات مربوط به ائمه اثنی عشر، گفته است: «اما روایاتی که از طریق خاصه (شیعه) صادر شده است بیش از آن است که به شمارش بیاید».

اولاً چنانچه عبارت «فأما ما روى من جهة الخاصة» در کتاب شیخ طوسی رحمه الله علیه به معنای شهادت به شیعه بودن تمامی روات است، پس با این حساب بایستی با عبارت «فمما روى فى ذلك من جهة مخالفي الشيعة»⁽¹⁾ نیز شهادت به شیعه نبودن تمامی روات در روایات پیشین داده باشد، و حال آنکه یقین تعداد قابل توجهی از راویان آن احادیث شیعه اثنی عشری می باشند. به عنوان نمونه؛ سند اولین روایت، در ذیل عبارت «فمما روى فى ذلك من جهة مخالفي الشيعة» مورد بررسی قرار می گیرد:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَنِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَاشِرِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الشُّجَاعِيِّ الْكَاتِبُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ أَبِي زَيْنَبِ التُّعْمَانِيِّ الْكَاتِبِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَلَانَ الذَّهَبِيُّ الْبَغْدَادِيُّ بِدِمَشَقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ...»⁽²⁾

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَنِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَاشِرِ:

در کتاب الفهرست شیخ طوسی رحمه الله علیه درباره این راوی آمده است: «اهل كوفه و ثقه امامی است که محضر امام رضا علیه السلام را درک کرده و دارای عظمت فراوانی بوده است».⁽³⁾

ص: 146

- 1- شیخ طوسی 10 صفحه قبل از ذکر روایات از جهت خاصه و در ابتدای روایاتی که از جهت عامه و مخالفین شیعه صادر شده گفته است: «اما روایاتی که از جهت مخالفین شیعه نقل شده است». الغيبة للطوسی، ص 127.
- 2- غیبت طوسی، ص 128.
- 3- فهرست الطوسی، باب الهمزة، باب أحمد، ص 50.

ایشان ثقة امامی بوده و از کتاب غیبت نعمانی نسخه برداشته و آن را بر نویسنده آن خوانده بود. لذا دیگران این کتاب را در نزد وی می خواندند و نجاشی شاهد این امر در مشهد عتیقه بوده است (1).

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ أَبِي زَيْنَبِ النَّعْمَانِيِّ الْكَاتِبِ:

علمای رجال درباره نعمانی (2) گفته اند: «نعمانی از بزرگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است». (3)

چنانکه مشخص شد، سه راوی شیعه اثنی عشری در سند این روایت وجود دارد، اما با این وجود، شیخ طوسی رحمه الله علیه آن را در ردیف روایات مخالفین شیعه آورده است. بنابراین، صرف نقل یک حدیث در ذیل عبارت "من جهت الخاصة" یا "من جهت العامة"، دلالت بر شهادت مؤلف کتاب الغیبة بر شیعه یا سنی بودن آنان ندارد.

ثانیا نهایت چیزی که از عبارت شیخ طوسی رحمه الله علیه استفاده می شود این است که این روایت از طریق عامه (اهل سنت) نقل نشده و تمامی راویان آن را عامه تشکیل نمی دهند. لذا اگر یک یا دو راوی از اهل سنت در سلسله سند روایتی وجود داشته باشد، نمی توان آن را روایت اهل سنت نامید. چنانچه در برخی

ص: 147

1- رجال نجاشی، ص 383.

2- ابو عبد الله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن زینب، نویسنده کتاب شریف «الغیبة للنعمانی»، از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. وی علاوه بر این که نویسنده ای خوش نظر و دارای قدرت استنباط بوده، از اطلاعات وسیعی درباره رجال و احادیث برخوردار بوده است. او از شاگردان بزرگ ثقة الاسلام کلینی به شمار می آید و بیشتر معلومات خود را از ایشان فراگرفته است. همچنین کاتب و نویسنده او نیز به شمار می آمد و به همین خاطر از شهرت، احترام و اعتبار خاصی در نزد علماء و فقهای شیعه بهره مند شده است.

3- رجال نجاشی، ص 383 و رجال ابن داود، ص 290 والخلاصة حلی، ص 162.

از روایات موجود در منابع شیعه، روایانی از اهل تسنن و حتی روایانی از نواصب هستند، اما با این وجود، آن روایات را روایات عامه (اهل تسنن) نمی‌نامیم. به عنوان نمونه:

1. الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ (1)

در سند این روایت «احمد بن هلال» وجود دارد که به شهادت شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب من لا يحضره الفقيه (2) ناصبی می باشد. اما با این وجود در سند روایت شیعی قرار گرفته است.

2. الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ، وَ الْعِلَلِ، وَ الْأَمَالِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ (3)

در سند این روایت که از طریق شیعه نقل شده، «مالک بن انس»، امام مذهب مالکی در اهل سنت قرار گرفته است.

بخش دوم دفاعیه احمد بصری: تا زمانی که فسق و کذب شیعه اثبات نشده باشد، اصل بر راستگویی و عدالت (اصالة العدالة) است. لذا مجهول بودن روایان حدیث خدشه ای به روایت وارد نمی کند، چرا که بر اساس قواعد حدیثی، در صورت مواجهه با روایات مجهول، بایستی به اصالة العدالة مراجعه کنیم تا بدینوسیله حکم به عدالت روایان مجهول داده و روایت را پذیریم (4)

ص: 148

1- کافی، ج 1، ص 342.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 449

3- الأمالی (للصدوق)، ص 169.

4- دلائل الصدق، ص 27.

در پاسخ به این سخن گفته می شود:

اولاً: صدق و کذب و همچنین عدل و فسق از امور وجودیه هستند و امور وجودیه بعد از نبودن ضلع مقابل و ضد خود بروز می کنند. لذا زمانی صدق می آید که کذب نباشد و زمانی عدل می آید که فسق نباشد. بنابراین قاعده، اصالة با هیچکدام از صدق و کذب و یا عدل و فسق نبوده و هر کدام در موضع خود و با نبود دیگری تحقق می یابد. (1)

ثانیاً؛ معنای اصالة العدالة، شهادت به شیعه بودن راوی نبوده و به معنای این است که اگر به شیعه بودن یک راوی اعتماد داشته و همزمان به عدالت آن شک شد، می توان به اصالة العدالة یا اصالة الصدق تمسک کرده و حکم به عادل و راستگو بودن وی نمود (2). این در حالی است که اغلب راویان حدیث موسوم به وصیت را ناشناخته ها و مجاهیل روایی تشکیل داده اند که هیچ سندی بر شیعه یا سنی بودن آنان در دست نیست.

ثالثاً: درباره روایانی که آنان را شیخ طوسی رحمه الله علیه و سایر علماء درک نکرده اند و یا اینکه حتی درباره روایانی که نام آنان در اسناد روایت موجود بوده و هیچ درکی از تشیع و حسن ظاهر رفتاری آنان در دست نیست، اصالة العدالة معنایی نداشته و سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. لذا در عصر حاضر به محض مواجهه با مجاهیل روایی، مجاز به اجرای اصالة العدالة نخواهیم بود. (3)

بنابراین حکم به اجرای اصالة العدالة در خصوص روایان مجهول، که هیچ

ص: 149

1- المهدویة الخاتمة، ج 2، ص 23.

2- ر.ک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج 15، 5074.

3- ر.ک: محمد شهبازیان، مقاله تحلیلی بر وصیت نقل شده در کتاب غیبت طوسی و... پژوهش نامه کلام تطبیقی، 1395، ص 53.

مدح و قدحی پیرامون آنان در دست نمی باشد، غیر معقول بوده و اساسا مردود و باطل است.

بررسی دلالت روایت

بر اساس دیدگاه علمای شیعه، اگر در سند یک روایت؛ افراد ضعیف، فاسد المذهب، کذاب و... بوده باشد، باز در متن و دلالت آن روایت تأمل می شود، چنانچه محتوای روایت با مسلمات شیعه مخالفت داشته باشد، آن روایت کنار گذاشته می شود. لذا شیخ طوسی رحمه الله علیه می فرماید: «در صورتی که راوی حدیث مخالفت اعتقادی با اصول مذهب داشته باشد، در این صورت به آنچه روایت کرده است نگریسته می شود، در صورتی که با اخبار موثق شیعه مخالفت داشته باشد، آن روایت بایستی طرد گردد»⁽¹⁾.

بر این اساس، درباره حدیث موسوم به وصیت نیز، با توجه به وجود افرادی همچون؛ علی بن سنان موصلی العدل و احمد بن محمد الخلیلی و سایر مجاهیل رجالی، دلالت روایت بررسی شده و با مسلمات مذهب مطابقت داده می شود.

با بررسی متن حدیث موسوم به وصیت، اشکالات متعددی پیش می آید که برخی از آنها عبارتند از:

الف. مضمون و محتوای این حدیث بر خلاف تمامی روایاتی است که عدد اوصیاء علیه السلام را منحصر در دوازده تن دانسته اند. لذا با توجه به اینکه باور به 24 وصی برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با مسلمات مذهب شیعه مخالفت دارد، این روایت از درجه صحت ساقط شده و نمی توان در مسأله مهمی مانند امامت به آن استناد کرد.

ص: 150

1- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 149 و 150.

چنانچه در خصوص حصر عدد اوصیاء علیه السلام و ختم وصایت آمده است:

حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي بن أبي طالب عليه السلام: «يا علي أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أنت يا علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة و الوصاية و يغيب مدة طويلة، ثم يظهر و يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»⁽¹⁾. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! من به مؤمنین سزاوارتر از خودشان هستم، سپس تو سزاوارتر از مومنین به خودشان هستی،... سپس حجت فرزند حسن سزاوارتر است، همان کسی که خلافت و وصایت با او به پایان می رسد و مدت طولانی غایب می شود و بعد از آن ظاهر شده و زمین را با عدل و داد پر میکند کما اینکه با ظلم و جور پر شده است.

ب. در هیچ کدام از احادیثی که حاکی از ماجرای وصیت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم هستند⁽²⁾، نامی از مهدیین در میان نبوده و در تمامی آنها نام 12 امام معصوم علیهم السلام ذکر شده است که اولین آنها علی علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام می باشد.

ج. پذیرش مهدیین بعد از امام دوازدهم علیه السلام به عنوان خلفاء الرسول صلی الله علیه و آله و سلم با روایات متواتر رجعت که به عنوان مسلمات مذهب تشیع می باشند، در تعارض می باشند.⁽³⁾

ص: 151

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 234

2- در خلال مباحث قبلی به چند مورد اشاره شد.

3- در بحث رجعت و خلافت بررسی خواهد شد.

د. این روایت دارای ابهام است، لذا در ابتدای روایت آمده: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آل و سلم خطاب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِيحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ».

خداوند در آسمانها نام تو را علی المرتضی و امیر المؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نهاد، پس این اسم ها بر فرد دیگری غیر تو صحیح نیست.

صراحتاً در ابتدای روایت آمده است که نام مهدی بر کسی غیر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام صدق نمی کند، در حالیکه اولاً؛ بر اساس روایات متواتر، لقب مهدی به نحو عام بر تمامی ائمه معصومین علیهم السلام صدق کرده و به نحو خاص، لقب امام دوازدهم علیه السلام می باشد. چنانچه در روایات آمده است:

عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»⁽¹⁾. امام رضا علیه السلام فرمود: جانشین و فرزند صالح حسن بن علی علیه السلام، همان صاحب الزمان و همان مهدی علیه السلام است.

ثانیه؛ ذیل روایت با آنچه در صدر روایت آمده تغایر و نا همخوانی داشته و ظاهراً نام مهدی را در ذیل روایت بر فرزند امام دوازدهم علیه السلام نهاده است.⁽²⁾

برخی از اتباع احمد بصری در توجیه این اشکال گفته اند؛ این اسماء به شکل مجموعی بر کسی غیر از علی علیه السلام جایز نیست اما به شکل فردی می تواند به سایر اهل بیت علیهم السلام نیز اطلاق گردد. در پاسخ به دفاعیه گفته می شود:

ص: 152

1- كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 2، ص 475.

2- المهديوة الخاتمة، ج 2، ص 95.

- بین اسم و لقب فرق واضحی است (1) و هیچکدام از موارد یاد شده نمی تواند به عنوان اسم حضرت علی علیه السلام باشد، زیرا اسم خاص آن حضرت بر اساس تصریح روایات "علی" است و موارد یاد شده القاب آن حضرت می باشد، درحالیکه متن روایت، این القاب را اشتباها با عنوان اسم ایشان معرفی کرده است.

- غیر از لقب المهدی (2) والمأمون (3)، تمامی القاب مختص علی بن ابی طالب علیه السلام بوده و اطلاق آن بر غیر ایشان (فردی و مجموعی) جایز نیست. در خصوص القاب مذکور آمده است:

المُرْتَضَى:

مرتضی؛ یکی از القابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام داده (4) و در بیان علت آن گفته شده:

1. چون خداوند متعال او را به عنوان وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پسندیده است. (5)

ص: 153

1- لقب؛ بیانگر خصوصیت و ویژگی و صفتی ممدوح یا مذموم و مثبت در فرد است. مثل صادق یا کاذب یا آمین یا خائن. اما اسم؛ غیر از لقب بوده ودلالتی برای توصیف و مذمت فرد ندارد؛ مانند علی، حسن، زید، بکر و....

2- سَهْلٌ إِسْمٌ مَاعِيْلَ بْنِ عَلِيٍّ التُّوْبَخْتِيُّ قَالَ: أَوْصَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ قَالَ «اسْمُهُ كَاسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ وَهُوَ الْحُجَّةُ، وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ، وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرد و فرمود: اسم او همانند اسم من است و کنیه او همانند کنیه من است و لقب او مهدی است. او حجت و منتظر و صاحب الزمان است. الغيبة للطوسی، ص 271.

3- پس از تتبع فراوان درباره لقب «مأمون» برای علی بن ابی طالب علیه السلام، هیچ سندی در این خصوص پیدا نگردید تا صحت این لقب را برای آن حضرت تایید کند. البته این لقب درباره امام دوازدهم علیه السلام در زیارت آل یاسین آمده است که خود تأییدی بر این است که اگر حضرت علی علیه السلام دارای لقب مأمون باشد، این لقب حصر در ایشان نیست. چنانچه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ» الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 493.

4- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 110

5- ینابیع الموده لذوی القربی، ج 2، ص 305.

2. از ابن عباس نقل شده که گفت: علی علیه السلام در جمیع امور، رضایت خدا و رسول را در نظر داشت و به همین جهت، مرتضی نامیده شد(1).

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ:

درباره اختصاص لقب امیرالمؤمنین به علی علیه السلام آمده است: «خدا علی علیه السلام را امیرالمؤمنین نامیده است و روا نیست کسی به این نام خوانده شود، حتی قائم آل محمد علیه السلام را امیرالمؤمنین نمی گویند و به او بقیة الله خطاب می کنند»(2).

همچنین در روایتی دیگر از حضرت صادق علیه السلام آمده است که از ایشان سؤال شد: «آیا به حضرت قائم، لقب امیرالمؤمنین خطاب می شود؟ فرمود: نه، این عنوان مخصوص علی علیه السلام است؛ هیچکس، نه قبل از او و نه پس از او، سزاوار نیست به این نام نامیده شود، و هر کس چنین ادعایی کند کافر است»(3).

الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ:

حضرت علی علیه السلام درباره اختصاص این لقب به ایشان فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم و من صدیق اکبر هستم که بعد از من کسی جز شخص دروغگو، این سخن را درباره خودش نخواهد گفت»(4).

الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اختصاص لقب فاروق اعظم فرمود: «همانا علی همراه قرآن و حق است ... او فاروق بین حق و باطل و وصی و وزیر و خلیفه من در میان امتم است و بر اساس سنت من مبارزه می کند»(5).

ص: 154

1- بحار الأنوار، ج 35، ص 60.

2- مجمع البحرين، ص 229.

3- تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج 2، ص 409.

4- الخصال، ج 2، ص 401.

5- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 881.

ه. آنچه در روایت با عنوان «فلیسلمها» آمده است، مبهم بوده و مرجع ضمیر مشخص نشده است اما چنانچه «خلافة» را مرجع ضمیر بدانیم، با باور مسلم شیعه که اعتقاد به خلافت امامان دوازده گانه دارد در تضاد خواهد بود و از طرفی با روایات متواتره که عدد خلفاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دوازده دانسته اند معارضه خواهد کرد. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُبُوءِ مُوسَى» (1). همانا عدد خلفاء بعد از من، به تعداد نُبُوءِ موسی علیه السلام است. همچنین می فرماید: «بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلَّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» (2). بعد از من دوازده خلیفه است که همه آنان از قریش می باشند. و همچنین روایات متواتره در این زمینه که در کتب معتبر شیعه و سنی بدان اشاره شده است. (3)

و در صورتی که مرجع ضمیر به «امامة» برگردانده شود، در آن صورت بایستی قائل به امامت مهدیین شویم، در حالیکه اولاً این باور با صدر روایت که امامت را از مهدیین جدا کرده است «فَدَلِكِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا» تعارض داشته و ثانیاً؛ با سایر روایاتی که تصریح بر عدم امامت مهدیین دارند ناسازگار می باشند. چنانچه ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام. آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می خوانند». (4)

ص: 155

1- مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، المقدمة، ص 7 و جامع الصغیر، ج 1، ص 350 و کنز العمال، ح 14971.

2- موده القری، ص 94؛ ینایع الموده، باب 56 ص 308 و باب 77 ص 533.

3- بحار الانوار، ج 51، ص 71. مسند احمد بن حنبل، ج 5، ص 90، صحیح مسلم، ج 6، ص 30. فراند السمطین، ج 2، ص 329 تحت شماره 579 با ذکر سند از ابن عباس. احقاق الحق، و ملحقات آن ج 2 ص 352 - 354 و ج 13 ص 1 - 49 و ج 19 ص 628 - 632، نیز مراجعه شود به عمده این بطریق ص 416 - 422. و...

4- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ «إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» شيخ صدوق کمال الدین ج 2 ص 40

البته مرجع ضمیر تا امام دوازدهم علیه السلام ظهور در امامت دارد اما مشکل مذکور پس از ایشان و با آغاز مهدیین به وجود می آید.

همچنین در صورتی که مرجع ضمیر را «وصایه» فرض کنیم، با روایات متواتری که عدد اوصیاء را دوازده دانسته است تعارض پیدا می کند. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بَعْدِي اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَ أَحَدٌ قَامَ وَ أَحَدٌ... أَوَّلُ الْأَيْمَةِ [أَخِي] عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَبِعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ أُمَّهُمُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ» (1)

بعد از من دوازده وصی از اهل بیت می باشد. آنان بهترین های امت هستند که یازده امام از آنان بعد از برادرم علی علیه السلام یکی پس از دیگری است. هر زمانی که یکی از آنان وفات فرمود دیگری به جای او قیام می کند. اولین این ائمه برادرم علی علیه السلام و بهترین آنان، سپس فرزندان حسن، سپس فرزندان حسین، سپس نه تن از فرزندان حسین است و مادر همه آنان دخترم فاطمه علیهما السلام می باشد.

و. روایت 12 مهدی پس از 12 امام، با برخی از روایات هم ردیف (به لحاظ سندی) خود، در تعارض عددی می باشند. به عنوان نمونه؛ در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام عدد مهدیین پس از قائم علیه السلام را یازده نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته است. چنانچه آمده است: «ای ابا حمزه به درستی که از ما

ص: 156

1- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 686.

بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود»⁽¹⁾

ز. وجود فرزندی به نام «احمد» و همچنین وجود «وصی» و جانشینی برای امام مهدی علیه السلام در هیچ روایتی ذکر نشده است و این روایت متفرد است.

نتیجه اینکه؛ حدیث موسوم به وصیت در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمه الله علیه به لحاظ سندی و دلالتی فاقد صحت و اتقان بوده و مورد پذیرش نمی باشد.

پرسش های درس

1. یک نمونه از اشکالات سندی حدیث موسوم به وصیت را بیان کنید.

2. تعداد روایات مهدیین و اشکالات آنها را بیان کنید.

3. استدلال احمد بصری در خصوص تواتر معنوی این حدیث چیست؟

4. دفاع احمد بصری از سند حدیث موسوم به وصیت را تقریر و پاسخ دهید.

ص: 157

1- عن أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل أنه قال: «يا أبا حمزة إن منا بعد القائم أحد عشر مهديا من ولد الحسين عليه السلام». غيبة طوسی، ص 478، ح 504.

اولین بهره برداری احمد بصری، از یک مشابهت اسمی در پایان روایت موسوم به وصیت آغاز شده و از این رهگذر، خود را فرزند امام مهدی علیه السلام و سیزدهمین وصی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است. احمد بصری برای اثبات اینکه، او مصداق احمد مذکور در روایت موسوم به وصیت است به سه دلیل متمسک شده است که عبارتند از:

دلیل اول:

احمد بصری می گوید:

«چون این وصیت، عاصم من الضلال (نگهدارنده از گمراهی) است، خداوند باید از آن محافظت کند و اجازه ندهد که مدعی دروغین به آن دست اندازی کند. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (1) اگر پیامبر حتی یک سخن را به افترا بر ما می بست با قدرت او را فرو میگرفتیم، سپس رگ دلش را پاره می کردیم. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا»

ص: 161

بِتَرَ اللَّهُ عُمْرَهُ» (1) کسی غیر از صاحبش ادعای این امر (امامت) را نمی کند، مگر آنکه خداوند عمرش را می برد. بر اساس این آیه و روایت، اهل باطل نمی توانند ادعایی را به ناروا به خداوند ببندند و خداوند شخصا از امر خود محافظت خواهد کرد. (2)

در پاسخ به دلیل اول گفته می شود:

اولا- در هیچ بخشی از حدیث موسوم به وصیت، به «عاصم من الضلال» بودن آن اشاره ای نشده است، لذا بر این اساس، پایه اول استدلال احمد بصری؛ یعنی استناد به عاصم من الضلال بودن آن حدیث، از بین می رود.

البته احمد بصری سعی بر این دارد تا کتابت این حدیث را ادامه ماجرای قرطاس بداند (3) که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن فرمود: «اِنَّتُونِي بِدَوَاهٍ وَ كَتِفٍ اَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدِي اَبَدًا» (4) اما واقعیت این است که ارتباط دادن این روایت به حدیث قرطاس بدون وجه است. زیرا حدیث قرطاس مربوط به روز پنجشنبه (رزیه الخميس) بوده و حال آنکه بنا بر شهادت حدیث موسوم به وصیت، این روایت در شبی که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن محقق شد نوشته شده است (5). یعنی بین درخواست لوح و کتف در روز پنجشنبه با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه که در آن وصیت نوشته شد، پنج روز فاصله است. لذا نمی توان گفت؛ حدیثی که در هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شد، همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در

ص: 162

1- کافی، ج 1، ص 373.

2- الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص 19-21

3- همان، ص 16.

4- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 184.

5- فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ.

نکته: بر اساس روایات، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نیمه روز دوشنبه (1) اتفاق افتاده است و حال آنکه بر اساس حدیث موسوم به وصیت، وفات را در شب دانسته و همان شب نیز وصیت املاء گردیده است. لذا این تعارض تاریخی است که از سوی احمد بصری باید پاسخ داده شود.

ثانیا احمد بصری برای اثبات پایه دوم استدلال خود، به آیه ای از قرآن کریم و روایتی از امام صادق علیه السلام متمسک شده و می گوید: همانطور که قرآن کریم و روایات، رسولان و امامان دروغین را تهدید به مرگ کرده است، هر کسی که خود را به دروغ صاحب این وصیت بداند، توسط خداوند کشته می شود تا وصیت به دست صاحب اصلی آن برسد.

پاسخ به پایه دوم استدلال احمد بصری در دو بخش ارائه میگردد:

ص: 163

1- قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ نِصْفَ النَّهَارِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ . تاريخ الطبري، ج 3، ص 200 و فَلَما مَتَعَ النَّهَارُ ... اَتَاهُ رَسُولُ اُمِّ اَيْمَنَ يُخْبِرُهُ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَمُوتُ، ... فَتُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ . المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 114-115. مَتَعَ النَّهَارُ مُتَوَعًا وَ ذَلِكَ قَبْلَ الزَّوَالِ . كتاب العين، ج 2، ص 83 و «فَتُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، وَ هُوَ يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ» المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 115. زاغت الشمس؛ أي مالت و زالت عن أعلى درجات ارتفاعها. مجمع البحرين، ج 5، ص 10 و «تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ يَوْمَ تُوْفِيَ» كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 862 ح 48؛ «يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ» كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 794؛ قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص 299؛ «أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا» المحاسن ج 2، ص 347، ح 16؛ «يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحْسُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ نَبِيُّهُ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 8، ص 314، ح 492؛ «فَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ» من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 267، ح 2400؛ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «قُبْضَ بِالْمَدِينَةِ مَسْمُومًا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ» تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) ج 6، ص 2؛ «قبض صلى الله عليه و آله و سلم يوم الاثنين» إعلام الوری بأعلام الهدى (ط - الحديثة)، ج 1، ص 53.

الف. استناد به آیه قرآن کریم(1) :

در پاسخ به این قیاس مع الفارق، گفته می شود: تهدید در آیه مورد بحث متوجه شخص رسول صادق است، چنین رسولی که در ادعای رسالتش صادق است، اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد خدا با او چنین معامله ای می کند، نه تهدید به مطلق مدعیان و مفتریان بر خدا.

ب. استناد به روایت امام صادق علیه السلام(2):

در پاسخ به این استناد گفته می شود: اولاً؛ عبارت «بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَةَ» لزوماً به معنای کشته شدن نبوده و در ترجمه این عبارت چند احتمال وجود دارد:

1. اینکه آن را به معنای بریده شدن نسل و نداشتن فرزندی که ادامه دهنده راه پدر باشد دانست کما اینکه مشرکان درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این معنا را اراده کرده و گفتند: «إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ صَارَ أَبْتَرَ لَا عَقِبَ لَهُ»(3)

2. یا اینکه آن را به معنای بریده شدن از ایمان و خیر در زندگی دنیوی بدانیم که خداوند در پاسخ مشرکان فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ يَعْنِي أَبْتَرَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ»(4) که در هر دو صورت عبارت به معنای قتل نفس و کشته شدن توسط خداوند نمی باشد .

3. اینکه عبارت «بترا لله» به معنای هلاکت و مرگ از سوی خدا بوده باشد. البته از ظاهر روایت، دلالتی بر تعجیل یا مهلت برای مرگ ندارد، مگر اینکه قرینه ای بر ترجیح یکی از دو صورت دلالت کرده باشد.

ص: 164

1- «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ». حاقه ، 44 تا 46.

2- «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَةَ». کسی غیر از صاحبش ادعای این امر(امامت) را نمی کند، مگر آنکه خداوند عمرش را می برد! الکافی، ج 1، ص، 373. الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص، 136.

3- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 737.

4- همان .

ثانیا؛ این عبارت نه تنها درباره مدعی امامت، بلکه درباره کسانی که راه خیر را بر دیگران می بندد نیز استفاده شده است و حال آنکه قانونی به نام کشته شدن مسدود کنندگان راه خیر توسط خداوند وجود ندارد. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَةً»⁽¹⁾.

ثالثاً؛ این روایت در خصوص امر امامت بوده و هیچ ارتباطی به ادعای وصیت، سفارت، یمانیت و سایر ادعاهای احمد بصری ندارد چرا که در این صورت بایستی در متن روایت به وصیت اشاره می شد و مدعای وصیت را مورد خطاب قرار می داد.

رابعاً: با چه استنادی می توان ثابت کرد که احمد بصری پس از ادعای سفارت و وصایت به هلاکت نرسیده و هنوز زنده است؟ این در حالی است که تاکنون هیچ نشانه های مبنی بر حیات وی ارائه نشده و همین مسأله مستمسک انصار پرچم قرار گرفته است.

خامساً: در طول تاریخ بسیاری از مدعیان دروغین وصایت و امامت دیده شده است که هرکدام دارای عمر طولانی بوده و به محض ادعا به هلاکت نرسیده اند. به عنوان نمونه:

1. در عصر حاضر، فردی به نام «عبدالله هاشم»، مستندساز معروف و یکی از بزرگان انصار پرچم، با استناد به حدیث وصیت شیخ طوسی رحمه الله علیه به صورت صریح ادعای وصایت کرده و خود را مهدی دوم بعد از احمد بصری معرفی نموده است. این در حالی است که انصار مکتب او را کذاب دانسته و تاکنون به هلاکت نرسیده است.

ص: 165

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 25.

2. ملا عرشی کاشانی در سال (850 ه ق) ادعای مهدویت کرده و در سال (880 ه ق) کشته شد. در بعضی از مجامع نوشته اند که جسد او را پس از کشته شدن سوزانیدند. یعنی 30 سال ادعای امامت !!

3. در سال (840 ه ق) رئیس فرقه مشعشعیه (سید محمد مشعشع) که به تأسیس حکومت مشعشعین موفق شده بود به طریق مکاشفه مدعی مهدویت شد. وی در سال (870 ه ق) به هلاکت رسید. یعنی 30 سال ادعای امامت !!!

4. میرزا احمد قادیانی در سال (1839 م) ادعای مهدویت کرده و در سال (1908) با مرض طاعوت به هلاکت رسید. یعنی 57 سال ادعای امامت! همه این موارد دلالت بر این دارند که لزوماً مدعی امر امامت توسط خداوند قتل نفس نشده و آنچه مشخص می باشد این است که، خداوند فرد مدعی را از دایره الطاف رحمانی خود خارج کرده و برای همیشه چشم و گوش و قلب او را ممهور می کند. چنانچه قرآن کریم فرمود:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (1)

براین اساس پایه دوم استدلال احمد بصری و به تبع نتیجه استدلال او نیز ابطال میگردد.

دلیل دوم:

احمد بصری می گوید:

امام رضا علیه السلام بعد از بیان نص از تورات و انجیل برنام رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، جاثلیق گفت: «ولی در نزد ما اثبات نشد که این محمد، همان

ص: 166

محمد است و بر ما صحیح نیست که اقرار به نبوت او کنیم و ما شک داریم که محمد شما باشد... امام رضا علیه السلام فرمودند: با شک، احتجاج کردید. آیا خداوند قبل و بعد از آدم تا به امروز، پیامبری که نامش محمد باشد را مبعوث نمود؟ و آیا نام او را در بعضی از کتب که بر تمام انبیاء نازل کرد غیر از محمد یافتید؟» آنها از جواب دادن بازماندند(1). آیا تاکنون کسی قبل از من به این روایت احتجاج کرده است که نامش احمد باشد و خود را فرزند امام دوازدهم بدانند؟(2).

در پاسخ به این استدلال گفته می شود:

اولاً: امام رضا علیه السلام در مقام مناظره و در پی پاسخ نقضی به جاثلیق بوده است(3). لذا این پاسخ نمی تواند به عنوان ملاک و میزان برای پاسخ به سئوالات

ص: 167

1- قال الرضا عليه السلام : احتججتكم بالشك، فهل بعث الله قبل أو بعد من ولد آدم الى يومنا هذا نبيا اسمه محمد او تجدونه في شيء من الكتب التي انزلها الله على جميع الأنبياء غير محمد؟...». وأحجموا عن الجواب . اثبات الهداة، ج 1، ص 195-194.

2- الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص 23.

3- در برخی موارد، پیامبر و امامان علیه السلام در برابر استدلالهای معاندان در بسیاری از موارد از پاسخهای نقضی استفاده می کردند که به نمونه هایی اشاره می شود: در مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسیحیان نجران می خوانیم: وقتی نصارای نجران محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند، گفتند: ای محمد! ما را به چه فرا می خوانی؟ فرمود: به اینکه شهادت دهید که هیچ معبودی جز الله نیست و اینکه من فرستاده خداوندم و اینکه عیسی بنده و مخلوقی از مخلوقات خداوند است که همانند سایر افراد می خورد و می آشامید و محدث می شد. گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت که به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: موجود باش! او هم فوراً موجود شد. (بنابراین ، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست.) چنانکه روشن است خلاصه استدلال مسیحیان چنین است: الف. هرکس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست . ب . حضرت عیسی بدون پدر متولد شد. ج . نتیجه: پس خداوند پدر حضرت عیسی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نقض کبرا، استدلال آنان را در هم فرو ریخت. خلاصه استدلال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین است: اگر هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ ولی تالی باطل است؛ پس مقدم نیز باطل است.

مشابه باشد و حال آنکه ما به دنبال پاسخ حلی از احمد بصری هستیم که تاکنون جوابی نداشته است.

ثانیه توصیفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب آسمانی تا حدی بیان شده است که حتی علمای یهود و مسیح ایشان را به درستی می شناختند. بطوری که هیچ شکی در حقانیت پیامبر آخرالزمان نداشته و حتی از زمان و محل تولد آن حضرت اطلاعات دقیقی در دست داشتند. لذا مقاومت جاثلیق به علت عناد با اسلام بوده و با حقیقت مسأله بیگانه نبوده است. مؤید این سخن، کلام وحی است که می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَا هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (1) کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمد] را می شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان [هم] می دانند.

با حفظ این نکته، هیچ نشانی از حقانیت احمد بصری در روایات شیعی وجود نداشته و حتی در برخی از موارد، روایاتی حاکی از دجل و فریبکاری فردی از بصره در دست می باشد (2). مضاف بر آن، وجود اولیه وی با روایتی ضعیف و غیر قابل اعتماد ظهور کرده و حتی علماء اسلام را در مورد خود به مرحله ظن نرسانده است.

ص: 168

1- بقره، 146.

2- حضرت امیرالمومنین علیه السلام در کوفه خطبه ای ایراد کردند و چنین فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ الزُّمُوا الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِي وَإِيَّاكُمْ وَالشَّدَاذَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ... وَيُخْرِجُ دَجَالَ مِنْ دَجَلَةِ الْبَصْرَةِ وَليْسَ مِنْي وَهُوَ مُقَدِّمَةُ الدَّجَالِينَ كُلِّهِمْ». أَيُّهَا النَّاسُ بَعْدَ مِنْ أَرَامٍ بِأَشِيدٍ وَازْ يَكْ عَدَهُ قَلِيلِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَحْذَرٍ بِأَشِيدٍ... وَدَجَالِي هُمْ مِنْ بَصْرَةَ خُرُوجِي مِي كَنْدُ كِهْ مِنْ نَسْلِ مِنْ نَيْسْتِ وَ أُو مُقَدِّمَهُ كَلِيهِ دَجَالِهَا اسْت. الملاحم والفتن سيد ابن طاووس، باب 36، ص 248 - 249، ح 362.

ثالثاً؛ هیچگاه نمی توان به صرف انطباق نام یک مدعی با اسامی ذکر شده در روایات به حقانیت مدعی پی برد. چرا که برای اثبات حقانیت وی در مسأله مهمی همچون امامت و سفارت، نیاز به دلایل و براهین قطعی است. چنانچه یزید بن اُبی حازم می گوید: از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و بر او سلام کردم. پس آن حضرت از من پرسید: «آیا کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟ عرض کردم بله. فرمود: آیا با یکدیگر سخن هم گفتید؟ عرض کردم بله. مردی از مغیره با من هم صحبت شد. حضرت فرمود چه میگفت؟ عرض کردم او می پنداشت که محمد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است و دلیل بر آن این است که اسم او اسم پیامبر و اسم پدرش همانم با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

من در جواب به او گفتم اگر نام ها را ملاک میگیری، در فرزندان حسین نیز محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد. پس به این مقام اولویت دارند. وی به من گفت همانا این فرزند کنیز است ولی این یکی فرزند زنی آزاد است.

پس امام صادق علیه السلام فرمود تو چه جوابی دادی؟ عرض کردم چیزی در اختیارم نبود که به او پاسخ گویم. آن حضرت فرمود: آیا نمیدانید که او (قائم) فرزند آن زن اسیر شده است؟» (1).

دلیل سوم:

احمد بصری می گوید:

«از هزار سال پیش این حدیث در کتاب های متعدد بوده است، اما خداوند آن را از هر مدعی باطلی حفظ کرده تا به آن استناد نکند و اینکه من اولین

ص: 169

نفری هستیم که به آن استناد میکنم دلیل بر حقانیت است»⁽¹⁾.

در پاسخ به این استدلال گفته می شود: اولاً هر اول بودن دلیل بر حقانیت نبوده و چه بسیار کسانی که جزو اولین ها و گمراه ترها بوده اند. کما اینکه در زیارت عاشورا اولین ظلم کننده به خاندان عصمت و طهارت را لعن کرده و می فرماید: «اللَّهُمَّ الْعَنُ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»⁽²⁾.

ثانیا لازمه اثبات این ادعاء، استقراء تام⁽³⁾ از تاریخ است تا بدانیم که آیا از صدر اسلام تا کنون، کسانی بوده اند که به این روایت استناد نموده اند یا خیر. لذا صرف ادعا نمیتواند مثبت مدعا باشد.

ثالثا دو مورد از مدعیان دروغین مهدویت، پیش از احمد بصری به این روایت استناد کرده و خود را وصی سیزدهم دانسته اند، در تاریخ ثبت شده است که این دو مورد برای ابطال استدلال احمد بصری کفایت میکند که عبارتند از:

1. در سال (1372ش)، یعنی 10 سال پیش از آغاز ادعای احمد بصری، فردی به نام «علیرضا پیغان»، در صفحه 41 کتاب القائم، که اتفاقاً برای اولین بار به روایت وصیت مذکور در کتاب شیخ طوسی رحمه الله علیه استناد کرده و خود را جانشین امام دوازدهم علیه السلام و مهدی اول معرفی کرد، اما این فرد 15 سال پس از اعلام ادعای وصایت، در دی ماه سال (1387ش) در شهر مقدس قم اعدام گردید.

2. پیش از سقوط صدام، عده ای از متصوفه با شعار زمینه سازی نظامی

ص: 170

1- الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص 24.

2- کامل الزیارات، ص 178.

3- استقراء تام در جایی است که افراد مورد نظر، یعنی نمونه های جزئی که می خواهیم از آن ها نتیجه گیری کنیم، به تعدادی باشند که بتوانیم همه آن ها را بررسی کنیم؛ یعنی افراد و نمونه ها، محصور و معدود باشند و هر یک جدا جدا مورد بررسی قرار گرفته باشند و پس از بررسی همه آن ها، حکم کلی صادر شود.

برای ظهور مهدی موعود علیه السلام برخاسته و خود را به مولی (ولی امر) منسوب کرده و مردم را برای یاری آن حضرت دعوت کردند. بلافاصله پس از سقوط رژیم بعث، با تشکیل قوای نظامی؛ به بخشی از بابل، کربلا، نجف و دیوانیه تسلط یافته و محافظت آن را به عهده گرفتند. آنان بر این باور بودند که فردی در بین آنان با نام «سید الممهد الیمانی» است که فردی درستکار بوده و زعامت جریان را بر عهده دارد. یکی از مهمترین ادله حقانیت آنان، استناد به روایت وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمه الله جهت اثبات فرزندی و وصایت و رسالت و مهدویت فردی به نام وی است(1).

پرسش های درس

1. دلیل اول احمد در خصوص تطبیق نامش با احمد در حدیث چیست؟
2. دلیل دوم احمد در خصوص تطبیق نامش با احمد در حدیث چیست؟
3. دلیل سوم احمد در خصوص تطبیق نامش با احمد در حدیث چیست؟
4. نام دو نفر از کسانی که ادعای امامت کرده و مدت طولانی عمر نمودند را بیان کنید.

ص: 171

درس نهم ابهام زدایی از چند حدیث درباره احمد

اشاره

ص: 173

اتباع احمد بصری به جهت آنکه بتوانند جایگاه وی را مشروع جلوه دهند، تمامی کسانی که نامشان احمد بوده و در روایات ذکر شده اند را به احمدالحسن ربط داده و او را مصداق آن روایات میدانند. برخی از آن روایات مورد بررسی و نقد قرار میگیرد

تولد دو احمد

اتباع احمد بصری روایتی را نقل میکنند که در آن به تولد دو احمد بشارت داده شده است که یکی از آنان متولد مکه است و پیامبر بوده و دیگری متولد قریه ای از عراق است و امام می باشد. لذا از این طریق سعی در تطبیق مولود قریه عراق با احمد اسماعیل را دارند.

نکته قابل توجه اینکه؛ اتباع احمد بصری عبارتی از کتاب شرح کافی ملا صالح مازندرانی، منتسب به بعض الافاضل در ذیل روایت امام باقر علیه السلام را با عنوان روایت معصوم علیه السلام تلقی کرده و به مردم معرفی میکنند. بطوری که علی ابورغیف در کتاب الطریق الی الدعوة الیمنیة به این مطلب تصریح کرده و آن را

ص: 175

یکی از روایت های اشاره کننده به احمد الحسن دانسته است. (1)

در متن روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَالْعَاصُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو وَجْزَةَ بْنُ أَبِي عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةَ وَعُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ فَقَالَ أَوْلَادُكُمْ مَوْلُودُ اللَّيْلَةِ؟ فَقَالُوا لَا قَالَ فَوَلِدٌ إِذَا بِفِلَسْطِينَ غُلَامٌ إِسْمُهُ أَحْمَدٌ بِهِ شَامَةٌ كُلُّونِ الْخَزَّ الْأَذْكَانِ وَيَكُونُ هَلَاكُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْيَهُودِ عَلَى يَدَيْهِ...» (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: آن هنگام که نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد که در میان آنان هشام بن المغیره و الولید بن المغیره و العاص بن هشام و أبو وجزة بن ابي عمرو بن امیه و عتبه بن ربیعه نیز حضور داشتند. به آنان گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی به دنیا آمده است؟ گفتند نه! گفت پس حتما در فلسطین پسری متولد شده است که نامش احمد است و خالی به رنگ ابریشم سیاه دارد و هلاکت اهل کتاب و یهود به دست او می باشد.

ملا صالح مازندرانی در توضیح این روایت، عبارت روایت گونه ای را با عنوان قول بعض الافاضل آورده است که می گوید:

وقال بعض الافاضل (فاضل استرآبادی) في توجيه علم الرجل بذلك و توجيه قوله «فَوَلِدٌ إِذَا بِفِلَسْطِينَ» بعد قولهم «لا» المذكور في الكتب المنزلة

ص: 176

1- الطريق الى الدعوة اليمانية، ص 26.

2- شرح کافی - الأصول و الروضة، ج 12، ص 400.

على الأنبياء المتقدمين عليهم السلام يولد في مكة رجل معصوم اسمه أحمد وكنيته أبو القاسم وكذلك في قرية من العراق أحدهما نبي و
الآخر امام»(1).

و بعضی از افاضل علماء در توجیه علم آن مرد یهودی به آن خبر و توجیه سخن وی به این که پس، از فلسطین متولد شده است، خبری را
از کتب انبیاء گذشته نقل کرده اند به این مضمون که در مکه مردی متولد می شود که نامش احمد و کنیه اش ابوالقاسم است، همچنین در
روستایی در عراق . یکی از آنان پیامبر است و دیگری امام است.

در پاسخ به برداشت نادرست اتباع احمد بصری از این روایت گفته می شود:

اولا اصل روایت که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، این مولود را از فلسطین معرفی می کند، نه از عراق ، (آنهم از بصره عراق).

ثانیا روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام ، نقل قولی از سخن مرد یهودی است که در مواجهه با پاسخ منفی قریش به اشتباه افتاده و
گفت: «فُولِدَ إِذَا بِلَسْطِينَ».

ثالثا آن مرد یهودی تولد از فلسطین را هم به عنوان پیشگویی برای آینده ذکر نکرده و اشاره اش به زمان حال بوده است. لذا وقتی گفتند در
مکه به دنیا نیامده گفت: پس در فلسطین متولد شده است. پس نمی توان نام فلسطین را به قریه ای از عراق تأویل برده یا آن را به عنوان یک
پیشگویی برای متولد شدن فردی در آخرالزمان به نام احمد تلقی کرد.

رابعا آنچه در کتاب ملاصالح مازندرانی آمده است، عبارتی روایت گونه است که بدون اتصال به معصوم نقل شده و فاقد اعتبار می باشد.

ص: 177

1- همان

کتاب الزام الناصب، به نقل از «خطبة البيان» به پرچم محمدی و دولت احمدی اشاره کرده است که اتباع احمد بصری آن را مصادره به مطلوب کرده و با استفاده از مشابهت اسمی و تقطیع روایت، در صدد سوء استفاده می باشند. در این خطبه آمده است:

«فیظهر عند ذلك صاحب الراية المحمدية و الدولة الاحمدية القائم بالسيف الحال الصادق في المقال يمهد الأرض و يحيي السنة و الفرض سيكون ذلك بعد ألف و مائة و أربع وثمانين سنة من سني الفترة بعد الهجرة»⁽¹⁾

در آن زمان، صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی و قائم به شمشیر و راستگو در گفتار ظهور خواهد کرد. زمین را آماده میکند و سنت را زنده می کند و این بعد از هزار و صد و هشتاد و چهار سال پس از هجرت محقق می شود.

در پاسخ عرض می شود که:

اولاً- این خطبه در کتب معتبر شیعی نیامده و برای اولین بار به نقل از محمد بن طلحة شافعی (از علمای اهل سنت) در کتاب الزام الناصب ذکر شده و پس از آن نیز در هیچکدام از کتب شیعی ذکر نشده است.

ثانیاً این عبارت، بخشی از «خطبة البيان» است که بر اساس دیدگاه تمامی علمای شیعه، این خطبه؛ ساخته و پرداخته دست غالیان بوده و فاقد اعتبار است.⁽²⁾

ص: 178

1- إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص 197.

2- دلایل عدم اعتبار خطبة البيان عبارتند از: اولاً: خطبه در کتب روایی کهن ذکر نشده و دسترس ترین منبع به آن، کتاب الزام الناصب، نوشته علی یزدی حائری (م 1333ق) است. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البيان ذکر شده است که هر یک با دیگری تفاوت های زیادی دارند. البته برای دو نسخه اول آن، منبعی ارائه نشده و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم في السر الاعظم نوشته محمد بن طلحة شافعی، (م 652ق) منتسب می کند که از علمای اهل سنت است. حائری یزدی، علی، الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، ج 2، ص 232. ثانیاً؛ مهم تراز سلسله سند این خطبه، راوی اصلی آن، یعنی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی قابل توجه است: 1. عبدالله بن مسعود پیش از خلافت امیر مؤمنان علیه السلام از دنیا رفته و با توجه به تصریح خطبه که، علی علیه السلام خطبه البيان را پس از خلافت خود در بصره یا کوفه ایراد کرده است، نمی توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است. 2. به اذعان علمای اهل سنت، هیچ گاه عبدالله بن مسعود از حضرت علی علیه السلام روایت نکرده است. المزني، يوسف بن الزكي، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ج 16، ص 121. 3. سند این خطبه مرفوع است؛ یعنی بین ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند و این مطلب، جای هیچ گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی گذارد. ثالثاً در سند این خطبه، غیر از طوق بن مالک که هیچ روایتی از او نقل نشده، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید است که در سال 216 ق از دنیا رفت، تمامی افرادی که در این کتاب به عنوان سند حدیث معرفی شده اند، همگی مجهول بوده و از ناشناخته های روایی هستند. تاریخ الطبری، ج 8، ص 323 و تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 424 رابعاً: در برخی از روایات و همچنین براساس باور اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، سند خطبة البيان مخدوش بوده و آن را ساخته و پرداخته غلات شیعه دانسته اند 1. علامه مجلسی رحمه الله علیه آورده است: «همانا خطبة البيان و موارد

مشابه آن در کتب ما نبوده و فقط در کتاب های غلات یافته می شود». قمی، عباس، سفینه البحار، ج 2، ص 664 به نقل از بحار الانوار، ج 25، ص 348. 2، علامه قزوینی گفته است: «از جمله روایات دروغ که مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده اند، خطبه ای است که غلات افترا کرده اند و برامیرالمؤمنین علیه السلام منسوب نموده و آن را به خطبه البیان می نامند». قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج 2، ص 440. وی در خصوص رد خطبه البیان روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده و بر آن استناد کرده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ - وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعِيسَى شَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْتَدَأْنَا، فَقَالَ: «عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطُّ، خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِ هِمِّ عَلِيٍّ مَعْرِفَهُ زُبُوبِيَّتِهِ» ای تعجب از جماعت هایی که ادعا می کنند برامیرالمؤمنین علیه السلام سخنی را که نگفته آن را هرگز؛ چراکه خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم کوفه به این روش بود که گفت: ستایش الله تعالی را است که به شواهد ربوبیت به دل بندگان خود انداخته ستایش خود را و جبلی ایشان کرده شناخت صاحب کل اختیار هرکس و هر چیز بودن خود را، بی حاجت به نظر ایشان، در کتاب الهی و قول رسول و حجج ... 3. مؤلف کتاب بشارة الاسلام می نویسد: «مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ کدام از محدثان بزرگ مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی آن را نقل نکرده اند و از این که علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه براحادیث، این خطبه را نیاورده است، نشانگر بی اعتمادی وی به این خطبه است». بشارة الاسلام، ص 75، ح 214 علامه نورالله شوشتری، از علمای به نام شیعه درباره این خطبه می گوید: «هنوز ایمان راوی خطبه البیان بر ما ظاهر نشده است، ضمن اینکه عبارات خطبه البیان بروجهی که علماء معنی آن را فهمیده اند موافق قرآن و اصول مذهب نیست. پس بالضروره می باید که نسبت آن عبارات بحضرت امیرباطل باشد و چون راویان خطبه البیان مجهول است می توان گفت که آن خطبه را یکی از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد و یا به احتمال قوی، بعضی از عامه یا معتزله آن عبارات را به نام آن حضرت مشهور ساخته باشند تا عوام شیعه بنقل آن اقبال نمایند آنگاه اقبال ایشان را به نقل و روایت آن موجب تشنیع و تجهیل طایفه شیعه سازند و بر علماء ظاهر است که جمیع این اختلافات که در دین پیدا شد از احادیث کاذبه و اخبار موضوعه خارجیان و غلات است و در کتب رجال شیعه تنبیه بر روایات بسیار از غلات شیعه کرده اند». شوشتری، نورالله بن شریف الدین، الصوارم المهرقة في نقد الصواعق المحرقة (لابن حجر الهيثمی)، ص 89

ثالثاً در ادامه همین خطبه، اشاره به سال ظهور شده است (سیکون ذلك بعد ألف و مائة و أربع وثمانين سنة من سنی الفترة بعد الهجرة) که همین مساله صریح روایات رد توقیت در تعارض است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ»⁽¹⁾. تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گفتند. ما اهل بیت نیز وقت تعیین نمی کنیم.

احمد ساق زرد

علی ابو رغیف در کتاب خود⁽²⁾ به روایاتی اشاره کرده است که به زعم خود، مؤید احمد الحسن می باشند. یکی از این روایات، روایت مربوط به جوانی است که دو ساق پای او زرد است و نامش احمد است. لذا سعی بر آن دارد تا مصادره به مطلوب کرده و از این تشابه اسمی استفاده های لازم را انجام دهد. در پاسخ به این موضوع گفته می شود:

در خطبه لؤلؤته که منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، از جوانی نام

ص: 180

1- کافی، ج 1، ص 368.

2- الطريق الى الدعوة اليماني، ص 26.

برده شده است که ساق پاهایش زرد رنگ بوده و نام وی احمد است. این فرد بر اساس تحلیل و شواهد تاریخی یکی از فرزندان بویه است که بعدها به همراه برادران خود، حکومت آل بویه را تأسیس نمود. در روایت آمده است:

أَلَا وَإِنِّي طَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ لِّلْمَغِيبِ فَازْهَبُوا الْفِتَنَ الْأُمَوِيَّةَ وَ الْمَمْلَكَةَ الْكُوسَرَوِيَّةَ وَ مِنْهَا فَكَمْ مِنْ مَلَا حِمٍ وَ بَلَاءٍ مُتْرَاكِمٍ تَقْتَلُ مَمْلَكَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ... قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحُطْبَةِ الْغُرَاءِ وَيَلُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا دُعِيَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ بِاسْمِ الْمُلتَجِي وَ الْمُسْتَكْفِي وَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُلتَجِي فِي الْقَابِهِمْ وَ لَكِنْ لَمَّا بَيَّنَّا صِفَتَهُمْ وَ جَدْنَا الْمُلقَبَ بِالْمُتَّقِي الَّذِي التَّجَا إِلَى بَنِي حَمْدَانَ ثُمَّ يَذْكُرُ الرَّجُلَ مِنْ رِبِيعَةَ الَّذِي قَالَ فِي أَوَّلِ اسْمِهِ سَبِينٌ وَ مِيمٌ وَ يَعْقُبُ بِرَجُلٍ فِي اسْمِهِ دَالٌ وَ قَافٌ ثُمَّ يَذْكُرُ صِدْقَةَ وَ صِفَةَ مُلْكِهِ. وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّ مِنْهُمْ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقِينَ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُنَادِي مُنَادِي الْجَرْحَى عَلَى الْقَتْلَى وَ دَفِنِ الرَّجَالِ وَ غَلَبَةَ الْهِنْدِ عَلَى السِّنْدِ وَ غَلَبَةَ الْقُفْصِ عَلَى السَّعِيرِ وَ غَلَبَةَ الْقَبِيطِ عَلَى أَطْرَافِ مِصْرَ وَ غَلَبَةَ أَدْلُسَ عَلَى أَطْرَافِ إِفْرِيقِيَّةَ وَ غَلَبَةَ الْحَبَشَةِ عَلَى الْيَمَنِ وَ غَلَبَةَ التُّرْكِ عَلَى خُرَّاسَانَ وَ غَلَبَةَ الرُّومِ عَلَى الشَّامِ وَ غَلَبَةَ أَهْلِ إِزْمِينِيَّةَ عَلَى إِزْمِينِيَّةَ وَ صَرَخَ الصَّارِخُ بِالْعِرَاقِ هَتَاكَ الْحِجَابِ وَ افْتَضَّتِ الْعُذْرَاءُ وَ ظَهَرَ عَلَامُ اللَّعِينِ الدَّجَالُ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) اميرالمؤمنين على عليه السلام فرمود: آگاه باشید که من بار سفر بسته ام و بزودی از این دنیا حرکت می کنم و به عالم غیب رهسپار می شوم، بنابراین شما در انتظار فتنه امویه و سلطنت کسرویه بوده باشید و منتظر بلاهای پی در پی و قتل در مملکت بنی عباس باشید... و فرمودند: وای بر اهل زمین، زمانی که بر روی منبرهایشان به اسم ملتجی و مستکفی

ص: 181

دعوت شود و ملتجی شناخته نشود با القابش و لکن زمانی که صفت او را توصیف کردیم، او را ملقب به متقی می یابید که به بنی حمدان پناه برده است. سپس نام مردی از شهر ربیعه را برد که در ابتدای اسم او سین و میم بود و پس از او از مردی نام برد که در نامش دال و قاف است، سپس صفت و صفت حکومتش را نام برد و فرمود همانا یکی از آنها جوانی است که ساق پاهایش زرد رنگ است. و فرمود: سپس منادی ندا می دهد به دوزخم و قتل، سپس دفن رجال و غلبه هند بر پاکستان و غلبه قفقص بر فلسطین و غلبه قبط بر مصر و غلبه اندلس بر آفریقا و غلبه حبشه بر یمن و غلبه ترک بر خراسان و غلبه روم بر شام و... ظهور علم دجال اتفاق افتاده و پس از آن خروج قائم علیه السلام است.

برای پاسخ به سؤال، ابتدا باید واژگان مطرح شده در متن روایت مورد بررسی قرار گیرد که عبارتند از:

1. الملتجی: پناه برنده، پناه جو.

2. المستکفی: أبو القاسم عبد الله ابن المکتفی ابن المعتضد، المستکفی بالله (خلیفه ای از خلفای عباسی در بغداد بود که از سالهای 944 ه.ق تا 946 ه.ق) در سرزمین های اسلامی فرمان می راند. (1)

3. المتقی: ابواسحاق (ابوالحق) ابراهیم متقی (2)

4. بنی حمدان: آل حمدان، سلسله ای شیعی مذهب از قبیله بنب تغلب که از حدود (292 ه.ق) تا (394 ه.ق) بر بخشهایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندند.

ص: 182

1- اخبار الدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و اولاده، ص 265. الدولة العباسیه. ص 144.

2- همان

5. ربیعہ: محل حکومت ابراہیم بن حمدان است.

6. احمد: یکی از سه فرزند بویه است که تأسیس دولت آل بویه به دست این سه برادر انجام یافت. اسامی آنان علی، حسن و احمد بود(1).

با حفظ این مقدمه؛ بخشی از داستان قیام آل بویه به صورت مختصر عرض می شود تا بدینوسیله تحلیل تاریخی روایت مذکور مشخص گردد:

در سال (332 ه. ق) هنگامی که «متقی» (2) و «توزون» (3) به طرف موصل رفته بودند، برادران بریدی (4) از احمد بن بویه دعوت کردند که بر عراق حمله ببرد. احمد از طرف دیالمه به عراق حمله کرد اما برادران بریدی به او چنانکه وعده داده بودند، کمک نکردند و توزون از موصل برگشته و دیالمه را مغلوب ساخت و متقی از ترس او به موصل رفته و به ناصرالدوله (بنیان گذار حکومت بنی حمدان) (5) پناه برد. اما توزون بالاخره با سوگند و اظهار صلح خواهی خلیفه را به بغداد برگرداند و روز بعد او را کور کرد و «مستکفی» را به جای او به خلافت گذاشت (6).

در همین ایام، احمد بن بویه به همراهی ابو محمد حسن بن محمد مهلبی در 11 جمادی الاولی (334 ه. ق) بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه به

ص: 183

1- تاریخ ایران بعد از اسلام، ص 87

2- پس از وفات رضی، با اعمال نفوذ ابن رائق، امیرالامرای بغداد، ابوالحق ابراہیم بن المقتدر ملقب به المتقی بالله به خلافت رسید.

3- متقی در سال (331 ه. ق) شخصی به نام «توزون» از امیران و بزرگان ترک را به امیرالامرای برگزید.

4- نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابو عبدالله حسن بن عبدالله بریدی، است که صاحب برید بصره بوده است

5- حسن بن ابی الہیجا (358 ه. ق) ملقب به ناصرالدوله، پایه گذار سلسله حمدانیان (بنی حمدان) موصل است .

6- الکامل فی التاریخ، ج 8، 383. کتاب تجارب الأمم، ج 2، ص 22-30

احترام تمام رفتار نمود. مستکفی نیز به او خلعت داد و احمد را به معزالدوله و برادرش علی را به عمادالدوله و برادر دیگرش حسن را به رکن الدوله ملقب گرداند. (1)

با دقت نظر در متن خطبه و تاریخ مذکور، روشن می‌گردد که؛ اولاً آغاز خطبه به فتنه کسروی و اموی و بنی عباس اشاره دارد و بلافاصله به ملتجی (متقی خلیفه)، اشاره شده است که پس از شکست، به بنی حمدان پناه برد و پس از او المستکفی به مقام خلافت رسید. در این بین احمد بن بویه که در سن جوانی بود به عراق و ایران غلبه کرد و خون زیادی ریخته شد.

ثانیاً پس از اشاره به فتنه کسروی و اموی و قتل بنی عباس و ماجرای متقی و مستکفی و احمد، به موارد زیادی از فتنه های آخرالزمان اشاره شده است که پس از وقوع آن نوبت به ذکر وقایع قیام قائم میرسد.

بنابراین، روایت مذکور هیچ ارتباطی با احمد بصری و مسائل مربوط به عصر حاضر نداشته و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردم را کشتار عصر بعد از خودش آگاه کرده است.

شعار هم احمد احمد

در خصوص شعار گنجینه های طالقان دو نوع روایت در دست است که به جهت روشن شدن مسأله به هر دو اشاره می‌گردد.

الف. شعار «احمد احمد» برای اولین بار و آخرین بار در کتاب «منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام» تألیف علی بن عبد الکریم بهاء الدین نیلی نجفی، آمده است:

ص: 184

1- تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 651.

وَعَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزًا بِالطَّلَقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ إِنَّنِي عَشْرَ أَلْفًا بِخُرَاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَعْلِهِ شَهْبَاءٌ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ عَابِرُ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ» (1) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا برای خداوند متعال گنج هایی در طالقان است که از طلا و نقره نیستند. آنان دوازده هزار نفر از خراسان هستند که شعارشان احمد احمد است. رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر سر بسته است، گویی به او می نگرم که از رود فرات هم میگذرد اگر شنیدید او از فرات می گذرد بسوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید.

در بررسی این روایت گفته می شود:

اولا روایت حاضر دارای تهافت بوده و صدر و ذیل آن با یکدیگر ارتباطی ندارند. چنانچه در ابتدای این روایت از گنج های طالقان سخن به میان آمده و بلافاصله و بدون مناسبتی از دوازده هزار نیرو از جانب خراسان با شعار احمد احمد صحبت شده است. از ظاهر روایت معلوم می شود که این افراد با شعار احمد احمد ارتباطی با طالقان نداشته، بلکه آنان خراسانی خواهند بود.

ثانیا این روایت در کتاب سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، که بعدها توسط نویسنده مرحوم نیلی نجفی؛ صاحب الانوار المصنیه تالیف شده است، با عبارت دیگری آمده و در آن شعار اهل خراسان را «یا لثارات الحسین» آورده و نامی از احمد در میان نیست (2). این بدین معناست که نویسنده

ص: 185

1- منتخب الأنوار المصنیه فی ذکر القائم الحجة علیه السلام ص 195.

2- سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ص 97.

در کتاب بعدی خود به اشتباه صورت گرفته در روایت متوجه شده و آن را اصلاح کرده است.

ب. شعار «بالثارات الحسین» در کتاب های ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بحار الأنوار، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف و سفینة البحار و سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

و بِالْإِسْمِ نَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ كُنْزُ بِالطَّلَقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ رَايَهُ لَمْ تُنْشَرْ مُنْذُ طُوَيْتَ وَ رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَسُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقْبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَدَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْسُتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصَدِّحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لَيْسَ يَدِّهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ حَشَّةٍ يَهِيَ اللَّهُ مَشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعْرًا هُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْتِ إِزْسَالًا بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام گنجی در طالقان دارد که از طلا و نقره نیست. پرچمی دارد که از وقتی پیچیده شده، باز نگردیده است. مردانی که

ص: 186

1- ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج 3، 182 و بحار الأنوار، ج 52، 308، باب 26 و إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج 2، 244 و سفینة البحار، ج 5، 45 و سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص 97.

قلب هایشان مانند تکه های آهن، سخت تر از سنگ است و هرگز شکی درباره خدا به آنها وارد نگردیده است. آنان اگر به کوهها حمله کنند، آن را از جای میکنند، و هر شهری را بخواهند فتح می کنند. عقاب آسا بر اسبانشان می تازند. بر زین اسب امام علیه السلام دست می کشند و به این وسیله تبرک می جویند. گرد امام علیه السلام جمع می شوند و در جنگ ها با جانشان از او دفاع می کنند. آنچه امام علیه السلام از آنها می خواهد اطاعت می کنند. مردانی هستند که شب ها خواب به چشم ندارند و در نمازشان همانند زنبور عسل زمزمه میکنند. شب را در حال قیام و عبادت سپری می کنند و صبحگاهان بر اسبانشان سوارند. راهبان شب و شیران روز هستند. آنان نسبت به امام شان، از کنیز نسبت به مولایش مطیع تر و فرمانبردارترند. قلب هایشان همانند چراغ می درخشد و از جلال خدا هراسناکند. یاران امام زمان علیه السلام برای شهادت دعا و کشته شدن در راه خدا را آرزو میکنند. شعارشان «بالثارات الحسین علیه السلام» است. هنگامی که حرکت میکنند، ترس به اندازه مسیر یک ماه پیشاپیش آنان حرکت می کند. خداوند به وسیله آنان امام حق را یاری می کند.»

با توجه به هر دو روایت، سند و متن روایت دوم از اتقان بیشتری برخوردار است اما با این وجود احمد الحسن بصری دچار ترجیح بلا مرجح شده و به جهت دست یابی به اغراض خود، روایت اول را انتخاب کرده است.

احمد و عبدالله و مهدی

یکی دیگر از روایاتی که اتباع احمد بصری سعی در مطابقت آن با احمد بصری دارند، روایت حذیفة بن یمان است. در این روایت آمده است:

عن حذيفة بن اليمان قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وذكر المهدى فقال: «إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا» (1). حذيفة بن يمان میگوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی علیه السلام می فرمود: همانا بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و اسمش احمد و عبد الله و مهدی است. این سه اسم نام های او می باشند.

این روایت به استناد روایات معتبر در خصوص امام دوازدهم علیه السلام صادر شده است. مضمون این روایات حاکی از آن است که امام مهدی علیه السلام در حالی که میراثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شامل پرچم، شمشیر، زره، کلاهخود، زین، عصا، عمامه، پیراهن و ردای پیامبر را به همراه دارد، پس از خواندن نماز عشاء، ظهور خود را از کنار کعبه اعلام می کند (2). آن حضرت در کنار کعبه پرچم خود را می افرازد و در بین رکن و مقام از یاران خود بیعت می گیرد (3). بنابراین روایات متواتر، جبرئیل نخستین کسی است که با او بیعت می کند (4). سپس نخستین خطبه خود را ایراد کرده و

ص: 188

1- غیبت طوسی، ص 454، ح 463.

2- امام باقر علیه السلام فرمودند: «يُظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عَلَامَاتُ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ». مهدی (موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بردست و پیراهن او را

در بدن و شمشیر وی را با خود دارد، ظهور می کند و با او نشانه ها و نورانیت و بیان ویژه ای است. روضة الكافي، ج 2، ص 145

3- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فِيهِمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ اللَّهُ إِنِّي لَا أَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ» مهدی اتم در میان [انمه] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، می شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می دانم. کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، باب 24، ص 284، ح 37.

4- بَنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ فِي صُورِهِ طَيْرٌ أبيضٌ فَيُبَايِعُهُ، ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقٍ ذَلِقَ يَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ: أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» اول کسی که با قائم ما بیعت می کند جبرئیل (علیه السلام) است که به صورت پرنده سفیدی از آسمان به زیر می آید و با حضرت بقیه الله روحی له الفداء بیعت می کند. سپس یک پای خود را بر روی بام کعبه می گذارد و پای دیگر را بر روی بام بیت المقدس. آنگاه فریاد می زند که همه مردم صدایش را می شنوند و می گوید: «امر خدا آمد، در آن شتاب نکنید». کمال الدین، ج 2، ص 387 و تفسیر عیاشی، ج 2، ص 254 و غیبة نعمانی، ص 235 و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 110 و سفینة البحار، ج 8، ص 651 و الزام الناصب، ج 1، ص 70 و نوادر الاخبار، ص 271.

علاوه بر آن؛ احمد، عبدالله و مهدی، از جمله اسامی امام دوازدهم علیه السلام است که میرزا حسین طبرسی نوری رحمه الله علیه در باب دوم کتاب نجم الثاقب از آنها یاد کرده است.(2)

و من البصرة احمد بن مليح

اتباع احمد بصری سعی بر آن دارند تا احمد الحسن را همان احمد بن مليح بدانند. در روایت آمده است:

عن الصادق عليه السلام: «و من البصرة: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَعْظَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَ حَمَادُ بْنُ جَابِرٍ.»(3)

آنچه در این روایت آمده است، معرفی فردی از بصره با نام احمد است که

ص: 189

1- الأول: ألا يا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم. الثاني: ألا يا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده. الثالث: ألا يا أهل العالم إن جدي الحسين قتلوه عطشان؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند. الرابع: ألا يا أهل العالم إن جدي الحسين عليه السلام طرحوه عريانا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند. الخامس: ألا يا أهل العالم إن جدي الحسين عليه السلام سحقوه عدوانا، آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند». إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص 233.

2- میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب که دارای دوازده باب می باشد، در باب دوم از کتاب به 182 اسم و لقب و کنیه از حضرت اشاره کرده است.

3- امام صادق علیه السلام در معرفی یاران امام دوازدهم علیه السلام می فرماید: «... عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، وأحمد بن مليح وحماد بن جابر». بشارت الاسلام، ص 181، دلائل الامامة، ص 318.

احمد الحسن آنرا به خود تطبیق داده است. همانطور که در روایت ذکر شده است، نام پدر احمد، ملیح است در حالیکه نام پدر احمدالحسن، اسماعیل می باشد. با توجه به اینکه نام ذکر شده در روایت؛ ملیح می باشد، لذا نمی توان آنرا لقب و صفت برای پدر احمد دانست. البته در روایتی دیگر به اسامی یاران امام علیه السلام از بصره اشاره شده که با احمد همخوانی ندارد. چنانچه امام علی علیه السلام فرمود:

«اسمعوا این لكم أسماء أنصار القائم إن أولهم من أهل البصره و آخرهم من الأبدال فالذين من أهل البصره رجلا ن اسم أحدهما علی و الآخر محارب و رجلا ن من قاشان عبد الله و عبيد الله». پس گوش کنید که نام انصار قائم علیه السلام را برایتان می گویم. نخستین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال هستند، اما از بصره دو نفرند؛ علی و محارب، و دو نفر از کاشان؛ عبدالله و عبيدالله(1).

اسم یخفی واسم یعلن

احمد الحسن به روایتی استناد کرده و از این رهگذر اسمی را که مخفی بوده و نامش احمد است را به خود اختصاص داده و نام دیگری را که علنی می باشد را به امام دوازدهم علیه السلام منسوب می کند. در این روایت آمده است:

وقال أمير المؤمنين عليه السلام و هو على المنبر: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرِ مَبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمُنْكَبَيْنِ بَطْهَرُهُ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ

ص: 190

1- إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف ، ج 2، ص، 165

وَأَمَّا الَّذِي يُعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ»⁽¹⁾ امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند: در آخر الرمان فرزندی از من ظهور خواهد کرد که سفید روی متمایل به سرخی است. شکمش پهن و پیشانی اش کشیده و شانه درشت است. دو خال دارد. یک خال به رنگ پوستش و خال دیگر شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای او دو نام است، یکی از اسامی نهان می شود و دیگری آشکار می شود، اما آن نام که نهان می شود احمد و آن نام که آشکار می شود محمد است.....

احمد الحسن بر این باور است که ، من وجه مخفی قائم هستم که نامم احمد است و پدرم وجه آشکار قائم است و نامش محمد است!

در پاسخ به این ادعا گفته می شود: اولاً مفروض روایت، قضیه مهمله نبوده و از «رجل من ولدی» یک شخصیت اراده کرده و بلافاصله درباره آن یک شخص متعین توضیح می دهد. لذا نمی توان ادعا کرد که مراد از دو اسم، دو شخصیت جداگانه است. «أَبْيَضُ مُشَدَّ رُبِّ حُمْرَةَ مُنْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشُ الْمُنْكَبَيْنِ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِدْبِهِ شَامَةٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»

ثانیا امام علیه السلام از دو فعل مضارع «يخفي و يعلن» استفاده کرده و چنین بیان میکند که این دو نام به مرور زمان مخفی یا آشکار خواهند شد. لذا این برداشت اشتباه است که اسم «احمد و محمد» را از ابتدا مخفی یا آشکار بدانیم، زیرا چنانچه مراد امام علیه السلام مخفی بودن از ابتدای امر بود، بایستی آن دو کلمه را به صورت صفت مشبّهة «اسم خفی - اسم پنهان» و «اسم علن - اسم آشکار» می آوردند تا دلالت بر ثبوت کرده و مخفی بودن یا آشکار بودن آن دو را از ابتدای امر اعلان میکرد.

ص: 191

نتیجه اینکه از بیان این دو اسم، اراده یک فرد شده که یکی از این اسامی به مرور زمان پنهان می شود و نام دیگر نیز به مرور زمان علنی می شود. چنانچه در حال حاضر نیز هنوز نام «محمد» در بین مردم علنی نشده و ممکن است در آینده علنی گردد.

ثالثا مضمون این روایت با روایاتی که حضرت علی علیه السلام از اعلان نام امام دوازدهم علیه السلام امتناع کرده اند در تعارض ظاهری قرار دارند. به عنوان نمونه:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَأَلَ عُمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَهْدِيِّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا إِسْمُهُ «قَالَ أَمَّا إِسْمُهُ فَلَا إِنْ حَبِيبِي وَ خَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِإِسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ» (1) امام باقر علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب از علی علیه السلام درباره نام مهدی علیه السلام پرسید. امام علیه السلام پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داده و تعهد گرفته تا قبل از برانگیخته شدن او نامش را نگویم.

پرسش های درس

1. روایت تولد دو احمد را توضیح داده و پاسخ دهید .
2. خطبه دولت احمدیه را توضیح داده و پاسخ دهید .
3. خطبه مربوط به احمد ساق زرد را توضیح داده و پاسخ دهید .

ص: 192

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 648. الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص 117. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 382. الغيبة (للطوسي)، ص 470. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص 465. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 2، ص 464.

4. روایت شعارهم احمد احمد را توضیح داده و پاسخ دهید.

5. روایت مربوط به احمد بن ملیح را توضیح دهید.

6. روایت اسم یخفی را توضیح داده و پاسخ دهید.

ص: 193

درس دهم تطبيق يمانى با احمد بصرى!

اشاره

ص: 195

درباره نام گذاری کشور یمن گفته شده؛ «سُمِّيَ الْيَمَنُ لِيُؤْمِنَهُ وَ الشَّامُ لَشُؤْمِهِ»⁽¹⁾ از این روی هر آنکس یا آنچیزی که منسوب به یمن باشد را «یمنی» می گویند. به لحاظ ادبی می توان عوض از یاء مشدد، «الف» آورد و این واژه را «یمانی» خواند. مانند: «الْبُرْدُ الْيَمَانِيَّ» یا «الرَّجُلُ الْيَمَانِيَّ» که در این صورت یمانی بدون تشدید یاء تلفظ می شود. مگر در هنگام جمع بستن که «يَمَانِيُونَ» گفته می شود. در روایات نیز منسوبین به یمن را با عبارت «یمانی» خطاب فرموده اند. به عنوان نمونه:

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ عِدَّةَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «يَا يَمَانِيَّ» أَفِيكُمْ عُلَمَاءٌ قَالَ نَعَمْ...»⁽²⁾

همچنین آمده است:

«دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ لَهُ يَا يَمَانِيَّ أَتَعْرِفُ شِعْبَ كَذَا وَكَذَا قَالَ: نَعَمْ...»⁽³⁾

ص: 197

1- تاج العروس من جواهر القاموس، ج 18، ص 598.

2- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم، ص 401.

3- همان، ص 141.

بر خلاف باور اتباع احمد بصری، یمانی جمع یمین نبوده، بلکه جمع یمین «ایمان» است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (1)

احمد بصری بر این ادعا است که یمانی مذکور در روایات، یکی از حجت‌های الهی است. لذا جهت پاسخ به این ادعای واهی، ابتدا به چند مؤلفه مرتبط با یمانی اشاره شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ایمانی در روایات

در خصوص خروج فردی با عنوان یمانی، حدود 18 نقل (با صرف نظر از رد با تأیید) در منابع شیعی وارد شده است. از این تعداد، تنها 2 روایت به هدایتگر بودن یمانی اشاره کرده و در سایر موارد، او را صرفاً به عنوان یک قوای نظامی و خروج کننده، که همزمان با سفیانی و خراسانی خروج خواهد کرد معرفی کرده اند. در این بین، تنها دو روایت به محتوم بودن یمانی اشاره کرده و حتی سایر روایاتی که محتومات قبل از قیام را شمارش می‌کنند، نامی از یمانی به میان نیاورده اند. ضمن اینکه هیچ کدام از این روایات تصریحی به مثبت بودن شخصیت وی نداشته و علاوه بر آن، به ارتباط وی با امام مهدی علیه السلام چه قبل از قیام و چه بعد از آن اشاره ای ندارند. الا در یک روایت که گفته «يَدْعُو إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ» (2)، و در این اشاره ای به دعوت یمانی به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام شده است که اولاً هیچ دلالتی بر خاص بودن دعوت یمانی برای حضرت علیه السلام ندارد و ثانیاً می‌تواند

ص: 198

1- تحریم، 8.

2- الغيبة للنعمانی، ص 253.

یک دعوت عمومی، همانند دعوت تمامی واعظین و مبلغین شیعه برای توجه و یاری حضرت علیه السلام بوده باشد.

البته تعدادی از روایات، با مضامین و مشخصات گوناگون بعضاً متغایر که اشاره به قیام افرادی از یمن دارند، صادر شده است که آنها هم معلوم نیست ارتباطی با شخص یمنی داشته باشد.

هدایتگر بودن یمنی

همانطور که اشاره شد، از بین روایات مربوط به یمنی، تنها دو روایت به هدایتگر بودن یمنی تصریح کرده است. لذا به جهت روشن شدن مسأله، سزاوار است تا این دو روایت به لحاظ سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرند.

روایت اول

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامُ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُومُنَ نَاوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدَى وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى

ص: 199

در سند این حدیث روایتی آمده اند که بایستی به دقت مورد بررسی قرار گیرد. این روایت عبارتند از:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنِ عُقْدَةَ:

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور به ابن عقده، پیرو مذهب جارودیه (از فرق زیدیه) است. نکته قابل توجه اینکه این روایت را ابن عقده از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، در حالیکه به امامت ایشان اعتقادی نداشته و در نظر او امام باقر علیه السلام العیاذ بالله در ادعای امامتش صادق نبوده است. پس اساساً نقل روایت چنین شخصی از چنان امامی که مقام امامت را غصب کرده و به دروغ متمسک شده است، غیر معقول به نظر می رسد.

أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ أَحْسَنِ الْجَعْفِيِّ:

این فرد در کتب رجالی ناشناخته است. آیت الله خوئی رحمه الله علیه بیان ویژه ای را در خصوص اثبات وثاقت احمد بن یوسف آورده و سپس آن را رد کرده است. ایشان می فرماید:

«أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي، روى عن محمد بن إسماعيل الزعفراني، وفيه إشعار بوثاقته أقول: نظرفي تلك إلى ما ذكره النجاشي، في

ص: 200

1- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیزکنند؛ در میان پرچمها راهنما تراز پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هرکس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند. الغيبة للنعمانی، ص 253.

ترجمة محمد بن إسماعيل بن ميمون الزعفراني، من أنه روى عنه الثقات، لكن لا دلالة لهذا الكلام على أن كل من روى عن محمد بن إسماعيل، ثقة كما هو الظاهر»(1)

برخی با استناد به نظر نجاشی گفته اند: ثقات از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل روایت می کردند و چون احمد بن یوسف نیز از او نقل روایت کرده است، لذا این مساله اشاره به ثقة بودن احمد بن یوسف دارد. لکن در پاسخ می گوئیم؛ سخن نجاشی دلالت بر این ندارد که هر کسی که از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل حدیث کرده باشد ثقة است. بنابر این نمی توان نتیجه گرفت که چون احمد ابن یوسف از محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده، پس ثقة است.

إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ:

هر چند که اسماعیل بن مهران در کتب رجالی توثیق شده است، اما با این وجود گفته شده که وی از ضعفاء نقل حدیث میکرده است. به عنوان نمونه ابن غضائری می گوید: «يُرْوَى عَنِ الضُّعَفَاءِ كَثِيرًا»(2). بسیار از ضعفاء نقل روایت میکند.

حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ:

علی بن ابی حمزه بطائنی از وکلای امام کاظم علیه السلام است که با زندانی و شهادت ایشان، اموال بسیاری از آن امام علیه السلام را مصادره کرده و ایشان را آخرین امام معرفی نموده و بدین ترتیب فرقه واقفیه پدیدار گردید.(3)

ص: 201

1- معجم رجال الحديث، ج 2، ص 367.

2- ابن الغضائری، ج 1، ص 38.

3- کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ص 405، ح 759 و ص 459، ح 871 و ص 467، ش 888، ابن بابويه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج 1، ص 235، ابن بابويه، محمد بن علی، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 1، ص 112، طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ص 64.

درباره فرزندش، یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه گفته شده است: «کذاب، ملعون، ژویت عنه أحادیث کثیره»⁽¹⁾. دروغگو و ملعون است، روایات زیادی از او نقل شده است.

همچنین ابن غضائری درباره وی گفته است: «واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه و ابوه اوثق منه»⁽²⁾. هم خودش و هم پدرش جزو واقفیه بوده اند، خودش ضعیف بوده و پدرش قابل اعتمادتر از خود او است.

وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ:

این راوی از کسانی است که به مذهب واقفیه در آمده و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. نجاشی درباره او می نویسد: «روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و وقف»⁽³⁾. از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل کرده و در ایشان توقف نمود.

بررسی دلالت روایت

آنچه در این روایت مورد توجه قرار گرفته است، پرده برداری از شخصیتی به نام «خراسانی» است که در کنار یمانی و سفیانی از آن یاد شده است. نکته قابل توجه اینکه در خصوص خراسانی، تنها دو روایت ضعیف⁽⁴⁾ صادر شده و هیچ قرینه دیگری برای تقویت آن دو روایت در دست نیست. البته درباره خروج مردی از خراسان با پرچم های سیاه روایات متعددی در دست می باشد که هیچ کدام ارتباطی با خراسانی نداشته و حاکی از پرچم های سیاه بنی عباس می باشند.

ص: 202

1- کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص 552، ش 1042.

2- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ص 51، ش 33.

3- رجال النجاشی، ص 431.

4- غیبت نعمانی، ص 366 و ص 301.

آیت الله سید محمد صدر در این خصوص میگوید؛ در اینجا دو تعبیر وجود دارد:

تعبیر اول؛ رایات السود من خراسان است.

تعبیر دوم؛ خود خراسانی است.

آیا این دو تعبیر یکی هستند و به یکدیگر مرتبطند؟ رایات السود اشاره به حرکت ابو مسلم خراسانی است حرکتی که منجر به از بین رفتن بنی امیه شد و همچنین به ذهن چنین تبادر می کند که خراسانی که در روایات ذکر شده همان ابو مسلم خراسانی است. (1)

روایت دوم

سَيْفُ بَنِي عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيِهِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ» (2)

در بررسی روایت گفته می شود:

اولاً- این روایت مرسله بوده و بر اساس دیدگاه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، روایات مرسله را قابل اعتنا نمی دانند (3). ضمن اینکه احمد الحسن و پیروانش نیز روایات مرسله را غیر قابل استناد و اعتماد دانسته (4) و گفته اند: «الرواية المرسله لا يعمل بها بأي حال من الأحوال» (5). روایت مرسله در هر صورت مورد عمل قرار نمی گیرد.

ص: 203

1- تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ج 3، ص 169

2- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 375.

3- شهید ثانی رحمه الله علیه «المرسل ليس بحجة مطلقاً». الرعاية في علم الدراية، ص 137.

4- مع عبد الصالح، ص 28.

5- ضياء الزيدي، قراءة جديدة في رواية السمري، ص 17.

ثانیا در متن هر دو روایت، هدایتگر بودن یمانی را با «افعل التفضیل» (1) آورده است. این به این معناست که هم سفیانی و هم خراسانی و هم یمانی هر سه دارای هدایت هستند، اما یمانی هدایتگر از آن دو می باشد و حال آنکه به یقین، سفیانی هیچ هدایتی در خود نداشته و شخصیت خراسانی هم ثابت شده نیست تا چه رسد به هدایت داشتن او.

نتیجه اینکه دو روایت موجود در خصوص هدایتگر بودن یمانی قابل اعتماد نیست. ضمن اینکه حتی بر اساس اذعان احمد بصری در کتاب «الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال»، اخبار آحاد صلاحیت اعتقاد سازی نداشته و بایستی برای اطمینان از صدور قطعی روایات، به دنبال اخبار متواتر و قرائن صحت باشیم (2). این در حالی است که با دو خبر ضعیف درباره هدایتگر بودن یمانی، نه تواتر لفظی، بلکه تواتر معنوی نیز به دست نمی آید. ضمن اینکه برخی قرائن موجود نیز به طغیانگر و ظالم بودن یمانی دلالت دارند. به عنوان نمونه:

حدثنا سعيد أبو عثمان، عن أبي جعفر قال: ... ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده وله فورة شديدة يستقتل الناس قتل الجاهلية، فيلتي هو والأخوص، وراياتهم صفر، و ثيابهم ملونة، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخوص السفیاني عليه... (3). امام باقر علیه السلام فرمودند: ... سپس منصور یمانی از صنعاء با عزمی شدید و به شیوه جاهلیت با لشکریان خود به کشتار مردم رفته و با اخوص سفیانی روبرو

ص: 204

-
- 1- اسم یا وصفی که به برتری داشتن موصوفش بر غیر دلالت کند را فعل التفضیل می نامند. وزن آن در عربی برای مذكر افعل و برای مؤنث، فعلی است، مانند اکبر و کبری.
 - 2- الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، احمد الحسن، ص 4.
 - 3- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 29، ص 515.

می شود، پرچم های آنها زرد و لباس هایشان رنگارنگ است و میان آنها جنگ شدیدی رخ می دهد، سپس سفیانی بر او چیره می شود
....

موعود یا محتوم بودن یمانی

اشاره

یکی از مهم ترین موضوعات پیرامون یمانی، بررسی موعود یا محتوم بودن یمانی است. لذا در این مجال به دو سؤال باید پاسخ داد:

آیا یمانی موعود است یا محتوم؟ احتمال بداء در محتومات تا چه میزانی است؟

موعود یا محتوم و احتمال بداء

موعود از ماده «وعد» به معنای عهد داده شده می باشد (1). مهم ترین شاخصه وعده، تخلف ناپذیری آن است (2). لذا چیزی که موعود باشد، به هیچ عنوان نباید از آن تخلف گردد. خداوند متعال برخی از موارد را با عنوان؛ «یوم الموعود، وعد الله، المیعاد» یاد کرده و قرآن کریم آنها را غیر قابل تغییر و تخلف دانسته و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (3). قطعاً خداوند در وعده (خود) خلاف نمی کند.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام میعادهای خداوند همان ایام الله است که هیچ تغییر و تخلفی در آن صورت نخواهد پذیرفت. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

ص: 205

1- قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج 7، ص 227

2- طیب، سید عبدالحسین؛ أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج 10، ص 360.

3- آل عمران، 9.

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (1) روزهای خداوند عزوجل سه روز است. روز قیام قائم علیه السلام روز رجعت و روز قیامت

با تتبع در روایات اهل بیت علیهم السلام حتی یک روایت مبنی بر موعود بودن یمانی به چشم نمی خورد، لذا موعود دانستن یمانی باوری اشتباه است که بر سر زبان ها افتاده و احمد بصری نیز از این مساله، سوء استفاده کرده است.

اما درباره معنای محتوم گفته شده است: محتوم از ماده «حتم» به معنای چیزی که قطعی و واجب شده باشد. اما در این ماده، تخلف ناپذیری معنا نداشته و ممکن است بر اساس برخی مقدرات تغییر یابد (2). بنابراین، برخلاف میعاد، امکان بداء در محتومات وجود دارد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَنَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (3) ابوهاشم میگوید: نزد امام جواد علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی به میان آمد. و اینکه در روایات آمد که امر سفیانی محتوم است. به آن حضرت عرض کردم، آیا ممکن است خداوند درباره محتوم بداء داشته باشد؟ فرمود بله. عرض کردم می ترسم درباره قائم هم بداء شود.

ص: 206

1- الخصال، ج 1، ص 108

2- مجمع البحرين، ج 6، ص 32.

3- الغيبة للنعمانی، ص 302.

فرمود: همانا امر قائم علیه السلام از وعده داده شدگان است و خداوند درباره میعاد تخلف نمیکند.

بر این اساس، امکان حصول بداء در محتومات وجود دارد. لذا چنانچه یمانی از محتومات باشد، این امکان درباره او نیز وجود خواهد داشت. البته در خصوص محتوم بودن یمانی فقط (1) روایت صادر شده است که به آنها اشاره می شود:

روایت اول

وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّبِيحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْحَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ» (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی خواهد بود: یمانی، سفیانی، صبحه، قتل نفس الزکیه، خسف بیداء.

روایت دوم

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ وَفَرَعَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْقُظُ النَّائِمِ وَتَفْرَعُ الْبَقَطَانِ وَتُخْرَجُ الْفَتَاهُ مِنْ خِيَدْرِهَا» (3) عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام

ص: 207

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 650.

2-

3- الغيبة للنعمانی، ص 252.

روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پرده نشین را از پس پرده هایشان بیرون آورد.

بررسی سند روایت

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّبَرِيِّ: وی در کتب رجالی تضعیف شده است. غضائری و علامه حلی آورده اند: «ضعیف متهاافت لا یتلقت إلیه»⁽¹⁾. ضعیف و پراکنده گو است و توجهی به او نیست.

عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ: این راوی از روایت ناشناخته در کتب رجالی است.

زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ: وی از بزرگان واقفیه بوده و در بین علمای رجال نیز فاقد اعتبار و وجاهت روایی است. به عنوان نمونه، علامه حلی درباره او گفته است: «روي عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام و وقف في الرضا عليه السلام ... هو أحد أركان الوقف وبالجملة فهو عندي مردود الرواية»⁽²⁾. او از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل روایت کرد و در امام رضا علیه السلام توقف نمود. او یکی از ارکان واقفیه بود و بالجمله روایاتش در نزد من مردود است.

ص: 208

1- ابن الغضائری، ج 1، ص 82 والخلاصة للحلی، ص 235.

2- الخلاصة للحلی، ص 224.

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می باشد. لذا با توجه به عدم صدور بیان در رابطه با شناخت یمانی، هیچگونه وظیفه ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمد الحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می کنند(1)، بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می تواند باشد:

الف: خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب(2) موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم تر اینکه حتی در صورتی که شخص یمانی قبل از خروج شناخته شود، باز هم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «... به خدا سوگند آن را که شما می خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عزوجل به او روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زیانی نیست، و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد

ص: 209

1- عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... خُرُوجُ السُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي وَ الْخُرَاسَانِي، فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، نِظَامٌ كَنْظَامِ الْخَزْرِ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلُّ مُسَلِّمٍ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضَ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَجِلُّ لِمُسَلِّمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...» الغيبة للنعماني، ص 162.

2- با توجه به اینکه روایات، تاریخ خروج سفیانی را در ماه رجب دانسته اند، لذا باید یمانی نیز در همان ماه خروج کند.

و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است»(1). توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق علیه السلام، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی: بر اساس دو روایت(2)، خروج یمانی بایستی با خروج سفیانی و خراسانی در یک روز واقع شود. لذا شاخصه شناخت یمانی، خروج سفیانی و خراسانی است. این در حالی است که هنوز سفیانی و خراسانی خروج نکرده و خروج یمانی بایستی همزمان با خروج آنان باشد. لذا با توجه به عدم خروج خراسانی و سفیانی، ادعای یمانی بودن احمد الحسن باطل خواهد بود.

علاوه بر آن، محل خروج یمانی بر اساس روایات، کشور یمن است و بایستی از آنجا خروج نماید، نه از بصره یا مناطق دیگر. در روایات آمده است:

روایت اول

... وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صَدِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ»(3) و از علامات خروج قائم علیه السلام، خروج سفیانی از شام و

ص: 210

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَحْنُ نُسْءَ هِدْيِكُمْ أَنَا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِدُ بَيْنَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّايَاتُ وَ الْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شِعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِيكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عِلَامَةً. الكافي، ج 8، ص 264

2- خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ وَ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. الغيبة للنعماني، ص 162؛ الارشاد، ج 2، ص 375

3- كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 327 و منتخب الأنوار المصنئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام، ص 176.

خروج یمانی از یمن و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندایی که از آسمان به اسم او و اسم پدرش سر داده می شود.

روایت دوم

«و خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ...»⁽¹⁾. و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداء و....

نکته جالب اینکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود چه رسد به اینکه شخصی با یاران خود از آنجا قیام کرده و به حضرت یاری رساند! لذا بر مبنای این روایات، ادعای یمانی بودن احمد بصری اساساً باطل خواهد شد. به عنوان نمونه:

روایت اول

عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلاً، و ما من بلدة إلا و معه طائفة إلا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان»⁽²⁾. همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می شتابند الا اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمیکند.

روایت دوم

«مَا مِنْ بَلَدٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ

ص: 211

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330 و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة)، ج 2، ص 292 و كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج 2، ص 534 و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 346 و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 52، ص 192.

2- شرح الاخبار، ص 366.

مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ» (1) هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری امام دوازدهم علیه السلام بشتابند مگر اهل بصره. پس همانا هیچکسی از آنجا با او قیام نمیکند.

ضمن اینکه اهل بصره تا روز رجعت مورد طعن قرار گرفته اند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

«يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتِّبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعَقَرَ فَهَرَبْتُمْ مَاؤُكُمْ زَعَاقٌ وَ أَحْلَامُكُمْ دَفَاقٌ وَ فِيكُمْ خْتَمُ النَّفَاقِ وَ لُعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرَائِيلَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَوَى لَهُ الْأَرْضَ فَرَأَى الْبَصْرَةَ أَقْرَبَ الْأَرْضِينَ مِنَ الْمَاءِ. وَ أَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ، فِيهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ وَ الدَّاءِ الْعُضَالُ الْمُقِيمُ فِيهَا مُذْنِبٌ وَ الْخَارِجُ مِنْهَا بِرَحْمَةٍ وَ قَدْ انْتَفَكَتْ بِأَهْلِهَا مَرَّتَيْنِ، وَ عَلَى اللَّهِ تَمَامُ الثَّلَاثَةِ، وَ تَمَامُ الثَّلَاثَةِ فِي الرَّجْعَةِ» (2).

ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه! ای سپاه یک زن و پیروان حیوان (شتر)! تا زمانی که شتر صدا میزد می جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته است. دین شما دورویی بوده و مورد لعن و نفرین هفتاد پیامبر هستید.

به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که جبرائیل به او خبر داده که زمین برای او پیچیده گردید. سپس بصره را دید که نزدیک ترین زمین ها به آب و دورترین آنها به آسمان است و در شهر شما نه دهم شر و فساد نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه است و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست.

ص: 212

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 307.

2- بحار الأنوار، ج 32، ص 226.

گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته و دوباره بصره بر سر اهل آن فرو ریخته است. اینک با خداست که مرتبه سوم چه زمانی خواهد بود و سومین مرتبه در رجعت است.

وظیفه بمانی

بر اساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت دینی و نظامی داشته و وظیفه ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به امام زمان علیه السلام نخواهد داشت. بنابراین تنها شاخصه نقلی دعوت یمانی، همان خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود. ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی بر اساس دین مبین اسلام عمل نماید. یکی دیگر از شاخصه های عقلی شناخت یمانی، مطابقت گفتار و رفتار او با دین اسلام است، لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود. آنچه تا کنون احمد الحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی⁽¹⁾ و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن اقدامی برای خروج

ص: 213

1- به عنوان نمونه: جایگزینی یک روز نماز قضاء بانمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمد الحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیهم السلام می گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً- اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می شود». الاجوبه الفقہیة، الصلاة، ص 30 حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از 6 ماه: احمد الحسن در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را 6 ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می گوید: «احکام الهی شرعیہ نسخ می شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ هایی بسیار بزرگتر و عظیم تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنیر، ج 3، ص 41

نکرده است. لذا چنین فردی را نمی توان به عنوان یمانی پذیرفت.

عصمت یمانی

یکی از مسائلی که احمد بصری در صدد اثبات آن بر آمده، بحث عصمت یمانی است. او با استناد به تعبیر استفاده شده در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام (1) سعی آن دارد چنین القاء شود که این تعبیر سزاوار معصومین علیهم السلام بوده و امام صادق علیه السلام به مناسبت عصمت یمانی، او را با چنین تعبیری معرفی کرده است. (2)

در پاسخ به این ادعا گفته می شود:

اولاً عصمت مسأله ای نیست که با اجتهاد دیگران در خصوص شخصیتی ثابت شده یا رد گردد. لذا بایستی نصوصی باشد تا فرد یا افرادی را به عنوان معصوم معرفی کرده و به آن تصریح کند. به عنوان نمونه:

عن ابن عباس قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُو عَلِيٍّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُو مُحَمَّدٍ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُو جَعْفَرٍ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُو مُوسَى فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَأَبْنُو عَلِيٍّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُو مُحَمَّدٍ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُو عَلِيٍّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُو الْحَسَنِ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُو الْحُجَّةِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسَامِي

ص: 214

- 1- عن الإمام الصادق عليه السلام قال: «... وليس الرايات أهدى من راية اليماني وهي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج اليماني حرم بين السلاح على الناس وكل مسلم. وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم» غيبة نعماني، ص 162.
- 2- زيادی، حيدر، يمانی موعود حجت الله، ص 119.

لَمْ أَسْمَعْ بِهِنَ قَطُّ قَالِ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي وَإِنْ قُهِرُوا أَمْنَاءَ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءَ أَحْيَاءُ» (1) امامان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود... ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان امناء معصوم و برگزیدگان نجیبند.

ثانیا هیچگاه نمی توان بر اساس توصیه ها و سفارشات یا حتی دستورات الزام آور معصومین علیهم السلام در خصوص اطاعت از فردی، به عصمت آن فرد پی برد. چراکه مکررا در تاریخ مشاهده شده است که حضرات معصومین علیهم السلام فردی را به مسئولیت مهمی گمارده و مخالفت با او را جایز ندانسته اند، اما هیچگاه از این دستور خاص، عصمت آن فرد برداشت نشده است. به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از سرکشی عده ای از لشکر أسامة بن زید بن حارثة فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامَةَ» (2) . خداوند لعنت کند کسی را که با فرماندهی اسامه مخالفت کند.

ص: 215

1- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 17.

2- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 30، ص 432 وإثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 372 و المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 116

ضمن اینکه بر اساس شهادت تاریخ، اسامه بن زید عاقبت به خیر نشد و از دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گیری کرد(1).

ثالثا باید توجه داشت که مهم تر از آنچه در توصیف یمانی در روایات آمده، پیرامون علماء دین در عصر غیبت نقل شده است که در برخی روایات، آنان را به عنوان دعوت کننده و راهنمایی کننده به سوی امام دوازدهم علیه السلام، مرزبانان دین، علم هدایت و ناخدای کشتی هدایت شیعیان در عصر غیبت، سرپرست ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده و کسانی را که از علماء می گریزند و از آنان دوری می کنند را گرفتار در عذاب دانسته و آنان را بی ایمان می دانند. لذا همین اوصاف، با هدایتگر بودن پرچم یمانی (أهدی الرايات) و حرام بودن مخالفت با او (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه) در تعارض بوده و در صورتی که احمد بصری بخواهد با روایات مربوط هدایتگر بودن یمانی، عصمت و برتری او را ثابت کند، با این حساب علمای آخرالزمان به این درجه مستحق تر خواهند بود زیرا عبارات صادر شده در خصوص آنان قوی تر و صریح تر است! و حال آنکه تا کنون هیچکدام از علمای اسلام ادعای عصمت خود را نداشته و نخواهند داشت. بنابراین تلاش احمد بصری برای اثبات عصمت یمانی مشکلی را حل نخواهد کرد.

به عنوان نمونه به چند روایت در خصوص علمای آخرالزمان اشاره میگردد:

روایت اول

قال علي بن محمد عليه السلام: «لولا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ

ص: 216

1- وفرقة اعتزلوا الحرب وهم صنفان: ومن هؤلاء القوم الذين اعتزلوا الحرب على هذه الجهة عبد الله بن عمرو وسعد بن أبي وقاص و محمد بن مسلمة وأسامة بن زيد. ناشئ اكبر، مسائل الإمامة، ص 179

لِصَّغَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَدِّ بَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الدِّينَ يُمْسِدُ كُونَ أَرَمَهُ قُلُوبِ
صُغَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (1) اگر در دوران غیبت قائم آل محمد صلی
الله علیه و آله و سلم علمائی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت های الهی از دینش دفاع نمایند و شیعیان
ضعیف را از دامهای شیطان و پیروانش رهایی داده و از دام ناصبی ها نجات بخشند کسی در دین خدا پا برجا نمی ماند و همه مرتد می
شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست گرفته و حفظ می کنند؛ چنانکه ناخدای کشتی سکان و فرمان کشتی را
نگاه می دارد. بنابراین آنان نزد خدا والاترین انسانها هستند.

روایت دوم

وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعُلَمَاءُ شَيْعَتَنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَّارِيَّتَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى صُغَفَاءِ
شَيْعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شَيْعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرِكَ وَ الْخَزَرَ
أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجِيبِنَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ» (2) علماء شیعیان ما، مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش
صف کشیده اند، و از جمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از «عقاید و آموزه های» خود را ندارند جلوگیری میکنند و از تسلط ابلیس و
پیروان او بر شیعیان جلوگیری می نمایند. آگاه باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار

ص: 217

1- الاحتجاج، ج 1، ص 18.

2- همان، ص 17.

داده اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می باشند.

روایت سوم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ لِلْفَقِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِبُغْيَاءِ مُجِبِّهِ وَمَوْلَاهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ⁽¹⁾ روز قیامت به فقیه گفته می شود: ای سرپرست ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم! ای هدایت کننده ضعیفان و دوستداران آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم! بایست

و هر کدام از آنان را خواستی شفاعت کن.

روایت چهارم

قال رسول الله: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَمُرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَمُرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذَّنْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبِرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ⁽²⁾ به زودی زمانی برای مردم فرارسد که از علماء فرار میکنند چنانچه گوسفند از گرگ می گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می کند: اول: برکت را از اموالشان بر می دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می روند.

ص: 218

1- همان

2- جامع الاخبار، ص 130

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَهْدَى سَبِيلًا فِيكُمْ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُقَهَاءُ»⁽¹⁾. هدایت گرتین راه ها در بین شما؛ راه علماء و فقهاء است.

حجت بودن یمانی

با توجه به روایت امام کاظم علیه السلام در خصوص تقسیم حجت های الهی به پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و با توجه به وجود نص خاص در خصوص حجت بودن حضرت زهرا علیها السلام، نتیجه گرفته می شود که هیچ انسانی در روی این کره خاکی، غیر از این بزرگواران حجت نبوده و افرادی با عنوان یمانی یا خراسانی و ... در صورت صحت و حتمیت، نمی توانند حجت خدا بر خلق باشند. ضمن اینکه حجت های الهی دارای عصمت هستند که پیش از این عدم عصمت یمانی به اثبات رسید.

کعبه یمانی

اتباع احمد بصری در توجیه این سؤال که؛ چگونه ممکن است احمد بصری را یمانی بدانید در حالیکه یمانی به معنای منسوب به یمن است، گفته اند: اولاً مکه از سرزمین تهامه و تهامه از سرزمین یمن است و بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که اهل مکه بوده، اهل یمن نیز هست. چنانچه گفته اند: «الْإِيْمَانُ بَدَأَ مِنْ مَكَّةَ وَ هِيَ مِنْ تِهَامَةَ، وَ تِهَامَةُ مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ، وَ لِهَذَا يُقَالُ: الْكَعْبَةُ الْيَمَانِيَّةُ»⁽²⁾. ثانياً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 219

1- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ص 210. كشف المحجة لثمرة المهجة، ص 267 و بحار الأنوار، ج 30، ص 24

و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 3، ص 386

2- ایمان از مکه آغاز شد و مکه از تهامه است و تهامه از سرزمین یمن است و به همین سبب گفته شده: کعبه یمانی! النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج 5، صفحه 722.

خودش را یمانی دانسته و فرموده است: «إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ أَهْلُ الْيَمَنِ وَالْإِيمَانُ يَمَانٌ وَأَنَا يَمَانِيٌّ»⁽¹⁾. براین اساس همه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یمانی هستند و احمد الحسن نیز به تبع یمانی است، لذا ضرورتی بر این نیست که متولد یمن بوده یا از یمن خروج کند! در پاسخ گفته می شود:

اولاً عبارت «الإيمان بدأ من مكة وهي من تهامة وتهامة من أرض اليمن ولهذا يقال الكعبة اليمانية»⁽²⁾ تحلیلی از ابن اثیر جزری (از علمای اهل تسنن) در کتاب النهاية في غريب الحديث و الأثر است. وی مکه را از تهامة و تهامة را از یمن دانسته است، در حالیکه تهامة یک منطقه جغرافیایی در شمال جزیره العرب است که مکه و مدینه در برگرفته و انتهای آن به ابتدای یمن رسیده و ارتباطی با یمن ندارد. بر این اساس، تهامة از یمن نیست و نمی توان مکه و مدینه را مرتبط با یمن دانست.

ثانیاً روایت «إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ أَهْلُ الْيَمَنِ ، وَالْإِيمَانُ يَمَانٌ ، وَأَنَا يَمَانِيٌّ»⁽³⁾. در کتاب کافی با عبارت دیگری نقل شده و به جای جمله «أنا یمانی» آمده است: «لَوْ لَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ»⁽⁴⁾. که بر اساس این متن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت یمانی بودن خود را نفی کرده است .

ثالثاً این روایت که از عیینه بنی حصن⁽⁵⁾ نقل شده، جدالی بین او و پیامبر

ص: 220

-
- 1- همانا بهترین مردان در یمن هستند و ایمان در یمن است و من نیز یمانی هستم. الأصول الستة عشر، ص 250
 - 2- ایمان از مکه آغاز شد و مکه از تهامة است و تهامة از سرزمین یمن است و به همین سبب گفته شده: کعبه بمانی! . النهاية في غريب الحديث والأثر، ج 5، صفحه 722.
 - 3- همانا بهترین مردان در یمن هستند و ایمان در یمن است و من نیز یمانی هستم . الأصول الستة عشر، ص 250.
 - 4- اگر هجرت به مدینه نبود، من نیز مردی از اهل یمن بودم. الکافی، ج 8، ص 70.
 - 5- وی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شده و به طلیحه اسدی پیوسته و به همراه او با مسلمانان جنگید. اسد الغابة، ج 4، ص 166-167؛ الإصابة، ج 4، ص 638-641.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که با بی ادبی این فرد آغاز گردید. در این بحث، عیینه بن حصن خودش را اعلم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نسب شناسی دانست و پیامبر از او سؤال فرمود: اگر راست میگویی کدام گروه از مردها افضل و برتر هستند؟ عیینه گفت: مردانی از سرزمین نجد! و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: دروغ گفتی. بلکه مردانی از اهل یمن افضل هستند.... توجه شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این گفتگو نجد را از من جدا دانسته و به آن تصریح کرده است. پس چگونه ممکن است که مکه و مدینه که به موازات فلات نجد واقع شده اند (1)، داخل در یمن باشند در حالیکه نجد غیر از یمن است؟!

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حجازی و تهامی بوده و هیچ ارتباطی با یمن ندارد. از این روی، نمی توان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یمانی دانست.

پرسش های درس

1. وضعیت یمانی را در روایات معصومین علیهم السلام تشریح کنید .

2. آیا یمانی هدایتگر است؟ به چه دلیل؟

3. معیار شناخت یمانی در روایات چیست؟

4. آیا یمانی می تواند حجت خدا باشد؟

5. چگونه می توانیم عصمت یمانی را بپذیریم؟

ص: 221

1- معجم البلدان، ج 5، ص 216

حصر عدد امامان معصوم علیهم السلام جنبه نقلی داشته و از شمول دایره عقل خارج است. تعیین و معرفی اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسأله ای است که با وحی مرتبط بوده و بنابر دستور خداوند متعال انجام پذیرفته است. آنچه از روایات بر می آید، معرفی دوازده وصی و جانشین برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. علاوه بر آن، کتب پیامبران پیشین نیز، به عدد امامان معصوم علیهم السلام از ذریه اسماعیل علیه السلام اشاراتی داشته اند. به عنوان نمونه؛ ابن کثیر می گوید: در توراتی که در دست اهل کتاب است موضوعی آمده است که معنای آن چنین است: «خداوند متعال ابراهیم (علیه السلام) را به وجود اسماعیل علیه السلام بشارت داد و فرمود: اسماعیل را زیادتی بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر از بزرگان و فرزندان قرار دهم»⁽¹⁾ بشارت مورد اشاره در «سفر پیدایش» چنین است: «قی لیشماعیل بیرختی أوتوقی هفریتی أوتوقی هریتی بمئود شنیم عسار نسیئیم یولید قی نتتییف لگوی گدول»⁽²⁾ اسماعیل را مبارک ساخته و او را بهره مند و پر بار و کثیر

ص: 225

1- المعجم الحدیث: عبری - عربی، ص 316.

2- باب 17، شماره 18-20.

و گسترده گردانم، دوازده عدد امام از او پدید آید و او را به امت بزرگ و عظیمی تبدیل خواهم کرد(1).

روایات اثنی عشر

همانطور که گذشت، تمامی اخبار صادر شده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عدد ائمه را دوازده تن دانسته اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

روایت اول:

جابر بن عبدالله انصاری میگوید: جندب بن جناده یهودی در خیبر به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. (پس از پرسش چند سؤال اسلام آورد) و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم به من از اوصیاء و جانشینان خبر بده تا به آنها متمسک شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جندب! همانا اوصیاء بعد از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند. جندب گفت: ای رسول خدا! همانطور که در تورات آمده است تعداد نقباء دوازده نفر بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ائمه بعد از من نیز دوازده نفر هستند. جندب گفت آیا تمامی آنها در یک زمان خواهند آمد؟ ایشان فرمودند: نه! ولکن آنها پشت در پشت خواهند آمد... جندب پرسید: اسامی آنها چیست؟ فرمودند: نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند. مهدی نیز از آنها است(2). زمانی که مدت امامت حسین تمام شد، پسرش علی به امامت بعد از او قیام می کند و... حسن برای امامت قیام می کند که فرزند

ص: 226

1- واژه «شَنیم عسار» یعنی: دوازده نفر، که لفظ «عسار» در اعداد ترکیبی که معدود آن مذکر باشد، می آید و معدود در اینجا «نسیئیم» و مذکراست و با اضافه شدن «یم» در آخر آن معنای جمع می دهد. مفرد آن «ناسی» یعنی: امام و پیشوا و رئیس است.

2- یعنی مهدی نیز یکی از آن نه نفر است.

او امین خوانده می شود. سپس غائب می شود از آنها امامشان. جندب گفت ای رسول خدا! حسن غائب می شود؟ فرمودند: نه! ولكن فرزندش حجت غائب می شود. پرسید: ای رسول خدا اسمش چیست؟ فرمود: اسمش گفته نمی شود تا اینکه ظهور کند» (1).

روایت دوم:

امام حسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «این امر (امامت) را پس از من دوازده امام مالک شوند، که نه تن آنان از صلب حسینند، و خداوند علم و فهم مرا به آنها عنایت و مرحمت فرموده، هر گروهی که مرا درباره ایشان اذیت میکنند، خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند» (2).

ص: 227

1- حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَلِّبِ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَبُو مُزَاهِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقَرِّيَّ بَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ مَاهَانَ الدَّبَّاعُ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ نُبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يَظَانَ [يَقْطَانَ] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَشْفَعِ [الْأَسْفَعِ] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَ جَدْبُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِي مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي.... بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَالَ يَا جُنْدَبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ تَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْآئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ قَالَ لَا وَ لَكِنْ خَلْفَ بَعْدِ خَلْفٍ.... وَمَا أَسَامِيهِمْ فَقَالَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحَسَنِ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ وَيُلَقَّبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرُ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالرِّضَا فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ ابْنُهُ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْمُؤْتَمِرِ ثُمَّ بَغِيْبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيْبُ عَنْهُمْ قَالَ لَا وَ لَكِنْ ابْنُهُ الْحُجَّةُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا اسْمُهُ قَالَ لَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ» خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، ص 60.

2- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى الصُّوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ تَابِتٍ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي مَا لِقَوْمٍ يُؤَدُّونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي». كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، ص 166.

روایت سوم:

عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که می فرمود: «پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل حسین می باشند و نهمین آنها مهدی شان است» (1).

روایت چهارم:

ابی سعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که می فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل حسین و نهمین آنان قائم شان است، خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد وای بر کسی که آنان را دشمن دارد» (2).

روایت پنجم:

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد و فرمود: ای محمد! به راستی من یک نظری به زمین کردم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم. و از نام خودم برای تو نامی باز گرفتم من محمودم و تو محمدی. سپس دوباره نظری افکندم و علی را در آن انتخاب کردم و او را وصی و خلیفه تو و شوهر دخترت و پدر نژاد تو نمودم و برای او نیز نامی از نامهای خود برگرفتم، من علی اعلایم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور

ص: 228

1- أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ زُهَيْرِ بْنِ الْفَضْلِ الْأَبْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ يَسَارٍ الرَّمَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سُفْيَانُ بْنُ عُثَيْبَةَ عَنْ عَطَا بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ كَفَايَةُ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ، ص 23.

2- اخبرنا أبو المفضل عن الحسن بن علي بن زكريا عن سلمة بن قيس عن علي بن عباس عن أبي الحجاج عن عطية العوفي عن أبي سعيد قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «الأئمة بعدى اثنا عشر ر من صلب الحسين تسعة و التاسع قائمهم فطوبى لمن أحبهم و الوليل لمن أبغضهم» كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، ص 30.

شما آفریدم. سپس ولایت آنها را به فرشتگان عرضه داشتیم، هرکس پذیرفت نزد من از مقربین شد. ای محمد اگر بندهای مرا عبادت کند تا بریده شود و مانند مشک پوسیده گردد اما منکر ولایت آنان نزد من آید، من او را در بهشتم جا ندهم و زیر عرشم سایه نبخشم. ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا خدای عزوجل فرمود: سر بلند کن، سر بلند کردم و ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن احسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن قائم را دیدم و قائم در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود، عرض کردم پروردگارا اینها کیانند؟ فرمود امامان و این قائم است، آن که حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند و به وسیله او از دشمنانم انتقام گیرم و او مایه راحتی دوستان من است و او است که دل شیعیان را از ظالمان و منکران و کافران شفا میدهد. ولایت و عزیزی را تر و تازه بیرون می آورد و آنها را می سوزاند و مردم در آن روز به آنها فریفته شوند و در آزمایش قرار گیرند سخت تر از فتنه گوساله و سامری» (1)

ص: 229

1- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَأْبُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُوحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ اسْمِي اسْمًا فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيًّاكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمَائِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمَا، ثُمَّ عَرَضْتُ لِأَيَّتِهِمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عَدُوًّا مِنِّي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاهِدًا لَوْلَايَتِهِمْ فَمَا اسْتَكْنَيْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظَلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي. يَا مُحَمَّدُ! تَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ازْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: يَا رَبِّ! وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ، وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَسْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الجَاهِدِينَ وَ الكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى طَرِيبِينَ فَيُحْرِقُهُمَا، فَلَفِئَتُهُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ كَمَالِ الدِّينِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، ج 1، ص 252.

روایات متواتری مبنی بر حصر عدد ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که دلالت بر حصر عدد آن بزرگواران در دوازده می کند. به عنوان نمونه:

روایت اول:

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيْسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَيُّمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِثْنَا عَشَرَ نُجَبَاءَ مُفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: ائمه بعد از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوازده تن است که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هرکس یکی از آن ها را کم کند یا یک تن بر آنها اضافه کند از دین خارج گشته و از ولایت ما بهر مند نمی گردد.

روایت دوم:

عَنْ سَدِيدِ الصَّرِفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... أَمَّا غَيْبَةُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَدَّ تَنَكُّرُهَا لِطَوْلِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بَأَنَّهُ لَمْ يُؤْلَدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ مَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِيَ عَشْرِنَا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا (2) وَ قَائِلٍ

ص: 230

1- الإختصاص، 233.

2- ادعای احمد بصری دقیقاً مطابق با این گروه است که می گویند امامان شیعه 13 و بیشتر است. چنانچه در کتاب «الاربعون حدیثاً فی المهديين ذرية القائم عليه السلام ص 89» آورده اند که «إنه الامام الثالث عشر» !!!

يَعِصِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يُنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: ... اما در غیبت عیسی علیه السلام یهود و نصاری متفق شدند بر اینکه او کشته شده است پس خداوند آنها را تکذیب کرد بقولش «و نکشتند او را و به صلیب نکردند او را» و لکن غیبت قائم نیز این چنین است. زیرا عده ای به خاطر طولانی شدن غیبت قائم که گروهی انکار خواهند کرد. پس کسی هزیان گوید که او متولد نشده، گوینده ای دیگر این کلام کفرآمیز را گوید که یازدهمین ما ائمه عقیم است و گوینده ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است و گوینده ای دیگر به نافرمانی خدا پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می گوید.

روایت سوم:

وَعَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوْلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ...» (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم و یازده امام تا روز قیامت اوصیاء من هستند، همه آنان هدایت کننده و هدایت شده هستند. اولین وصی بعد از برادرم؛ حسن علیه السلام، سپس حسین علیه السلام، سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام است....

روایت چهارم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي

ص: 231

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 34.

2- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 247.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سید انبیاء و علی بن ابی طالب سید اوصیاء هستیم و همانا عدد اوصیاء بعد از من دوازده است. اولین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان قائم علیه السلام است.

روایت پنجم:

حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَنٍ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الَّذِي تَنْتَهِي إِلَيْهِ الْخِلَافَةُ وَالْوَصَايَةُ وَيَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسَّةً طَائِفًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! من به مؤمنین سزاوارتر از خودشان هستم، سپس تو سزاوارتر از مؤمنین به خودشان هستی، ... سپس حجت فرزند حسن سزاوارتر است، همان کسی که خلافت و وصایت با او به پایان می رسد و مدت طولانی غایب می شود و بعد از آن ظاهر شده و زمین را با عدل و داد پر میکند کما اینکه با ظلم و جور پر شده است.

روایت ششم:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ

ص: 232

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 64

2- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 234.

عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لُهُمْ أَحْيَى وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيُنزِلَ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» (1)

همانا خلفاء و اوصیای من و حجت های خدا بر مردم، بعد از من، دوازده نفر هستند. اول آنها، علی و آخرشان فرزندان مهدی علیه السلام است. گفته شد ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام. باز پرسیده شد: فرزندان کیست؟ فرمود: او مهدی است که زمین را از عدل پر میکند کما اینکه با ظلم و جور پر شده است. قسم به خدایی که مرا به نبوت برگزید، اگر از دنیا باقی نماند مگر به اندازه یک روز، خداوند آن یک روز را بقدری طولانی می کند تا فرزندان مهدی خروج کنند. سپس حضرت عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند و شرق و غرب عالم را به نور خدا روشن کرده و حکومت خود را بر جهان می گستراند.

ص: 233

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 280. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، المقدمة، ص 8. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص 391. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج 2، ص 507. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 84. الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، ترجمه رسولى محلاتى، عربى، ص 235. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 51، ص 71.

احمد بصری و اتباع او از جمله کسانی است که به حصر عدد امامان معصوم علیهم السلام در اثنی عشر اعتقادی نداشته و قائل به 24 وصی برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است.

چنانچه ناظم العقیلی گفته است:

«لا يوجد دليل شرعي يحصر الامامة في اثني عشر اماما، بل الأدلة الشرعية متواترة على استمرار الامامة بعد الامام المهدي عليه السلام في ذريته المهديين الاثني عشر»⁽¹⁾ هیچ دلیل شرعی پیدا نمی شود که امامت را در دوازده تن منحصر کند، بلکه ادله شرعی متواتر، دلالت بر استمرار امامت بعد از امام مهدی علیه السلام در نسل دوازده گانه مهدیین دارد.

آنچه در بین روایات، مستمسک این فرد شده است، تعداد محدودی از روایات است که آنها هم هیچ تصریحی بر این ادعا ندارند. برخی از این روایات مورد بررسی قرار می گیرد:

بررسی روایت اصبح بن نباته

وَرَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشَدِّيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ أَرَعْبَهُ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ «لَا - وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا - وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا

ص: 234

1- الأربعون حديثا في المهديين ذرية القائم عليه السلام، ص 7.

قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَعَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخِرُونَ» (1)

این روایت با سه متن متفاوت نقل شده است. لذا به هر سه متن اشاره شده و مورد بررسی قرار میگیرد:

متن اول:

فَكَرَّتْ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ عَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخِرُونَ» (2) به مولودی فکر میکنم که از نسل من و یازدهمین فرزند است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همانطور که پر از ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می شوند.

متن دوم:

«فَكَرَّتْ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَعَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخِرُونَ» (3) به مولودی فکر میکنم که از نسل یازدهمین

ص: 235

1- غیبت طوسی، ص 336.

2- الامامة والتبصرة، باب الغيبة ص 120 والكافي، الجزء الأول في باب الغيبة ص 238 والجزء الأول في باب الغيبة ص 238 وكتاب كمال الدين، ص 289 باب ما اخبر به أمير المؤمنين عليه السلام من وقوع الغيبة، حديث اول و كتاب (الغيبة)، باب 4، حديث 4، باب ما روي في أن الأئمة اثنا عشر اماما و مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 4، ص 43 و 5 نسخة خطی از كتاب الغيبة شيخ طوسی رحمه الله عليه

3- شيخ مفيد، نسخة چاپی الاختصاص، ص 209 باب اثبات امامة الاثنی عشر و شيخ طوسی، نسخة چاپی الغيبة، ص 65 و ص 336 و همچنین در الهدایة الكبرى. البته در قدیمی ترین نسخة خطی الاختصاص که در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف نگهداری می شود، عبارت «ظهري» ثبت شده است. همچنین در پنج نسخة خطی از الغيبة طوسی رحمه الله عليه که تمامی آنها در مرکز تراث قم و کتابخانه آستان قدس نگهداری می شود، عبارت «ظهري» ثبت گردیده است.

فرزند من است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همانطور که پر از ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می شوند.

متن سوم:

«وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَهْتَدِي بِهَا آخَرُونَ»⁽¹⁾ به مولودی فکر میکنم که از نسل یازدهمین است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همانطور که پر از ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می شوند.

در عبارت اول؛ (من ظهري، الحادي عشر من ولدي) و در عبارت دوم؛ (من ظهر الحادي عشر من ولدي) آمده و در عبارت سوم؛ (من ظهر الحادي عشر) بدون «ولدي» ذکر شده است.

جهت تبیین این اختلاف نسخ به موارد ذیل توجه گردد:

اولاً: قرائت اول در تمام نسخه های خطی که این روایت را نقل کرده اند وجود دارد. مانند: غیبت طوسی (مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره 1206)، غیبت طوسی (کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 2090)، غیبت طوسی (مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره 3758)، غیبت طوسی (مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره 3764)، غیبت طوسی (کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 14382)، اختصاص شیخ مفید (کتابخانه آیت الله حکیم در نجف

ص: 236

1- دلائل الامامة ص 530 باب معرفة ما ورد من الأخبار في وجوب الغيبة وإعلام الوري بأعلام الهدى، النص، ص 425.

اشرف)، کمال الدین و تمام النعمة (مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره 2936)، غیبت نعمانی (کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 1754)، اثبات الوصیة (مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره 255)(1).

ثانیا: در قرائت دوم لفظ (ظهر الحادی عشر) دلالت بر این ندارد که موصوف فرزند امام باشد بلکه منعوت خود امام است. چنانچه شیخ مفید نیز در ذیل همین روایت در کتاب الاختصاص و شیخ طوسی در الغیبه به آن نکته اشاره کرده و افزوده اند: قوله «من ولدی» لیس بیانا للحادی عشر فان المهدي عليه السلام هو ابن التاسع من ولده عليه السلام بل «من» تبعیضیه ای ان الامام الحادي عشر هو من ولدی.

ثالثا؛ متن سوم بدون عبارت «ولدی» ذکر شده است، لذا هیچ اشاره ای به این ندارد که مراد از یازدهمین، یازدهمین از اوصیاء پیامبر صلی الله علیه السلام است یا یازدهمین از فرزندان علی علیه السلام.

بررسی روایت من ولدی اثنی عشر نقیبا

از این روایت در نگاه اول چنین استفاده می شود که تمامی دوازده امام علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و چون امیرالمومنین علیه السلام جزو ائمه معصومین بوده و از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، با این حساب عدد امامان سیزده خواهد بود. در متن روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيْبًا مُحَدِّثُونَ مُفَهِّمُونَ؛ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا»(2) امام

ص: 237

1- رسول ابلیس، ص 62-74.

2- کافی، ج 1، ص 534.

باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: از فرزندانم دوازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده است که آخر آنان قائم برحق است که زمین را از عدل و داد پر میکند، کما اینکه با ظلم و جور پر شده است.

در پاسخ به این روایت بایستی به دو نکته مهم توجه کرد:

اولاً: این روایت با همین سند در سایر منابع به شکل دیگری نقل شده است.

که به دو مورد اشاره میگردد:

الف. روایتی که به جای «اثنی عشر» از عبارت «احد عشر» استفاده شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدِّثُونَ مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (1)

ب. روایتی که به جای «من ولدی» از عبارت «من اهل بیتی» استفاده شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدِّثُونَ مُفَهِّمُونَ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (2)

ثانیا؛ نظر به اینکه یازده تن از ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند، بنابراین، از باب تغلیب، تمامی ائمه اثنی عشر را از اولاد و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار آورده اند. چنانچه در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به آن تصریح شده و علی علیه السلام را از ذریه آن حضرت دانسته است.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ «قَالَ لَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي

ص: 238

1- الأصول الستة عشر، ص 139

2- تقریب المعارف، ص 419.

أَيُّمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأَيُّمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَوْمُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»(1) امام حسين عليه السلام می فرماید: مرد اعرابی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا مطلع کن آیا بعد از تو نبی دیگری خواهد آمد؟ «فرمود: نه! من خاتم پیامبران هستم. لکن بعد از من امامانی از ذریه من هستند که عدالت را برپا خواهند کرد. شمارش آنان به عدد نقبای بنی اسرائیل است. اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است که امام و جانشین پس از من است. سپس پیامبر دست خود را بر سینه من گذاشت و فرمود: نه نفر از امامان، از نسل این است و قائم علیه السلام نهمین نفر آنان است و در آخر الزمان دین را برپای خواهد کرد».

همچنین روایتی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند پیامبر را همان قائم علیه السلام معرفی کرده، از باب تغلیب می باشد که در غیر این صورت عدد امامان معصوم علیهم السلام سیزده نفر خواهد شد. این درحالی است که اولاً در متن روایت؛ علی علیه السلام را نیز در جمع فرزندان حضرت شمارش کرده اند. ثانیاً؛ نام امام غائب و نام پدر ایشان در متن روایت مشخص شده است(2). ثالثاً؛ مشابه همین روایت از بیان ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که پنجمین از فرزندان هفتمین را امام قائم و غائب دانسته اند(3). لذا بر اساس این روایت، نمی توان به امام غائبی

ص: 239

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 342.

2- دوازده جانشین، ص 145

3- و عنه عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليهم السلام) قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا فَتَهْلِكُوا لَا بُدَّ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَيْنِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ. الهداية الكبرى، ص 361.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَدَّمَهَا لَوْحٍ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يُغَشِي الْأَبْصَارَ، فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ، وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ، وَ ثَلَاثَةٌ فِي آخِرِهِ، وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءُ فِي طَرَفِهِ، فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ مِنْ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ، وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ» (1) امام باقر عليه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالیکه لوح نورانی مقابلش بود. در آن لوح 12 اسم بود که سه اسم در رو و سه اسم در پشت و سه اسم در آخرو سه اسم در حاشیه اش بود. شمارش کردم دیدم در حالیکه 12 اسم بودند. پس عرض کردم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اسامی اوصیاء است. اولین آنها پسر عمویم و یازده تن دیگر فرزندانم هستند که آخرین آنها قائم علیه السلام است. جابر گفت: پس در بین آنها سه محمد و چهار علی دیدم.

ب. روایتی که عدد اوصیاء را 12 نفر دانسته و تعداد نام های علی را در آن چهار علی شمارش کرده است. در این روایت عبارت «من ولده» ذکر نشده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ، فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (2).

ص: 241

-
- 1- إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص 394 و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 46 و وسائل الشیعة، ج 16، ص 245 و کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 311 و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 36، ص 201
- 2- عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1، ص 47، خصال، ج 2، ص 478 و من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 180 و کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 269

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسماء اوصیاء در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

ج. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان را 12 دانسته اما در شمارش تعداد نام علی به چهار علی اشاره کرده است. این بدین معناست که علی بن ابی طالب علیه السلام را داخل در این 12 اوصیاء دانسته است. زیرا در بین فرزندان امیرالمومنین 3 علی وجود دارد. نه 4 علی.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (1) امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسماء اوصیاء از فرزندان در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

د. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را 12 دانسته و تعداد نام علی را در بین آنان 3 علی دانسته است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

ص: 242

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 269 والإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 346 وإعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص 386 و كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج 2، ص 448 ووسائل الشيعة، ج 16، ص 244.

وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمْ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (1). امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسامی اوصیاء از فرزندانش در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و سه تن علی بود.

با توجه به وجود نسخه بدل در این روایت، احمد الحسن دچار ترجیح بلا مرجح شده و با در نظر نگرفتن سایر روایات، از روایت چهارم استفاده کرده است.

احمد الحسن با استفاده از روایت موسوم به وصیت، عدد اوصیاء را 24 تن می داند و حال آنکه بر اساس روایت مورد تمسک خود در لوح جابر، عدد اوصیاء را 13 تن دانسته و به کم و بیش اعتقادی ندارد. با این وجود دچار تعارض عددی شده و بایستی برای حل این مساله پاسخگو باشد.

پرسش های درس

1. یک روایت در خصوص حصر عدد اوصیاء بیان کنید.
2. یک روایت درباره نفی زیادت از عدد اثنی عشر بیان کنید.
3. توجیه احمد بصری درباره روایت اصبع بن نباته چیست؟
4. توجیه احمد بصری برای روایت لوح جابر چیست؟

ص: 243

احمد بصری در زعم باطل خود، مهدویت و قائمیت را از امام مهدی علیه السلام سلب کرده و خود را مهدی اول و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و می گوید:

«القائم هو المهدي الأول و ليس الامام المهدي عليه السلام»⁽¹⁾ قائم همان مهدی اول است، نه امام مهدی علیه السلام

در پاسخ به این دو ادعای باطل، مسأله شخصیه بودن مهدویت و قائمیت برای امام مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار می گیرد:

الف. مهدویت

اشاره

مهدی، اسم مفعول ثلاثی مجرد از ریشه هدی به معنای هدایت شده است. چنانچه ابن اثیر در نهایة آورده است: «مهدی یعنی آن کس که خدا، به راستی وی را به راه حق برده است»⁽²⁾. همچنین در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین به همین معنا اشاره کرده و گفته است: «مهدی کسی است که خدایش به سوی حق ره نموده است»⁽³⁾. این اسم، در اصطلاح روایی، معنای

ص: 247

1- المتشابهات، ج 4، ص 44، سؤال 144.

2- النهایه فی غریب الحدیث والأثر، ج 4، ص 244

3- مجمع البحرین و مطلع النیرین، ج 1، ص 475.

خاص خود را داشته و حاکی از وجود شخصیت های هدایت شده ای است که از آنان با عنوان «مهدی» یاد می شود.

با توجه به روایات معصومین علیهم السلام همه امامان در عصر خود، مهدی بوده و به عنوان حجت و فرستاده خداوند، مردم را هدایت میکردند. چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به سلیم بن قیس هلالی فرمود:

«يَا سَلِيمُ إِنَّ أَوْصِيَاءِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أُمَّةٌ هُدَاهُ مَهْدِيُونَ»⁽¹⁾. ای سلیم! همانا اوصیاء من یازده نفر از فرزندانم هستند که تمامی آنان امامان هدایتگر و مهدی هستند.

اما آنچه در این مجال مورد بحث می باشد، اشاره اجمالی به مسأله شخصیه بودن مهدویت امام دوازدهم علیه السلام در عصر حاضر است که روایات متعددی بر آن تصریح کرده اند. لذا در عصر حاضر، لقب «مهدی» مختص امام دوازدهم علیه السلام بوده و تمامی روایاتی که پیرامون ظهور حضرت و با عناوین «الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»⁽²⁾، الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ⁽³⁾، مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ⁽⁴⁾، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ⁽⁵⁾، مَهْدِيُّ أُمَّتِي⁽⁶⁾، الْمَهْدِيُّ⁽⁷⁾، مَهْدِيُّ⁽⁸⁾ صادر شده اند، تصریح به امام دوازدهم علیه السلام دارند که به برخی از این روایات اشاره میگردد:

ص: 248

1- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 824.

2- غیبة نعمانی، ص 264.

3- همان، ص 146.

4- همان، ص 81.

5- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 763.

6- همان، 910

7- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 260

8- کافی، ج 1، ص 244.

روایت اول:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا وَهَبَ لِي رَبِّي مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَرْسَلَ لِمَلَكَيْنِ فَحَمَلَاهُ إِلَيَّ سِرَادِقِ الْعَرْشِ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ مَرْحَبًا بِعَبْدِي الْمُحْتَارِ لِنُصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِيَّ خَلْقِي...»(1). امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند مهدی این امت را بر من بخشید، دو فرشته از جانب آسمان فرستاد تا وی را عرش بردند. خداوند فرمود: مرحبا به بنده من. کسی که اختیاردار نصرت و یاری از دین من بوده و امر مرا آشکار می کند و هدایت کننده خلق من است.

روایت دوم:

وَعَدَّهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّبْعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ... قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّبْعِ... قَالَ أَنَا السَّبْعُ، وَإِنِّي عَلَى الرِّضَا الثَّامِنُ، وَإِنَّهُ مُحَمَّدُ التَّاسِعُ، وَإِنَّهُ عَلَى الْعَاشِرِ، وَإِنَّهُ الْحَسَنُ حَادِي عَشَرَ، وَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ سَمِيَّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَكُنْيَتُهُ الْمَهْدِيُّ الْخَامِسُ بَعْدَ السَّبْعِ»(2). امام کاظم علیه السلام فرمود: زمانی که پنجمین از فرزندان هفتمین نباشد، خدا را خدا را که مراقب دین خود باشید. راوی پرسید؛ ای آقای من. پنجمین از هفتمین کیست؟ فرمود: من هفتمین هستم و فرزندم رضا هشتمین و فرزندش محمد نهمین و فرزندش علی دهمین و فرزندش حسن یازدهمین است و فرزندش محمد که جدش رسول خدا به این نام نامیده و

ص: 249

1- الهداية الكبرى، ص 357.

2- همان، ص 361.

علی رفت فرزندش محمد و زمانی که محمد رفت فرزندش علی زمانی که علی رفت فرزندش حسن و زمانی که حسن رفت پس فرزندش حجت بعد از حسن است که زمین را از عدل و داد پر میکند همانطور که از ظلم و جور پر شده است.

ابهام زدایی از یک حدیث

بررسی روایت تولد مهدی از مدینه

در خصوص محل تولد امام دوازدهم علیه السلام دو نوع روایت صادر شده است، یک روایت، زادگاه آن حضرت را مدینه و روایات دیگر آن را سامرا دانسته اند، گذشته از آن؛ انصار احمدالحسن بر این باورند که در آن روایت مدینه را باید مدینه خواند که آنهم دلالت بر محل ولادت احمد الحسن از روستای مدینه دارد. در روایتی از منابع اهل سنت آمده است که:

«المهدی مولده بالمدينة من أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم، و اسمه اسم نبي...»⁽¹⁾ محل تولد مهدی مدینه و از اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده و اسمش اسم نبی است.

در پاسخ به ادعای احمد بصری، ابتدا حدیث مورد استناد وی مورد بررسی قرار می گیرد.

اولا این حدیث از طرق عامه نقل شده و مورد پذیرش نمی باشد.

لذا چنانچه روایتی از طرق عامه صادر شده است با روایت صحیحی که از طرق خاصه (شیعه) صادر شده متعارض باشد، ترجیح با روایت شیعه است.⁽²⁾

ص: 251

1- احادیث المهدی علیه السلام، من مسند احمد بن حنبل، ص 138.

2- براساس روایات و اجماع علمای شیعه، محل ولادت امام مهدی علیه السلام در سامرا بوده است.

ثانیا از حدود هزار سال پیش، به مجموعه ای از چند روستا(1) در شمال بصره عراق «الجزائر» گفته می شد که از جمله آنها روستای «الهوریر» و «المدینه» است. محل تولد و زندگی احمدالحسن روستای الهویر است که در چهار کیلومتری روستای المدینه قرار گرفته و حد فاصل بین روستای الهویر و روستای المدینه را دجلة البصرة قرار دارد. بنابراین دلیلی بر این سخن وجود ندارد که او را متولد مدینه دانست و روایت مذکور را به او تطبیق داد(2).

ب. قائمیت

اشاره

مسأله قائمیت، امری تعیین یافته در شخص امام دوازدهم علیه السلام بوده و حتی کسانی را که پیش از قیام امام دوازدهم علیه السلام پرچم قائمیت برافراشته و با ادعای قائمیت از مردم بیعت میگیرند را محکوم و گمراه معرفی کرده اند. چنانچه در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«كُلُّ رَأْيَةٍ تَرَفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ، يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»(3). هر پرچمی که قبل از قیام قائم علیه السلام برافراشته شود، پس صاحب آن پرچم طاغوت بوده و غیر از خدا را پرستش میکند.

همچنین فرموده است:

«يَا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَبَيْعَةٌ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَخَدِيعَةٌ، لَعَنَ اللَّهُ

ص: 252

1- روستاهای: الهویر، المدینه، السوق، الجزره، البوشاوی، الكصوان، الحسین، الخلیفة، الفرج، السواد، السعید، الیعقوب، البدران، المویل، المیرعثمان، النصیری، الشروق، العلوان، العبارة، الحیادر، نهرصالح، المعبر، العلی الشاهین، الحاج حمدی، البوحلوة، البوغزلان، الجیبوت، السودان، الجلال، الجنانیه، الوحید، الجدیج، الحدادیه، العباس، السلیم، باهله، بنی منصور

2- توضیح بیشتر بر اساس نقشه منطقه در سایت <http://borouj.ir>

3- کافی، ج 8، ص 295.

الْمُبَايَعِ لَهَا وَ الْمُبَايَعِ لَهُ»⁽¹⁾. ای مفضل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام بیعت با کفر و نفاق و نیرنگ است. خدا بیعت کننده و بیعت گیرنده را لعنت کند.

این دو روایت، اشاره صریح به شخصی بودن قائمیت داشته و قبل از ظهور و قیام قائم آل محمد علیه السلام هیچ فردی نمی تواند ادعای قائمیت کرده و خود را قائم بنامد. لذا کسانی که بخواهند به نام، یا به عنوان یا به نیابت از قائم آل محمد علیه السلام از دیگران بیعت گرفته و پرچم حکومت امام را برافرازند، یقیناً در انحراف بوده و بیعت با آنان حرام خواهد بود. بنابراین افرادی همچون احمد بصری که خود را م مهد ظهور معرفی کرده و ادعای سفارت از جانب ایشان را دارد، حق بیعت گرفتن نداشته و تشکیل «سرایا القائم» و برافراشتن پرچم «البیعه الله» جایز نمی باشد.

اگر برای برخی سئوال ایجاد شود که با این مبنا، آیا تشکیل جمهوری اسلامی ایران نیز شامل همین حکم خواهد شد یا نه؟ در پاسخ گفته می شود: آنچه در این خصوص جائز نمی باشد، ادعای قیام به نام قائم آل محمد علیه السلام و اخذ بیعت از مردم برای ایشان است تا با این بهانه شعار حکومت امام سر داده شود، اما جهت تبیین بحث درباره جمهوری اسلامی باید به نکاتی توجه داشت که عبارتند از:

اولاً؛ حاکم و قائم دو مقوله جدا از هم است، بدین معنا که لزوماً قائم بایستی از جانب خدا باشد اما درباره حاکم چنین الزامی وجود ندارد.

ثانیاً؛ حق انتخاب حاکم در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام بر عهده مردم بوده و جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه حرکت مردمی بر علیه ظلم و جور شاهنشاهی برپا شده است.

ص: 253

ثالثاً؛ هیچگاه جمهوری اسلامی، به نام قائم علیه السلام از کسی بیعت نگرفته و پرچم خود را پرچم امام معرفی نکرده است. لذا جمهوری اسلامی، حکومت فقیه عادل و جامع الشرایطی است که با استمداد از احکام اولیه و ثانویه، سعی بر اجرای احکام الهی در زمین داشته و در عین حال، خلافت را حق امام معصوم علیه السلام می داند.

رابعاً؛ روایات متعددی مبنی بر ضرورت وجود حاکم برای مردم صادر شده است که حتی در صورت نبود حاکم عادل، وجود حاکم جائز را نیز دارای برکات دانسته اند. چرا که زندگی مردم بدون وجود محکمه ها و دستگاه های امنیتی و نظارتی و ... ممکن نخواهد بود. چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَا أَرَى هَوْلَاءَ الْقَوْمِ إِلَّا ظَاهِرِينَ عَلَيْكُمْ بِتَفْرِقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَاجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ، فَإِذَا كَانَ عَلَيْكُمْ إِمَامٌ يَّعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ، وَيَسِدُّ لَكُمْ بِالسُّوِيَّةِ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يُصْلِحُهُمْ إِلَّا إِمَامٌ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ. فَإِنْ كَانَ بَرًّا فَلِدَّرَاعِي وَالرَّعِيَّةِ، وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا عَبَدَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ فِيهَا، وَعَمَلَ فِيهَا الْفَاجِرُ إِلَىٰ أَجَلِهِ»(1).

چنین می یابم که به خاطر ناهماهنگی و سستی شما در حق، بر شما غلبه خواهند کرد. این پیروزی به خاطر همبستگی و همدلی آنها بر باطل است. پس چون در میان شما امامی است که به عدالت با مردم برخورد می کند و در تقسیم منابع تساوی را رعایت می کند، به حرفش گوش دهید و از او اطاعت نمایید؛ زیرا امور مردم اصلاح نمی شود، مگر به واسطه یک امام و رهبر، چه عادل باشد و یا فاجر. پس اگر نیکوکار بود، هم به نفع رهبر است و هم به نفع مردم و اگر بد کردار بود، مؤمن در (سایه امنیت به وجود آمده)، بندگی خدا را میکند و فاجر نیز تا هنگامی که حکومتش زائل شود، به کار خود ادامه خواهد داد. با این وجود، هر

ص: 254

عقل سلیم و متشرعی، بین حاکم فقیه و عادل و حاکم جاهل و جائز، حکومت فقیه را انتخاب کرده و از حکومت ظلم و جور دوری میکند.

گذشته از همه این موارد، روایات صادره از معصومین علیهم السلام قائم آل محمد علیه السلام را مشخص کرده و بدین وسیله قائمیت را از تمامی مدعیان دروغین سلب کرده اند. چنانچه در روایتی از ابو حمزه ثمالی آمده است:

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ذَابِتِ بْنِ دِينَارِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَسْتُ مِنْكُمْ كَلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سَمِيَ الْقَائِمُ قَائِمًا قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَّجَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَالنَّحْيِيبِ وَقَالُوا إِلَهَتَا وَسَدِيدِنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَدَفُوتَكَ وَإِنَّ صَدَفُوتَكَ وَخَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعَزَّتِي وَجَلَّالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِلْمَلَائِكَةِ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ»⁽¹⁾ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا فقط قائم علیه السلام قائم نامیده شده است؟ حضرت فرمود: هنگامی که جدم حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان آسمان به درگاه خداوند متعال نالیدند و گریستند و عرض کردند: پروردگارا! آیا کسی را که برگزیده ترین خلق تو را به قتل رسانده است به حال خود را می گذاری؟ خداوند متعال به آنها وحی فرستاد: آرام گیرید! به عزت و جلالم سوگند از آنها انتقام خواهد کشید، هرچند بعد از گذشت زمانی باشد! آنگاه پرده حجاب را کنار زده و فرزندان حسین علیه السلام را که وارثان امامت

ص: 255

1- علل الشرایع، ص 160، باب 129، ح 1؛ بحار الانوار، ج 51، ص 28، ح 29

بودند، به آنها نشان داد. ملائکه از دیدن این صحنه بسیار مسرور شدند. یکی از آنها در حال قیام نماز می خواند. حق تعالی فرمود: به وسیله این قائم از آنها انتقام خواهم گرفت.

همچنین در روایتی از امام جواد علیه السلام که امامان پس از خود را برای صقر بن ابي دلف شمارش میکرد آمده است:

الإمام بَعْدِي إِبْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ إِنَّهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ إِنَّهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ» (1) امام بعد از من پسر من علی است که امرش امر من و سخنش سخن من و طاعتش طاعت من است و امام بعد از او فرزندش حسن است که امرش امر او و سخنش سخن او و طاعتش طاعت اوست. سپس ساکت شد. پرسیدم ای فرزند رسول خدا پس امام بعد از حسن کیست؟ پس امام گریه شدیدی کرده و فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش قائم به حق بوده و مورد انتظار قرار میگیرد.

ضمن اینکه بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، لزوماً قائم علیه السلام فرزند بلافصل امام است و این سخن نقض کننده ادعای قائمیت احمد بصری می باشد. زیرا احمد بصری مدعی فرزندی با واسطه حضرت بوده و تاکنون پدران خود (اسماعیل، صالح، حسین، سلمان) را امام ندانسته است. به عنوان نمونه؛

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَكُونُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ... قَالَ: قُلْتُ: الْقَائِمُ إِمَامٌ قَالَ: نَعَمْ، إِمَامٌ إِبْنُ إِمَامٍ...» (2) حسین

ص: 256

1- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 283

2- الإمامة والتبصرة من الحيرة، النص، ص 101

ابن ابی علاء از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمود: نه! تا اینکه پرسید: آیا قائم هم امام است؟ فرمود: بله. او امام و فرزند امام است. همچنین در جایی دیگر به حرث بن مغیره می فرماید: «الْقَائِمُ إِمَامٌ ابْنٌ»⁽¹⁾. قائم امام و فرزند امام است.

ابهام زدائی از چند حدیث

بررسی روایت لا الذی تمدون الیه اعناقکم

احمد بصری خود را مصداق این روایت دانسته و سعی بر آن دارد تا روایت مذکور را مصادره به مطلوب کند. لذا می گوید قائم آن کسی نیست که مردم در انتظارش هستند، و او کسی جز من نیست. در این روایت آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَلَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ وَلَا يُعْرَفُ وَلَا دَتُّهُ قُلْتُ بِمَا يَسِّرُ قَالَ بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ»⁽²⁾. عبدالله بن عطاء می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام آگاه گردان. آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید و منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد.

در پاسخ گفته می شود:

ص: 257

1- اثبات الوصیة، ص 267.

2- غیبت نعمانی، ص 169.

اولاً؛ هرچند که قیام زید بن علی علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد، اما زمزمه قائم بودن و مهدی بودن زید از زمان امام باقر علیه السلام مطرح بوده و همواره آن حضرت مردم را از این باور اشتباه برحذر می داشت. لذا آن قائمی که مردم آن زمان به سوی او توجه داشتند کسی نبود جز زید بن علی علیه السلام لذا امام باقر علیه السلام در این روایت قائمیت شخصی را از خودش و فردی که مردم وی را قائم می پنداشتند؛ یعنی زید بن علی علیه السلام نفی کرده و مردم را به قائمیت کسی بشارت می دهد که در ولادتش اختلاف دارند. و آن کسی نیست جز امام حجت بن الحسن العسکری علیه السلام که ولادت ایشان در بین شیعه و سنی اختلافی است. شیعه باور به ولادت ایشان از نسل امام یازدهم علیه السلام دارد و اهل تسنن باور به ولادت ایشان در هنگامه ظهور دارد. لذا امام رضا علیه السلام در توصیف امام دوازدهم علیه السلام و قیام ایشان فرمود:

«يَبْعَثُ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِمَّنَّا خَفِيَ الْمَوْلَاةُ وَالْمَنْشَأُ غَيْرِ خَفِيٍّ فِي نُسْبِهِ»⁽¹⁾.

خداوند برای این امر جوانی از ما را مبعوث میکند که ولادت و خواستگاه او مخفی است. البته نسب او مخفی نیست.

بنابراین، نمی توان احمد الحسن را به عنوان قائمی پذیرفت که «لَا يُعْرَفُ وَلَا دَتُّهُ»، زیرا بر اساس روایت امام رضا علیه السلام قائم و صاحب الامر علیه السلام علاوه بر مخفی و اختلافی بودن ولادتش، دارای نسب مشخص و غیر مخفی است، و حال آنکه احمدالحسن برخلاف بیان روایت، ولادتش روشن بوده⁽²⁾ و نسبش مخفی است.

ص: 258

1- کافی، ج 2، ص 164

2- وی فرزند اسماعیل و بئینه نجم در روستای الهویر بصره عراق است که بیش از 20 سال در آن روستا در میان اهل قبیله زندگی کرده است.

ثانیه؛ در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام به شرایط آمدن قائم علیه السلام اشاره شده است که هیچکدام از شرایط مذکور با شرایط زمانی و تحولات کنونی مردم مطابقت ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّبِيحِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ انْتَفَتِ الْيَتَا وَقَالَ فِي أَى شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ» (1) محمد بن منصور صبیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن میگوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود را به سویش میکشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیئات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سویش میکشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن میکشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانب گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد.

ص: 259

در روایتی به عبارت اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده و احمد بصری با تقطیع بخش اول آن سعی دارد تا خود را مصداق اولین قائم معرفی کند. در متن روایت آمده است:

عن کتاب حسین بن سعید و النوادر أبو الحسن بن عبد الله عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعنده نقر من أصحابه فقال يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن قال قلت نعم هذه القراءة قال عنها سألتك ليس عن غيرها قال فقلت نعم جعلت فداك ولم قال لأن موسى عليه السلام حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم ولأن عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم وهو قول الله عز وجل: فأمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة فأيذنا الذين آمنوا على عدوهم فأصد بحوا ظاهرين وإنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برمياله الدسكرة فقاتلوه فيقاتلكم فيقتلكم وهي آخر خارجه يكون ثم يجمع الله يا ابن أبي يعفور الأولين والآخريين ثم يجاء بمحمد صلى الله عليه وآله (1) ابوالحسن بن عبدالله به نقل از ابن ابی یعفور می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که چند نفر از اصحاب در نزد ایشان بود. پس فرمود: ای پسرایی یعفور! آیا قرآن خوانده ای؟ گفت گفتم بله این قرائت را خوانده ام. گفت من هم از همین قرائت سوال میپرسم نه از قرائت دیگر. گفت گفتم بله فدایت شوم. چرا قرآن فرمود برای اینکه موسی حدیثی به قومش گفت که تحملش

ص: 260

نکردند و بر او در شهر خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و برای اینکه عیسی حدیثی برای قومش گفت که تحملش نکرده و بر او در تکریت خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و این سخن خداوند است که فرمود: پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند. پس مومنان را بردشمنانشان یاری دادیم و آنان پس از پیروزی آشکار شدند. و همانا او اولین قائم است که از میان ما اهل بیت قیام می کند. برای شما حدیثی میخواند که تحملش نمی کنید. پس بر او در منطقه دسکره (منطقه ای در عراق) خروج می کنید. پس با او جنگ میکنید و او با شما جنگ میکند و شما را میکشد و این آخرین خروجی است که اتفاق می افتد و سپس ای فرزند یعفور خداوند جمع می کند اولین و آخرین را و سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می آید (اشاره به رجعت).

پاسخ این روایت این است که:

اولا امام صادق علیه السلام در مقام بیان سنت بیان حدیث و خروج مردم در عصر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بوده و در پی ذکر این دو سنت؛ به قائمی اشاره می کند که پیش از او هیچ قائمی از اهل بیت علیهم السلام بر سنت قیام موسی و عیسی علیهما السلام نبوده و او اولین نفر از میان دوازده قائم برحق است که بر اساس سنت موسی و عیسی علیه السلام حدیث (سخن تازه) می گوید و بر علیه اش خروج می کنند.

بنابراین منظور از قائم مذکور در این روایت، امام دوازدهم علیه السلام است که پیش از ایشان در بین امامان معصوم علیهم السلام که همگی قائم بر حق بوده اند، کسی بر اساس سنت موسی و عیسی علیه السلام مبتلا به چنین مساله ای نشده اند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 261

«... فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشْرَهَا، فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا»⁽¹⁾. پس زمانی که آن حضرت قیام کرده و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را باز نمود، احدی در مشرق و مغرب باقی نمی ماند، مگر آنکه ایشان را لعن و دشمنی کند...

ثانیا بر اساس شهادت تاریخ، حضرت موسی و عیسی علیه السلام هیچگاه جنگ و نبرد با دشمنان خود نداشته و این نقل برخلاف سیره آنان می باشد.

ثالثا در بخش پایانی روایت، به عدم تکرار خروج و قیام اشاره کرده و بلافاصله به رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می فرماید. با این حساب، قائم دوم و سوم و... از اهل بیت علیهم السلام معنایی نخواهد داشت زیرا روایت مذکور، خروج اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام را همان آخرین خروج اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.

بنابراین در عبارت اولین قائم، عدد مفهوم نداشته و او همان امام دوازدهم علیهم السلام می باشد که از او به عنوان آخرین خروج کننده از اهل بیت علیهم السلام یاد شده است.

بررسی روایت قبض اموال القائم علیه السلام

اتباع احمدالحسن با تقطیع روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سعی بر آن دارند تا احمدالحسن را به عنوان یمانی، همان وزیر و تحویل گیرنده اموال حضرت معرفی کنند و حال آنکه با مراجعه به متن روایت مشخص می گردد که کسی که این وظایف را بر عهده دارد، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود نه دیگری .

در روایت آمده است:

«الفاضل عمر بن إبراهيم الأوسي في كتابه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: ينزل عيسى بن مريم عليه السلام عند انفجار الصبح ما بين مهرودين و هما ثوبان أصفران

ص: 262

1- غیبت نعمانی، ص 308.

من الزعفران، ابيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة يكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويهلك الدجال و يقبض أموال القائم عليه السلام و يمشي خلفه اهل الكهف وهو الوزير الأيمن للقائم عليه السلام و حاجبه، و نائبه، و يبسط في المغرب و المشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن صلوات الله عليهما...»⁽¹⁾. عيسى بن مريم عليه السلام در وقتی که صبح طلوع کند، بین «مهرودین» به زمین می آید. و مهرودین، دو پارچه و لباس زرد از زعفران است. سفید و دارای موی سر سرخ و سفید و کم پشت است، مثل اینکه از سرش روغن می چکد. و در دست او حربه ای است که با او صلیب را می شکند و خوک را می کشد و دجال را نابود و اموال امام علیه السلام را قبض میکند و اهل کهف پشت سر او راه می روند و او وزیر دست راست قائم آل محمد علیه السلام و حاجب و نایب او می باشد و به کرامت حجة بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب، امنیت را گسترش می دهد.

این در حالی است که اتباع احمد بصری روایت را تقطیع کرده و آن را از عبارت «يقبض أموال القائم» آغاز نموده و مردم را به وزیری بشارت میدهند که پیش از قائم خواهد آمد و از این رهگذر اذهان را به سوی احمد بصری سوق می دهند.

بررسی روایت قال العذاب خروج القائم عليه السلام

بر اساس آیه 15 سوره اسراء خداوند هیچ طائفه ای را دچار عذاب نمیکند مگر آنکه رسولی از پیش فرستاده باشد⁽²⁾، از سویی هم در روایت امام صادق علیه السلام

ص: 263

1- حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، ج6، ص306.

2- «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا». و ما هیچ قومی را عذاب نمیکنیم مگر اینکه رسولی را فرستاده باشیم.

مراد از عذاب قیام قائم علیه السلام است. (1) با این حساب رسولی که قبل از قیام قائم برای اتمام حجت می آید چه کسی است؟ برخی از اتباع احمد الحسن، او را همان رسول قبل از قائم علیه السلام می دانند. لذا در پاسخ گفته می شود:

اولا- اگر احمد بصری همان رسولی است که قبل از نزول عذاب (قیام قائم) آمده است، پس چگونه در کتاب ها و خطبه هایش خود را همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته (2) و مردم را به یاری خود فرا می خواند؟! و البته چنانچه ادعای قائمیت دارد، بر اساس استدلال پرسشگر، باید رسولی پیش از احمد بصری بیاید و مردم را به عذاب (قیام قائم) هشدار دهد!

ثانیا روایت امام صادق علیه السلام به خروج و قیام قائم علیه السلام اشاره دارد نه به ظهور قائم. و بر اساس روایات، بین ظهور و قیام حضرت علیه السلام 3 ماه و 17 روز فاصله است. (3) لذا آن حضرت در این مدت مردم را به واسطه ارسال سفیر به مناطق مختلف به خود دعوت خواهد کرد تا یاری اش کنند. به عنوان نمونه می توان به ماجرای سفارت و شهادت نفس الزکیه اشاره کرد:

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام به یاران خود می فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من برای اینکه با ایشان اتمام حجت کنم، کسی را به سوی آنها می فرستم تا آنچه شایسته است که شخصی مانند من

ص: 264

1- قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَهْلُ بَدْرٍ، أَصْحَابُهُ» غیبت نعمانی، 241.

2- المتشابهات، ج 1، ص 44.

3- امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؛ هَمَانَا فِي شَبِّ بَيْسْتِ وَ سَوْمِ رَمَضَانَ بِه نام قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف ندای آسمانی داده می شود (اعلام ظهور) و در روز عاشورا قیام می کند» راوندی، الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1165؛ نجفی، منتخب الاثر، ص 572؛ الغيبة، ص 452؛ شیخ حر، فصول المهمة، ص 298؛ بحار الانوار، ج 52، ص 290؛ مفید، ارشاد، ص 341؛ كشف الغمة، ج 3، ص 324.

با آنان اتمام حجت کند که به ایشان بگوید. آنگاه مردی از یاران خود را می طلبد و به او می فرماید: برو نزد اهل مکه و به آنها بگو: ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلاله پیغمبرانیم. ما مظلوم واقع شدیم و مردم به ما ستم نمودند و ما را آواره ساختند و از هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می طلبیم، پس ما را یاری کنید. وقتی که آن جوانمرد به این سخن تکلم نمود، براو هجوم می آورند و او را ما بین رکن و مقام به شکلی خاص سر می برند و اوست نفس زکیه»(1).

بنابراین، کسانی که مخالف و معاند بوده و دعوت سفرای آن حضرت را نپذیرند، بر اساس آیه قرآن با آنان جنگ خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(2) و با کافران بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا است. پس اگر از جنگ باز ایستادند و تن به سازش دادند، خدا حکم خود را درباره آنان اعلام خواهد کرد، چرا که او به آنچه می کنند بینا است.

براین اساس، امام مهدی علیه السلام پیش از ظهور فرستاده ای برای امام حجت نخواهد داشت، چرا که تمامی جنگ های ایشان 3 ماه و 17 روز پس از ظهور بوده و در این فاصله زمانی، اتمام حجت ها صورت خواهد پذیرفت.

ص: 265

1- بحار الانوار، ج 52، ص 307، ح 81

2- انفال، 39.

*ج. شاریت (1)

احمد بصری با تکیه بر پیش فرض قائمیت و با استناد به روایت؛ «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ» (2) قائم را در مقام شاریت دانسته است (3) در پاسخ به این ادعا گفته می شود:

اولا کتاب جدید معرف قائم بودن نیست، بلکه ابتدا باید قائم بودن خود را اثبات کند و پس از آن بتواند کتاب جدید را توجیهی برای نسخ یا تشریح بیاورد.

ثانیا روایاتی که درباره امر جدید صادر شده، به معنای تبدیل فرائض و تغییر احکام نیست، بلکه به معنای احیای آن دسته از سنت های اسلامی است که به فراموشی سپرده شده یا به آنها عمل نمی شود. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُثِرَ فَضْلٌ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَإِنَّمَا سَمِيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدِي إِلَى أَمْرٍ ضَلُّوا عَنْهُ» (4) آن گاه که قائم علیه السلام قیام کنند، مردم را از نو به اسلام فرا می خواند و به امری که کهنه شده و از آن گمراه شده اند، هدایت میکند و اینکه آن حضرت را مهدی نامیده اند، به این جهت است که مردم را به دینی که از آن گمراه شده اند، هدایت میکند.

ص: 266

1- شارع یا قانونگذار اسلامی، کسی است که اصل دین را برای هدایت انسان ها تشریح کرده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی تشریح و قانونگذاری فقط شایسته خداوند است، البته خداوند بنا به مصالحی، وظیفه تشریح را به پیامبران نیز واگذار کرده و شارع بودن پیامبران را در طول شارع بودن خداوند قرار داده است. به همین جهت، در اسلام «فرض الله» و «فرض الرسول» در یک ردیف تلقی شده است.

2- غیبت نعمانی، ص 233.

3- الجواب المنیر، ج 3، ص 41.

4- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 383.

ثالثاً از سویی احمد بصری، مدعی وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از طرفی ادعای شاریت کرده است. این در حالی است که این دو ادعا در نهایت تعارض بوده و با یکدیگر ناسازگار می باشند. چرا که معنای شاریت این است که وی وصی پیامبر اسلام و یا امامان قبل از خود نبوده و به طور استقلالی دارای شریعت است و حال آنکه اگر وصی پیامبر باشد، بایستی وصایت ایشان را با حفظ امانت انجام داده و به روایت «إِنَّ حَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1) پایبند بوده و دین و شریعت آن حضرت را تغییر ندهد. علاوه بر آن، امام باقر علیه السلام خطاب به جابر بن عبدالله فرمودند:

«يَا جَابِرُ لَوْ كُنَّا نُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانِنَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نُفْتِيهِمْ بِهٖ آذَانٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ أُصُولِ عِلْمٍ عَدَدَنَا نَتَوَارِثُهَا كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَوْلَاءٌ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ» (2) ای جابر! اگر ما به مردم به رای هوا و هوس خود فتوا می دادیم هر آینه تباہ می شدیم، ولی ما با اثر رسول خدا و اصول دانشی که نزد ما است فتوا می دهیم و آنها را یکی از دیگری به ارث می بریم و به مانند گنجی پاس میداریم.

علاوه بر همه این موارد؛ باور به شاریت قائم علیه السلام، نادرست بوده و با انبوهی از آیات و روایاتی که دین اسلام و شریعت نبوی را ابدی دانسته و آن حضرت را ختم رسولان معرفی کرده اند در تقابلی آشکار می باشد.

به عنوان نمونه؛ برخی از تشریحات و نسخ احکام احمد الحسن بصری عبارتند از:

1. جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان :

ص: 267

1- بحار الانوار، ج 2، ص 172.

2- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص 148

احمد بصری در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیهم السلام می گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می شود»⁽¹⁾.

2. حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از 6 ماه:

احمد بصری در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را 6 ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می گوید: «احکام الهی شرعیه نسخ میشوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ هایی بسیار بزرگتر و عظیم تر از این واقع خواهد شد»⁽²⁾.

پرسش های درس

چگونه مهدویت شخصیه اثبات می گردد؟

2. توجیه اتباع احمد بصری درباره روایت تولد مهدی از مدینه چیست؟

3. قائمیت شخصیه چیست؟

4. پاسخ روایت نهی از برافراشتن پرچم قبل از قائم و مساله جمهوری اسلامی چیست؟

5. روایت اولین قائم از اهل بیت را تشریح کنید.

ص: 268

1- الأجوبة الفقهية، الصلاة، ص 30.

2- الجواب المنير، ج 3، ص 41.

یکی از ادعاهای احمد بصری، ادعای عصمت است. انصار احمد در اینباره می گویند: «فهو لم يعلن بأنه معصوم في اللغة العربية، بل قال أنه معصوم من باب أنه لا يدخل الناس في باطل و يخرجهم من حق»⁽¹⁾. احمد الحسن نگفته که در لغت عربی معصوم است، بلکه او معصوم است از این باب که مردم را در باطل وارد نمی کند و از حق خارج نمیکند.

علاوه بر آن، احمد بصری در قسمت دوم بحث سهو و نسیان در مرکز پژوهش های عالی دینی و لغوی در عراق، معصوم را دارای سهو و نسیان و خطا دانسته و آنان را همانند سایر انسان ها دانست.⁽²⁾

آنچه در جمله فوق بدان پرداخته شده است، ابتدا ادعای عصمت برای احمد بصری بوده و پس از آن، دخل و تصرف در معنا و محدوده عصمت می باشد که هر کدام مورد بررسی قرار میگیرد:

ص: 271

1- الرد الحسن في الدفاع عن الاحمد الحسن، ص 11 و الجواب المنير، ج 4، ص 127، سؤال 375.

2- یک شنبه، 13 رمضان 1437. ارائه با ویدئو کنفرانس، ساعت 9 شب

در پاسخ به ادعای عصمت از سوی احمد بصری گفته می شود: عصمت مقوله ای است که با قیاس و یا نشانه های ظاهری قابل فهم نیست و برای اثبات آن به نص صریح از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیاز می باشد. چنانچه امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

«الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفَ بِهَا، وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوبًا»⁽¹⁾ امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت نشانی در ظاهر خلقت نیست که همگان به وسیله آن معصوم را بشناسند، به همین دلیل، امام معصوم فقط با نص صریح شناخته می شود.

شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب الاقتصاد آورده است:

«العصمة لا تدرک حسا ولا مشاهدة و لا استدلالا ولا تجربة ولا يعلمها إلا الله تعالى و جب أن ينص عليه و يبينه من غيره»⁽²⁾. عصمت با حس و مشاهده و استدلال و تجربه در حق شخصی ثابت نمی شود و کسی جز خداوند از آن باخبر نیست، لذا واجب است که بر وصایت و عصمت آن شخص تنصیص گردیده و از غیر معصوم مشخص شود.

بر اساس روایت فوق و سخن شیخ طوسی، بایستی جهت تشخیص معصوم از غیر معصوم، به نصوص صادر شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرده و اسامی معصومین علیهم السلام را مورد بررسی قرار داد. بنابراین کسانی در خصوص آنان نص صریح وجود داشته باشد، به عنوان وصی معصوم شناخته شده و هیچ فرد

ص: 272

1- معانی الأخبار، ص 132.

2- الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص 313.

دیگری را نمی توان با قیاس عقلی و سایر براهین دارای عصمت دانست. به عنوان نمونه به چند روایت اشاره میگردد:

روایت اول:

عن عمار قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لفاطمة عليها السلام عند وفاته: «لا تبكى ولا تحزنى! فإنك سيدة نساء أهل الجنة، وأباك سيد الأنبياء و ابن عمك سيد الأوصياء وأبنيك سيدا شباب أهل الجنة و من صلب الحسين يخرج الله الأئمة التسعة مطهرون معصومون و منا مهدى هذه الأمة» (1) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفاتش به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: گریه نکن و ناراحت نباش! پس همانا تو سیده زنان اهل بهشت هستی و پدرت سید انبیاء و پسر عمویت علی علیه السلام سید اوصیاء و دو پسر سید جوانان بهشت هستند. خداوند از صلب حسین علیه السلام نه امام پاک و معصوم خارج می کند و مهدی این امت از ماست.

توجه شود که این روایت در هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و تعداد معصومین را چهارده تن شمارش کرده و بر آن نیافزوده است. در حالیکه چنانچه مهدیین و هر مدعی دیگری دارای عصمت بود بایستی نام وی در بین این اسامی بوده باشد.

روایت دوم:

عن ابن عباس قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَاِبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَاِبْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَاِبْنُهُ مُوسَى فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَاِبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَاِبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا

ص: 273

انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْحُجْبَةُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسَامِي لِمَ أَسْمَعُ بِهِنَ قَطُّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي وَإِنْ نَهَرُوا أَمْنَاءَ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَحْيَاءُ»⁽¹⁾ امامان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود... ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان امناء معصوم و برگزیدگان نجیبند.

روایت سوم:

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ «إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ، أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ»⁽²⁾ سلمان فارسی می گوید: به محضر رسول خدا وارد شدم... سپس دستش را بر شانه حسین علیه السلام گذاشته و فرمود: همانا او امام فرزند امام است که نه نفر از ذریه او امامان نیکو و امناء معصوم خواهد بود که نهمین آنها قائم آنان است.

ص: 274

1- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 17.

2- همان، ص 45.

عصمت، در لغت به معنای منع⁽¹⁾ و در اصطلاح به معنای مصونیت عده ای خاص از بندگان خداوند از گناه، اشتباه، سهو و نسیان است. امام صادق علیه السلام در توضیح و تعریف محدوده عصمت می فرماید:

«فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَنَجِّبُ الْمُتَنَصِّي، وَ الْهَادِي الْمُتَنَجِّي، وَ الْقَائِمُ الْمُتَرَجِّي، مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ مَصُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا...»⁽²⁾ پس امام همان برگزیده پسندیده و هدایت کننده نجات بخش و قائم امیدبخش است، از پلیدی ها دور و از آفت ها پنهان و از لغزشها نگهداری شده و از تمام زشتیها معصوم است.

همچنین امام رضا علیه السلام فرمودند:

«الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْفِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ... الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعَثَارِ»⁽³⁾ همانا امام امین خدا در میان خلق اوست و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش است، امام از گناهان پاک و از عیب ها بر کنار است، پس او معصوم است و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته و از هر گونه خطا، لغزش و افتادنی در امان است.

همچنین در بیان علماء نیز آمده است:

«العصمة هي التنزه عن الذنوب والمعاصي صغائرهما و كبائرهما، و عن الخطأ و النسيان، و إن لم يمتنع عقلا على النبي أن يصدر منه ذلك بل يجب أن

ص: 275

1- فاضل مقداد، الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، ص 42 والصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج 5 ص 1986.

2- کافی، ج 1، ص 203.

3- همان، ج 1، ص 198.

يكون منزلها حتى عما ينافي المروة، كالتبذل بين الناس من أكل في الطريق أو ضحك عال، وكل عمل يستهجن فعله عند العرف العام»⁽¹⁾ عصمت به معنای پاک بودن از گناهان و معصیت ها؛ چه صغیره و چه کبیره آن است، همچنین از خطا و فراموشی؛ اگر چه از نظر عقلی برای پیامبر محال نیست که این کارها از او سر بزند. بلکه واجب است که از چیزهایی که با مروت منافات دارد نیز پاک باشد؛ همانند خوردن غذا در حال راه رفتن، خندیدن بلند و تمام چیزهایی که از دیدگاه عرف عمومی زشت محسوب می شود.

ابن عطیه در کتاب أبهی المداد به محدوده عصمت اشاره کرده و عصمت از گناهان صغیره و کبیر، تمامی خطاها و حتی سهو و نسیان را بر اساس آیه تطهیر مورد بررسی قرار داده و گفته است:

«إِنَّمَا آيَةُ انَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»⁽²⁾ اراده تکوینی خداوند بر تطهیر اهل بیت علیهم السلام است. و معنای اراده تکوینی خدا بررفع رجس این است که همانا خداوند آنان را از گناهان و خطاها و غفلت و سهو و نسیان و هر آنچه که مردم را از قبول دعوت باز می دارد معصوم داشته است»⁽³⁾

علامه مجلسی نیز در خصوص حیطة و گستره مفهوم عصمت میگوید:

«امامیه بر عصمت پیامبران و ائمه علیه السلام از گناهان صغیره و کبیره، عمدی و اشتباهی و از روی فراموشی، قبل از نبوت و امامت و بعد از آن، بلکه از زمان ولادت تا زمان ملاقات خدای سبحان، اجماع دارند و کسی با آن مخالفت

ص: 276

1- عقائد الإمامية، ص 54.

2- الأحزاب، 33.

3- أبهی المداد في شرح مؤتمر علماء بغداد، ج 1، ص 617.

نورزیده است؛ جز شیخ صدوق و استادش ابن ولید (قدس سرهما) که اسهائ از جانب خداوند را ممکن دانسته اند، نه سهوی که از ناحیه شیطان است؛ لیکن مخالفت این دو نفر، زیانی به اجماع نمی رساند (و باطل بودن سهو النبی به حال خویش باقی است). اما سهو در غیر واجبات و محرمات . مانند مباحات و مکروهات . ظاهرا بیشتر اصحاب ما امامیه، نیز اجماع بر عدم صدور آنها دارند؛ چنان که آیات و روایاتی چند نیز بر آن ها دلالت دارند»(1)

این در صورتی است که احمد بصری؛ اجماع علماء شیعه را نپذیرفته و مطابق با دیدگاه اشاعره و معتزله(2) و با استناد ناقص به رأی شیخ صدوق و شیخ ابن ولید رحمه الله علیه پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام را در غیر از امر تبلیغ رسالت، حتی در عبادات نیز جائز السهو و النسیان دانسته است.(3)

البته این استناد درحالی است که احمد بصری ادامه سخن شیخ صدوق رحمه الله علیه را ذکر نکرده و نظریه ایشان را تقطیع کرده است. ادامه سخن ایشان چنین است که: «سهو نبی، مانند سهو دیگر مردمان نیست؛ زیرا سهو او از ناحیه خداوند عزوجل است و در حقیقت، نوعی به سهو افکندن است تا معلوم شود پیامبر نیز بشری مخلوق است تا مبادا مردم او را خدا پندارند و از خداوند روی برتابند و این، بر خلاف سهو سایر مردم است که از ناحیه شیطان و نفوذ اوست و حال آن که شیطان بر پیامبر و پیشوایان دین، سلطه و چیرگی ندارد: «إنما سلطانه علی

ص: 277

-
- 1- حیوة القلوب، ج 1، ص 65.
 - 2- أبکار الأفكار فی أصول الدین، ج 4، ص 147. ابوالحسن علی بن ابی علی بن محمد بن سالم، معروف به سیف الدین آمدی (551-631 ق)، شافعی مذهب بوده و متکلم بزرگ اشعری است.
 - 3- سخنرانی احمد الحسن بصری از طریق پرده مرکز پژوهش های عالی دینی و لغوی در نجف اشرف با موضوع سهو و نسیان معصوم در تاریخ 13 رمضان 1437. فایل صوتی در نزد نویسنده موجود است.

الذین يتولونه والذین هم به مشرکون وعلی من اتبعه من الغاوين»(1)

واژه شناسی سهو و نسیان

سهو؛ به معنای فراموشی و غفلت از یک مطلب و منتقل شدن قلب از این مطلب به مطلب دیگر است. سهو در نماز؛ یعنی غفلت کردن نسبت به چیزی که از اجزای نماز است.(2)

نسیان؛ آن است که انسان، محفوظ ذهن خود را به واسطه ضعف قلب یا غفلت و یا از روی قصد از یاد ببرد تا از قلب او حذف شود و از یادش برود.(3)

در تفاوت میان سهو و نسیان گفته شده است: «سهو به معنای زوال و از بین رفتن معنای یک چیز از قوه ذاکره و بقای صورت آن در قوه حافظه است؛ همانند یک چیزی که پوشیده شده است، اما نسیان و فراموشی، زوال و از بین رفتن یک چیز از قوه ذاکره و حافظه است».(4)

اجماع علمای شیعه بررد سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم

جهت اثبات اجماع علماء در نفی سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم و رد روایات مربوط به آن، به بیان برخی از اقوال و نظرات سایر علماء و بزرگان پرداخته می شود:

شیخ طوسی رحمه الله علیه در تهذیب آورده است:

ص: 278

1- لیس سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم کسهوینا لأن سهوه من الله عز وجل وإنما أسهأه لیعلم أنه بشر مخلوق فلا يتخذ رباً معبوداً دونه و لیعلم الناس بسهوه حکم سهو متی سهوا و سهونا من الشیطان و لیس للشیطان علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الأئمة صلوات الله علیهم سلطان إنما سلطانه علی الذین يتولونه و الذین هم به مشرکون. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 360

2- لسان العرب، ج 14، ص 406

3- المفردات فی غریب القرآن، ص 803

4- مجمع البحرین، ج 1، ص 239.

«روایات سهو النبی، مطابق مذهب ما نیست و عقول از پذیرش آنها سرباز می زند(1)». وی در کتاب استبصار نیز درباره حدیث ذی الشمالین(2) درباره سهو النبی گفته است: «مما تمنع منه الأدلة القاطعة في أنه لا يجوز عليه السهو والغلط»(3)

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله علیه در کتاب تجرید الاعتقاد آورده است:

«و يجب في النبي العصمة ليحصل الوثوق... و عدم السهو»(4). و واجب است که نبی معصوم باشد تا درباره اش اطمینان حاصل شود و سهو نداشته باشد.

علامه حلی رحمه الله علیه در کشف المراد آورده است:

«ويجب في النبي.. أن لا- يصح عليه السهو لثلا- يسهو ما أمر بتبليغه» سهو بر نبی روا نیست تا برخی از آنچه مأمور به تبلیغ آن است، فراموش نشود(5)

محقق اول رحمه الله علیه در کتاب نافع آورده است:

«و الْحَقُّ رَفَعَ مَنْصِبَ الْإِمَامَةِ عَنِ السَّهْوِ فِي الْعِبَادَةِ»؛ حق، آن است که منصب امامت (اعم از نبوت و امامت) بالاتر از آن است که در عبادت ها سهو داشته باشد(6).

ص: 279

-
- 1- تهذیب، ج 2، ص 181.
 - 2- حدثنا عبد الرزاق، حدثنا معمر، عن الزهري، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن وأبي بكر بن سليمان بن أبي خيثمة، عن أبي هريرة، قال: صلى رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الظهر والعصر فسلم في ركعتين، فقال له ذو الشمالين ابن عبد عمرو- وكان حليفا لبني زهرة-: أخفت الصلاة أم نسيت؟! فقال النبي صلى الله عليه واله وسلم: ما يقول ذو اليمين؟! قالوا: صدق يا نبي الله؛ فأتهم بهم الركعتين اللتين نقص». مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، ج 4، ص 60.
 - 3- استبصار، ج 1، ص 371.
 - 4- شرح التجريد، ص 195.
 - 5- كشف المراد، ص 349 و 350.
 - 6- النافع، ص 45.

شهید اول رحمه الله علیه در کتاب ذکری بعد از ذکر خبر ذی الیدین گفته است:

«و هو متروک بین الإمامیة لقیام الدلیل العقلی علی عصمة النبی عن السهو»⁽¹⁾. این روایت در بین امامیه متروک است، به خاطر اقامه ادله عقلی بر عصمت نبی صلی الله علیه و آله و سلم از سهو.

فاضل مقداد رحمه الله علیه می نویسد:

«لا يجوز علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم السهو مطلقا، أي فی الشرع و غیره»⁽²⁾. سهو بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم مطلقا جایز نیست. چه بر اساس شرع و غیر شرع.

شیخ حر عاملی آورده است:

«حدیثی که نواصب و برخی ناآگاهان شیعه در خصوص سهو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالت نماز را نقل کرده اند، از اخبار احادی است که نه یقینی به همراه دارد و نه عملی را واجب میکند»⁽³⁾.

شیخ مفید رحمه الله علیه سخن را به نهایت رسانده و حدیث های مربوط به سهو النبوی را از جانب نواصب دانسته و می نویسد:

«سستی این روایت (روایت ذوالیدین)، مانند سستی همان خبری است که در آن آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز صبح سهو کرد و در رکعت اول، سوره النجم را تا آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاءَ الثَّالِثَةِ الْأُخْرَىٰ» تلاوت فرمود؛ آن گاه شیطان جمله «تلك الغرائق العلی و إن شفاعتھن لترتجی» را بر زبانش جاری کرد، سپس پیامبر متوجه شد. از این رو، به سجده افتاد و مسلمانان نیز به پیروی او سجده کردند. مشرکان نیز از روی خوش حالی و شادمانی

ص: 280

1- الذکری، ص 215.

2- ضد القواعد الفقھیة، ص 68-69 و إرشاد الطالبین، ص 305.

3- التنبیہ بالمعلوم من البرهان، الشیخ الحر العاملی، ص 7.

سجده کردند و پنداشتند پیامبر به دین آنان داخل شده است... اگر ممکن باشد که پیامبر در نمازش سهو کند (در حالی که امام جماعت است) و پیش از اتمام نماز روی برگرداند و مردم ببینند و به او گوشزد کنند، باید ممکن باشد در روزه نیز سهو کند و در روز ماه مبارک رمضان، در میان مردم به خوردن و آشامیدن پردازد و مردم نیز به او خیره شوند و به او بگویند: ماه رمضان است، این چه خلافی است که انجام میدهی؟ دست از این خلاف بردار... و در هنگام مناسک حج و در احرام، مجامعت کند و سعی را قبل از طواف انجام دهد و نداند چگونه رمی جمرات کند؛ بلکه باید ممکن باشد در همه اعمال شریعت، سهو کند و آنها را از حد خود به جای دیگر ببرد و در غیر اوقاتشان قرار دهد، و عیب نباشد اگر ناسیا شرب خمر کرد یا به نظرش آمد که شرابی حلال است و سپس امر بر او روشن شود، و عیبی نداشته باشد که او از خود خبر می دهد یا از کس دیگر که پروردگارش نیست و... اینها، همه چیزهایی است که هیچ مسلمانی و نه هیچ غالی و نه هیچ موحدی، آن را اجازه نمی دهد. بنابراین، کسی که سهو النبی را تجویز می کند، از حد اعتدال خارج شده، رسوایی به بار آورده است... (افزون بر همه این ها) شخصی به نام ذوالیعدین شناخته شده نیست و ما، نه در اصول و نه در روایان، نه حدیثی از این مرد پیدا کرده ایم و نه ذکری از او به میان آمده است»⁽¹⁾.

سهو و نسیان معصومین در روایات

آنچه با بررسی روایات معتبر شیعی به دست می آید این است که؛ ارتکاب

ص: 281

معصومین به سهو و نسیان مردود می باشد که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره میگردد:

روایت اول:

فِي تَقْسِيرِ التَّعْمَانِيِّ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ بِإِسْمِ نَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ صِفَاتِ الْإِمَامِ قَالَ: «فَمِنْهَا أَنْ يُعْلَمَ الْإِمَامُ الْمُتَوَلَّى عَلَيْهِ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفِتْنَةِ وَلَا يُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا يَسُّهُوُ وَلَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُوُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَسَاقِ الْحَدِيثِ الطَّوِيلِ إِلَى أَنْ قَالَ وَعَدَلُوا عَنْ أَخْذِ الْأَحْكَامِ مِنْ أَهْلِهَا مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ وَلَا يَنْسَى» (1) از صفات امام این است که مأمومین خود را در حال نماز می بیند. همانا او معصوم از تمامی گناهان کوچک و بزرگ است. خواب در او اثر ندارد و در پاسخ خطا نمی کند و سهو و فراموشی ندارد و چیزی از امر دنیا او را سرگرم نمی کند. در حالیکه این مردم در گرفتن احکام خود از اهلس که خداوند اطاعت از آنان را واجب کرده است روی گردانی می کنند. کسانی که تأثیر نمی پذیرد و خطا نمی کند و سهو و نسیان ندارد.

روایت دوم:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَانَ مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي بَيَانِ صِفَاتِ الْإِمَامِ: «فَهُوَ مَعْصُومٌ، مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ، مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالرَّكْلَ وَالْعِثَارَ، يُخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِتَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ» (2) امام معصوم است و مورد تأیید و یاری شده است تا از

ص: 282

1- همان، ص 108.

2- کافی، ج 1، ص 203.

خطاها و تأثیر پذیری ها و غفلت ها در امان باشد. خداوند این امر را به امام اختصاص داده است تا حجت بر بندگان و شاهد بر آفریدگانش باشند.

در مقابل روایاتی وجود دارند که در منابع اهل سنت ذکر شده و یا اینکه از طرق آنان به کتب شیعه نیز راه یافته است. این روایات سعی بر آن دارند تا سهو و نسیان را برای نبی صلی الله علیه و آله و سلم به اثبات برسانند که به چند مورد اشاره میگردد:

روایت اول:

«أنه صلى الله عليه وآله وسلم بالناس صلاة العصر ركعتين ودخل حجرته، ثم خرج لبعض حوائجه فذكره بعض أصحابه فأتوها»⁽¹⁾. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را همراه مردم دو رکعت به جا آورد و به داخل اتاقش رفت. پس از خروج آن حضرت، اصحاب ایشان متذکر این اشتباه شدند و نماز را کامل خواندند.

روایت دوم:

أنه صلى الله عليه وآله وسلم صلى الظهر ركعتين، فقال أصحابه: أقصرت الصلاة، أم نسيت يا رسول الله؟! فقال: كيف ذلك؟! فقالوا: إنك صليت ركعتين؛ فاستشهد على ذلك رجلين، فلما شهدا بذلك قام فأتى الصلاة»⁽²⁾. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را دو رکعت خواند. اصحاب ایشان عرض کردند: آیا نماز را شکسته خواندید؟ یا فراموش کردی ای رسول خدا؟! فرمودند: مگر چطور؟ عرض کردند: نماز را دو رکعت خواندید. پس دو نفر بر این امر شهادت دادند و پس از شهادت آنان اقامه نماز کرده و کامل خواند.

ص: 283

1- صحیح البخاری، 1، 288 ح 103، صحیح مسلم، 2، 87، سنن النسائی، 3، 24، سنن الدارمی، 1، 251، ح 1500، الموطأ: 80 ح 64، مسند أحمد، 2، 459 و 460، زوائد عبد الله في المسند: 181 ح 30 و ص 184 ح 31.
2- صحیح البخاری، 1، 206، ح 139 و ص 288 ح 104 و ج 2، 150 - 151 ح 250 - 253 و ج 8، 29 ح 79، صحیح مسلم، 2، 86 و 87، سنن أبی داود، 1، 263 ح 1008 و ص 265 ح 1014 و 1015، سنن الترمذی، 2، 247 ح 399، سنن النسائی، 3، 23 - 24، سنن ابن ماجه، 1، 383 ح 1213 و 1214، الموطأ: 80-81 ح 65 و 66، مسند أحمد، 2، 234 - 235 و 423.

در منابع شیعی 12 روایت و در منابع سنی بیش از 30 روایت مبنی بر اثبات سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که به بررسی کلی این روایات پرداخته می شود:

اولاً: متن و مدلول این روایات، مخالف ظاهر آیات قرآن و ادله عقلی دال بر عصمت نبی صلی الله علیه و آله و سلم از سهو و نسیان است و هر چیزی که مخالف آیات قرآن و دلیل قطعی عقلی باشد به اجماع و به دلیل عقلی و نقلی حجیت ندارد و باید کنار گذاشته شود(1).

ثانیاً: غیر از مخالفت با قرآن و ادله عقلی، این روایت با روایات دال بر عصمت نبی صلی الله علیه و آله و سلم از سهو به ویژه صحیحه زراره (که گفته پیامبر هیچگاه سجده سهو انجام نداده است) در تعارض است و در باب تعارض هم به ادله عقلی و نقلی ثابت شده که روایت مخالف قرآن و یا روایتی که موافق عامه است باید کنار گذاشته شود و روایت موافق قرآن یا مخالف عامه مورد عمل قرار گیرد. و صحیحه زراره، هم موافق قرآن است که انبیا را معصوم از سهو و نسیان می داند هم مخالف عامه است، (زیرا آنان سهو و نسیان را بر نبی تجویز کرده اند) پس صحیحه زراره بر روایت سهو نبی که موافق عامه و مخالف قرآن است ترجیح دارد و روایت سهو نبی باید کنار گذاشته شود و قابل استناد نخواهد بود(2).

ثالثاً: قریب به اتفاق علمای امامیه، روایات منسوب به امامان معصوم علیهم السلام در نقل داستان اسهائ نبی را حمل بر تقیه کرده اند؛ زیرا در آن زمان این حکایت در بین عامه بسیار رواج داشت و همگی مبالغه در وقوع آن داشته اند از این رو امامان معصوم مصلحت را در تقیه و جواب بر طبق مذهب آنان می دیدند(3).

ص: 284

1- حاشیه الوافی، ص 389.

2- الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة و العقل، ج 3، ص 205.

3- بحار الأنوار، ج 85، ص 219.

پس با عنایت به اشکالات وارده بر روایات سهو نبی صلی الله علیه و آله و سلم نتیجه می گیریم که این روایات به خودی خود قابلیت تصدیق و اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و سلم را ندارند، از این رو باید آنها را تأویل برده یا به دیوار بکوبیم یا حمل بر تقیه نماییم. (1)

بررسی آیات مربوط به سهو النبي صلی الله علیه و آله و سلم

احمد الحسن بصری جهت اثبات ادعای خود مبنی بر سهو النبي صلی الله علیه و آله و سلم متمسک به برخی آیات قرآن شده و در صدد اثبات سهو و نسیان برای معصومین علیهم السلام می باشد (2). با توجه به اینکه چنین شبهاتی دارای دیرینه بوده و در طول تاریخ مورد پرسش مغرضین بوده است، از این رو بسیاری از علمای شیعه به آنها پاسخ داده اند، که مضمون برخی از پاسخ ها در این مجال ارائه میگردد:

آیه اول

«لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (3) ای رسول ما، هرگز نگو که من این کار را فردا خواهم کرد مگر آن که بگویی (ان شاء الله) اگر خدا بخواهد، و خدا را لحظه ای فراموش نکن و بگو که امید است خدای من، مرا به حقایقی بهتر و علمی برتر از این هدایت فرماید.

ص: 285

-
- 1- موسوعة الإمام الخوئي، ج 18، ص 340-341.
 - 2- سخنرانی احمد الحسن بصری از طریق پرده مرکز پژوهش های عالی دینی و لغوی در نجف اشرف با موضوع سهو و نسیان معصوم در تاریخ 13 رمضان 1437. فایل صوتی در نزد نویسنده موجود است.
 - 3- کهف، آیه 23-24.

شبهه: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل سهو و نسیان نبود، این توصیه قرآنی چه مفهومی داشت؟ پس معلوم می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخی اوقات دچار فراموشی می شد و برای رفع فراموشی نیازمند به عنایت و یاد خدا بود، تا آنچه فراموش می شد به یادش آورد!

پاسخ: با توجه به خطاب های زیادی که در قرآن کریم آمده است، قسم اعظم آنها به منظور ابلاغ یک دستور و فرمان جدید، خطاب به پیامبر نازل شده و تعدادی از همین آیات هم به قصد تبیین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم می باشد و تعدادی نیز شامل حالات خاص آن حضرت است و همچنین جمعی از آیات نیز خطاب عمومی دارد. لذا نمی توان نتیجه گرفت که چون آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به خطاب خود قرار داده است، پس نبی خدا هم اشتباه میکند. بلکه از باب «ایاک اعني و اسمع یا جاره» است یعنی مقصود شخص پیامبر نیست، بلکه جنبه عمومی دارد و از این گونه آیات در قرآن فراوان است.

به عنوان نمونه؛ آیه احسان به والدین زمانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که ایشان والدین خود را از دست داده اما با این وجود آیه قرآن ایشان را مورد خطاب قرار داده است: «وَقَصَّ يَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (1) و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی نمائید .

آیه دوم

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ

ص: 286

سَفَرْنَا هَذَا نَصَبًا قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» (1)

هنگامی که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه بدهم. (ولی) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند؛ ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد). آنگاه که از آن مکان بگذشتند موسی به آن جوان گفت: غذای چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم (یوشع) گفت: در نظر داری آن جا که بر سر سنگی منزل گرفتیم من آن جا ماهی را فراموش کردم و شیطان را از یاد بردم و شگفت آن که ماهی راه دریا گرفت و رفت.

شبهه: چگونه برای حضرت یوشع حالت فراموشی و غفلت اتفاق افتاد؟ آیا مراد از «نسیا» حضرت یوشع و حضرت موسی علیه السلام است، یا فقط حضرت یوشع منظور است؟

پاسخ: دوست حضرت موسی علیه السلام نه پیامبر بود و نه وصی پیامبر، بلکه فقط در سفر همراه او بود. اگر قرار بود همراه حضرت موسی «یوشع» باشد در این جا نمیگفت «فتی» لابد کسی دیگر باید باشد.

آیه سوم

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ

ص: 287

فَأَسَّ تَغَاثُهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (1) آنگاه که موسی به سن عقل و رشد رسید و حد و کمال یافت ما به او مقام علم و نبوت عطا کردیم و چنین است پاداش ما به مردم نیکوکار. و موسی (روزی) مخفیانه وارد مصر شد و آن جا دید که دو مرد با هم به جنگ و نزاع مشغولند این یک از شیعیان و پیروان وی (از بنی اسرائیل) بود و دیگری از دشمنان (از فرعونیان) بود. در آن حال آن شخص شیعه از موسی دادخواهی و یاری بر علیه آن دشمن خواست (موسی خشمناک به یاری مؤمن شتافت) و مشت محکمی بر سینه او زد و بر زمین افتاد و مرد. موسی گفت: این کار از فریب و وسوسه شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.

شبهه: بر اساس «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» شیطان در موسی وسوسه کرد و او را واداشت که مرد فرعونی را بکشد و این، دلیل بر این است که گاهی شیطان بر انبیا چیره می شود.

پاسخ: اولاً منظور حضرت موسی علیه السلام که گفت این عمل از شیطان است این نبود که شیطان در من وسوسه کرده و بر من چیره گشت، بلکه شیطان مقدماتی را فراهم کرد که منجر شد من به این زحمت دچار شوم چون شیطان گاهی برای اولیاء خدا ایجاد مزاحمت میکند. این آیه همانند «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» پس شیطان نمی تواند شخصا بر انبیا چیره شود و آنها را وسوسه کند، و تحت فرمان خویش درآورد بلکه مقدماتی را فراهم می آورد تا بر انبیا آسیب و آزار برساند.

ثانیا ممکن است مشارالیه «هذا» دعوی آن دو نفر باشد نه ضربه موسی علیه السلام

ص: 288

که منجر به قتل شد. همچنانکه می تواند مشارالیه «هذا» خود آن مرد ظالم باشد، چنانچه در خصوص فرزند نوح علیه السلام عبارت عمل غیر صالح اطلاق گردید .

آیه چهارم

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»(1)

چون گروهی را دیدی که آیات ما را استهزاء می کنند از آنان دوری بجوی تا در سخنی دیگر وارد شوند و چنانچه شیطان البته فراموشی ساخت بعد از آن که متذکر کلام خدا شدی دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن.

شبهه: در این آیه، خدای حکیم، به رسول گرامیش نسبت فراموشی توسط شیطان را می دهد. پس معلوم می شود که برای شیطان امکان چیره شدن بر شعور و فهم و اراده پیامبر خدا وجود دارد

پاسخ: این آیه، نظیر آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» است. این آیات در حکم تعلیم و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گرچه مخاطب ممکن است شخص پیامبر باشد، اما لحن آن خطاب عام است، و دستور برای تمام مسلمانان. چون اصلا پیامبر با اینها نمی نشست، و اینها را کاملا می شناخت، و همانطور که قبلا گفته شد، این سفارش و هشدار خدا، از باب «إِيَّاكَ أَعْنَىٰ وَإِسْمِعِي يَا جَارَهُ» است، که در واقع ما مسلمانها مورد نهی قرار گرفتیم نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم(2)

ص: 289

1- انعام، آیه 68.

2- ر.ک: آیت الله معرفت، تنزیه الأنبياء.

1. عصمت با چه روشی به اثبات می رسد؟

2. عصمت را تعریف کنید.

3. سهو و نسیان را تعریف کنید.

4. نظر اجماع علمای شیعه درباره سهو النبي صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟

ص: 290

اشاره

یکی از ابهامات موجود در بین مردم، بحث چگونگی دوران پس از امام مهدی علیه السلام است. با مراجعه به منابع موجود، این دوران به سه بخش تقسیم می گردند:

الف. مهدیین

روایات مرتبط با بحث مهدیین پس از قائم علیه السلام، در بخش بررسی تواتر معنوی حدیث موسوم وصیت مورد بررسی و نقد قرار گرفت. لذا گفته شد که در باور شیعیان، حقیقتی با عنوان مهدیین، که دارای مقام وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد وجود ندارد.

ب. برپایی قیامت

شیخ مفید رحمة الله علیه عبارتی در خصوص برپایی قیامت پس از وفات امام مهدی علیه السلام آورده و آن را به روایات معصومین علیهم السلام استناد داده است. البته واقع بر این است که چنین روایتی در کتب شیعی وجود ندارد، جناب شیخ مفید رحمة الله علیه آورده است:

ص: 293

«وَأَكْثَرُ الرُّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يُمَضَى مَهْدَى هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَقِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَالْجَزَاءِ»⁽¹⁾ از اکثر روایات چنین برداشت می شود که چهل روز پس امام مهدی علیه السلام قیامت برپا می شود و در این زمان هرج و مرج شده و مردگان زنده شده و برای حساب و جزای محشر آماده می شوند.

ج. رجعت

یکی از مسلمات شیعه، باور به رجعت است. بدین معنا که پس از ظهور امام دوازدهم علیه السلام برخی از برگزیدگان الهی به همراه ائمه معصومین علیه السلام یکی پس از دیگری رجعت⁽²⁾ کرده و خلافت و حکومت عدل امام مهدی علیه السلام را تا روز قیامت ادامه خواهند داد.

دلایل اثبات رجعت

دلیل اول: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره تکرار سنت و حوادث پیشینیان در این امت فرمود:

«كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةِ بِالْقِدَّةِ»⁽³⁾ هر اتفاقی که در امت های پیشین رخ داد، با تطابق کامل و بدون ذره ای کم و زیاد، در این امت هم رخ می دهد.

آیات و روایات متعددی دلالت بر آن دارند که یکی از سنت های الهی درباره

ص: 294

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 387.

2- فلان يؤمن بالرجعة أي بالرجوع الى الدنيا بعد موتها. الصحاح، ج 3، ص 1216

3- كمال الدين وتمام النعمة، ج 2، ص 530. الاعتقادات، ص 62. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص 476.

امت های پیشین، تحقق رجعت بوده است. لذا از رهگذر تکرار سنت های الهی، می توان به تکرار رجعت در امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یقین پیدا کرد. چنانچه از امام رضا علیه السلام پرسیده شد:

فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ « إِنَّهَا الْحَقُّ وَقَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوِ النَّعْلِ وَالْقَذِةِ بِالْقَذِةِ » (1). نظر شما درباره رجعت چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: رجعت، حق است. در امت های سابق بوده و قرآن در این باره شهادت می دهد. در این امت نیز خواهد بود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه در امت های پیشین اتفاق افتاده است، با تطبیق کامل و بدون ذره ای کم و زیاد، در این امت هم اتفاق می افتد.

همچنین امام صادق علیه السلام در ارتباط با این امر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ رَدَّ عَلَى أَيُّوبَ أَهْلِهِ وَمَالِهِ الَّذِينَ هَلَكُوا، ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ عَزِيزٍ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَاتَهُ وَأَحْيَاهُ، وَقِصَّةَ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» وَغَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ ذَلِكَ كَيْفَ يُنَكِّرُ الرَّجْعَةَ فِي الدُّنْيَا؟ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا جَرَى فِي الْأُمَّمِ أَنْبِيَاءَ قَبْلِي شَيْءٌ إِلَّا وَيَجْرِي فِي أُمَّتِي مِثْلَهُ» (2). خداوند اهل بیت ایوب علیه السلام که مرده بودند، یا مالش که تلف شده بود، را به وی برگرداند. سپس قصه عزیز را - که مرد و سپس زنده شد- و قصه کسانی را که از ترس مرگ، از وطن آواره شدند و خداوند ایشان را میراند و دوباره زنده کرد و دیگران را نقل می کند: آنان که به اینها اقرار دارند، چگونه رجعت دنیا را منکر می شوند، در صورتی که پیامبر

ص: 295

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 200. الإيقاظ، ص 107، ح 18. بحار الانوار، ج 25، ص 135.

2- الإيقاظ، ص 108، ح 19، خرائج و جرائح، ج 2، ص 933-934.

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیز در امت پیامبران گذشته واقع نشده است مگر این که در امت من هم واقع می شود.

دلیل دوم: آیات قرآن کریم بر وقوع رجعت شهادت داده اند. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (1) و روزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

از ظاهر آیه برمی آید که حشر در آن، غیر از حشر در روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت ها در آن محشور می شوند و حتی به حکم آیه «حَشْرُنَاهُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا»، (2) یک نفر هم از قلم نمی افتد، اما در این آیه می فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می کنیم. (3) روایات معصومین علیهم السلام (4) و همچنین اکثریت قریب به اتفاق مفسرین و علمای شیعه، این آیه را مرتبط با رجعت دانسته اند. (5)

دلیل سوم: روایات متعددی که بر تحقق و حتمی بودن رجعت شهادت داده و آن را از ایام الهی دانسته اند. به عنوان نمونه از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ

ص: 296

1- نمل، آیه 83.

2- کهف، آیه 47.

3- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 397.

4- سئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلِهِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْشُرُ اللَّهُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يُدْرُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ - فَهَذِهِ «وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا» وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا إِلَى قَوْلِهِ مَوْعِدًا». مختصر البصائر، ص

5- الاعتقادات، ص 62.

عَبْدُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ « أَيَّامَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ».(1) ایام خداوند سه روز است. روز قیام قائم علیه السلام، روز بازگشت و رجعت و روز قیامت.

رجعت معصومین علیهم السلام

روایات اشاره به آن دارند که تمامی معصومین علیهم السلام به همراه بهترین و بدترین افراد زمان خود رجعت می کند. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو وَ الْخَثْعَمِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ « مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكُرُّ مَعَهُ الْبُرِّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ ».(2) عبدالکریم بن عمرو و الخثعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ امامی در قرنی نیست مگر این که با او نیکوکار و فاجر در زمانش برمی گردند تا این که خداوند مؤمن را بر کافر چیره می گرداند.

همچنین در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِفِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ : « إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ » قَالَ « يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ نَبِيكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، وَ أَمِيرٌ

ص: 297

1- الخصال، ج 1، ص 108.

2- مختصر البصائر، ص 115. مدينة المعاجز، ج 3، ص 101. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص 333.

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأُئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (1) امام سجاده عليه السلام فرمود: مراد این آیه قرآن «در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند»، این است که؛ پیامبران صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را به سوی شما باز می گرداند.

اولین رجعت کننده

نخستین رجعت کنندگان به دو گروه تقسیم می گردد:

الف. پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، 27 تن از مؤمنین به عنوان اولین دسته از مؤمنین، پیش از معصومین علیهم السلام رجعت خواهند کرد. در روایات آمده است:

عن المفضل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إذا ظهر القائم من ظهر هذا البيت بعث الله معه سبعة وعشرين رجلاً، منهم أربعة عشر رجلاً من قوم موسى، وهم الذين قال الله: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وأصحاب الكهف ثمانية، والمقداد وجابر الأنصاري، ومؤمن آل فرعون، ويوشع بن نون وهو وصي موسى» (2) امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که قائم علیه السلام از پشت کعبه ظهور نماید، خداوند با او بیست و هفت تن را مبعوث می گرداند، که چهارده تن ایشان از امت موسی علیه السلام است. همانانی که خداوند در شأن آنها فرمود: «و از میان امت موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی

ص: 298

-
- 1- تفسیر القمی، ج 2، ص 147. مختصر البصائر، ص 156. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص 344.
 - 2- حلیة الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج 6، ص 303 و دلائل الامامة، ص 247. المحججة في منازل في القائم الحجج عليه السلام. تفسیر عیاشی، ج 2، ص 32، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 386 اعلام الوری، ص 436. كشف الغمة في معرفة الائمة، ج 2، ص 466. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص 237 بحار الانوار، ج 53، ص 91.

می کنند و به حق داوری می کنند» و اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام.
ب. رجعت امام حسین علیه السلام از میان معصومین علیهم السلام: امام صادق علیه السلام در خصوص اولین رجعت کننده از میان معصومین علیهم السلام فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرِي فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَمُكثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» (1) اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه السلام است. ایشان آنقدر در زمین زندگی خواهد نمود تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیافتد.

ادعای احمد بصری درباره رجعت

احمد بصری جهت گریز از اشکالاتی که متوجه مسأله مهدیین و تعارض آن با رجعت دارد، به دو ادعای مهم دست زده است که مورد بررسی قرار می گیرد

الف. رجعت بعد از مهدی دوازدهم

آنان بر این باورند که عالم رجعت، پس از امام مهدی علیه السلام نیست، بلکه پس از اتمام حکومت مهدی دوازدهم محقق خواهد شد. چنانچه احمد بصری گفته است:

«عالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر وهو القائم الذي يخرج عليه الحسين عليه السلام» (2) عالم رجعه با اتمام حکومت مهدی دوازدهم آغاز می شود و او همان قائمی است که حسین بن علی علیه السلام پس از او خواهد آمد؟

ص: 299

1- بحار الانوار، ج 53، ص 63-64، ح 54.

2- الرجعة ثالث ايام الله الكبرى، ص 24.

ناظم العقيلي نیز بر این مسأله تحدی کرده و ادعا می کند که هیچ روایتی وجود ندارد که بیان کند رجعت امام حسین علیه السلام بعد از امام حجت ابن الحسن علیه السلام صورت می گیرد. بلکه همه روایات اشاره به رجعت بعد از مهدی یا رجعت بعد از قائم دارند که آن هم آخرین مهدی از مهدیین دوازده گانه می باشد. وی در این تحدی گفته است:

لم ترد رواية قط تنص على إن الامام المهدي عليه السلام يسلمها للامام الحسين عليه السلام و أتحدی بأن يأتي برواية صريحة⁽¹⁾، هیچ روایتی وارد نشده است که به تسلیم امر از امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام تصریح کرده باشد و من تحدی می کنم یک روایت صریح در این خصوص بیاورد. در پاسخ به ادعای احمد بصری و همچنین تحدی ناظم العقيلي، به روایاتی اشاره می شود که به رجعت امام حسین علیه السلام پس از امام دوازدهم علیه السلام و نام آن حضرت تصریح کرده اند:

روایت اول:

در این روایت، امام حسین علیه السلام به رجعت خود در زمان ظهور حضرت «الحجة بن الحسن علیه السلام» تصریح می فرماید:

فضل بن الشاذان النيشابوري حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي صفية ثابت بن دينار عن ابي جعفر عليه السلام قال: «قال الحسين بن علي بن ابي طالب قبل أن يقتل بليته واحده: أن رسول الله قال لي: يا بني، انك ستساق الى العراق، و تنزل في ارض يقال لها (عموراء) و كربلاء، و انك تستشهد بها و يستشهد معك جماعة. وقد قرب ما عهد الي رسول الله صلى الله عليه و آله و أني راحل اليه غدا فمن احب منكم الانصراف فلينصرف في هذه اليلة،

ص: 300

فأني قد اذنت له، و هو مني في حل و اكد فيما قاله تأكيدا بليغا و قالوا: والله مانفارقك ابدا حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فابشروا بالجنة فوالله انما نمكث ماشاء الله تعالى بعد مايجرى علينا ثم يخرجنا الله و اياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين و انا و انتم نشاهدكم في السلاسل و الأغلال و انواع العذاب و النكال. فقيل له: من قائمكم يا بن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر و هو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني و هو الذي يغيب مده طويله، ثم يظهر و يملا الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما» (1).

روایت دوم:

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رجعت سلمان و همه ائمه علیهم السلام و حتی رجعت خودشان در زمان ظهور «ابن الحسن المهدی، و الناطق القائم بحق الله علیه السلام» تصریح می فرماید:

ص: 301

1- امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین بن علی علیه السلام یک شب قبل از شهادتش به اصحاب خود خطاب کرده فرمود که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با من گفت که ای فرزند من زود باشد که ترا بسوی عراق برسانند و فرود آورند تو را به زمینی که آن را عمورا و کربلا گویند و تودر آن زمین شهید شوی و جماعتی باتوشهید شوند. به تحقیق که نزدیک شده است آن عهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با من کرده و من فردا به نزد آن حضرت رحلت خواهم کرد، پس هرکس از شما که برگشتن را دوست می دارد، می باید که در همین شب برگردد که من او را اذن برگشتن دادم و او از من در حل و اجازه است. در این باب آن جناب تاکید و مبالغه تمام نمود، ایشان راضی به برگشتن نشدند و گفتند که: به خدا قسم که ترا و نمی گذاریم و از تو هرگز جدا نمی شویم تا به جایی که وارد می گردی ما نیز وارد گردیم. آن حضرت چون حال آنان را مشاهده نمود فرمود که: بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود آنقدر مکث خواهیم کرد تا خداوند تعالی ما را و شما را در آن هنگام که قائم مظاهر شود بیرون آورد، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال. گفتند با آن حضرت که: کیست قائم شما ای فرزند رسول خدا؟ آن حضرت فرمود که: فرزند هفتمین است از اولاد فرزند من محمد بن علی که ملقب است به باقر و او حجت بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی فرزند من و اوست آن کسی که غایب خواهد شد مدتی دراز و بعد از آن ظاهر خواهد شد و پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. اثبات الرجعه، فضل بن الشاذان النیشابوری، ص 36 و مختصر کفایة المهدی، میرلوحی، ص 105 و 106، ح 19.

از سلمان فارسی روایت شده است که به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم. نگاهی به من نمود و فرمود: ای سلمان! پروردگار هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز آن که برای او دوازده نفر وصی و جانشین قرار داد. عرض کردم نام آنان برایم بگویید. فرمود: اسامی آنان را تا حسین علیه السلام می دانی. سپس سید العابدین علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان حجة بن الحسن المهدي الناطق القائم بامر الله.

سلمان می گوید: من سامت شدم و پس از آن عرض کردم، آیا من آنان را خواهم دید؟ حضرت فرمود: ای سلمان شما و امثال شما از کسانی که معرفت در حق ائمه دارند؛ آنان را درک می کنید. سلمان گفت: من شکر و سپاس پروردگار را بجا آوردم برای خاطر این فیض عظمی. عرض کردم ای رسول خدا! آیا من تا آن زمان حیات دارم؟ آن حضرت تلاوت فرمود «پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرارسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم، تا میان خانه هایتان برای قتل و غارت شما و این تهدید تحقق یافتنی است. پس از چندی دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می گردانیم». عرض کردم: ای رسول خدا! شما هم به دنیا برمی گردید؟ فرمود: ای سلمان، به آن خدایی که مرا به رسالت فرستاده من و علی و فرزندانم و هر آن که با ماست بر می گردیم. شیطان و تابعین او را حاضر کنند و هر مؤمن خالص و کافر خالص به دنیا برگردد و خداوند به دست مؤمنین انتقام از کافرین و ستمکاران بکشد. خدا به هیچ کس ظلم نخواهد کرد. و ما هستیم تأویل این

آیه (و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم) سلمان گفت عرض کردم: ای رسول خدا من باکی ندارم و مرگ را ملاقات کنم». (1)

روایت سوم:

در این روایت، امام صادق علیه السلام به رجعت امام حسین علیه السلام و یارانشان در زمان امام مهدی علیه السلام تصریح می فرماید: «مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای آمدن مهدی علیه السلام که انتظارش را می کشیم وقت مشخصی است که مردم بدانند؟ امام علیه السلام فرمود: قسم به خداوند که وقتی برای ظهورش مشخص نشده تا شیعیان بدانند.

ص: 303

1- عَنْ سَلْمَانَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فَلَا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ : يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا ، . . . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ فإني لى بهم؟ قَالَ : قَدْ عَرَفْتَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ ، قَالَ : ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ وَآلِهِ : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْآلِ وَالْوَلِيِّ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانِ اللَّهِ الصَّادِقِ ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظمِ غِيظِهِ صَبْرًا فِي اللَّهِ ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادِ الْمُخْتَارِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ أَمِينِ عَلَى دِينِ اللَّهِ الْعَسْكَرِيِّ ، ثُمَّ ابْنِهِ حُجَّةُ اللَّهِ فَلَانُ سَمَاءَهُ بِاسْمِهِ ابْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ ، وَ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ . قَالَ سَلْمَانُ : فَبَكَيْتُ ، ثُمَّ قَلَّةٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ فإني لست لِمَنْ يَدْرَأُكُم ؟ قَالَ : سَلْمَانُ إِنَّكَ مَدْرَكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ ، قَالَ سَلْمَانُ : فَشَكَرْتَ اللَّهَ كَثِيرًا ، ثُمَّ قَلَّةٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إني مُوجَلُّ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ : يَا سَلْمَانُ أَفَرَأَ إِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَاكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ سَلْمَانُ : فَاشْتَدَّ بَكَائِي وَ شَوْقِي وَ قَلَّةٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! بَعِّهْدِ مِنْكَ ؟ فَقَالَ : إِي وَالَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهْدِ مِنِّي وَ بَعْلِي وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ ، وَ كُلُّ مَنْ هُوَ مِنْهُنَا وَ مَطْلُومٌ مِنَّا ، إِي وَ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ ، ثُمَّ لِيَحْضُرُنَّ ابْلِيسَ وَ جُنُودَهُ وَ كُلَّ مَحْضٍ الْإِيمَانَ مَحْضًا ، وَ مَحْضٍ الْكُفْرَ مَحْضًا ، حَتَّى يُؤَخِّذَ بِالْفِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ وَ الثَّرَاثِ [الثارات] وَ لَا يَطْلُمُ رَبِّكَ أَحَدًا ، وَ يَجْرِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيْهِ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمُكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا يَبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِي الْمَوْتَ أَوْلَقِيهِ . مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 6.

مفضل عرض کرد: ای سرور من! در وقت ولادتش نیز دیده می شود؟ فرمود: آری به خدا قسم از ساعت ولادتش تا وقت وفات پدر بزرگوارش علیه السلام دیده می شود... ولادت او در شعبان سال 257 هجری قمری (به نقل مشهور در سال 255 هجری قمری) است. مؤمنین امام علیه السلام او را در سال 260 هجری قمری (زمان وفات امام حسن عسگری علیه السلام) می بینند... و پس از آنکه غایب شد، هیچ چشمی او را نمی بیند تا زمانی که همه چشم ها او را ببینند.

مفضل عرض کرد: یا سیدی هفتاد و دو نفر اصحاب ابی عبدالله الحسین علیه السلام هم با ایشان ظاهر می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام در دوازده هزار صدیق از شیعیان خود، در حالیکه عمامه سیاهی پوشیده است ظاهر می شود» (1).

روایت چهارم:

در این روایت، امام صادق علیه السلام به رجعت امام حسین علیه السلام و یارانشان در زمان «الحجّة القائم» تصریح می کند:

«وَ كَانَ وَعَدًا مَّفْعُولًا» یعنی ظهور امام قائم علیه السلام، و مقصود از آیه شریفه:

ص: 304

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتِ مَوْتِ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقْتَ ظُهُورَهُ يَوْقَتِ يَعْلَمُهُ شَيْءٌ بَعَثْنَا. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي وَلَا يَرَى وَقْتِ وَلَا دُنُوهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى، وَاللَّهِ لِيرَى مِنْ سَاعَةٍ وَلَا دُنُوهُ إِلَى سَاعَةٍ وَفَاةٍ أَبِيهِ... أَوَّلُ وَلَا دُنُوهُ... مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سَبْعِ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ... يَرَى شَخْصَهُ الْمُؤْمِنِ الْمُحِقِّ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ،... فَلَا تَرَاهُ عَيْنَ أَحَدٍ، حَتَّى يَرَاهُ كُلُّ أَحَدٍ وَكُلُّ عَيْنٍ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ وَسَيِّدِي فَلَا تَنَانُ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُظْهِرُونَ مَعَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يُظْهِرُونَ مَعَهُ، وَفِيهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا، مُؤْمِنِينَ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. الْهَدَايَةُ الْكُبْرَى، ص 396 و مختصر البصائر؛ ص 433-458 و بحار الأنوار، ج 53، ص 7 و رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج 3، ص 216 و إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص 211.

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» رجعت امام حسین علیه السلام است که با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زیرین بر سر دارند از دو سو به مردم خبر می دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت قائم علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاکش می سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام». (1)

نتیجه اینکه در روایات متعددی به نام امام مهدی علیه السلام تصریح کرده و اولین رجعت کننده را در زمان ایشان دانسته اند. بنابراین، ادعای احمد بصری مبنی بر وقوع رجعت پس از مهدی دوازدهم باطل می شود. ضمن اینکه قبلاً بطلان مهدیین اساساً به اثبات رسیده است.

ب. رجعت در آسمان احمد بصری رجعت را زمینی ندانسته و گفته است:

«الرجعة عالم آخر، مختلف عن هذا العالم الجسماني و تكون في السماء»

ص: 305

1- «وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا، خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَ جَهَانَ الْمَوْدُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحَسِينَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَبَقَرَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ لَا يَلِيَّ الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ. کافی، ج 8، ص 206.

الاولی»(1) رجعت در عالمی غیر از عالم جسمانی و دنیوی بوده و در آسمان اول محقق خواهد شد.

در پاسخ به احمد بصری گفته می شود:

اولا وقوع رجعت در آسمان، چه خصوصیتی برای شیعیان دارد که پیرامون آن، صدها روایت از حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده است. بر اساس روایات، خداوند متعال دین خود را روز رجعت برای همگان آشکار و علنی خواهد کرد، بنابراین باید رجعت امری زمینی بوده باشد تا خداوند در آن روز دین خود را بر مردم زمین علنی کند. چنانچه از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قَالَ : لِيُظْهِرَهُ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ». (2) امام علیه السلام در باره این آیه که؛ تا دین خود را بر همگان ظاهر کند و لو اینکه مشرکون ناراحت شوند، فرمود: خداوند در روز رجعت دین خود را ظاهر می کند.

ثانیا روایات متعددی صادر شده است که رجعت را زمینی و دنیوی دانسته و به آن تصریح کرده است که به چند روایت اشاره می شود:

روایت اول:

«أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ الْآرْضَ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَّ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحَضًا». (3) امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که از قبر بیرون

ص: 306

1- الرجعة ثالث ايام الله الكبرى، ص 5-24.

2- بحار الأنوار، ج 52، ص 346.

3- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، النص؛ ص 360

آید و بدنیا برگردد حسین بن علی علیه السلام است، و رجعت عمومی نیست، مختص مؤمن خالص و مشرک خالص است.

روایت دوم:

«الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادَى وَ رَجَبٍ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْعَجَبِ الَّذِي لَا تَرَالِ تَعْجَبُ مِنْهُ فَقَالَ ثَكَلْتُكَ وَ أَيْ أُمَّكَ وَ عَجَبٌ أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَضْرِبُونَ كُلَّ عَدُوِّ اللَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» (1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تمامی تعجب ها در بین جمادی و رجب است. مردی بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین این چه شگفتی است؟ امام فرمود: کدام شگفتی از این عجیب تر است که اصحاب قبور در مابین جمادی و رجب زنده می شوند و با دشمنان خدا و رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام جنگ می کنند.

روایت سوم:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى بَيْنَهُمَا حَدِيثٌ فَقَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي الْكُرَّةِ قَالَ أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ أَنْ تَفْسِيرَهَا صَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسٍ وَ عَشْرِينَ لَيْلَةً قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «تِلْكَ إِذَا كُرَّةٌ خَاسِرَةٌ» إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ لَمْ يَقْضُوا دُخُولَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبِي يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» أَيْ شَيْءٌ أَرَادَ بِهَِذَا فَقَالَ إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَ بَاتَتْ بَقِيَّةَ الْأَزْوَاجِ سَاهِرَةً لَا تَنَامُ وَ لَا تَمُوتُ» (2). از محمد بن عبدالله نقل شده است: همراه پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، میان

ص: 307

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 60.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 44.

آن حضرت و پدرم سخنی گذشت، سپس پدرم به حضرت عرض کرد: درباره رجعت چه می فرمایید؟ امام فرمود: در این باره همان را می گویم که خداوند فرمود: «این بازگشت زیان بخشی است»، تفسیر این آیه بیست و پنج شب قبل از رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. و این هنگامی است که مردم به دنیا برمی گردند و خونخواهی آنها تمام می شود، پدرم عرض کرد: این که خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَيُّهَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» مقصود چیست؟ فرمود: وقتی از ستمگران انتقام گرفته شد و سپس مردند، ارواح آنها بیدار است نه می خوابد و نه می میرد.

نتیجه اینکه؛ رجعت در همین زمین خاکی و دنیوی محقق خواهد شد و چنانچه غیر از این باشد اثری بر آن مترتب نشده و ثمره ای نخواهد داشت.

حکومت ائمه رجعت علیهم السلام

پس از اثبات این مسأله که رجعت ائمه معصومین علیهم السلام بلافاصله پس از امام دوازدهم علیهم السلام بوده و اولین رجعت کننده پس از ایشان، امام حسین بن علی علیه السلام خواهد بود، نوبت به آن می رسد تا حکومت آن معصومین علیهم السلام در زمان رجعت به اثبات برسد.

در روایات متعددی از ائمه علیهم السلام به حکومت جهانی آنان در عصر رجعت اشاره شده و ایشان را در آن زمان صاحب الامر و صاحب حکم دانسته اند. همین مسأله، امر و حکم هر شخصی غیر از ایشان را نفی کرده و آن را در وجود ائمه رجعت علیهم السلام منحصر می نماید. لازم به ذکر است که فلسفه رجعت ائمه علیهم السلام نیز در همین تشکیل حکومت عدل الهی جمع شده و هیچ دلیل دیگری غیر از آن برای مسأله رجعت متصور نیست. لذا در صورتی که ائمه رجعت فاقد حکومت

و خلافت بدانیم، نقض غرض خواهد شد. چنانچه روایات متعددی از این واقعیت پرده برداشته که به چند مورد اشاره می شود:

روایت اول:

«فَأَنَا . . . مُصَدِّقُ رَجْعَتِكُمْ ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ . . . يُحْشِرُ فِي زَمَرَتِكُمْ ، وَيَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ ، وَيُشَدِّ رَفُّ فِي عَافِيَتِكُمْ ، وَيُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ ، وَتَقْرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْتِكُمْ وَمَكْنِي فِي دَوْلَتِكُمْ ، وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ ، وَمَلَّكْنِي فِي أَيَّامِكُمْ» (1) موسی بن عبدالله نخعی از امام هادی علیه السلام نقل می کند. به ایشان عرض کردم در هنگام زیارت هر کدام از شما چه بگویم؟ لذا زیارت نامه را تماماً فرمود و در اثناء آن به رجعت اشاره کرد و از آن جمله فرمود: پس من رجعت تان را تصدیق می کنم و چشم به راه امر شما هستم، در انتظار حکومت شما به سر می برم... مرا از کسانی قرار بده که در گروه شما محشور می شوند، و در زمان رجعت تان دوباره به دنیا باز می گردد، و در دولت شما به فرمانروایی می رسند و در دوران سلامت کامل شما مفتخر می گردند، و در روزگار شما اقتدار می یابند.

روایت دوم:

«وَاللَّهِ لِيُمْكِنَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ ثُمَّ عَا قَالَ فَقُلْتُ فَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ . . . فَإِذَا أَشَدَّ الْبَلَاءُ عَلَيْهِ وَقُتِلَ الْمُنتَصِرُ خَرَجَ السَّفَاحُ إِلَى الدُّنْيَا غَضَبًا لِلْمُنْتَصِرِ فَيُقْتَلُ كُلُّ عَدُوٍّ لَنَا وَهَلْ تُدْرَى مِنَ الْمُنتَصِرِ وَمِنَ السَّفَاحِ يَا جَابِرُ الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالسَّفَاحُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (2) از جابر بن یزید جعفی روایت شده است: از

ص: 309

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 370، ح 1625 و مختصر البصائر، ص 136.

2- الإختصاص، ص 257.

امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگش، سیصد و نه سال حکومت می کند. عرض کردم این چه زمانی خواهد بود؟ فرمود بعد از وفات قائم علیه السلام. وقتی گرفتاری بروی شدت گرفت و امام منتصر کشته شد، امام سفاح در حالی به دنیا باز می گردد که از شهادت امام منتصر غضبناک است. پس تمام دشمنان ستمگر را می کشد و تمام زمین را مالک می شود و خداوند کار او را اصلاح می کند و او سیصد و نه سال حکومت میکند. آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای جابر! آیا می دانی امام منتصر و سفاح کیست؟ منتصر حسین علیه السلام و سفاح امیرالمؤمنین علیه السلام است.

روایت سوم:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا» فَقَالَ: الْأَنْبِيَاءُ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ وَذُرِّيَّتَهُ، وَالْمُوكُ: الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «قَالَ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ مَلِكٍ أُعْطِيْتُمْ؟ قَالَ: «مَلِكُ الْجَنَّةِ وَمَلِكُ الْكُرَّةِ»» (1) محمد بن سلیمان دیلمی از زبان پدرش نقل می کند که از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم: «شما را پیغمبران و پادشاهان قرار دادیم»، حضرت فرمود: مقصود از انبیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و ابراهیم و اسماعیل علیه السلام و ذریه ایشان است و منظور از پادشاهان ائمه علیهم السلام هستند. عرض کردم: خداوند چه سلطنتی به شما عطا فرموده؟ فرمود: سلطنتی در بهشت و سلطنتی در هنگام رجعت.

با وجود روایاتی که حاکی از حکومت ائمه رجعت هستند، تشکیل حکومت افرادی با عنوان مهدیین، آنهم با وجود ائمه معصومین علیهم السلام که دلیل رجعتشان

ص: 310

تشکیل حکومت و خلافت عدل الهی است، بی معنی بوده و این تضادی غیر قابل حل خواهد بود. مگر اینکه قائل به آن باشیم که مهدیین (بر فرض صحت و قبول مهدیین) از حکام و والیانی هستند که توسط ائمه رجعت علیه السلام به ولایت های دور و نزدیک منصوب خواهند شد که آنهم مساله ای غیر از خلافت مهدیین است.

پرسش های درس

1. احتمالات دوران پس از امام مهدی علیه السلام را تشریح کنید .

2. یک دلیل از قرآن کریم برای اثبات رجعت بنویسید .

3. اولین گروه از رجعت کنندگان چه کسانی هستند؟

4. اولین امام از رجعت کنندگان کیست؟

5. باور احمد بصری درباره رجعت را توضیح دهید.

6. حکومت ائمه رجعت علیه السلام را اثبات کنید.

ص: 311

خبر غیبت امام مهدی علیه السلام مسأله ای است که معصومین علیهم السلام آن را به مسلمانان گوشزد کرده و همواره آنان را از کیفیت و چگونگی امر غیبت مطلع ساخته اند.⁽¹⁾ با این وجود، باید در زمان غیبت امام علیه السلام، سیستم و نظامی برای هدایت مردم در نظر گرفته شده باشد تا با تمسک به آن، گمراه نشده و سخن دین را دریافت کنند.

آنچه از عملکرد و گفتار ائمه معصومین علیهم السلام، مخصوصاً از زمان امام باقر علیه السلام مشهود گردیده است، طراحی و پیاده سازی و نهادینه کردن «نظام فقهی» در بین مردم است. نظامی که بتواند در صورت عدم دسترسی مردم به معصوم علیه السلام، کارآیی خاص خود را داشته و ضمن عهده دار شدن امور نیابتی از جانب امام علیه السلام، احکام الهی را نیز جاری سازد. از این رو، سفارش اکید ائمه معصومین علیه السلام به اصحابشان در خصوص تفقه در دین و انتظار ثمر بخشی و خیر از آنان، این نظریه را تثبیت می کند. چنانچه امام صادق علیه السلام با بشیر دهان می فرماید: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا»⁽²⁾.

ص: 315

-
- 1- «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَتَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ». همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آنها مدتش کوتاه و دیگری طولانی است. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 118.
- 2- الكافي، ج 1، ص 33.

لذا توصیه معصومین علیهم السلام به تقفه در دین (1)، سفارش به اطاعت و پیروی از فقهای دین، (2) بیان عظمت و جایگاه فقهاء دین، (3) ترغیب مردم برای مراجعه به فقهاء جهت دریافت فتوا، (4) تعیین برخی از فقهاء برای مناظره با مخالفین، (5) تأکید به تربیت طلاب علوم دینی (6) و... حاکی از اجرای نظام فقهاتی در ادامه «نظام امامتی» می باشد که می توان این دوران را دوره «آماده سازی تئوریک جامعه دینی برای پذیرش نظام فقهاتی» دانست.

پس از پذیرش این باور، نوبت به آماده سازی عملی مردم می رسد تا در حضور امام علیه السلام امکان وقوعی این نظام جدید را به نظاره بنشینند. بنابراین، با آغاز غیبت صغری، شیعیان را به طور عملی وارد مسیر ولایت پذیری از نظام فقهات (نواب اربعه) (7) نموده و روش هدایت پذیری از فقهاء را به آنان آموزش دادند. در این دوره کوتاه، مردم به واسطه چهار فقیه منتخب، به عنوان نواب خاص، با امام علیه السلام

ص: 316

1- عَلِيُّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَقُولُ تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيَنْدَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْزُرُونَ». الكافي، ج 1، ص 31.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا . . . « مِنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَانِي قَدَ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحَكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَانَمَا اسْتَحْتَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ ». الكافي، ج 1، ص 67.

3- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ جُنْدَبٍ قَالَ : دَخَلَ عَمْرُو بْنُ الْحُمَيْقِ وَ حَجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَ حَبَّةُ الْعُرْنِي وَ الْحَارِثُ الْأَعُورُ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سَبَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «أَهْدِي سَبِيلًا فِيكُمْ الْعُلَمَاءَ وَ الْفُقَهَاءَ» الغارات، ج 1، ص 210.

4- حدثني الفضل بن شاذان قال حدثني عبد العزيز بن المهتدي و كان خير قمي رأيتة و كان وكيل الرضا عليه السلام و خاصته فقال إني سألته فقلت إني لا أقدر على لقائك في كل وقت فعمن آخذ معالم دینی فقال «خذ عن يونس بن عبد الرحمن». رجال كشي، ج 2، ص 778 و 786.

5- مناظره مؤمن الطاق با مرد شامی، مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید.

6- «قال رسول الله صلى الله عليه و آله تعلم في شبابه كان بمنزلة الوشم في الحجر». بحار الانوار، ج 1، ص 222

7- عثمان بن سعيد عمري، محمد بن عثمان، حسين بن روح نوبختي و علي بن محمد سمري.

ارتباط داشته و پس از وفات نائب چهارم و آغاز غیبت کبری، ارتباط شیعیان به طور کامل با امام علیه السلام قطع گردید. اما با توجه به نهادینه شدن نظام فقهی و پذیرش امکان اطاعت نیابتی از فقهاء، شیعیان بدون درنگ به فقهاء جامع الشرایط مراجعه کرده و در امور دینی و اجتماعی خود کسب تکلیف کردند.

نیابت خاصه فقیه

نیابت خاصه فقیه مختص به نواب اربعه (عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري) بوده و هیچ فردی پس از آن بزرگواران اجازه تصدی این منصب را ندارد. وجه تمایز منصب نیابت خاص با نیابت عامه عبارتند از:

الف. نایب خاص نیاز به نص تعیین کننده دارد:

بر اساس سیره معصومین علیهم السلام، واگذاری نیابت خاص فقیه، نیاز به نص صریح دارد. لذا زمانی که معصوم علیه السلام بخواهد فردی را به عنوان نائب خاص خود در یک امر خاص یا در تمامی امور منصوب کند، باید به اسم نائب و همچنین نوع نیابت او تصریح فرماید. به عنوان نمونه در نصب و اعلان وثاقت و نیابت تام جناب عثمان بن سعید و محمد بن عثمان توسط امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

«العمری وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْبَا إِلَيْكَ عَنِي فَعْنِي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعْنِي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطْعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُوتَانِ»⁽¹⁾

عمری و پسرش هر دو ثقه اند، هر چه از من به تو رسانند از من رسانده اند و

ص: 317

هرچه به تو گویند از قول من گفته اند از آنها بشنو و از آنها اطاعت کن که هر دو ثقه و امین هستند.

ب. امکان مشاهده برای نواب خاص

نواب اربعه قادر به ارتباط و مشاهده حضرت حجت علیه السلام بوده و امورات مهم مردم را به طور مستقیم با حضرت در میان گذاشته و در سایر موارد، شخصا اقدام به صدور فتوا می کردند. با وفات آخرین نائب امام علیه السلام امکان ارتباط مستقیم با آن حضرت غیر ممکن شده و مدعیان مشاهده تکذیب شدند. چنانچه در توقیع مبارک سمري رحمة الله عليه آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ : كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِي فِيهَا الشَّيْخَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَصَدَ رَتَّهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأُخْرِجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخَتْهُ : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَانْكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سَيِّئَةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تَوْصِ إِلَى أَحَدٍ يُقَوْمُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا تُظْهِرْ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سِيَاةِ شِيعَتِي مِنْ يَدَّعَى الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ إِدَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - قَالَ فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَةِ وَ مَضَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا

ص: 318

أَخَرَ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ» (1) ای علی بن محمد سمیری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفاتت قائم مقام تو شود زیرا غیبت تامه واقع شده و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای تعالی و آن پس از مدتی طولانی و قساوت دلها و پرشدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگوی افترا بند است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. پس؛ حاضرین از آن توقیع استنساخ کردند و از نزد او خارج شدند و چون روز ششم فرا رسید نزد او بازگشته و او را در حال احتضار بود، یکی از مردمان پرسید: وصی پس از شما کیست؟ گفت: خداوند را امری است که خود او رساننده آن است و فوت کرد و این آخرین کلامی بود که از او شنیده شد. آنچه در این توقیع بدان اشاره شده، نکاتی است که حائز اهمیت بوده و بایستی بدان اشاره کرد:

الف. تعیین نایب خاص

بر اساس متن توقیع، تعیین نایب خاص و سفارت، بایستی توسط نائب قبلی باشد. چنانچه امام علیه السلام فرموده است: «وَأَلَّا تُوصِي إِلَيَّ أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ»، لذا علی بن محمد سمیری حق انتخاب شخص دیگری به عنوان قائم

ص: 319

1- کمال الدین و تمام النعمة، ص 516 و غيبة طوسی، ص 395 والثاقب في المناقب، ص 601 والاحتجاج طبرسی، ج 2، ص 296 والطرائف، ص 184 وكشف الغمة، ج 3، ص 338 والصرائط المستقیم، ج 2، ص 236 وأسرار الامامة، ص 89 وحديقة الشيعة، ج 2، ص 990 واثبات الهداة، ج 5، ص 321 ومنتهی الامال، ج 2، ص 842 وبحار الانوار، ج 51، ص 361 و اعیان الشیعه، ج 2، ص 48 و...

مقام خود به عنوان نائب خاص حضرت نداشته و بر این اساس، باب نیابت تا موعدی خاص و تا زمانی که امر حضرت بر مردم مشخص شود بسته شده و مردم تکلیفی در مقابل بیعت با مدعیان بابت ندارند. چنانچه امام صادق علیه السلام در باب وظیفه شیعیان در زمان غیبت کبری فرمودند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَقُلْتُ لَهُ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الْمَانِي قَالَ يَتَكَوَّنُ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ» (1).
بر مردم زمانی فراخواهد رسید که امام زمانشان از آنان غائب خواهد شد. عرض کردم در آن زمان تکلیف مردم چیست؟ فرمود: مردم به امری که سابقاً بر آن بودند تمسک کنند تا اینکه امر امام بر آنان روشن گردد.

در این روایت؛ ضمیر مستتر در «حتی یتبین لهم» به امام علیه السلام بازگشت دارد. یعنی اینکه تکلیف مردم در زمان غیبت، انتظار ظهور و آمدن حضرت است نه اطاعت از مدعیان نیابت و وکالت. (2)

ب: علت انسداد باب نیابت خاصه

علت ممنوعیت وصیت سموی به شخص دیگر، آغاز غیبت کبری است. چنانچه امام علیه السلام در متن توقیع بدان اشاره فرموده و آمده است:

«فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ وَعَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَّةِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا»، بنابراین با توجه به اینکه «فاء» در «فَقَدْ وَقَعَتِ» تعلیلیه است، لذا آغاز غیبت کبری علت اصلی انسداد باب نیابت بوده و دلیلی بر نقض این مسأله از جانب حضرت وجود ندارد.

ص: 320

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 350.

2- مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم (علیه السلام)، ج 2، ص 413.

ج: پیشگویی ظهور مدعیان دروغین

حضرت در ادامه توقیع به ظهور زود هنگام مدعیان دروغین نیابت خاصه اشاره فرموده و شیعیان را از آن خطر بزرگ برحذر می دارند. لذا فرمودند: «سَيَأْتِي شِيعِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ».

د: ادعای مشاهده تا موعد خاص

ادعای مشاهده و نیابت تا قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی مورد قبول نیست. چنانچه حضرت فرمودند: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَابٌ مُفْتَرٍ».

لذا چنانچه فردی همچون احمد بصری در صدد ادعای نیابت خاصه است، باید تا خروج سفیانی و ندای آسمانی صبر کرده و پس از آن بر ادعای خود پافشاری نماید.

اگر اشکال شود که در این توقیع، مدعیان مشاهده تکذیب شده اند و ربطی به مدعیان نیابت و سفارت ندارد، اینگونه پاسخ داده می شود:

اولا شأن صدور توقیع، پیرامون مسأله نیابت خاصه بوده و حضرت، علی بن محمد سمري را از انتخاب وصی و قائم مقام بعدی برحذر داشته اند و این به این معناست که حضرت با صدور این توقیع مبارک، در صدد انکار مدعیان نیابت و سفارت، بعد از نایب چهارم می باشد.

ثانیه؛ حضرت در ادامه این توقیع می فرماید: «فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ... فَهُوَ كاذِبٌ مُفْتَرٍ». یعنی مدعی مشاهده کذاب و افتراگو است. باید توجه داشت که بین کذاب و مفتر فرق واضحی است. لذا اگر کسی صرف ادعای مشاهده داشته

باشد، کذاب می باشد اما اگر همان شخص ادعای نیابت یا توکیل کند و آن استنابه را به حضرت منتسب نماید، این شخص افتراگو بوده و چیزی را به دروغ به ایشان نسبت می دهد. لذا در متن توقیع هر دو عبارت در کنار هم آمده است تا کسانی را که ادعای مشاهده و توکیل می کنند را رد نماید. بنابراین اگر حضرت فقط می فرمود: «مِنْ إِدْعَى الْمُشَاهِدَةَ فَهُوَ كَاذِبٌ» در آن صورت این حکم شامل تمامی افرادی که ادعای دیدار با حضرت را داشتند می شد، در حالیکه بیش از هزار داستان معتبر از احوالات تشریف یافتگان در کتب شیعه ذکر شده است که هیچ کدام کذاب نبوده و در ادعای خود صادق هستند.

نکته قابل توجه اینکه احمد بصری برخلاف مبنای خود در خصوص عدم پذیرش علم رجال و نادرست بودن بررسی سندی روایات، اینبار مجبور به تمسک به علم رجال شده و این توقیع مبارک را ضعیف السند دانسته و می گوید: «فهي مطعون في سنده و غير تامة السند».(1) این روایت مورد طعنه علماء قرار گرفته و سند آن به معصوم نمی رسد.

دیدگاه علمای شیعه

براساس دیدگاه و نظرات تمامی علمای شیعه، ادعای نیابت خاصه و همچنین سفارت در زمان غیبت کبری مساوی با کفر بوده و هر کس مدعی آن باشد گمراه و گمراه گر می باشد. به عنوان نمونه شیخ طوسی از قول ابن قولویه رحمه الله علیه (2) در باب ذکر مذمت مدعیان بابت و نیابت می فرماید:

«إِنَّ عِنْدَنَا (أَيِ الطَّائِفَةِ الْإِمَامِيَّةِ) أَنَّ كُلَّ مَنْ ادَّعَى الْأُمَمَ الْأَمْرَ بَعْدَ السَّمْرِ رَحِمَهُ اللَّهُ

ص: 322

1- مع عبد الصالح، ص 28

2- شیخ ابوالقاسم بن محمد بن قولویه، استاد شیخ مفید در فقه بوده است.

فَهُوَ كَافِرٌ مِّنْهُمْ صَالٌ مُّضِلٌّ وَ بِاللّٰهِ التَّوْفِيقُ»(1) همانا در نزد ما طائفه امامیه نظر بر این است که؛ هر کسی که بعد از سمی رحمة الله علیه ادعای امر (سفارت و نیابت خاصه) کند، کافر گمراه و گمراه گر است.

نیابت عامه فقیه

همانطور که اشاره شد، نیابت عامه فقیه در ادامه نیابت خاصه فقیه (نواب اربعة) شکل گرفته است. در این نوع از نیابت، مشاهده امام علیه السلام برای نائب ممکن نیست و علاوه بر آن، هیچ فقیهی از نص شخصی و تعیین کننده برخوردار نبوده و تمامی آنان بر اساس تنصیص نوعی عهده دار وظیفه نیابت شده اند. به عنوان نمونه در روایات آمده است:

روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبَّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا ... « مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَتَخَفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ».(2) هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می داند، به حکمیت او راضی شوند که او را حاکم شماها مقرر ساختم و اگر طبق حکم ما قضاوت کند و از او نپذیرد (یعنی کسی که حکم بر ضرر او

ص: 323

1- غیبت طوسی، ص 412.

2- کافی، ج 1، ص 67.

است) همانا حکم ما را سبک شمرده و ما را رد کرده و راد بر ما بر خدا رد کرده و این خود در مرز شرک به خدا است.

روایت دوم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ الْكَلِينِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشَدَّ كَلَّتْ عَلَيَّ فَوَرَدَتْ فِي التَّوْقِيعِ بِحِطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».⁽¹⁾ اسحاق بن يعقوب می گوید: از نایب امام علیه السلام خواستم نامه ام را به پیشگاه امام عصر علیه السلام برساند. در آن نامه مسائل مشکلی را که داشتم پرسیده بودم و امام با خط خود جواب نوشته و فرموده بود: ... اما در خصوص حوادث پیش روی، به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنان حجت های من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.

ادعای احمد بصری

از جمله ادعاهای احمد بصری، نیابت و سفارت خاصه از جانب امام دوازدهم علیه السلام در دوران غیبت کبری است. وی در کتاب بیان الحق و السداد من الأعداد می گوید:

«لا أقول و لم أقل إني الامام المهدي عليه السلام، بل أنا المهدي الاول من ولده عليه السلام

ص: 324

1- غیبت طوسی، ص 177. اعلام الوری، ص 452. وسائل الشیعه، ج 18، ص 101، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب 11، ج 9. احتجاج، ج 2، ص 163.

و رسوله و وصیه و الیمانی» (1) هرگز نگفته و نمی گویم که من امام مهدی علیه السلام هستم، بلکه من مهدی اول از اولاد امام و فرستاده و جانشین و یمانی هستم.

این ادعای احمد بصری نه با نیابت خاصه سازگاری دارد و نه با نیابت عامه، زیرا هر کدام از این دو دارای شرایطی هستند که در سخنان پیشین مورد بررسی قرار گرفت. البته برای روشن شدن بهتر اشکال، باری دیگر مورد اشاره قرار می گیرند.

احمد بصری چنانچه ادعای نیابت خاصه فقیه را داشته باشد باید شرایط ذیل را برای اثبات ادعایش فراهم نماید که از هیچکدام برخوردار نیست:

1. اثبات کند که فقیه جامع شرایط است

2. اثبات کند که نص صریح و تعیین کننده از جانب امام مهدی علیه السلام دارد

3. اثبات کند که با امام مهدی علیه السلام ارتباط نیابتی و مشاهده ای دارد.

البته مورد دوم و سوم سالبه به انتفاء موضوع است و راه دیگری برای اثبات آن وجود ندارد. همچنین چنانچه منظور او از نیابت، نیابت عامه فقیه است، بایستی اثبات کند که فقیه جامع شرایط است و خود را از هر گونه ادعای دروغین و فریبکاری تبرئه کند.

پرسش های درس

1. نظام فقاهتی را تشریح کنید.

2. وجه تمایز نیابت خاصه فقیه با نیابت عامه فقیه در چیست؟

3. علت انسداد باب نیابت خاصه فقیه چیست؟

4. نیابت عامه فقیه را تشریح کنید.

ص: 325

احمد بصری خواب را به عنوان یکی از شهادت های پروردگار دانسته و آن را حجت قطعی برای اثبات خود معرفی کرده است. (1) وی علاوه بر آن، اولین آشنایی خود با حضرت مهدی علیه السلام را در قالب خواب تعریف کرده و می گوید:

«وقصة هذا اللقاء هي أنني كنت في ليلة من الليالي نائما، فرأيت رؤيا في المنام، كأن الإمام المهدي واقف بالقرب من ضريح سيد محمد أخو الإمام العسكري، وأمرني بالحضور للقائه، وبعد ذلك استيقظت، و كانت الساعة الثانية ليلا». (2) لازم می بینم که ماجرای دیدار خودم را ولو به اختصار تعریف کنم... ماجرای دیدار این است که من شبی از شبها در خواب بودم که رؤیایی در آن خواب دیدم؛ گویی که امام مهدی کنار درب نزدیک به ضريح سيد محمد برادر امام حسن عسكري ايستاده بود و به من امر می کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت هم دو نصف شب بود!

البته این نوع ادعاها در میان فرقه ها و جریان های انحرافی تازگی نداشته و

ص: 329

1- الجواب المنير، ج 1، ص 7.

2- بيان قصة اللقاء، ص 15.

بسیاری از مدعیان دروغین مهدویت نیز از این روش بهره برده و مدعی ملاقات با حضرات معصومین علیهم السلام در عالم خواب شده اند. از جمله:

1. سید محمد نوربخش (بنیانگذار نوربخشیه)، مدعی مهدویت؛ وی جهت اثبات مهدویت خود به خواب برخی از افراد در خصوص مهدی بودن خود استناد کرده و می گوید: «خلیل الدین بن رکن الدین بغلانی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به مردم خطاب می کرد که بیایید و با فرزند من بیعت کنید و با دست به تو اشاره می کرد و آنان یقین داشتند که تو همان مهدی موعود هستی».⁽¹⁾

2. علی یعقوبی (بنیانگذار فرقه یعقوبی)، مدعی ارتباط با حضرت زهرا علیها السلام؛ وی می گوید: «اگر سلمان یک صحنه دید و ایمان آورد، یعنی یک رفتار دید، من آن رفتار را هم ندیدم، یک صحنه نسبتاً ثابت دیدم، عکس نبود، صحنه سه بعدی بود(در خواب) ولی شخص ایستاده بود نگاه می کرد، معلم ایستاده بود نگاه می کرد. تمام زندگیم را از آن لحظه به بعد برایش گذاشتم، تا کجا؟ تا آن جا که گفتیم همه چیزمان باید از فاطمه باشه، با فاطمه، همیشه باید با فاطمه باشیم».⁽²⁾

3. فضل الله حروفی (بنیانگذار حروفیه)، مدعی مهدویت؛ وی برای اثبات مهدویت خود می گوید: «در اوایل جمادی الاولی 768ه دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک به غایت شسته بودند و بیانداخته و من دانستم که جامه من است و می دانستم که جامه مهدی است. امام، یعنی می دانستم منم».⁽³⁾

ص: 330

1- رساله الهدی، ج 1، ص 25.

2- سخنرانی علی یعقوبی در تاریخ 1380/1/10 فایل تصویری در نزد نویسنده موجود است .

3- مهدیان دروغین، ص 107.

4. سیدکاظم رشتی (از ارکان شیخیه)، مدعی رکن رابع؛ وی می گوید: «پس فاطمه زهراء علیها السلام را در خواب دید و آن حضرت او را بر شیخ بزرگوار شیخ احمد احسانی دلالت فرمود سپس بار دیگر آن حضرت علیها السلام را در شب چهارم از شب خواب اول دید که ایشان او را به جا و مکان شیخ آگاه نمود». (1)

5. میرزا احمد قادیانی (بنیانگذار فرقه قادیانیه)، مدعی مهدویت و نبوت؛ وی می گوید: «پس اولین باب ملاقات ایشان که به رویم باز شد خواب و رؤیای صالحه بود و من خوابی نمی دیدم جز اینکه در نهایت وضوح باشد و من در آن روزها قریب به دو هزار یا بیشتر خواب صادقه و صالحه دیدم که برخی از آنها در ذهنم هست و بسیاری را فراموش کرده ام». (2)

حقیقت رؤیا

«رؤیا» از ماده «رأی» به معنای دیدن در خواب است (3)، که بر اساس آیات و روایات دارای دو قسم کلی می باشد:

1. خواب فاقد تعبیر، که اضغاث احلام یا رؤیاهای کاذبه نامیده می شود.

این رؤیاهای که نتیجه عوامل گوناگونی همچون؛

الف: ممکن است بر اثر پرخوری، پرخوابی و بیماری های روحی و جسمی رؤیا دیده شود.

ب: شاید آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده به هنگام خواب

ص: 331

1- فهرست کتب المشایخ العظام، ص 93.

2- التبلیغ، 105.

3- قاموس قرآن، ج 3، ص 37 و 38.

در مقابل فکرش مجسم گردد. لذا ممکن است نام فردی خاص که فکرش را مشغول کرده یا داستانی که اخیراً مشغول خواندن آن شده است را ببیند.

ج: ممکن است آرزوهای بر آورده نشده باعث رؤیا شود. همان طور که شخصی تشنه، آب در خواب می بیند و کسی که در انتظار سفر کرده ای است، آمدن او را از سفر در خواب می بیند.

د: ممکن است ترس از چیزی باعث شود که انسان خواب آن را ببیند.

2. خواب دارای تعبیر، که خود بر دو گونه است:

الف): خوابی که تعبیری غیر از صورت خواب ندارد.

ب): خوابی که دارای تعبیر است و رؤیای صادقانه نامیده می شود. در این گونه رؤیاها مستقیماً، یا پس از تأویل و تعبیر و با استفاده از رموز، می توان مطلبی را کشف نمود. در روایات، این رؤیاها به عنوان نتیجه ملاقات روح با ملائک معرفی شده اند. (1)

با توجه به گزارشاتی که در خصوص رؤیای احمد بصری به دست آمده است، این رؤیاها، تنها برای کسانی اتفاق افتاده است که با نام و جریان او آشنا بوده و مدتی با آن درگیر هستند و حتی در این میان یک نمونه گزارش نشده که شخصی بدون اطلاع قبلی از نام و جریان و دل مشغولی های ایجاد شده در این خصوص، خواب احمد بصری را دیده باشد. لذا بر اساس تقسیم بندی رؤیا، این نوع از رؤیاها در گروه رؤیای کاذبه قرار گرفته و قابل تعبیر نمی باشند. گذشته از آن، گزارشات متعددی هم بوده است که ناحق بودن احمد بصری را در خواب دیده و از پیوستن به وی نهی گردیده اند.

ص: 332

1- رویا از نظر دین و روانشناسی، ص 66 و 67.

اما در خصوص رؤیاهای صادقه که برخی بر این باورند که احمد بصری را در رؤیای صادقه دیده اند، باید گفت؛ حتی در صورتی که فردی وی را در رؤیای صادقه دیده باشد که البته تشخیص رؤیای صادقه به عهده کسانی است که از جانب خداوند به علم تعبیر آگاهی دارند باز هم برای آن فرد تکلیف ساز نخواهد بود، بنابراین، نهایت چیزی که می توان برای رؤیای صادقه قائل شد، مبشرات و عتاب هایی است که در خواب حاصل می شود، که البته هیچکدام شأنیت معرفی وصی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تعیین تکلیف شرعی را ندارند .

ابهام زدایی از یک شبهه

بررسی روایت من رأني في المنام

برخی از اتباع احمد بصری ادعا میکنند که ائمه معصومین علیهم السلام را در رؤیا دیده اند که به حقانیت احمد بصری شهادت داده اند. لذا برای اثبات حجیت سخن خود به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کنند که فرمود:

«مَنْ رَأَنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَنِيَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1) کسی که مرا در خواب دید، به درستی که مرا دیده است. زیرا شیاطین به صورت من در خواب و بیداری مجسم نمی شوند. حتی به صورت اوصیاء من نیز تا روز قیامت در نمی آیند.

در پاسخ باید گفت:

لازمه دیدار معصوم علیه السلام در خواب، این است که او را در عالم بیداری دیده و تصویرشان را بشناسیم و گرنه چگونه می توان گفت: آن کسی را که در خواب

ص: 333

دیده ایم همان معصوم است. (1) ضمن اینکه هرگاه از اتباع احمد بصری سؤال می شود که شما در خواب چه چیزی دیدید؟ پاسخ می دهند: ما یک آقایی را دیدیم که صورت و اطراف سرش را نور فراگرفته بود و به ما گفت که به یاری فرزندم احمد بشتابید! یا اینکه میگویند: خانومی را دیدیم که خمیده بود و چادر بر سرش کشیده بود و صورتش پنهان بود و چنین و چنان گفت! یا می گویند صدایی را شنیدیم که به احمد بشارت می داد و ...

از اینجا پی برده می شود که آنان؛ اولاً پیامبر صلی الله علیه و آله یا حضرت زهرا علیها السلام را در خواب ندیده، بلکه آنچه دیده اند، انعکاس تصاویر کارتونی است که در دوران کودکی در تلویزیون دیده یا در کتاب ها دیده اند ثانیاً حدیث مذکور می فرماید: هر کسی من و اوصیایم را دید مرا دیده است، نه اینکه هر کسی خودش را به نام من معرفی کرد، یا هر کسی را که احتمال دادید منم، یا هر کسی را که چهره کارتونی داشت و... ثالثاً این روایت تصریح به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیه السلام می کند، لذا نمی توان به استناد این روایت، صداها و سایر نشانه ها را داخل در دایره روایت مذکور دانست.

لذا بعید نیست که تصاویر کارتونی با صداها و نشانه های دیده و شنیده شده در عالم خواب، وسوسه و فریبی از جانب شیطان باشد. ضمن اینکه نه تنها حقیقت خواب سازی توسط شیطان و جن، توسط روایات مورد تأیید واقع شده اند، بلکه این حقیقت از جانب احمد بصری نیز تأیید شده است. (2) چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ بَشَارَةٍ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ

ص: 334

1- مناهج الأحكام، پایان بحث خبر واحد، ص 232.

2- الجواب المنير عبر الأثير، ج 1-3، ص 321.

أَضْعَاثِ أَحْلَامٍ» (1) رویا بر سه قسم است: بشارتی از جانب خداوند برای مومن، ترساندنی از طرف شیطان و خواب های آشفته.

سؤال اول: در صورتی که شخصی در قالب معصوم به رؤیای افراد ظاهر شده و دستورات و القائاتی داشته باشد تکلیف چیست؟

علامه حلی رحمه الله علیه در جواب این پرسش گفته است: در این صورت مسأله از و حالت خارج نیست:

الف: دستوراتی که خلاف ظواهر کتاب و سنت است.

ب: دستوراتی که موافق کتاب و سنت است.

با این وجود، گروه اول مردود بوده و گروه دوم جائز العمل است نه واجب العمل. (2) این در حالی است که تمامی رؤیاهای دیده شده در خصوص احمد بصری با دستورات کتاب و سنت مخالف می باشند که در درس های قبلی بدان اشاره شده و به اثبات رسید. گذشته از آن، در فرض محال، اگر حقانیت احمد بصری با کتاب و سنت موافق بود نیز واجب العمل نبوده و تکلیف ساز نمی شد.

سؤال دوم: اگر شیطان قادر به این است که خودش را در عالم رویا به عنوان معصوم معرفی کند، پس این همه روایاتی که می گویند اگر فلان آیه را بخوانی خواب پیامبر را می بینید پس چه هستند؟ آیا اینها هم خواب شیطان را می بینند؟

در پاسخ گفته می شود: او رؤیای افرادی که با انجام اعمال مورد توصیه اهل بیت علیهم السلام، شخصی را با نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده اند، با رؤیای کسانی که به صورت اتفاقی و یا از طریق خواندن اذکار و اوراد غیر مأثور خوابی را دیده باشند،

ص: 335

1- کافی، ج 8، ص 90.

2- مصابیح الانوار، ج 2، ص 14.

بسیار تفاوت دارد، زیرا اهل بیت علیهم السلام آن رؤیایی را تأیید کرده اند که از طریق آنان بوده باشد.

ثانیا هرگز در پاسخ اتباع احمد بصری گفته نمی شود؛ هر کسی که خواب معصومین علیهم السلام را ببیند حتما ابلیس را دیده است، بلکه گفته می شود که هیچ اطمینانی بر این نیست که کسی را که در خواب دیده اید پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد، چراکه ممکن است ابلیس خودش را تزئین کرده و به عنوان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده باشد. لذا در صورت تشکیک (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) نمی شود به سخن فرد در رؤیا اعتماد کرد.

ثالثا برخی از شیعیان که نام احمد الحسن را شنیده اند، خواب بطلان او را دیده اند که از قضا تعدادشان هم کم نیست، بر این اساس، چنانچه خواب و رؤیا حجت بوده باشد، بایستی به رؤیای مخالفین هم اعتنا کنند. ضمن اینکه اینها هم پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیده اند که بر بطلان احمد الحسن شهادت داده است.

رابعا؛ در سال (1400ه. ق) تعداد زیادی از طلاب وهابی خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که به حقانیت و مهدویت محمد بن عبدالله قحطانی شهادت می داد. (1) در حالی که هم طلبه ها وهابی بودند و هم محمد بن عبدالله قحطانی! براساس این گفتار، دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رؤیا، حاکی از حتمیت رؤیای صادقه نبوده و ای بسا ممکن است که یک طلبه وهابی نیز آن حضرت را در خواب ببیند و بر اساس آن به یک مدعی دروغین ملحق گردد.

ص: 336

استخاره با قرآن کریم

احمد بصری قرآن کریم را شاهد بر حقانیت خود دانسته و بر این ادعا پافشاری می کند. لذا ادعا می کند که هر کسی با نیت حقانیت من استخاره کند، قرآن کریم سخن مرا تایید خواهد کرد. (1) البته با مطالعه کارنامه سایر مدعیان دروغین مهدویت، مشاهده می شود که افراد متعددی این ادعا را داشته و مردم را با استخاره فریب داده و با همین روش حقانیت خود را اعلام کرده اند. به عنوان نمونه؛ میرزا غلام احمد قادیانی (متولد 1265 ه. ق) که در ابتدا ادعای مهدویت کرده و سپس خود را نبی خدا نامید، استخاره را به عنوان اولین شهادت خدا بر حقانیت خود معرفی کرد. (2) وی می گوید:

«من شبانه روز قوم خود را انذار داده و آنها را بحق دعوت کردم؛ آنها را آشکارا و نهان به ایمان فرا خواندم و در خلوت هاشان و اجتماعاتشان آنها را بسوی حق دعوت کرده و گفتم: استغفروا ربکم و استخیروا و استخبروا. از خدا طلب مغفرت کرده و استخاره کنید تا خبردار شوید و از خداوند بخواهید که در امر من شما را با الهامات یاری کند!» (3)

حقیقت استخاره با قرآن

پیرامون حقیقت استخاره، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است که بدان ها اشاره می گردد:

نکته اول: نهایت چیزی که استخاره برای انسان به ارمغان می آورد، رفع

ص: 337

1- ادله جامع یمانی، ص 52.

2- أذعیاء المهدویه، ص 54.

3- التبلیغ، ص 119

تحریر بین دو امر است که هیچگاه تکلیف آور نمی باشد. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

«يَا عَلِيُّ، مَا حَارَ مِنْ اِسْتِخَارَ، وَلَا نَدِمَ مِنْ اِسْتِشَارَ» (1) ای علی! متحیر نمی ماند کسی که استخاره کند و پشیمان نمی گردد کسی که مشورت کرده باشد.

لذا کسی که به قصد تعیین تکلیف مصداقی، نه به قصد رفع تحریر به قرآن مراجعه کند، مصداق تَقَالُ به قرآن می باشد که مورد نهی معصومین علیهم السلام است. زیرا تَقَالُ به معنای تعیین حکم مصداق بوده و مورد نهی امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. چنانچه فرمودند:

«لَا تَتَقَالُ بِالْقُرْآنِ» (2) به قرآن تَقَالُ نزنید.

مؤید این سخن، کلام سید بن طاووس است که می گوید:

«یکی از پادشاهان بزرگ دنیا، بارها به من نامه نوشت تا در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل، آرزوی به آنجا رفتن را داشتند. من نیز بارها به او نوشتم، چیزی که در آغاز زندگی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می کرد، اعتماد به استخاره بود. اما اکنون به موهبت انواری که خداوند به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کردن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است» (3).

نکته دوم: با توجه به روایات استخاره با قرآن، روشن می گردد که منسوب کردن نتیجه استخاره با قرآن به خداوند، هیچ توجیه شرعی نداشته و کاری که مستند به این نوع استخاره باشد، حجیت و قابلیت دفاع در محضر خداوند

ص: 338

1- تحف العقول، ص 207.

2- کافی، ج 2، ص 629.

3- كشف المحجة لثمره المهجة، ص 162.

را ندارد. البته برای رهایی از شک و تردید، نسبت به انجام یا ترک یک عمل، توصیه هایی در روایات معتبر وارد شده است، مانند نماز استخاره و ذکر و دعا، مخصوصاً در مکان مقدسی مثل مسجد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ إِلَى تَخَارَةٍ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَحَرْتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدٍ؛ مِائَةَ مَرَّةٍ وَإِنْ كَانَ شِرَاءَ رَأْسٍ أَوْ شِبْهِهِ اسْتَحَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِانك عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتُ نَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَ كَذَا خَيْرٌ لِي وَ يَسْرُهُ وَإِنْ كُنْتُ نَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي وَ رَضِي لِي فِي ذَلِكَ بِقَضَائِكَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَقْضِي وَ لَا أَقْضِي إِنْكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (1) هرگاه اراده استخاره (طلب خیر) در یک کار مهم را داشتیم، صد بار از خدای متعال در سجده طلب خیر می کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا مانند آن بود، سه بار در سجده طلب خیر از خدا می کردم. استخاره و طلب خیر من چنین بود که می گفتم: خدایا! از تو که عالم غیب و شهادت هستی درخواست می کنم، اگر این کاری که می خواهم انجام دهم برای من خیر دارد، آن را برای من انجام بده و یاریم کن و اگر علم داری که شر من در انجام آن است، مرا از انجامش منصرف کن و مرا به امر خیرهدایت فرما.

نکته سوم: هیچ دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که تشخیص وصی حضرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به استخاره با قرآن توصیه کرده باشد. چنانچه شیخ طوسی رحمه الله علیه در پاسخ به ادله واقفیه نسبت به سست جلوه دادن دلیل پذیرش

ص: 339

امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام توسط صفوان بن یحیی آورده است:

«روی علی بن معاذ قال: قلت لصفوان بن یحیی: بأي شیء قطعت علی علی؟ قال: صلیت ودعوت الله و استخرت (علیه) و قطعت علیه. فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجل بالتقليد، وإن صح ذلك فليس فيه حجة على غيره، على أن الرجل الذي ذكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دينه، فكيف يستحسن أن يقول لخصمه في مسألة علمية: أنه قال فيها بالإستخاره، اللهم إلا أن يعتقد فيه من البلد و الغفلة ما يخرج عن التكليف، فيسقط المعارضة لقوله» (1) علی بن معاذ گفته است: به صفوان بن یحیی گفتم: به چه دلیلی یقین به [امامت] علی [ابن موسی الرضا] پیدا کردی؟ گفت: نماز خواندم و بعد از خداوند خواسته و استخاره کردم و [نتیجه این شد که به امامت او] قطع و یقین کردم. شیخ طوسی در توضیح این خبر می فرماید: این خبر صرفاً سرزنش شخصی است که در امور اعتقادی تقلید کرده است و حتی اگر استخاره صفوان صحیح باشد، هیچ حجتی برای دیگران نیست؛ از طرفی شخصی که این عمل به او منتسب شده (صفوان بن یحیی) بحسب مقامات و زهد و دیانتی که دارد اجل و بالاتر از آن است که امامش را با استخاره بشناسد. بنابراین چطور برای او درست است که در مسأله علمی [آن هم مسائل] به مخالف بگوید که به خاطر استخاره به امامت ایشان معتقد شدم. مگر این که [بگوییم] صفوان شخص سؤال کننده را در درجه ای از بلاهت و نادانی دیده که ابلهی او صفوان را از تکلیف پاسخگویی خارج کرده است. اگر چنین باشد، معارضه و بحث ساقط است.

ص: 340

1- غیبت طوسی، ص 145.

یعنی به خاطر بلاهت فرد سئوال کننده، از بیان ادله و براهین قطعی اعراض کرده و این پاسخ را به وی داده است.

بنابراین شیخ طوسی رحمة الله علیه؛ تمسک به استخاره در امر مهم امامت و حجت الهی را تقبیح و تمسخر کرده و دور از شأن صفوان بن یحیی می داند و بر این باور است که اگر هم کسی بخواهد دیگران را به انتخاب حجت الهی به وسیله استخاره دعوت کند، مخاطبین را نادان شمرده است.

ابهام زدایی از یک حدیث

احمد بصری با سوء برداشت از یک روایت، سعی در اثبات حجیت استخاره برای اثبات وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته است که به آن اشاره می گردد:

سلیمان بن بلال قال حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبَّأْنَا بِمَهْدِيكُمْ... اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجاً مِنَ الْعُمَّةِ وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فاعزم و لا تنش عنه إن و ققت له و لا تجوزن عنه إن هديته إليه هاه و أوماً بيده إلى صدره شوقاً إلى رؤيته». (1) مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا از مهدی خود آگاه کنید. حضرت فرمود... خدایا! برانگیخته شدن او را مایه به در آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار بده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. اگر خدا برای تو خیر خواست، عزم خود را استوار کن و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد و هر گاه به سویش راه یافتی

ص: 341

از او در مگذر. پس این آن، آهی کشید و با دست خود به سینه اش اشاره کرد و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم.

احمد بصری با استفاده از عبارت «فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمِ» سعی در اثبات حجیت استخاره در امر امامت دارد که در پاسخ باید گفت:

اولا عبارت خَارَ اللَّهُ لَكَ، هیچ ارتباطی با استخاره با قرآن نداشته و به معنای خیر خواستن خداوند برای انسان است، نه طلب خیر از خدا. چنانچه در تمامی کتب لغوی بدان اشاره شده و گفته اند:

1. خَارَ اللَّهُ لَكَ؛ أَيِ أَعْطَاكَ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ. (1) یعنی؛ خداوند به تو خیر عطا کند.

2. خَارَ اللَّهُ لَكَ فِي الْأَمْرِ، أَيِ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ الْخَيْرَ. (2) یعنی؛ خداوند در کار تو خیر قرار دهد.

ثانیا؛ در لسان عرب نیز، عبارت «خَارَ اللَّهُ لَكَ» به معنای استخاره کردن و طلب خیر نبوده و به معنای عطای خیر می باشد که به دو نمونه اشاره می گردد:

1. همسر زهیر بن قین هنگام خداحافظی با همسرش گفت: «خَارَ اللَّهُ لَكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَذَكُرَنِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (3) خدا به تو خیر دهد، درخواست می کنم که مرا در قیامت نزد جد حسین علیه السلام شفاعت کنی.

2. عبد الله بن سليمان و منذر بن مشمول نقل می کنند که به امام حسین علیه السلام شهادت مسلم بن عقیل را دادیم و ایشان فرمود: «لا خَيْرَ

ص: 342

1- مجمع البحرين، ج 3، ص 297 و لسان العرب، ج 4، ص 267 والصحاح، ج 2، ص 652 و النهاية، ج 2، ص 92

2- القاموس المحيط، ج 2، ص 550.

3- مثير الأحزان، ص 46.

فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هَؤُلَاءِ - فَعَلِمْنَا أَنَّهُ قَدْ عَزَمَ رَأْيُهُ عَلَى الْمَسِيرِ فَقُلْنَا لَهُ خَارَ اللَّهُ لَكَ» (1) خیری در دنیا بعد از مرگ این جوان نیست. پس ما فهمیدیم که امام علیه السلام قصد ادامه مسیر دارد. پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند.

پرسش های درس:

1. دو نمونه از افرادی که بر اساس رؤیا ادعای خود را علنی کردند را نام ببرید.

2. تقسیم کلی رؤیا از نگاه علما را بیان کنید.

3. پاسخ علامه حلی به پرسش کسی که خواب معصوم را دیده را تشریح کنید.

4. نهایت چیزی که با استخاره با قرآن ثابت می گردد را بیان کنید.

5. پاسخ به ابهام در روایت فإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ را توضیح دهید.

ص: 343

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 75.

احمد بصری، از جمله کسانی است که با بهره‌گیری از نظریات اخباری‌ها، (1) دیدگاه آنان را دستاویزی برای نیل به اغراض فرقه‌ای خود قرار داده است. اخباریون، احادیث را به دو قسم «صحیح و ضعیف» تقسیم کرده و بیش از آن را قبول ندارند، چرا که در صورت پذیرش سایر اقسام (اصول اربعه)، (2) برخی از

ص: 347

1- باور اخباری‌ها در محورهای زیر خلاصه می‌گردد - اخباریان، ادله احکام را تنها کتاب و سنت می‌دانند. بعضی از آنها نیز دلیل را تنها سنت ذکر می‌کنند. - احادیث را دو قسم می‌دانند: صحیح و ضعیف. - اجتهاد نزد اخباریان، حرام است. - در نگرش اخباری، تقلید از غیر معصوم علیه السلام جایز نیست. - دستیابی به احکام شرعی را از راه گمان (ظن)، حرام و تنها راه تحصیل احکام را علم و اطمینان می‌دانند. - در مکتب اخباری، تمامی احادیث «کتب اربعه» و دیگر کتاب‌های حدیثی که عالمان بزرگ شیعه آن‌ها را تدوین کرده و به صحت احادیث نقل شده گواهی داده‌اند، صحیح می‌باشد و باید برطبق آن عمل کرد. به عنوان مثال؛ براساس روایتی از کتاب من لا یحضره الفقیه، بستن تحت الحنک عمامه را حرام دانسته و آن را نشانه شرک می‌دانند. چنانچه آمده است: «الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي بِالْعَمَامَةِ» «فرق بین مسلمانان و مشرکان، در تلحی عمامه (گوشه عمامه را از زیر چانه رد کردن) است. - در مکتب اخباری، اشیاء یا حلال هستند یا حرام و یا مشتبّه و چنانچه حلیت و حرمت چیزی معلوم نباشد ونصی از معصومین علیهم السلام درباره آن نرسیده باشد، باید در فتوا، توقف و در عمل، احتیاط کرد.

2- براساس نقل شیخ بهائی رحمه الله علیه در کتاب مشرق الشمسین، از زمان سید بن طاووس رحمه الله علیه تقسیم حدیث به «اصول اربعه» معمول گردید. لذا محدثین شیعه حدیث را به چهار قسم «صحیح، حسن، موثق، ضعیف» تقسیم کرده‌اند که هم‌اکنون این اصطلاح متداول و معمول بوده و سایر اصطلاحات در این چهار قسم مندرج می‌باشد. صحیح: خبریست که سلسله سند، توسط رجالی موثق و امامی مذهب از معصوم منتقل گردد. حسن: خبریست که رجال سند تماماً و در هر طبقه امامی مذهب و ممدوح باشند ولی تنصیص برعدالت هریک نشده باشد. وجه تسمیه حسن بدین نام از آن جهت است که نسبت به راویان آن حسن ظن داریم. موثق: خبریست که نسبت به کلیه افراد ناقلین، تنصیص بتوثیق شده باشد. گرچه بعضی از رجال سلسله سند غیر امامی باشند. ضعیف: خبریست که شروط یکی از اقسام نامبرده در آن جمع نباشد. مضاف برآن، ضعیف بر روایت مجروح نیز اطلاق می‌گردد که انواع آن عبارتند از: موقوف، مقطوع و منقطع، معضل، شاذ، منکر، متروک، معلل، مضطرب، مقلوب، مدلس، مرسل. این تقسیم‌بندی که براساس رجال سلسله سند حدیث به وجود آمده، حاکی از آن است که تمامی روایات منصوب به معصومین علیهم السلام مورد اعتماد نمی‌باشند. لذا برای تشخیص اقسام و انواع روایات، نیاز به علمی داریم تا با استفاده از آن از خطر سودجویان و معاندین در امان باشیم. براساس این نیاز، علمای شیعه، با توجه به روایات و دستورات معصومین علیهم السلام علم رجال را مدون کرده و در اختیار پژوهشگران قرار دادند.

روایات از درجه اعتبار ساقط می‌گردد و حال آنکه اخباریون رد روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام را نوعی توهین به ایشان تلقی می‌نمایند. (1) این دیدگاه در جریان احمد بصری نیز به وضوح مشهود است، چنانچه تمامی روایات را صحیح دانسته و برخی از روایاتی که برخلاف باورشان است را ضعیف معرفی می‌کنند. البته جای بسی تعجب و تأمل است که احمد بصری با وجود آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2) قائل به تحریف قرآن کریم است اما درباره روایاتی که در ادوار مختلف تاریخی مورد هجوم قرار گرفته چنین اعتماد بی‌اساسی داشته و همه آنان را بدون بررسی می‌پذیرد!

تقسیم بندی چهارگانه حدیث که بر اساس رجال سلسله سند حدیث به وجود آمده، حاکی از آن است که تمامی روایات منصوب به معصومین علیه السلام مورد

ص: 348

1- ملا امین استرآبادی گفته است: «اگر بگوییم روایتی ضعیف است، این توهینی است به امام صادق علیه السلام. مگر می‌شود روایتی از امام صادق باشد و ضعیف باشد!». اسلام و نیازهای زمان، ج 1، ص 88-93.

2- الحجر، 9.

اعتماد نمی باشند. لذا برای تشخیص اقسام و انواع روایات، نیاز به علمی داریم تا با استفاده از آن از خطر سود جویان و معاندین در امان باشیم. بر اساس این نیاز، علمای شیعه، با توجه به روایات و دستورات معصومین علیهم السلام علم رجال را مدون کرده و در اختیار پژوهشگران قرار دادند.

هرچند که احمد بصری، علم رجال را ساخته و پرداخته علمای معاصر دانسته و آن را یکی از بدعت های دینی برشمرده است،⁽¹⁾ اما بایستی جهت اطلاع وی خاطر نشان نمود که این علم از زمان معصومین علیهم السلام تاکنون جریان داشته و از آن استفاده می شده است. پس از آن، بر اثر شیوع کتب حدیث و رواج اصول و مصنفات این علم، فن رجال نیز رونق گرفت و کتاب های نسبتاً زیادی در این فن تدوین و تالیف شد که برخی از آنها تاکنون موجود است. از جمله کتاب های تدوین شده در زمان اهل بیت علیهم السلام عبارتند از؛

1. کتاب ابو محمد عبد الله بن جبلة بن حیان بن ابجر الکنانی، (م 219 ه) که شیخ طوسی در کتاب رجال، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده و نجاشی کتب متعددی از جمله کتابی در رجال را به او نسبت داده است.

2. کتاب طبقات الرجال، تالیف احمد بن ابی عبد الله برقی (م 274 ه) که از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام بوده و صاحب کتاب المحاسن است.

3. رجال حسن بن علی بن فضال، (م 224 ه) که از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام بوده است.

ص: 349

4. کتاب معرفة رواة الاخبار؛ تأليف حسن بن محبوب، (م 224 ه) که از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد(علیه السلام و یکی از ارکان چهارگانه شیعه در فقه و حدیث است.

5. کتاب رجال ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م 283 ه) که از فقهای بزرگ امامیه به حساب می آید.

6. کتاب رجال حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن یوسف بن خراش المروزی البغدادی (م 283 ه).

نیاز به علم رجال

بر اساس توصیه قرآن کریم، بایستی در خصوص خبری که از جانب فردی فاسق رسیده است، تحقیق شود و به گفته وی بدون تحقیق و تبیین اعتنا نگردد: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (1)

این آیه در برگزیده نکاتی است که در یک تقسیم بندی کلی به آن اشاره می شود:

الف). عبارت فاسق در آیه؛ دلالت بر بررسی سندی دارد. چنانچه برخی تبیین در آیه را ناظر به حالات فاسق دانسته و برخی آن را ناظر بر متن خبر دانسته اند که البته در هر دو صورت دلالت بر بررسی حالات راوی دارد. بدین معنا که اولین وظیفه هر شخصی در مواجهه با خبر، بررسی حالات راوی است. که از آن با عنوان «رجال الحدیث» یاد می شود.

ب). پس از بررسی حالات راوی، نوبت به مرحله بعدی «فَتَبَيَّنُوا»، یعنی

ص: 350

بررسی متن خبر رسیده و بدون تبیین حقیقت مجاز به اعتماد نخواهیم بود. که از آن با عنوان «درایة الحدیث» یاد می شود.

بر اساس این دسته بندی که بر گرفته از قرآن کریم است، وظیفه ما در مواجهه با روایات و اخبار ائمه معصومین علیهم السلام مشخص شده و بدون بررسی حالات راوی و بدون تحقیق درباره گفته راویان، محتوای خبر مورد پذیرش نخواهد بود.

جهت تأیید برداشت ابتدایی از آیه فوق، به نکاتی اشاره می شود که مثبت نیاز به علم رجال (بررسی حالات راوی) می باشند که عبارتند از:

نکته اول: وجود دروغگویان و دشمنان اهل بیت علیه السلام در میان راویان حدیث:

این باور در حالی است که هیچ سندی مبنی بر مصون ماندن روایات معصومین علیهم السلام از شر تحریفات، دستبردها و فراموشی های برخی از راویان در دست نبوده و اعتماد کورکورانه به تمامی روایات، عقلاً مورد قبول نمی باشد. مضاف بر آن، روایاتی در دست است که حاکی از جعل جاعلان حدیث می باشد که به دو نمونه اشاره میگردد:

روایت اول:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ صَادِقُونَ لَا نَخْلُو مِنْ كَذَّابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا، فَيَسْقُطُ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ».⁽¹⁾ امام صادق علیه السلام فرمود: ما خاندانی راستگو هستیم ولی همواره دروغ گویانی هستند که بر ما افتراء می بندند تا سخن راست ما به وسیله دروغ آنان نزد مردم بی اعتبار شود.

ص: 351

1- عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، ج 20، ص 1149.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ: اِخْتَلَفَ النَّاسُ فِي جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ وَ أَحَادِيثِهِ وَأَعَاجِيْبِهِ ؛ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ ابْتِدَانِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ « رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجَعْفِيُّ كَانَ يُصَدِّقُ عَلَيْنَا وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُغْيِرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا » (1) زياد بن ابی حلال گفت: مردم درباره روایت ها و کارهای عجیب جابر بن یزید اختلاف کردند. من خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم می خواستم در این مورد از او سؤالی بکنم. قبل از اینکه من چیزی پرسم فرمود خدا رحمت کند جابر بن یزید جعفری را که احادیث ما را درست نقل می کرد ولی خدا لعنت کند مغیره بن سعید را که بر ما دروغ می بندد.

نکته دوم: وجود راویان اهل سنت در سند روایات اهل بیت علیهم السلام:

وجود دسته ای از راویان سنی مذهب در سلسله راویان که اولاً بسیاری از پاسخ های معصومین علیهم السلام به سؤالات آنها با تکیه بر تقیه صادر شده است در حالیکه حکم واقعی الهی نبوده است. ثانیاً هیچ تضمینی وجود ندارد که راویان اهل سنت، روایات معصومین علیهم السلام را به نفع مذهب خود تغییر نداده و بر خلاف واقع ثبت نکرده باشند.

نکته سوم: توصیه به مراجعه در خصوص صفات راوی در اخبار علاجیه:

در باب تعادل و تراجیح (تعارض دو خبر)، احادیثی با عنوان اخبار علاجیه صادر شده که ما را به رجوع به صفات راوی در انتخاب روایات توصیه میکند. (2)

ص: 352

1- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج 1، ص 238.

2- المدخل الى علم الرجال والدرایة، ص 30.

همانند مقبوله حنظله که فرمود: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعِدُّ لَهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصَدَّقَهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا وَلَا يُلْتَمَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخِرُ».(1)

پاسخ به ادله مخالفین علم رجال

اشاره

انصار احمد بصری جهت رد علم رجال به ادلهای متمسک شده اند که به برخی از موارد مهم آن اشاره شده و پاسخ داده می شود:

عدم امکان اثبات عدالت راوی

با توجه به اینکه تنها مدارک موجود در خصوص راویان حدیث، کاغذ نوشته های رجالی است که امکان تحریف آنها بیش از پیش قوت دارد، لذا هیچ راهی برای اثبات عدالت راوی وجود ندارد. به عبارت دیگر، شهادت صامت لازم القبول نبوده و بایستی شهادت به عدالت یا فسق راوی بر اساس حس (عن حس) باشد و بر اساس حدس (عن حدس) پذیرفته نیست.

پاسخ: اولاً پس از ثبوت وثاقت مؤلف یک کتاب رجالی، به تبع به حجیت آن کتاب نیز یقین پیدا می شود و در این خصوص، بین گفتار و نوشتار مؤلف ثقه تفاوتی نیست. کما اینکه تمامی وصیت های مکتوب اموات و موقوفات، پس از یقین به انتساب آن به وصیت کننده و واقف، مورد پذیرش بوده و نیازی به شهادت حضوری ندارند. لذا اعتماد ما بر کتب رجالی به خاطر اطمینان عقلایی نسبت به ثبوت و صحت آنها با تواتر و شهرت انتساب به مؤلف است.

ثانیا، بنا به گفته علامه مامقانی رحمه الله علیه(2): تزکیه و بیان عدالت و وثاقت یا

ص: 353

1- کافی، ج 1، ص 68.

2- تنقیح المقال، ج 1، ص 175.

تضعیف و بیان فسق آن، از باب شهادت نیست تا شرایط شهادت (شفاهی بودن، حسی بودن) را داشته باشد، بلکه با مراجعه به علم رجال، شواهد و قرائنی تحصیل می شود که ما را به اطمینان می رساند.

اختلاف در معنای عدالت و فسق

در بین بزرگان و علمای شیعه، در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر است. برخی همچون شیخ طوسی رحمه الله علیه در معنای عدالت به اسلام ظاهری کفایت کرده است در حالیکه برخی دیگر؛ عدالت را ملکه نفسانی و برخی هم عدالت را به حسن ظاهر تعبیر کرده اند. لذا این تشتت تعابیر در خصوص معنای عدالت برای ما درد سر ساز شده و هنگامی که گفته می شود فلان راوی عادل است، ما نمی دانیم منظور از آن کدام معنای عدالت است. لذا مراجعه به علم رجال نیز برایمان مفید نخواهد بود.

پاسخ: اولاً مبنای علماء مبتنی بر اصالة العدالة نبوده و در بسیاری از موارد، در پی روایتی که نقل شده است، عبارت عادل یا ثقه نیاورده اند.

ثانیاً: بر اساس نظر علامه مامقانی که گذشت، رجوع به کتب رجال، با هدف گردآوری قرائن و شواهدی بر عدالت و وثاقت راویان است تا از این طریق به اطمینان عدالت برسیم، ولو اینکه در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر داشته باشیم.

حرام بودن محتوای علم رجال

در باور آنان، علم رجال علمی است که دسته ای از راویان را تفسیق یا تکفیر کرده و این عمل مصداق تفضیح الناس بوده و حرام است. بنابراین این علم رجال

که به این عمل پرداخته است حرام می باشد.

پاسخ: اولاً تکفیر و تفسیق برخی از روایات بر اساس حدس و گمان نبوده و مصداق عمل به ظن نمی باشد. بلکه این عمل بر اساس یافته های روایی یا اخبار متواتر از ثقات شیعی می باشد.

ثانیاً؛ چنانچه بگویند این عمل مصداق غیبت برشمرده می شود، خاطر نشان خواهد شد که غیبت دارای استثناهایی است که فاسقان علنی و باب مشورت و باب شهادت را از این مساله خارج می کند.

ثالثاً؛ حفظ احکام و شریعت اسلامی از حفظ اسرار شخصی برخی راویان (غیر عادل) مهم تر است. (1)

وجود بی شمار راویان مجهول

برخی از اتباع احمد بصری بر این باورند که تعداد راویان مجهول و ناشناخته در سلسله سند روایات، بیش از راویان شناخته شده است، لذا این امر بیانگر ناقص بودن علم رجال بوده و این امر همانند خط کش پنج سانتی است که بنا دارد زمینی هزار متری را متر کند. بنا بر این علم رجال نمی تواند معیار خوبی برای تفکیک روایات به صحیح و غیره باشد.

پاسخ: اولاً این مسأله نشانگر دقت و ظرافت و حساسیت علم رجال در خصوص روایات بوده و این امر نه تنها از درجه علم رجال نکاسته، بلکه بر درجه اعتماد و اعتبار آن علم خواهد افزود.

ثانیاً؛ راویان ناشناخته، اغلب کسانی هستند که دارای دو یا سه روایت

ص: 355

انگشت شمار بوده و از کثرت روایت برخوردار نمی باشند تا از رهگذر کنار گذاشتن آنان، بر معظم روایات خللی وارد شود.

ثالثاً؛ در صورت مطابقت متن و محتوای روایت با اصول و مسلمات تشیع، وجود یک راوی ناشناخته مخل سند نبوده و اعتبار روایت را مخدوش نمی کند .

رابعاً؛ در صورتی که روایت مشهور بوده و در طول تاریخ اسلام به مضمون آن اعتماد شده و یا مورد عمل قرار گرفته است، وجود یک یا چند راوی ناشناخته و مجهول بر اعتبار حدیث خدشه وارد نکرده و این شهرت، جبران کننده ضعف روایت خواهد بود.

پرسش های درس

1. وجه اشتراک احمد بصری با اخباریون در چیست؟

2. اصول اربعه را توضیح دهید.

3. نیاز به علم رجال را تشریح کنید.

4. چند نمونه از کتب رجالی که در عصر معصومین علیهم السلام تالیف شده را نام ببرید.

5. یک شبهه را از علم رجال را به اختیار توضیح و پاسخ دهید .

ص: 356

یکی دیگر از باورهای احمد الحسن بصری، حرمت تقلید از فقیه است. وی بر اساس این باور، در اول شوال (1424 ه. ق) اعلام کرد:

«علی کل مسلم ترک التقلید فی الفقه و اصول و العمل بالاحتیاط فکل مقلد فهو عاصی لامر الامام المهدي عليه السلام»⁽¹⁾ بر هر مسلمانانی ترک تقلید در فقه و اصول و عمل به احتیاط واجب بوده و هر کسی که تقلید کند از امر امام مهدی علیه السلام سرپیچی کرده است.

البته احمد بصری با اصل تقلید از فقیه مخالفتی نداشته، اما از آنجا که خود را نماینده و فرستاده امام مهدی علیه السلام می داند، تقلید را با وجود خود جایز نمی داند! چنانچه کتاب التیه می گوید:

«اذن فواجب المسلمین فی زمن الغیبه هی نصره الدین بتمکن نائب الامام الخاص المرسل منه او الفقیه الجامع للشرائط العادل الزاهد فی الدنیا فی حال عدم وجود نائب خاص له من بسط یده علی الحکم من کل حیثیة وجهة... و من فروع ولایة الإمام علیه السلام ولایة الفقیه الجامع للشرائط الإفتاء

ص: 359

1- عکس و رونوشت بیانیة در نزد نویسنده موجود است.

الملخصة في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام بهذه العبارة: (وأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه)». (1) یاری دین خدا با پیروی از نائب خاص و فرستاده امام زمان علیه السلام بر تمامی مسلمانان واجب است. در صورت نبودن نائب خاص، اطاعت از فقیه جامع شرایط عادل و زاهد در دنیا، در همه حالات بر مسلمانان واجب است... از فروع ولایت امام علیه السلام، ولایت فقیه جامع شرایط است. چنانچه در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت می کند و امر مولای خود را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.

با این وجود، اتباع احمد بصری بر خلاف نظر احمد الحسن، تقلید از فقیه را اساسا باطل دانسته و آن را عملی باطل می پندارند. لذا جهت پاسخ به اتباع وی، مسأله وجوب تقلید از فقیه مورد بررسی قرار می گیرد. در نگاه اول، قرآن کریم مسلمین را به دو گروه؛ فقیهان انذار دهنده و مؤمنین انذار شونده تقسیم کرده و فرموده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (2)

بر اساس این تقسیم بندی، جامعه مسلمین به لحاظ معرفتی به دو دسته تقسیم شده اند که بایستی عده ای به فهم و فقه رسیده و عده ای دیگر از فهم و

ص: 360

1- التيه او الطريق إلى الله ، ص 27.

2- توبه ، 122.

فقه آنان استفاده کنند. لذا به التزام عقلی، تبعیت غیر فقیه از فقیه واجب است چرا که در غیر این صورت، این تقسیم بندی و دستور به تفقه و انذار بیهوده خواهد بود.

تفقه در دین به معنای فهمیدن تأویل دین (1) است که می تواند مرحله ای فراتر از علم به دین و شناخت مسائل و مبانی آن باشد. لذا قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام حکم به وجوب کفایی و لزوم دستیابی به تفقه در دین را صادر کرده و بر لزوم تبعیت عملی از فقهاء تأکید فرموده اند. آنچه از آیه نفر مبنی بر وجوب تفقه و تقلید بر می آید این است که:

او با استفاده از لولای تحضیضیه (2) در «فلولا نفر من کل فرقة طائفة»، وجوب نفر برای تفقه استفاده شده است.

ثانیا؛ «لیتفقها فی الدین» به عنوان غایت نفر است که با توجه به وجوب نفر، وجوب تفقه نیز استفاده می شود تا هر کدام از نافرین؛ بر اساس استعداد خود به فهم و فقه دین دست یافته و بر اساس فقه خود مردم را انذار نمایند. طبیعی است که میزان و صحت فهم هر کدام با دیگری در یک سطح نخواهد بود اما با این حال خداوند متعال، انذار هر کدام از فقهاء را حجت دانسته به تبعیت از آنها دستور داده است. البته این سخن ناظر به هر منوتیک نبوده و با دریافت و فهم شخصی متفاوت است زیرا در تفقه دینی، آنچه ضابطه استنباط می باشد،

ص: 361

1- دعا النبى صلى الله عليه وآله، لابن عباس فقال: اللَّهُمَّ عَلِّمِ الدِّينَ وَفَقَّهُهُ فِي التَّأْوِيلِ أَيُّ فَهْمَهُ تَأْوِيلِهِ وَمَعْنَاهُ. لسان العرب، ج 13، ص 522.

2- تحضیض مصدر باب تفعیل از ماده «حَضَّ» به معنی وادار کردن، اصرار ورزیدن و برانگیختن است و ادات تحضیض، حروفی هستند که این معنا را افاده می دهند. این حروف در ابتدای کلام واقع شده و عبارتند از: لولا، لوما، هلا، ألا و ألا.

قواعد حاکم بر آن بوده و از هر گونه تأویل، تفسیر و برداشت شخصی مبری است. قابل توجه اینکه؛ روایات معصومین علیه السلام نیز بر وجوب تفقه در دین تأکید کرده و فرموده اند:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ، وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّفَقْ فِي دِينِ اللَّهِ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَمْ يَزَكْ لَهُ عَمَلًا».⁽¹⁾ تفقه در دین خدا بر شما واجب است و همانند بادیه نشینان نباشید. همانا کسی که در دین خدا تفقه نکند، خداوند در روز قیامت به او توجهی نمی کند و عملش را تزکیه نمی نماید.

ثالثاً: «لینذروا قومهم» غایت نذر و تفقه است که بر این اساس، انذار قوم نیز به تبع آنان واجب خواهد شد.⁽²⁾

رابعاً؛ حذر در «لعلهم یحذرون» غایت نذر و تفقه و انذار است، لذا به استناد دلالت آیه، وجوب حذر نیز از انذار فقیه استنباط می گردد. البته توجه شود که منظور از حذر، حذر عملی است لذا توقع و مطلوب خداوند این است که مردم بعد از آنکه احکام الهی برای آنها بیان شد، عملاً متحذر شوند و این حذر و پرهیز جز با عمل به فتوای فقیه تحقق پیدا نمی کند. چرا که مراد از حذر عملی؛ حجیت فتوای مجتهد و لزوم قبول قول مجتهد به صورت عملی بوده و صرف التزام قلبی ملاک نمی باشد.

گاهی انذار کردن از باب دلالت مطابقه⁽³⁾ و گاهی از جهت دلالت تضمن⁽⁴⁾ و

ص: 362

1- کافی، ج 1، ص 75.

2- المنذر: المعلم الذي يعرف القوم بما يكون قد دهمهم من عدو أو غيره وأصل الإنذار الإعلام. لسان العرب، ج 5، ص 203.

3- دلالت لفظ (دال) بر تمام معنا (مدلول)

4- دلالت لفظ (دال) بر جزئی از معنا (مدلول).

گاهی از طریق دلالت التزام (1) است. همانگونه که بیان شد، آیه شریفه صراحت در وجوب انذار برای فقیه دارد، لذا اگر مجتهدی بر حرمت و یا وجوب مطلبی فتوا داد، آن فتوا به دلالت تضمن، حکم الهی محسوب می شود و انجام ندادن آن، مستوجب عقاب الهی خواهد بود.

بنابراین، براساس آیه نفر، تفقه و انذار واجب کفایی است و لازمه این وجوب، تبعیت و حذر عملی عوام مردم از فقهاء است. توجه به این نکته ضروری است که نگاه نخستین اسلام بر تفقه بوده و کسانی که از استطاعت تفقه برخوردارند را بر این امر دعوت کرده است. از سویی باب تقلید را باز گذاشته و مقلدین را در رجوع به هر کدام از فقهاء مختار کرده است تا مردم بتوانند به تشخیص آگانه خود، احکام شان را از آنان دریافت نمایند. لذا می توان همین نوع از تقلید که بر پایه علم و آگاهی می باشد را نوعی از تفقه در مرحله نازل تر دانست.

شاید برخی به این باور باشند که فقاهت و اجتهادی که در صدر اسلام و در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مطرح بوده است، غیر از فقاهت و اجتهادی است که در زمانهای متأخر مورد نظر می باشد؛ چون فقاهت و اجتهاد در صدر به صورت سؤال از معصومین بوده است و در آن زمان اجتهاد مصطلح مد نظر نبوده است، بنابراین، آیه برانذار فقیه دلالت ندارد تا بر حجیت فقاهت هم دلالت کند؛ بلکه، آیه بر حجیت نقل روایت و حجیت خبر واحد دلالت دارد و انذار فقیه در اینجا به معنی نقل روایت است به همان صورتی که از معصومین علیهم السلام شنیده است، که در این صورت چنین پاسخ داده می شود که:

اولاً: از آنجا که در آیه شریفه، عنوان فقاهت در وجوب تحذر اخذ شده است،

ص: 363

1- دلالت لفظ (دال) برامری خارج از مدلول .

آیه با نقل روایت و حجیت خبر واحد ارتباطی ندارد. دلیل اول اینکه، در حجیت روایت، التفات راوی به معنی روایت شرط نشده است، تا چه رسد به این که راوی، فقیه هم باشد؛ زیرا در نقل روایت، جز وثاقت راوی، چیز دیگری معتبر نیست و دوم اینکه لازم نیست که عنوان فقیه در نقل روایت بر راوی صدق کند؛ چون هرگز راوی با صرف نقل تعدادی روایت ولو اینکه معنی آنها را هم بداند، مستحق عنوان فقیه نخواهد بود؛ زیرا روشن است که علم به یک یا چند حکم، در صدق عنوان فقاہت کفایت نمی کند، در حالیکه روایت او صحیح است؛ نتیجه این است که آیه شریفه، ارتباطی به حجیت روایت ندارد و از سویی، وظیفه راویان، نقل روایت بوده و وظیفه فقهاء، تفریع اصول است، چنانچه امام رضا علیه السلام فرمود: «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»⁽¹⁾. توجه شود که تفریع اصول کاری تخصصی بوده و از عهده ناقلان حدیث و عوام مردم خارج است.

ثانیا؛ ماهیت فقاہت و اجتهاد به معنی معرفت احکام از روی دلیل، امر واحدی است که حقیقت آن با تغییر زمان متفاوت نمی شود و در زمان حاضر و صدر اول یکی است و در این معنی اختلافی وجود ندارد؛ بلکه تفاوت اجتهاد امروز و صدر اول در صعوبت و سهولت است؛ چون تفقه در صدر اول، به شنیدن حدیث بوده است و متوقف بر علوم و مقدمات مورد نیاز فعلی نبوده است. اما در زمانهای متأخر، اگر چه نیل به مرتبه اجتهاد بر مقدمات زیادی متوقف است، ولی این فرق به معنی متغیر بودن معنی اجتهاد نمی باشد. البته مسأله تعارض بین اخبار، هم در اجتهاد مصطلح مطرح است و هم در اعصار سابق بوده است. از این روی، در مورد تعارض اخبار، بین اجتهاد این زمان با آن زمان فرقی

ص: 364

نیست؛ لذا ادعای مغایرت مفهوم اجتهاد در امروز و صدر اول هم وجهی ندارد. (1)

نتیجه اینکه بر اساس آیه نفر، تفقه و انذار واجب کفایی است لذا لازمه این وجوب، تبعیت و حذر عملی عوام از فقهاء نیز واجب گردیده است. توجه به این نکته ضروری است که نگاه اولین اسلام بر تفقه بوده و کسانی را که از استعانة تفقه برخوردارند را بر این امر دعوت کرده است. از سویی باب تقلید را باز گذاشته و رجوع مقلدین به هر کدام از فقهاء که دارای اعلمیت می باشد را باز گذاشته است تا مردم بتوانند به تشخیص آگانه خود، احکام شان را از آنان دریافت نمایند. لذا می توان همین نوع از تقلید که بر پایه علم و آگاهی می باشد را نوعی از تفقه در مرحله نازل تر دانست.

قرآن و منع تقلید

قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (2) یک عده آنها همان مردم بی سواد و نادان بودند که از کتاب آسمانی خود چیزی جز یک رشته خیالات و آرزوها نمی دانستند و دنبال گمان و وهم می رفتند.

این آیه در مقام مذمت عوام و بی سوادان یهود است که در اصول دینی خود از علماء و پیشوایان خود پیروی و تقلید می کردند. در ذیل این آیه آمده است: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می کند که عوام و بی سوادان یهود راهی نداشتند جز اینکه از علماء خود هر چه می شنوند قبول کنند و پیروی نمایند. اگر تقصیری هست، متوجه علماء یهود است. چرا قرآن کریم عوام الناس بیچاره را

ص: 365

1- التنقيح في شرح العروة الوثقى، ص 88 وتهذيب الاصول، ج 3، ص 167.

2- بقره، 78.

که چیزی نمی دانستند و فقط از علماء خود پیروی می کردند را مذمت می کند؟ چه فرقی بین عوام یهود و بین عوام ما هست؟ اگر تقلید و پیروی عوام از علماء مذموم است پس عوام ما نیز که از علماء ما پیروی می کنند باید مورد ملامت و مذمت قرار گیرند. اگر آنها نمی بایست قول علماء خود را بپذیرند اینها نیز نباید بپذیرند.

حضرت فرمود: «بَيْنَ عَوَامِنَا وَعُلَمَائِنَا وَعَوَامِّ الْيَهُودِ وَعُلَمَائِهِمْ فَرْقٌ مِنْ جِهَةٍ وَتَسْوِيَةٌ مِنْ جِهَةٍ أَمَّا مِنْ حَيْثُ اسْتَوَوْا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَمَّ عَوَامَّنَا بِتَقْلِيدِهِمْ عُلَمَاءَهُمْ كَمَا ذَمَّ عَوَامَّهُمْ وَأَمَّا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقُوا فَلَا» عوام و علماء ما و عوام و علماء یهود از یک جهت فرق دارند و از یک جهت مثل هم اند. از آن جهت مثل هم می باشند که خداوند عوام ما را نیز به آن نوع تقلید از علماء مذمت کرده و اما از آن جهت که فرق دارند مذمت نکرده است. آن شخص عرض کرد: یا ابن رسول الله توضیح بدهید. فرمود: عوام یهود علماء خود را در عمل دیده بودند که صریحا دروغ می گویند، از رشوه پرهیز ندارند، احکام و قضاءها را به خاطر رو درباستیها و رشوه ها تغییر می دهند، می دانستند که درباره افراد و اشخاص عصبیت به خرج می دهند، حب و بغض شخصی را دخالت می دهند و حق یکی را به دیگری می دهند. آنگاه فرمود: به حکم الهامات فطری عمومی که خداوند در سرشت هر کس تکوینی قرار داده می دانستند که هر کس چنین اعمالی داشته باشد نباید قول او را پیروی کرد، نباید قول خدا و پیغمبران خدا را با زبان او قول کرد و به همین منوال است حال عوام ما، اینها نیز اگر در فقهاء خود، اعمال خلاف، تعصب شدید، تزاحم بر سر دنیا، طرفداری از طرفداران خود هر چند ناصالح باشند، کوبیدن مخالفین خود هر چند مستحق احسان و نیکی باشند، اگر این اعمال را در آنها حس کنند و باز هم چشم خود را ببندند و از آنها پیروی کنند عینا مانند همان عوام یهودند

و مورد مذمت و ملامت هستند و فرمودند: «أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِهِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» و اما هر یک از فقهاء که خوددار و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع فرمان مولای خود باشد باید عوام از او تقلید کنند. (1)

پرسش های درس

1. نگاه قرآن به مکلفین با چه تقسیم بندی مطرح شده است؟
2. دلالت آیه نفر بر وجوب تفقه و تقلید را بیان کنید.
3. مخالفت قرآن با تقلید در چه شرایطی است؟
4. چگونه می توان از حدیث فللعوام أن یقلدوه وجوب تقلید را استنباط کرد؟

ص: 367

1- احتجاج طبرسی، ج 2 ص 457.

تصاویر



↑ تصویر احمد الحسن البصری

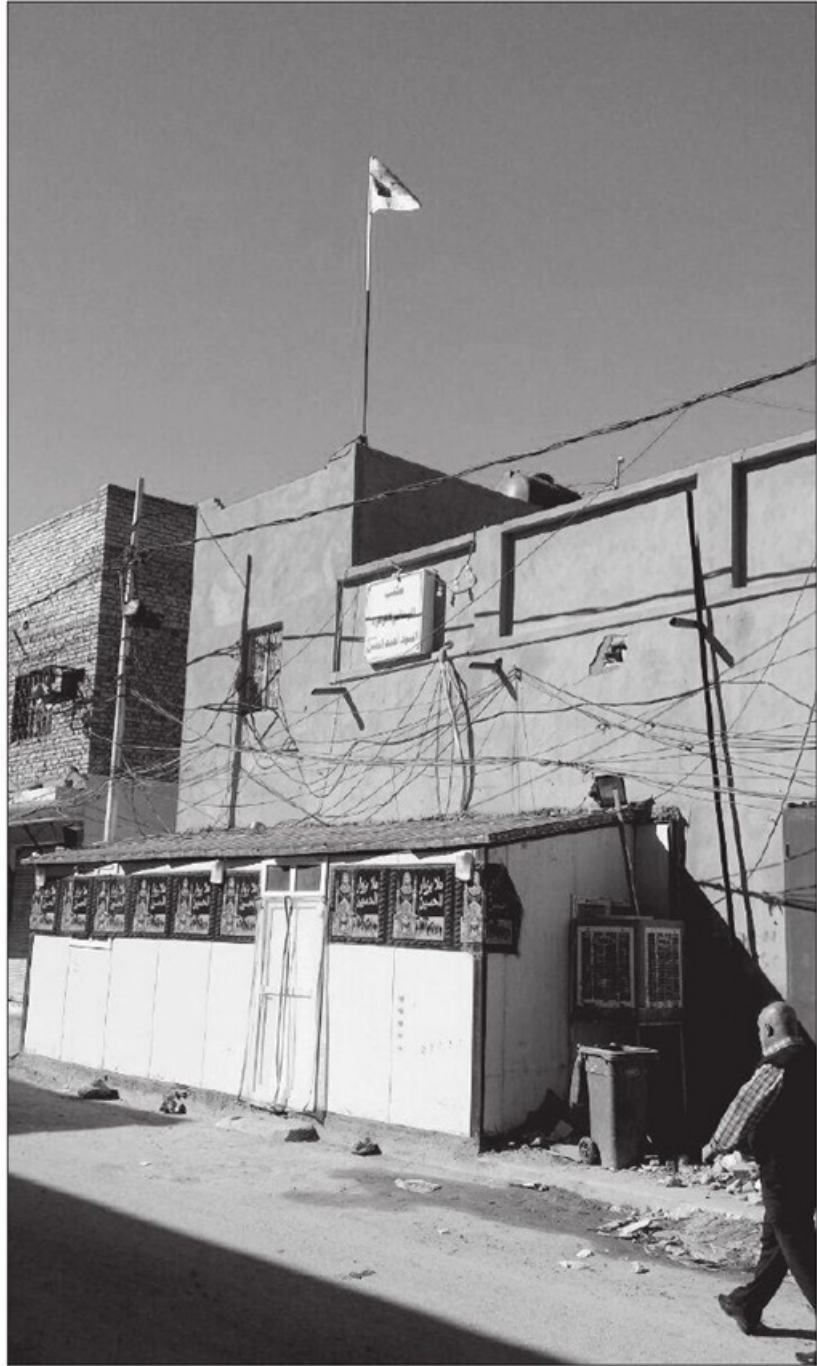


↑ تصویر حیدر مشنت

تصوير احمد الحسن البصرى

تصوير حيدر مشنت

ص: 369



↑ تصویر مکتب احمد الحسن در نجف

تصاویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ملكه الحكيم مجرى تلكه مسطر الرياح فلك الاصباح بين الدين
 رب العالمين الحمد لله الذي من خلقه تركه السماء وسكنها وترقب الأرض وعاشها وشوح
 البحار ومن سبح في شرفها .
 اللهم صل على محمد وعلى آل محمد فلكه الجزية في الحج القنطرة يامن من زكيتها وبقرق
 من تركها المقلد لهم مارق والمتمرد عليهم زائق والذم لهم لائق .
 (فإرجعتم بما نذرتهم وأعرضتم عن الشركين إنا بكفيناكم المستهزئين)
 صلوات الله عليهم (الجزء ١٠ - ١١)

نداء رقم (٢)

إلى السيد علي الخاصضي

(و إن الله ياترككم أن تذهبوا الإيمانات إلى أهلها وإذنا حكيمكم بين الناس أن تتكفوا
 بالتحليل إن الله نصبا يعظمتكم به إن الله كان سميماً بغيره)
 عليه بتعليم الحكم في إيران الى وصي الامام المهدي (ع) وعكسه تكون عكس الأمر
 الامام المهدي (ع)
 وعش الشعب الإيراني الشريف في بلاد الرمي التي تروي أهل الأرض الذين في افار
 الزمان - مشتمين من حكمه بهاء الزمان .
 (وإن لا تعلموا علو الله إني أتكم بسليطان عيب)
 الشقان (١٩)
 بالكتابة : - على كل سنة بقره هذه الورقة ان يقوم بالاستماع لثنا عشر نسخة ويقوم
 بتوزيعها . وعلى من يتكلم من ترجمتها ان يترجمها الى اللغة التي يستطيع ان يترجمها لها .
 بقية الى محمد عليهم السلام
 الركن الشاهد الحمد الحسن
 وصي ورسول الامام المهدي (عليه السلام)
 الى الناس الجاهل
 الدولة بغير اهل السنة يستقبل المشركين باسم قبل
 قرية بطنها من بعض اهل - سبع علم
 ١٠ / شوال ١٤١٤ هـ . ق



↑ تصوير نامه تحويل حكومت به مقام معظم رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ملكه الحكيم مجرى تلكه مسطر الرياح فلك الاصباح بين الدين
 رب العالمين الحمد لله الذي من خلقه تركه السماء وسكنها وترقب الأرض وعاشها وشوح
 البحار ومن سبح في شرفها .
 اللهم صل على محمد وعلى آل محمد فلكه الجزية في الحج القنطرة يامن من زكيتها وبقرق
 من تركها المقلد لهم مارق والمتمرد عليهم زائق والذم لهم لائق .
 (فإرجعتم بما نذرتهم وأعرضتم عن الشركين إنا بكفيناكم المستهزئين)
 صلوات الله عليهم (الجزء ١٠ - ١١)

نداء رقم (٥)

من وصي ورسول الامام المهدي (ع) إلى جميع المسلمين في مشارق الأرض ومغاربها

على كل مسلم ترك التقليد في الله والعمل بالاعتقاد . وعكسه لكل ملك في ملكه فهو عكس
 الامر الامام المهدي (ع) وعليهم جميع الرجوع في علمهم الى وصي الامام المهدي (ع) كما
 عليهم الرجوع له في مشيئته القرآن وسنة الرسول محمد (ص) وسنة اهل البيت . وعكسه
 يكونون عكس الامر الامام المهدي محمد بن الحسن (ع) ولا يستلبي من هذا الشاه علم ولا جاز
 من المسلمين .
 (وإن لا تعلموا علو الله إني أتكم بسليطان عيب)
 الشقان (١٩)
 بالكتابة : - على كل سنة بقره هذه الورقة ان يقوم بالاستماع لثنا عشر نسخة ويقوم بتوزيعها
 وعلى من يتكلم من ترجمتها ان يترجمها الى اللغة التي يستطيع ان يترجمها لها .
 بقية الى محمد عليهم السلام
 الركن الشاهد الحمد الحسن
 وصي ورسول الامام المهدي (عليه السلام)
 الى الناس الجاهل
 الدولة بغير اهل السنة يستقبل المشركين باسم قبل
 قرية بطنها من بعض اهل - سبع علم
 ١٠ / شوال ١٤١٤ هـ . ق



↑ تصوير بيانيه دستور ترك تقليد



↑ تصویر اولین محل تبلیغ احمدالحسن البصری در صریفه

1. قرآن الكريم .
2. نهج البلاغه .
3. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، نشر مرتضى، 1403 ق.
4. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، 1411 ق.
5. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(عليهم السلام)، دار إحياء التراث العربى، 1403 ق.
6. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، النشر الاسلامى، 1365 ش.
7. واسطى بغدادى، احمد بن حسين، الرجال (لابن الغضائرى)، دار الحديث، 1364 ش.
8. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثني عشر، بيدار، 1401 ق.
9. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، بنى هاشمى، 1381 ش.
10. ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة النعمانى، صدوق، 1397 ق.
11. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، دارالفكر، 1417 ق.
12. الدورى، عبدالعزيز، اخبار الدولة العباسية، دارالطليعه، 1391 ق.
13. بيات، عزيزالله، تاريخ ايران از ظهور اسلام تا ديامه، 1380 ش.
14. ابن منادى، احمد بن جعفر، الملاحم، دارالسيرة، 1418 ق.
15. البستوى، عبدالعليم، الموسوعه فى أحاديث المهدي، دار ابن حزم، 1420 ق.

16. نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، جامعه مدرسين، 1409ق.
- 17، ابن بابويه، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة، اسلاميه، 1395ق.
18. ابن طاووس، علي بن موسى، التشرىف بالمنن في التعريف بالفتن، صاحب الأمر، 1416ق.
19. مصعب بن عبدالله، نسب قرىش، دارالمعارف، بى تا.
20. احمد فرج الله، أدياء المهديوه، المركز الاسلامي للدراسات الاستراتيجيه، 2015م.
21. ذوالفقار على ذوالفقار، الحركات المهديوه، مركز بانقيا للابحاث والدراسات، 2005م.
22. ع. س، دراسة تحليلية حول الحركات المهديوه، بنك المعلومات الوطنية، 2005م.
23. حسنى، مدعى المهديوه احمد بصرى، بنك المعلومات الوطنية، بغداد، 2006م.
24. هندى، على المتقى، كنز العمال، نشرالرساله، 1409ق.
25. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافي، دار الكتب الإسلامية، 1407 ق.
26. نهاوندى، على اكبر، العبقرى الحسان، جمكران، 1390ش.
27. طوسى، محمد بن الحسن، الامالى، دار الثقافة، 1414 ق.
28. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، مكتبة آية الله المرعشي النجفى، 1404 ق.
29. بياضى عاملى، على بن يونس، الصراط المستقيم، 1414ق.
30. سيوطى، جلال الدين، جامع الصغير، دارالكتب، 1410ق.
31. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، الهادى، 1405 ق.
32. طباطبايى، محمد حسين، الميزان، جامعه مدرسين، 1388ش.
33. مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصية، انصارىان، 1426ق.
34. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، كنگره شيخ مفيد، 1403ق.
35. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، انتشارات اسلامى، 1403 ق.
36. بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، بعته، 1374 ش.

37. مظفر، شيخ محمد رضا، عقائد الإمامية، 1387ش

38. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر، 1414 ق.

39. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، الدار الشامية، 1412ق.

ص: 374

40. خويى، موسى، سيد ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئى، 1390ش.
41. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، دارالكتاب، 1404 ق.
42. النيشابورى، فضل بن الشاذان، اثبات الرجعة، تراثنا، 1406ق.
43. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات، اعلمى، 1425ق.
44. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، نويد، 1400ق.
45. طوسى، محمد بن على بن حمزه، الثاقب في المناقب، انصاريان، 1419 ق.
46. ابن طاووس، على بن موسى، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، 1417ق.
47. نوربخش، سيد محمد، رسالة الهدى، بى تا.
48. قاديانى، غلام أحمد، التبليغ، بى تا، بى جا.
49. جامى، عبدالرحمن، نفحات الانس، انتشارات اطلاعات، 1370ش.
50. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، 1388ش.
51. ابن طاووس، على بن موسى، كشف المحجة لثمرة المهجة، بوستان، 1375ش.
52. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الكتب الإسلامية، 1371ش.
53. صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد، المحيط، عالم الكتاب، 1414ق.
54. ابن نما حلى، جعفر بن محمد، مشير الأحران، مدرسه امام مهدي، 1406 ق.
55. جمعى از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليا، 1394ش.
56. بحراني، يوسف، لؤلؤه البحرين، مطبعة النعمان، 1969م.
57. كشميرى، محمدعلى، نجوم السماء، سازمان تبليغات، 1387ش.
58. فيض كاشانى، محمد محسن، الوافى، كتابخانه امام أمير المؤمنين على، 1406 ق.
59. القاسمى الدمشقى، محمد جمال الدين، قواعد التحديث، 1313ش.
60. حسيني، سيد محمد، مصباح الأصول، الداورى، 1417ق.

61. طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، اسلاميه، 1390ش.

62. طبرى املى صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، 1413ق.

63. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي النجفى، 1405 ق.

64. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1413 ق.

ص: 375

65. ابن بابويه، محمد بن على، عيون أخبار الرضا عليه السلام، جهان، 1378 ش.
66. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، البلاغ، 1419 ق.
67. گرجى، ابوالقاسم، تاريخ فقه و فقهاء، س د، 1381 ش.
68. حكيم، محمد تقى، الاصول العامة للفقه المقارن، آل البيت، 1979 ق.
69. ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي، 1404
70. ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، انتشارات اسلامى، 1413 ق.
71. يزدى حاييرى، على، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، اعلمى، 1422 ق.
72. شرف الدين، عبدالحسين، النص والاجتهاد، سيدالشهدا، 1404 ق.
73. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، آل البيت، 1412 ق.
74. محمدى، هوشيار، پرسش ها و پاسخ ها، تولى، 1396 ش.
75. -----، دكان هاى كاغذى، جمكران، 1396 ش.
76. اسماعيل، احمد الحسن، المتشابهات، اصدارات أنصار.
77. -----، الجواب المنير عبر الاثير، اصدارات أنصار.
78. بيان الحق و السداد من الأعداد، اصدارات انصار.
79. -----، نصيحتى براى طلاب حوزه هاى علميه، اصدارات انصار.
80. -----، التيه، اصدارات انصار.
81. -----، عقائد الاسلام، اصدارات انصار.
82. -----، الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، اصدارات انصار.
83. ناظم العقيلى، الوصية و الوصى احمدالحسن، اصدارات انصار.
84. -----، انتصارا للوصية، اصدارات أنصار
85. -----، اثبات الوصية، اصدارات أنصار.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

